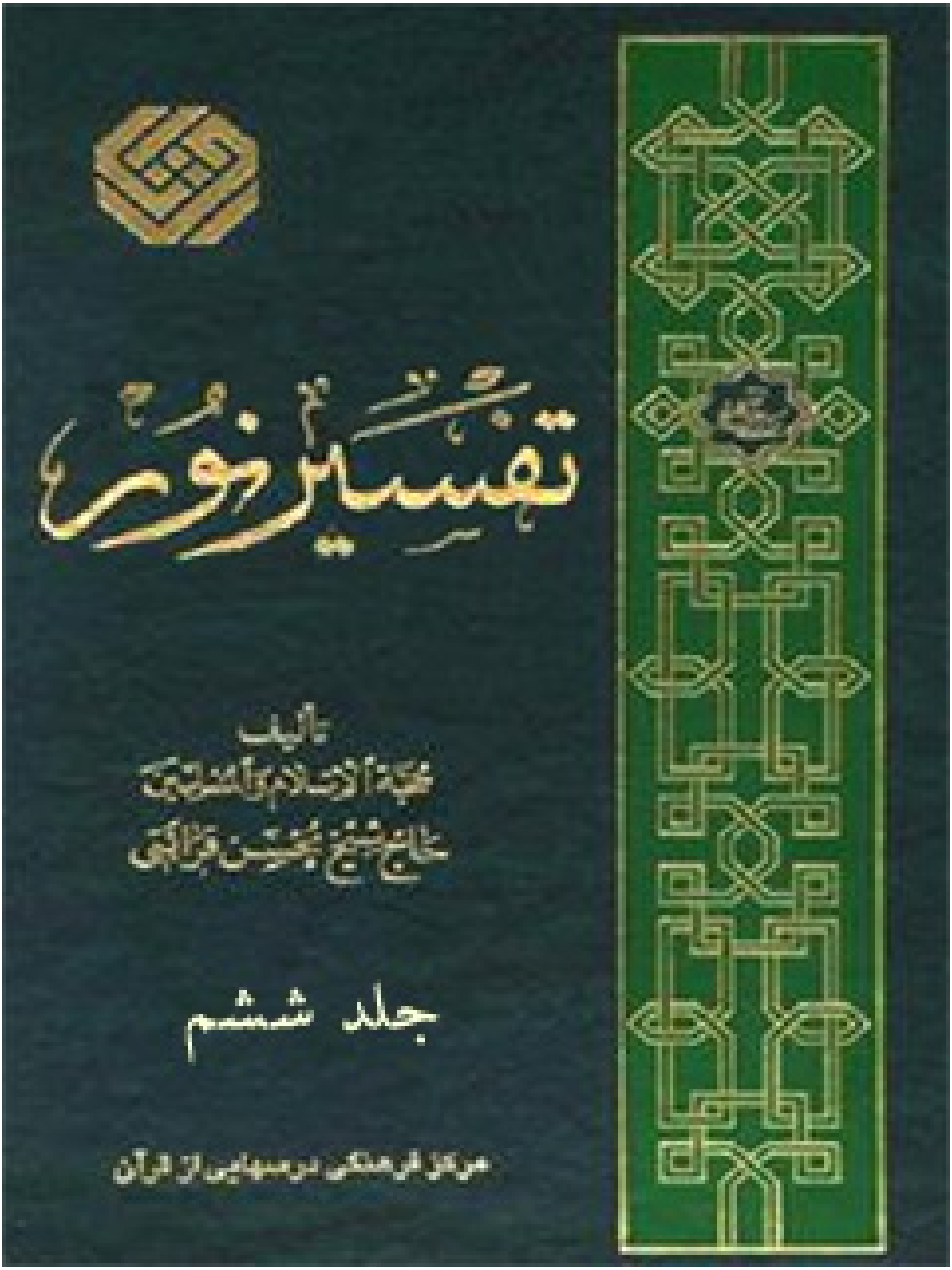

تفسیر نور
تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی
جلد ششم
مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعـد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

پیشگفتار

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی۱ و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران، چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها

ص :۵

پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن،مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،

چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.ir مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:

سیّد جواد بهشتی محمود متوسل

که در تتبع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص:۷

مقدّمه مؤلّف

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و اهل بیته الطاهرین

خدا را شکر که جلد هشتم تفسیر نور آماده چاپ گردید.مقدّمه این جلد را با بیان عظمت قرآن از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می کنم:

در قرآن،علوم آینده و اخبار گذشته آمده است،دوای دردها و نظم امور در قرآن است. (۱)

قرآن،دریایی است که قعر آن دست یافتنی نیست،بنایی است که پایه هایش سست نمی شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد. (۲)

قرآن،عزّتی است که شکست ندارد و حقّی است که خوار نمی شود. (۳)

قرآن بهترین موعظه،ریسمان محکم الهی،بهار دل ها،چشمه های علم و عنصری است که دل جز با آن صیقلی نمی شود. (۴)

قرآن،نوری روشن،شفایی سودمند،سیراب کننده ی تشنگی های معنوی و وسیله ی حفظ و نجات است. (۵)

کسی با قرآن ننشست مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد. (۶)

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۵۸.

۲- ۲) .خطبه ۱۹۸.

۳- ۳) .خطبه ۱۹۸.

۴- ۴) .خطبه ۱۷۶.

۵- ۵) .خطبه ۱۵۶.

۶- ۶) .خطبه ۱۷۶.

در قرآن،سرگذشت پیشینیان،اخبار آیندگان و تکالیف حاضران است. (۱)

قرآن،بزرگ ترین بیماری ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است،درمان می کند. (۲)

قرآن،خیرخواهی است که خیانت نمی کند،راهنمایی است که گمراه نمی سازد و محدّثی است که دروغ نمی گوید. (۳)

انسان بدون قرآن غنایی و بعد از قرآن فقری ندارد. (۴)

به هنگامی که امور،مثل پاره های شب تاریک بر شما مشتبه گشت،به قرآن رو آورید. (۵)

قرآن،هرگز کهنه نمی شود. (۶)

برتری قرآن بر کتب دیگر همانند برتری خداوند بر خلق است. (۷)

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند. (۸)

اینجانب که موهای سر و صورتم سفید و دهها سال در کنار این سفره الهی بوده ام به شما عزیزان جوان می گویم که قرآن،این کتاب بزرگ،جلوه ی علم الهی است و هر چه هر روز در هر جمله ی آن تدبّر شود،نکته تازه ای به ذهن می رسد.

طلّاب عزیز زمانی عالم ربّانی می شوند که همواره به فهم وتدبّر در این علم بی انتها مشغول باشند.زیرا قرآن می فرماید:

«کُونُوا رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (۹)

همان طور که قبلاً نیز گفته ام،هفتاد درصد نکات این تفسیر از تفاسیر مختلف شیعه و سنّی است،(تفاسیر مجمع البیان،کبیرفخررازی،نورالثقلین،روح المعانی،المیزان،فی ظلال، صافی،اطیب البیان،نمونه،راهنما و...)و حدود سی درصد پیام ها مطالبی است که با تجربه

۱- ۱) .خطبه ۳۱۳.

۲- ۲) .خطبه ۱۷۵.

۳- ۳) .خطبه ۱۷۶.

۴- ۴) .خطبه ۱۷۵.

۵- ۵) .بحار،ج۷۷،ص۱۳۵.

۶- ۶) .خطبه ۱۵۶.

۷- ۷) .بحار،ج۱۱۴،۷۷.

۸- ۸) .نهج البلاغه،نامه ۴۷.

۹ - ۹) .در این آیه دو بار کلمه«کنتم»در کنار جملات«تعلّمون»و«تدرسون»آمده که رمز استمرار وتداوم است.یعنی تعلیم و تدریس قرآن باید در تمام سطوح و هر روز باشد.به امید آنکه شاهد چنین روزی در حوزه ها و دانشگاه ها باشیم.

طولانی،خداوند نصیب کرده است.

سعی ما در این تفسیر بر این بوده که بیشترین مطالب را در کمترین و ساده ترین الفاظ بیان کنیم و از دلالت های مستقیم و کاربردی استفاده کنیم،پیام ها قابل ترجمه به زبان های گوناگون بوده و آن گونه باشد که دیگران را تشویق به تدبّر کند.

از خداوند متشکّرم،خدمات والدین و اساتیدم را پاس می دارم و از علمای حوزه و فضلایی که در طول عمر به گونه ای از محضر ایشان استفاده کرده ام،تشکر می کنم.

از کسانی که در امر تحقیق،تتبع و استخراج نکات از تفاسیر مختلف،تنظیم،بازنویسی، تایپ وویراستاری این اثر مرا یاری داده اند،بخصوص حجج اسلام آقایان:حسن دهشیری و رحمت جعفری که در بعضی مجلّدات وآقایان:سیّد جواد بهشتی و محمود متوسل در بعضی مجلّدات و آقای علی محمّد متوسلی تشکّر می کنم.

از کسانی که این کتاب را می خوانند و نواقص آن را تذکّر می دهند نیز متشکرم.

خدایا! تو می دانی فضایی که در آن قرار گرفته ایم ومی توانیم ساعاتی را سر سفره قرآن بنشینیم و کام بگیریم،در اثر مجاهدت ها،هجرت ها،شهادت ها و جانفشانی های بزرگان ما در طول تاریخ از علّامه مفید تا علّامه طباطبایی واز شیخ طوسی تا امام خمینی و ایثارگری شهدا و جانبازان انقلاب اسلامی بوجود آمده است.

بلال ها و ابوذرها کتک خوردند،علمای قدیم سختی ها کشیدند تا معارف قرآن به دست ما رسید.سلام و صلوات خداوند بر تمام خادمان قرآن و عِدل آن اهل بیت پیامبر علیهم السلام.

پروردگارا! قرآن را نور فکر ما،نور عقل ما،نور چشم ما،نور زبان ما،نور اراده ی ما،نور هدف ما،نور عمل ما،نور قلب ما،نور فرد و جامعه ی ما،نور سیاست،اقتصاد،اخلاق وفرهنگ اجتماع ما،نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار بده.

والسلام علیکم و رحمهاللّٰه

محسن قرائتی

۸۱/۱/۲۰

ص: ۱۰

سیمای سوره ی حج

اشاره

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

کلمه ی«حج»در لغت به معنای قصد و آهنگ انجام کاری است،ولی در شریعت اسلامی به مراسم خاصّی که هر ساله در مکّه برگزار می گردد گفته می شود.از آنجا که حدود سیزده آیه از این سوره(از آیه ۲۵ تا ۳۷)درباره ی کعبه و تاریخ آن و آثار سیاسی و اجتماعی حج سخن می گوید،این سوره،«حج» نامیده شده است.

البتّه در این سوره دعوت پیامبران الهی نسبت به اقوام بسیاری مطرح گردیده و سرنوشت آنها نیز بیان شده است.طبق روایات،پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

هرکس سوره حج را بخواند،خداوند به تعداد کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره به جا آوردند،به او پاداش حج و عمره می دهد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَيْءٌ عَظِيمٌ«۱»

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید،که همانا زلزله ی قیامت،حادثه ای بزرگ و هولناک است.

نکته ها:

در روایات می خوانیم:در ماه شعبان سال ششم هجری،هنگامی که مسلمانان به سوی جنگ«بنی المصطلق»در حرکت بودند،آیه ی اوّل و دوم سوره حج نازل شد.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور توقّف داد،مسلمانان ایستادند،حضرت این دو آیه را تلاوت فرمودند،برخی از یاران پیامبر آن شب را به گریه مشغول شدند و از دنیا بیزاری جستند،ولی رسول خدا با بشارت هایی آنان را آرام کردند. (۱)

پیام ها:

۱- مخاطبان قرآن،همه ی مردمند. «يا أَيُّهَا النّاسُ»

۲- با غافلان باید صریح سخن گفت وبه آنان هشدار داد. اِتَّقُوا ... إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ

۳- راه نجات از خطرهای قیامت،تقواست. اِتَّقُوا ... زَلْزَلَهَ السّاعَهِ

۴- یاد قیامت،عامل ایجاد تقواست. اِتَّقُوا ... زَلْزَلَهَ السّاعَهِ

۵-تمام هستی متاع قلیل است،ولی زلزله ی قیامت بزرگ است. «زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۶- از خدایی که پروردگار و صاحب عالم است،پروا کنیم. اِتَّقُوا رَبَّکَمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ ...

۷- نظام موجود هستی،با زلزله ای از هم فرومی پاشد. «إِنَّ زَلْزَلَهَ السّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ»

یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدِیدٌ«۲»

روزی که آن(زلزله ی بزرگ)را مشاهده کنید(چنان ترس و وحشت وجودتان را فرا خواهد گرفت که)هر شیر دهنده ای،آن را که شیر می دهد فراموش کند و هر بارداری جنین خود را سقط کند،و مردم را مست می بینی،ولی مست نیستند،بلکه عذاب خداوند شدید است.

نکته ها:

قرآن در معرفی سیمای قیامت،تعبیرات تکان دهنده ای دارد،از جمله:

* «یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً» (۱)روزی که کودکان را پیر می کند.

* «یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً» (۲)روزی که عبوس و سخت است.

* «یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً» (۳)روزی که عذابش گسترده است.

علاقه ی مادر به فرزند،قوی ترین علاقه هاست.لذا خداوند در بیان سختی قیامت،به قطع رابطه ی مادر شیرده و مادر باردار با فرزندش مثال زده است.و گرنه در قیامت،هیچ مادر باردار یا شیردهی وجود ندارد.

پیام ها:

۱- حوادث سخت قیامت،هم عاطفه را می گیرد، «تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ» هم عقل را.

«تَرَی النّاسَ سُکاری»

۲- در بیان مسائل تربیتی،از مثال های محسوس و عاطفی استفاده کنیم. مُرْضِعَهٍ ...

۱- ۱) .مزمّل،۱۷.

۲- ۲) .انسان،۱۰.

۳- ۳) .انسان،۷.

ذَاتِ حَمْلٍ»

۳- تمثیل،لازم نیست با واقعیّت همراه باشد. کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ ... تَرَی النّاسَ سُکاریٰ

۴- تمثیلات قرآن،با گذشت زمان کهنه نمی شود. کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ ...

۵-عامل مستی،تنها شراب نیست.(گاهی،غرور،غفلت،ثروت ومقام نیز وسیله ی از دست دادن اعتدال می شوند) تَرَی النّاسَ سُکاریٰ ... عَذابَ اللّهِ شَدِیدٌ

۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خطرهای قیامت بیمه و مصون است. «تَرَی النّاسَ سُکاریٰ»

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ«۳»

و بعضی از مردم،ناآگاهانه درباره ی خداوند به جدال می پردازند و از هر شیطانِ سرکشی پیروی می کنند.

نکته ها:

«مَرِیدٍ» به معنای بی خیر است،به بیابان بی گیاه مرید می گویند و به نوجوان بی مو«امرد» گفته می شود.

آنچه که این آیه از آن نهی می کند،بحث و جدال بدون داشتن آگاهی های لازم است، وگرنه جدال با مخالفان اگر با منطق صحیح و یا منطق خودشان باشد،بسیار هم بجاست.

چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۱)

پیام ها:

۱- عذاب قیامّت،کسانی را هدف می گیرد که با ایجاد شبهه و تردید،به عقاید دینی مردم ضربه می زنند. «عَذابَ اللّهِ شَدِیدٌ - وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ»

۲- گفتگوها باید براساس منطق وعلم باشد،نه جدال وتعصّب. یُجادِلُ ... بِغَیْرِ عِلْمٍ

۳- بحث وجدال بدون علم،پیروی از شیطان است. یُجادِلُ ... یَتَّبِعُ

۴- جهل و تعصب،مانع پذیرفتن حقّ است. «بِغَیْرِ عِلْمٍ»

۱- ۱) .نحل،۱۲۵.

۵-کسی که از خدا و راه او جدا شود،هر لحظه در دام شیطانی اسیر است. «یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ»

۶- شیطان ها بسیارند و هر یک به نحوی وسیله ی انحراف مردمند. «کُلَّ شَیْطانٍ»

۷- در پیروی از شیطان خیری نیست. «مَرِیدٍ»

کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلّاهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدِیهِ إِلیٰ عَذابِ السَّعِیرِ«۴»

بر او(شیطان)نوشته(و مقرّر)شد که هر کس ولایت او را بپذیرد،قطعاً او را گمراه می کند و به آتش سوزانش می کشاند.

نکته ها:

در معنای «کُتِبَ» ،جبری علیه شیطان وجود ندارد،زیرا در آیات دیگر می خوانیم:شیطان با اراده ی خود و لجاجت با حقّ،سجده نکرد و به کار خداوند اعتراض نمود و سوگند یاد کرد که مردم را گمراه کند. (۱)بنابراین، «کُتِبَ عَلَیْهِ» یعنی براساس اراده و تصمیمی که شیطان گرفت،گمراه کردن پیروانش برای او حتمی شده است.

پیام ها:

۱- انتخاب راه شیطان و پیروی از او جز عذاب قطعی الهی،هیچ نتیجه ای ندارد.

«کُتِبَ عَلَیْهِ» (اراده ی حتمی خداوند مبنی بر مجازات گناهکاران،بعد از ارتکاب جرم به وسیله ی آنهاست).

۲- پیروی از شیطان،پذیرفتن ولایت اوست. وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ ... مَنْ تَوَلّاهُ

۳- شیطان تنها کسانی را گمراه می کند که از او پیروی کنند،نه هر که را بخواهد.

«مَنْ تَوَلّاهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ»

۴- تمام شیطان ها،انسان را به یک راه می برند:آتش سوزان. یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ ... وَ یَهْدِیهِ إِلیٰ عَذابِ السَّعِیرِ

ص: ۱۷

۱- ۱) .حجر،۳۱-۴۰.

یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحٰامِ مٰا نَشٰاءُ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّٰی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلیٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلاٰ یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هٰامِدَهً فَإِذٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْهَا الْمٰاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ«۵»

ای مردم! اگر درباره ی قیامت شک دارید(با دقّت در وجود خود،شکّ خود را برطرف کنید،)ما شمارا از خاک آفریدیم(مواد غذایی خاک از طریق غذا به صورت نطفه در آمد)سپس از نطفه،سپس(به صورت)خون بسته شده،سپس(به صورت چیزی مانند)گوشت جویده شده که بعضی خلقت کامل یافته(وبه دنیا آید)وبعضی خلقت کامل نیافته(و سقط شود)،تا برای شما روشن سازیم(که بر هرچیز قادریم)وآنچه(از جنین ها)را که بخواهیم تا سرآمدی معیّن در رحم مادران قرار دهیم،سپس شمارا به صورت طفل بیرون می آوریم،تا به حدّ رشد و بلوغ برسید و(در این میان) بعضی از شما می میرید و بعضی به پست ترین مرحله ی زندگی(و پیری) می رسید تا جایی که دانسته های خودرا از دست دهند.(همچنین)زمین را (در زمستان)خشک و مرده می بینی امّا هنگامی که باران بر آن فرو می باریم،به حرکت درآید و رشد کند و انواع گیاهان زیبا می رویاند.

نکته ها:

کلمه ی «یُتَوَفّٰی» که از ریشه ی«وفاه»است،به معنای گرفتن کامل روح از وجود انسان و بیانگر بقای روح بشر پس از مرگ است.

کلمه ی «بَهِیجٍ» از ریشه ی «بَهْجَه» به معنای شادابی و خرّمی است.چنانکه نگاه به سبزه و گیاه مایه ی ابتهاج و شادابی انسان می شود.

گرچه در این آیه،دوران پیری و کهنسالی،پست ترین دوران عمر انسان شمرده شده،امّا علّتی که برای آن بیان گردیده،اختصاص به پیران ندارد،بلکه هر زمان که قوای عقلانی انسان ضعیف و ناتوان گردد،دوران پستی است،گرچه در جوانی باشد. أَرْذَلِ الْعُمُرِ ...

لِکَیْلَا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً

پیام ها:

۱- سرچشمه ی شک غفلت از قدرت خداوند است. إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ ... فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ

۲- با کفّار،مستدلّ،منطقی وقابل فهم سخن بگوییم. إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ ... فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ

۳- از راه محسوسات،می توان با معقولات آشنا شد. إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ ... فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ

۴- معاد،هم جسمانی است و هم روحانی. «إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ»

۵-منشأ انسان و مادّه اوّلیه ی او از خاک است. «خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ»

۶- انسان،پیش از مرگ،هفت مرحله را طی می کند.(تراب،نطفه،علقه،مضغه، طفولیّت،بلوغ،پیری) خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ...

۷- دوران مُضغه(که انسان در رحم مادر به شکل لخته گوشتی است)دوران شکل گیری انسان است. «مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ»

۸-کسی که در دنیا از خاکِ بی جان انسان آفرید،پس در قیامت هم می تواند.

«لِنُبَیِّنَ لَکُمْ»

۹- زندگی دارای دو منحنی صعود و نزول است.صعود از خاک تا رسیدن به مرحله «أَشُدَّکُمْ» و منحنی نزول رسیدن به مرحله «أَرْذَلِ الْعُمُرِ»

۱۰- تمام مراحل خلقت،از استقرار نطفه تا تولد طفل،به دست خداست. «خَلَقْنَاکُمْ - نُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ - نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً»

۱۱- تحوّلات طبیعی،نیاز به زمان دارد.(در آیه چندبار کلمه «ثُمَّ» که برای فاصله زمانی است،تکرار شده است)

ص :۱۹

۱۲- استقرار نطفه و یا سِقط آن با خواست خداست. «نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ»

۱۳-مدّت حمل،از جانب خدا زمان بندی شده است. «إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی»

۱۴- تولّد انسان،به اراده ی خداوند است. «نُخْرِجُکُمْ»

۱۵- همه ی انسان ها روز اوّل یکسانند. «طِفْلاً» نه«اطفالا»بعد به خاطر تغذیه و تربیت هرکدام دارای اخلاق و رفتاری مخصوص می گردند.

۱۶- مرگ،مخصوص پیران نیست. «وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی»

۱۷- انسان با مرگ محو نمی شود. «یُتَوَفّی»

۱۸- ارزش انسان و زندگی او در پرتو علم و آگاهی و عقل اوست.(قرآن دلیل پست ترین مرحله عمر را فراموش کردن دانسته ها و اندوخته های علمی می داند). «أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً»

۱۹- زوجیّت و نر و ماده بودن،در گیاهان نیز مطرح است. «مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ»

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۶»

این(مراحل مختلف خلقت انسان و گیاه)به خاطر آن است که خداوند حقّ است و اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی تواناست.

وَ أَنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ«۷»

و(آفرینش انسان از خاک و رویش گیاهان از زمین خشک،نشانه آن است که)همانا قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست،و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند زنده خواهد کرد.

پیام ها:

۱- آفرینش انسان و گیاه،نشانه ی حقانیّت خداوند است. «ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- خداوند هرگز آفرینش را با مرگ و میر رها نمی کند زیرا کسی که حقّ است، هرگز کار لغو و باطل از او سر نمی زند.پس باید آفریده های خود را به مقصد و هدف نهائی برساند و پس از مرگ مرحله ی دیگری باشد. «بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ

أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى» ۳- کسی که یک بار آفرید،باز هم می تواند بیافریند. «يُحْيِ الْمَوْتى»

۴- کسـی که هم ابتداءً خلق می کند و هم می تواند در آفریده ی خود هرگونه تصّـرفی انجام دهد،قادر مطلق است. «عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۵-معاد،جسمانی است. «يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ«۸»

و از(میان)مردم کسی است که درباره ی خدا بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می کند.

پیام ها:

۱- سعی کنیم که در انتقاد،همه را توبیخ نکنیم. «وَ مِنَ النّاسِ»

۲- جدال اگر از روی علم باشد مانعی ندارد. يُجادِلُ ... بِغَيْرِ عِلْمٍ

۳- راههای شـناخت انسان متعـدّد است،گاهی از راه فکر و تعقّل و تحصـیل بـدست می آید که شاید کلمه «بِغَيْرِ عِلْمٍ» اشاره به آن باشـد و گـاهی به دل الهـام می شود که شایـد کلمه «هُـدىً» اشـاره به آن باشـد و گـاهی از طریق کتب آسـمانی و وحی و نبوّت. «وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ»

ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَذابَ الْحَرِيقِ«۹»

(و)با تکبر و نخوت،می خواهد مردم را از راه خدا گمراه کند،برای او در دنیا رسوایی است و در قیامت،عذاب سوزان به او می چشانیم.

نکته ها:

کلمه ی «ثانِيَ» به معنای پیچاننده و«عطف»به معنای پهلو است و پیچاندن پهلو،کنایه از تکبّر و غرور است.

ص: ۲۱

پیام ها:

۱- سرچشمه جدال ناآگاهان،غرور و تکبر است. «ثانِیَ عِطْفِهِ»

۲- کیفر با گناه تناسب دارد.کیفر متکبّر خواری است. «فِی الدُّنْیا خِزْیٌ»

۳- متکبر،در همین دنیا بد عاقبت است. «فِی الدُّنْیا خِزْیٌ»

ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ أَنَّ اللّهَ لَیسَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِیدِ«۱۰»

(در قیامت به او گفته می شود:این عذاب سوزان،)به خاطر چیزی است که دست هایت از پیش فرستاده است،و قطعاً خدا به بندگانش ظلم نمی کند.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّهَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ عَلی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهَ ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ«۱۱»

و از(میان)مردم،کسی است که خداوند را تنها با زبان می پرستد،(ایمان او در حاشیه و در مرز کفر است و با حادثه ای کوچک می لغزد)پس اگر خیری به او برسد،به آن اطمینان یابد،و اگر مصیبت و آزمایشی به او رسد،دگرگون شود(و به سوی کفر رود،چنین کسی)در دنیا و آخرت زیانکار است،این همان زیان آشکار است.

نکته ها:

شاید به خاطر آن که ظلمِ کم نیز از خداوندِ عادل،ظلمِ بسیار محسوب می شود،در آیه ی شریفه،کلمه ی«ظلام»آمده است.

پیام ها:

۱- خداوند عادل است و قهر یا مهر او نتیجه ی عملکرد ماست. «ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ»

۲- دیگران را عامل گناه و خلاف خودمان ندانیم،که هرچه هست از خودماست.

ص :۲۲

«قَدَّمَتْ يَدٰاکَ»

۳- ایمان بعضی ها موسمی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغییر می دهد. وَ مِنَ النّٰاسِ ...

۴- حساب عقیده و عملی که بر اساس منطق است،از حساب فراز و نشیب های مادّی جداست.(دین را برای نان نخواهیم) فَإِنْ أَصٰابَهُ خَیْرٌ ...

۵-انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است. أَصٰابَهُ ... أَصٰابَتْهُ

۶- فقر و ناملایمات وسائل آزمایشند. «أَصٰابَتْهُ فِتْنَهٌ»

۷- ارتداد و بازگشت از راه خداوند،قهر شدید الهی و عذاب دوزخ را به دنبال دارد. «انْقَلَبَ عَلیٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهَ»

یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ یَضُرُّهُ وَ مٰا لاٰ یَنْفَعُهُ ذٰلِکَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِیدُ«۱۲»

او غیر از خداوند چیزی را می خواند که نه زیانی به او می رساند و نه سودی،این است همان انحراف دور و عمیق.

یَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلیٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ«۱۳»

بلکه کسی را می خواند که ضررش از نفعش بیشتر است،چه مولا و سرپرست بدی و چه همدم زشتی.

پیام ها:

۱- تمام سود و زیان ها به دست خداست و غیر او هیچ نقشی ندارد. «دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ یَضُرُّهُ وَ مٰا لاٰ یَنْفَعُهُ»

۲- شرک و دلبستگی به غیر خدا،بزرگ ترین انحراف است. دُونِ اللّٰهِ ... هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِیدُ

۳- شرک،پایگاه عقلی و منطقی ندارد. «دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ یَضُرُّهُ» زیرا پرستش،یا برای رسیدن به سودی است و یا جلوگیری از شرّی،که بت ها هیچ کدام را ندارند.

ص :۲۳

۴- شرک،به تمامی انواعش(معبودهای عاقل و بی عقل)محکوم است.(یکبار در کنار کلمه «یَدْعُوا» ،حرف «مٰا» آمد که برای موجودات بی شعور است و یکبار در کنار جمله «یَدْعُوا» ،حرف «مِنْ» آمد که برای معبودهای با شعور از قبیل انسان،ملائکه و اجنّه می باشد.

۵-به خاطر منافع زودگذر دنیا،ضرر دائمی آخرت را نخریم. «ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ»

۶- ضرر طاغوت ها برای مردم بیش از چیزی است که به آنان می دهند. «ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ»

۷- با کسی که تورا از خداوند باز می دارد و به سوی خود دعوت می کند معاشرت مکن و او را سرپرست و رهبر خود قرار مده. «لَبِئْسَ الْمَوْلیٰ»

إِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ إِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مٰا یُرِیدُ«۱۴»

همانا خداوند اهل ایمان و عمل صالح را در باغ هایی(از بهشت)وارد می کند که نهرها زیر درختانش جاری است،(آری)خداوند هرچه اراده کند،انجام می دهد.

پیام ها:

۱- ایمان و امید به وعده های حقّ،بزرگ ترین عامل برای رها کردن غیر اوست.

إِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ ...

۲- ایمان همراه با عمل،کلید نجات است و هیچ یک به تنهایی کارساز نیست.

«آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

۳- تنوّع نعمت های الهی،برای کامیابی بیشتر بهشتیان است. «جَنّٰاتٍ ،انهار»

۴- خداوند بر اساس تمایلات بشر پاداش می دهد.(انسان از باغ و نهر لذّت می برد،در بهشت هم باغ ها و نهرهاست). «جَنّٰاتٍ ،انهار»

۵-خداوند،قادر مطلق است و در انجام کارهایی که اراده می کند،به هیچ مانع و

بن بستی نمی رسد. «يَفْعَلُ مٰا يُرِيدُ» (همین قدرت سبب تضمین عمل به وعده های اوست).

مَنْ كٰانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَی السَّمٰاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مٰا يَغِيظُ«۱۵»

هر کس گمان می کند که خداوند او(پیامبرش)را در دنیا و آخرت یاری نمی کند،(و در پی مکر و حیله است،بگو تا)طنابی به آسمان بیاویزد(و خود را حلق آویز کند)سپس(آن را)قطع کند،آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش خشم او را فرو می نشاند؟!

نکته ها:

بعضی آیه را مخصوص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندانسته و این گونه ترجمه کرده اند:هر کس گمان می کند که خداوند او را یاری نمی کند...

شاید معنای آیه این باشد که فضانوردی نیز انسان بی خدا را آرام نمی کند.کلمه «بِسَبَبٍ إِلَی السَّمٰاءِ» مراد وسیله فضانوردی و کلمه «لْيَقْطَعْ» به معنای پیمودن راه است،که در این صورت این آیه از معجزات علمی و پیش گوئی های قرآن است.به هرحال مشکل روحی بشر حتّی با تکنولوژی پیشرفته و فضانوردی نیز حل نمی شود. «هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مٰا يَغِيظُ»

پیام ها:

۱- امداد و نصرت الهی،در دنیا و آخرت قطعی است. «يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهِ»

۲- ناامیدی از قدرت و نصرت الهی،تعادل انسان را از بین می برد. «يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ»

۳- خودکشی هرگز راه نجات نیست. «هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مٰا يَغِيظُ»

(تنها وسیله ی آرام بخش،ایمان و توکّل به خداست و هرگونه طرح وبرنامه ی

دیگری،منهای اراده ی الهی و ایمان به او بیهوده است.)

۴- به کارگیری زمین و آسمان،صعود و سقوط،و هر اقدامی که فاقد ایمان باشد، بی اثر است. «هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مٰا يَغِيظُ»

وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰاهُ آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ وَ أَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ«۱۶»

و این گونه قرآن را(به صورت)آیات روشن نازل کردیم،و البتّه خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند،بر نازل کردن آیات و وسایل هدایت است. «كَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰاهُ»

۲- قرآن،کتاب نور و آیاتش روشن است. «بَيِّنٰاتٍ» (بر خلاف نظر بعضی که می گویند:قرآن،قطعی الصدور و ظنّی الدلاله است.)

۳- قرآن وسیله ی هدایت است،ولی اصل هدایت کار خداوند و لطف اوست.

«أَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي»

۴- خداوند هر که را اراده کند هدایت می کند،ولی اراده او تابع حکمت اوست و لذا کسی را هدایت می کند که زمینه های لازم را در خودش ایجاد کرده باشد.

«يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هٰادُوا وَ الصّٰابِئِينَ وَ النَّصٰارىٰ وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ«۱۷»

همانا خداوند در قیامت،میان مؤمنان(مسلمان)و یهودیان و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان،داوری کرده و حقّ را از باطل جدا خواهد نمود،همانا خداوند بر هر چیزی گواه(و از همه چیز آگاه)است.

نکته ها:

در این که صابئین چه کسانی هستند،سخن بسیار است.بعضی گفته اند:ستاره پرستند، بعضی ملائکه پرست می دانند وبعضی می گویند:اینان گروهی از پیروان نوح علیه السلام هستند.

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید:چرا از مجوس جزیه(نوعی مالیات)گرفته می شود در حالی که آنان نه پیامبر داشتند و نه کتاب و جزیه گرفتن مخصوص اهل کتاب است؟! حضرت فرمود:مجوس هم کتاب آسمانی دارند و هم پیامبر الهی. (۱)

در این آیه میان گروه ها با کلمه ی «الَّذِینَ» فیصله داده شده است،در قیامت نیز حساب مؤمنان بر حقّ،از حساب مشرکان منحرف و هر دو از حساب پیروان ادیان آسمانی دیگر جداست.کلمه ی «الَّذِینَ» سه مرتبه بکار رفته است:درباره مؤمنان،ادیان دیگر ومشرکان.

پیام ها:

۱- در نام بردن از گروه ها،حقّ مؤمنان واقعی مقدّم است. «الَّذِینَ آمَنُوا»

۲- یهودیّت،مسیحیّت،مجوسیّت وصابئیّت همه از ادیان توحیدی و آسمانی اند، چون نام آنان در برابر مشرکان برده شده است. وَ الَّذِینَ هٰادُوا ... وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا

۳- قیامت برای همه است و در آن روز بین همه ی گروه ها داوری می شود و تمام دعواها پایان می پذیرد. «إِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ»

۴- در قیامت،خداوند هم قاضی است و هم شاهد. «إِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ - إِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

۵-قضاوتی کامل است که قاضی اطلاعات همه جانبه داشته باشد. یَفْصِلُ ... عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ

۶- دعوت به اسلام ومجادله نیکو لازم است،ولی توقّع تمام شدن اختلافات ادیان را در دنیا نداشته باشید.در دنیا همزیستی مسالمت آمیز داشته باشید تا در قیامت خداوند فیصله دهد. «إِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛توحید صدوق،ص ۳۰۶.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبٰالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذٰابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللّهُ فَمٰا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللّهَ يَفْعَلُ مٰا يَشاءُ«١٨»

آیا ندیدی که هرکه در آسمان ها وهرکه در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می کنند؟ البتّه بسیاری از مردم(به خاطر تکبر و لجاجت)قطعاً گرفتار عذابند،و هر که را خدا خوار کند،هیچ احترام کننده ای برای او نیست،همانا خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد.

پیام ها:

۱- در آسمان ها موجوداتی با شعور هستند. «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ» (کلمه ی «مَنْ» برای صاحبان شعور است)

۲- تمام هستی برای خداوند سجده و خضوع می کند. «يَسْجُدُ» و شعور، مخصوص انسان نیست. «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ» (اگر بدانیم همه هستی تسلیم خدا هستند ما نیز وصله ناهمرنگ نخواهیم بود.شرک و تکبر مخالف نظام هستی است)

۳- انسان انتخابگر است. يَسْجُدُ ... كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذٰابُ

۴- عذاب های الهی بر اساس حقّ و عدل است. «حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذٰابُ»

۵-عزّت و ذلّت تنها به دست خداست. «مَنْ يُهِنِ اللّهُ فَمٰا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ»

۶- در برابر اراده ی خداوند،هیچ مانعی وجود ندارد. «يَفْعَلُ مٰا يَشاءُ»

ص :۲۸

هٰذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ«۱۹» این دو گروه مخالف،(کثیری که اهل عبادتند باکثیر دیگری که مستحق عذابند)درباره ی پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند،پس برای کسانی که کفر ورزیدند،لباس هایی از آتش بریده شده است،(و)از بالای سرشان مایع جوشانی ریخته می شود.

پیام ها:

۱- در طول تاریخ نزاع درباره خداوند بوده است. «اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»

۲- لباس هر یک از دوزخیان،مخصوص بدن اوست. «قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ»

۳- لباس آتشین دوزخیان سرد نمی شود و دائماً از بالای سرشان مواد گداخته به آن تزریق می شود. «يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ»

يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ«۲۰»

با آن مایع جوشان(که از بالای سرشان ریخته می شود)،آنچه در درون و برونشان هست گداخته می شود.

وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ«۲۱» كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ«۲۲»

و برای(کیفر)آنان گرزهایی از آهن است.هرگاه اراده کنند که از(شدّت) غم از دوزخ خارج شوند،به آن برگردانده می شوند(و به آنان گفته می شود:)بچشید عذاب سوزان را.

پیام ها:

۱- آتش دوزخ،درون و برون را می سوزاند. «بُطُونِهِمْ - وَ الْجُلُودُ»

۲- دوزخیان برای نجات خود دست و پا می زنند،امّا تلاش آنان بی نتیجه است.

«أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها - أُعِيدُوا فِيها»

۳- دردناک تر از آتش دوزخ،غم ها و عذاب های روحی است. «مِنْ غَمٍّ»

۴- عذاب دوزخ،ابدی است. «أُعِيدُوا فِيهَا»

۵-دوزخیان،تحقیر و سرزنش می شوند. «ذُوقُوا»

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ«۲۳»

قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند،به باغ هایی که نهرها از زیر(درختان)آن جاری است،وارد می کند،در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می شوند و در آن جا لباسشان از ابریشم است.

پیام ها:

۱- بهترین راه شادی وتفریح،استفاده از طبیعت است. «جَنَّاتٍ - انهار»

۲- در کنار تهدید،امید و بشارت لازم است،در آیه ی قبل فرمود: «ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» و در این آیه فرمود: «لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»

۳- یکی از زیبایی های قرآن،تناسب میان بیم ها و امیدها،انذارها و بشارت های آن است. «قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ - وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»

۴- برهنگی ارزش نیست،بهشتیان هم لباس دارند. «لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»

۵-خداوند،محرومیّت ها را جبران می کند.ابریشم و طلا که در دنیا برای مردان حرام است،در آخرت وسیله ی زیورشان خواهد بود. «ذَهَبٍ - حَرِيرٌ»

۶- زیبایی و موزون بودن کلمه ها و جمله ها،نوعی فصاحت است.(آخرین جمله ی آیه قبل«حریق»بود و آخرین جمله این آیه «حَرِيرٌ» است)

ص:۳۰

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلىٰ صِرٰاطِ الْحَمِيدِ«۲۴»

و(اهل بهشت)به سخنان پاك(و دلنشين)هدايت مى شوند،و به راه خداوندى كه شايسته ى ستايش است رهبرى مى گردند.

پيام ها:

۱- در كنار نعمت هاى مادّى بهشت،نعمت هاى معنوى است. لِبٰاسُهُمْ فِيهٰا حَرِيرٌ ...

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ

۲- سخنان دلنشين،ارمغان بهشتيان است. «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»

۳- پيمودن راه خدا،آراستگى ظاهرى و باطنى لازم دارد. «أَسٰاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ - اَلطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ - صِرٰاطِ الْحَمِيدِ»

۴- بهترين كاميابى،خوش عاقبتى است. «هُدُوا إِلىٰ صِرٰاطِ الْحَمِيدِ»

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ الَّذِى جَعَلْنٰاهُ لِلنّٰاسِ سَوٰاءً الْعٰاكِفُ فِيهِ وَ الْبٰادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحٰادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذٰابٍ أَلِيمٍ«۲۵»

همانا كسانى كه كفر ورزيدند و(مؤمنان را)از راه خدا و مسجدالحرامى كه آن را براى همه ى مردم،ساكنان مكّه و يا(مسافران)باديه نشين مساوى قرار داديم بازمى دارند(گرفتار قهر ما خواهند بود)وهر كس در مسجدالحرام اراده انحراف وظلم كند،ما به او عذاب دردناك مى چشانيم.

نكته ها:

امام صادق عليه السلام ذيل آيه فرمود:هر كس غير خدا را در مسجد الحرام پرستش كند يا غير اولياى خدا را متولّى آن مكان مقدّس بگيرد پس او دچار ظلم و الحاد شده است. (۱)

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين؛كافى،ج ۱،ص ۳۳۷.

پیام ها:

۱- عقیده ی فاسد،انسان را به کردار فاسد می کشاند. «كَفَرُوا - يَصُدُّونَ»

۲- گناهان عادّی،مقدّمه ی گناهان بزرگتر می شوند. «يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ»

۳- مراکز دینی،خاری است در چشم منحرفان. يَصُدُّونَ عَنْ ... اَلْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ

۴- قوانین مکّه باید از طرف مالک حقیقی تعیین شود. جَعَلْنٰاهُ لِلنّٰاسِ سَوٰاءً ...

۵-مسجد الحرام،منطقه ای بین المللی است و همچون آسمان ها و اقیانوس ها حق هیچ فرد و کشور و حکومتی نیست. «سَوٰاءً الْعٰاكِفُ فِيهِ وَ الْبٰادِ»

۶- کیفر خداوند نسبت به منحرفان،قطعی است و هیچ کافر و ستمگری از عذاب الهی در امان نیست. «وَ مَنْ يُرِدْ»

۷- مکان ها یکسان نیستند. وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحٰادٍ ...(مسجد الحرام باید مرکز امنی برای همه باشد).

۸-حساب انحراف عمدی و آگاهانه که به قصد ظلم است،از انحراف ناآگاهانه جداست. «يَصُدُّونَ - وَ مَنْ يُرِدْ» لذا اراده ی الحاد مجازات دارد. «نُذِقْهُ»

۹- توهین به مقدّسات ومراکز مذهبی،استحقاق عذاب دارد. «نُذِقْهُ مِنْ عَذٰابٍ»

وَ إِذْ بَوَّأْنٰا لِإِبْرٰاهِيمَ مَكٰانَ الْبَيْتِ أَنْ لاٰ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطّٰائِفِينَ وَ الْقٰائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ«۲۶»

و(به یادآور)آنگاه که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم(به او گفتیم:)هیچ گونه شرکی نسبت به من روا مدار و خانه ی مرا برای طواف کنندگان وقیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دار.

پیام ها:

۱- ماجرای کعبه و ابراهیم واقعه ای است که نباید فراموش شود. «وَ إِذْ»

۲- همه ی ما محتاج توفیقات الهی هستیم. «بَوَّأْنٰا»

ص:۳۲

۳- مکان های مقدّس باید در اختیار افراد مقدّس قرار گیرد. «بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ»

۴- مردم دنیا،کعبه را از قدیم می شناختند. «الْبَيْتِ»

۵-هیچ گونه شرکی برای خدا مجاز نیست. «لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً»

۶- اوّل طهارت درون،بعد پاکی برون. «لا تُشْرِكْ بِي - طَهِّرْ بَيْتِيَ»

۷- خدمت به مسجد،افتخاری ابراهیمی است. «طَهِّرْ بَيْتِيَ»

۸-تنها خودسازی کافی نیست،خدمت به خلق نیز لازم است. لا تُشْرِكْ بِي ... طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ ...

۹- هر کجا به خدا منسوب باشد مقدّس است و همه باید به آن احترام بگذارند.

«طَهِّرْ بَيْتِيَ»

۱۰- مرکز عبادت باید پاک باشد. «طَهِّرْ بَيْتِيَ»

۱۱- نماز و نمازگزار به قدری عزیز است که حتّی ابراهیم باید خادم مکان آن باشد. طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ ... وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ

۱۲- حقّ مسجد الحرام،طواف و قیام و نماز است و از میان اینها طواف،پاداش بیشتری دارد. «لِلطَّائِفِينَ» (این که نام طواف قبل از رکوع آمده شاید اشاره به این باشد که در مسجدالحرام،طواف مهم تر از نماز است)

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ«۲۷»

و در میان مردم بانگ حج برآور تاآنان،پیاده و سوار بر مرکب های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.

نکته ها:

کلمه ی «ضَامِرٍ» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است،مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ی ۲۸ نهج البلاغه می فرماید:«الیوم المضمار و غدا السباق»یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

در روایات می خوانیم:حضرت ابراهیم علیه السلام گفت:خداوندا! صدای من به گوش کسی نمی رسد.خداوند فرمود:تو فریاد بزن،من به مردم ابلاغ می کنم.

اوّلین وظیفه ی زائران کعبه،پوشیدن لباس احرام و گفتن«لبیک اللهم لبیک»است،امام صادق علیه السلام فرمود:این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذّنان با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند. (۲)

پیام ها:

۱- فریاد امروز اولیای خدا،در آیندگان اثر خواهد کرد. «أَذِّنْ - یَأْتُوکَ»

۲- انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده اند. «وَ أَذِّنْ»

۳- حج رفتن،به محضر اولیای خدا رسیدن است. «یَأْتُوکَ» (نفرمود:«یأتوه»آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است)

۴- خداوند از غیب و آینده ی تاریخ خبر می دهد. «یَأْتُوکَ - یَأْتِینَ»

۵-اگر انسان بر انجام کاری مکلّف شد،باید مقدّمات آن را فراهم کند. وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ ...

۶- پیاده رفتن به حج برتر از سواره است.(«رِجالاً» قبل از «کُلِّ ضامِرٍ» آمده است)

۷- اگر در انجام کاری،اراده و عشق باشد،امکانات در مرحله ی بعد قرار می گیرد.

«رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ»

۸-حج،تنها مقصدی است که همیشه واز همه ی مناطق جهان مسافر دارد. «مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ»

ص: ۳۴

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛علل الشرایع،ص ۴۱۶.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۴،ص ۲۴۵.

لِيَشْهَدُوا مَنٰافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِي أَيّٰامٍ مَعْلُومٰاتٍ عَلىٰ مٰا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعٰامِ فَكُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا الْبٰائِسَ الْفَقِيرَ«٢٨»

(مردم از هر منطقه ای به حج خواهند آمد)تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد کنند،به خاطر چهار پایان زبان بسته ای که رزقشان شده؛پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «أَيّٰامٍ مَعْلُومٰاتٍ» ایام تشریق،یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی الحجه است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ» ،گفتنِ اللّه اکبر وجملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید قربان است،خوانده می شود. (۲)

امام کاظم علیه السلام در پاسخ شخصی فرمود:اگر پوست قربانی مکّه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد،زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند فَكُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا ...و پوست خوردنی نیست. (۳)

سیمای حج:

*حج،یک بسیج عمومی و مانور موحدان است.

*حج،چهره ی زیبای عشق و تعبد است.

*حج،زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است.(درود خداوند بر همه ی آنان باد)

*حج،مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.

*حج،مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛معانی الاخبار،ص ۲۹۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

*حج،پشتوانه ی اقتصاد مسلمانان وایجاد اشتغال برای ده ها هزار مسلمان است.

*حج،بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی،افشاگری توطئه ها،حمایت از مظلومان،برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

*حج،بهترین فرصت و زمان برای توبه،یاد مرگ و معاد،از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود علیه السلام نشستن است.

پیام ها:

۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادی و معنوی حج در صحنه حاضر باشند. «لِيَشْهَدُوا»

۲- منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند،باز ارزش دارد. «فَجٍّ عَمِيقٍ - لِيَشْهَدُوا»

۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج،با بهره گیری های گوناگون جنبی منافاتی ندارد. «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ»

۴- دستورات الهی به سود مردم است. «مَنافِعَ لَهُمْ» نفرمود:«منافعهم»

۵-در حج،هم منافع دنیوی است و هم اخروی.(«مَنافِعَ» مطلق آمده است و امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «مَنافِعَ» در آیه،منافع دنیا وآخرت است.) (۱)

۶- فلسفه ی عبادات،یاد خداست. «وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ» (درباره ی فلسفه ی نماز نیز می خوانیم: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي» یعنی برای یاد خدا،نماز به پادار)

۷- عنصر زمان،در نیایش و دعا مؤثّر است. «فِي أَيّامٍ مَعْلُوماتٍ» (عبادات اسلامی زمان بندی مخصوصی دارد)

۸-چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنها و سودهای دیگری که دارند،از نعمت های الهی است که به بشر داده شده است. «رَزَقَهُمْ»

۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. «فَكُلُوا» (بر خلاف

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۴۷،ص ۴۲۲.

عادت های زمان جاهلیّت که مصرفش را برای حاجی حرام می دانستند)

۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن،باید با فقرزدایی همراه باشد. «وَ أَطْعِمُوا الْبٰائِسَ»

۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند. «أَطْعِمُوا الْبٰائِسَ الْفَقِیرَ»

ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ«۲۹»

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند)سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند وبه نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه ی کهن و آزاد(کعبه)طواف نمایند.

نکته ها:

کلمه ی«تفث»به معنای چرک،مو،ناخن و شارب است،و«قضاء تفث»،یعنی با گرفتن ناخن و مو از احرام بیرون آیید و سپس برای ادامه اعمال حج،دور خانه ی کعبه طواف کنید.

کلمه ی«عَتیق»به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند.

در روز عید قربان،در سرزمین منا،در کنار مکّه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱.پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را«رمی جمره»می گویند.

۲.ذبح و قربانی که در آیه ی قبل به آن اشاره شد.

۳.تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی،بلکه خانه ای حُر و آزاد است. (۱)

پیام ها:

۱- بهداشت و نظافت،در بعض عبادات مثل نماز،شرط ورود است،و در بعضی دیگر مثل حج،جزء آن و در مواردی مثل قرائت قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می آید. «ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- سنّت چرک زدایی و رفع آلودگی،یک فرمان حتمی و جدّی است،نه یک توصیه. «ثُمَّ لْيَقْضُوا»

۳- آلودگی ها از خود انسان است، «تَفَثَهُمْ» ولی منافع،لطف الهی است که برای انسان قرار داده شد. «مَنافِعَ لَهُمْ»

۴- برای طواف دور خانه ی مقدّس و آزاد،باید از آلودگی ها و تعهدها آزاد شوید.

«ثُمَّ لْيَقْضُوا - وَ لْيُوفُوا - وَ لْيَطَّوَّفُوا»

۵-انجام نذر،واجب است. «وَ لْيُوفُوا»

۶- سابقه،می تواند یک ارزش باشد. «الْعَتِيقِ»

۷- خانه ی خدا ملک هیچ کس نیست. «الْعَتِيقِ»

ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُمٰاتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعٰامُ إِلاّٰ مٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثٰانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ«۳۰»

این است(مناسک حج)وهر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد،قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است،و چهار پایان برای شما حلال شده است،مگر آنچه(حرام بودنش)بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید.

نکته ها:

برای«قول زور»مصادیق فراوانی ذکر شده است،از جمله:دروغ،گواهی ناحق و غنا، همان گونه که برای«حُرمات خدا»مصادیقی ذکر شده،مانند قانون خدا،کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا علیهم السلام که حفظ حرمتِ همه ی آنها لازم است. (۱)

گواهی دروغ،در ردیف شرک به خدا آمده وقول زور از گناهان کبیره است. (۲)

ص :۳۸

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین؛بحار،ج ۴۷،ص ۲۱۶-۲۱۷.

پیام ها:

۱- آنچه را خداوند محترم داشته،گرامی بداریم. «وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُمٰاتِ اللّٰهِ» (دستورات الهی را با احترام و عظمت یاد کنیم و در اجرای آنها،با نشاط و حسّاس باشیم)

۲- احترام به قوانین و مقدّسات الهی به نفع خود ماست. «فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» و پاداش این احترام نزد خداوند است. «عِنْدَ رَبِّهِ»

۳- اصل در چهارپایان،حلال بودن آنهاست،مگر دلیل خاصّی از وحی داشته باشیم. «أُحِلَّتْ - إِلاّٰ مٰا يُتْلىٰ»

۴- بت پرستی،آلودگی است. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثٰانِ» (مراسم حج و قربانی با شرک و بت پرستی آمیخته بود). «فَاجْتَنِبُوا»

حُنَفٰاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمٰا خَرَّ مِنَ السَّمٰاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكٰانٍ سَحِيقٍ«۳۱»

(مراسم حج را انجام دهید)در حالی که همگی خالص برای خدا باشید و هیچ گونه شرکی به خداوند نورزید،و هر کس به خدا شرک ورزد،گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده ای در فضا او را می رباید،یا باد او را به مکانی دور پرتاب می کند.

نکته ها:

«حُنَفٰاءَ» جمع حنیف،به معنای کسی است که پیرو دین حقّ باشد.

«خطف»به معنای ربودن سریع و «سَحِيقٍ» به معنای دور است.

توحید،به همه چیز ارزش می دهد و شرک،ارزش را از بهترین موجودات سلب می کند.

هُدهُد-که به پروردگار جهان،ایمان داشت-به خاطر سوز و علاقه ای که برای هدایت مردم مشرک داشت،به جایی رسید که واسطه هدایت یک منطقه شد ولی انسان به خاطر شرک، طوری سقوط می کند که خوراک پرنده می شود.

ص :۳۹

مثال های قرآن،در هیچ زمان و مکانی کهنه نمی شود،هم طبیعی است و هم قابل فهم.

«فَکَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ»

پیام ها:

۱- قربانی،طواف،وفای به نذر وهمه ی اعمال تنها برای خدا باشد. «حُنَفاءَ لِلّهِ»

۲- جز خدا به هر قدرتی وصل شویم،پایانش سقوط است،حتّی ابرقدرت ها.

وَ مَنْ یُشْرِکْ ... خَرَّ مِنَ السَّماءِ

۳- شرک،از هیچ کس بخشوده نیست. «وَ مَنْ یُشْرِکْ»

۴- توحید و اخلاص،مانند حضور در آسمان است و شرک،همچون سقوط از آسمان و طعمه پرندگان شدن. «خَرَّ مِنَ السَّماءِ»

۵-میان جدا شدن از خدا و سقوط کردن و طعمه صیّادان شدن،لحظه ای فاصله نیست. «فَتَخْطَفُهُ» (حرف فاء و کلمه ی«خطف»)

۶- مقدّس ترین کارها(طواف)،در مقدّس ترین مکان ها(مسجدالحرام)و در مقدّس ترین ایّام(عید قربان)،اگر با اخلاص همراه نباشد،عاقبتش سقوط است نه رشد. وَ مَنْ یُشْرِکْ ... خَرَّ مِنَ السَّماءِ

۷- اخلاص،انسان را در برابر بادها و طوفان ها بیمه ونداشتن اخلاص انسان را در مسیر طوفان ها قرار می دهد. «أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ»

۸-شرک،گرچه کم یا در یک لحظه باشد،هیچ سرمایه ای را باقی نمی گذارد. «خَرَّ مِنَ السَّماءِ - فِی مَکانٍ سَحِیقٍ»

ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ«۳۲»

این است(دستورات خداوند درباره ی حج)و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد،پس این از تقوای دل هاست.

ص : ۴۰

نکته ها:

قرآن کریم در آیات دیگر،با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه های حج را جزء شعائر الهی شمرده است:یکی«صفا و مروه»و دیگر«شتران قربانی»،ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی شود و تمام عبادت های دسته جمعی از شعائر خداوند است،مانند نماز جمعه وجماعت وهمه ی مراسم حج.

تقوا،از حالت های روحی است که از آثار و نشانه ها به وجود آن پی برده می شود،زیرا در کارهای ظاهری،بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست،مثلاً:نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است وآنچه یکی را ارزشمند ودیگری را ضدارزش می کند،همان روح وباطن کار است که مربوط به قلب هاست. «تَقْوَی الْقُلُوبِ»

پیام ها:

۱- تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد،هر کس به شعائر بی اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. «مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ»

۲- بزرگداشت ها باید بر اساس تقوا باشد،نه رقابت. مَنْ يُعَظِّمْ ... تَقْوَی الْقُلُوبِ

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَی الْبَيْتِ الْعَتِيقِ«۳۳»

در آن(حیوانات قربانی)برای شما تا رسیدن زمان معیّن(عید قربان)منافعی است،سپس جایگاه آن(قربانی)به سوی آن خانه قدیمی و آزاد(کعبه)است.

نکته ها:

بعضی گمان می کردند همین که شتر یا حیوان دیگری را برای قربانی معیّن کردند،حقّ سوار شدن برآن و شیر دوشیدن از آن را ندارند.این آیه این تفکّر را رد می کند.

پیام ها:

۱- در سایه ی تعظیم شعائر،منافع مادّی شما نیز تأمین می شود.و «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ»

۲- در مراسم حج محوریّت با کعبه است. وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ ... مَحِلُّهَا إِلَی الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

وَ لِكَلِّ أَمَّهٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ فَإِلهُكَمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ«۳۴»

و(شما تنها امّتی نیستید که تکلیف قربانی دارد،زیرا)ما برای هر امّتی آئینی قرار دادیم،تا هنگام قربانی نام خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند،خدای شما معبود یکتاست،پس فقط تسلیم او باشید،و به بندگان خالص بشارت ده.

نکته ها:

کلمه«مخبتین»از«خبت»یعنی زمین وسیع وهموار که خالی از فراز و نشیب است و مخبت به انسان آرام ومطمئن گفته می شود که از هرگونه پندار شرک دور باشد.

کلمه ی«منسک»یا مصدر،یا اسم زمان ویا اسم مکان است.لذا معنا چنین است:ما برای هر امّتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم.

پیام ها:

۱- برنامه قربانی،در تمام ادیان آسمانی بوده است. لِكُلِّ أُمَّهٍ ...

۲- هنگام قربانی،نام خدا را باید به زبان آورد. «لِيَذْكُرُوا»

۳- شیوه ی بندگی خداوند،تنها باید از طریق وحی باشد. «جَعَلْنا مَنْسَكاً»

۴- خدای ما پروردگار یکتاست. «فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ» ،همان خدایی که هم دین مارا تأمین می کند، «جَعَلْنا مَنْسَكاً» و هم دنیای مارا «رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَهِ الْأَنْعامِ».

۵-نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال،وگرنه حرام خواهد بود. «لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ»

۶- غذای انسان های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. «لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ»

۷- جز برای خدا تسلیم نشوید. «فَلَهُ أَسْلِمُوا»

۸-همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است،پس آفریدگار همه یکی است.زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صورت های دیگری نیز

مطرح می شد. «فَإِلٰهُکَمْ إِلٰهٌ واحِدٌ» (حرف«فاء»برای نتیجه است یعنی وحدت مکتب،نشانه ی وحدت معبود است).

۹- بشارت های الهی،مخصوص کسانی است که متواضع و تسلیم خدا هستند.

«بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ»

اَلَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِیمِی الصَّلاهِ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ«۳۵»

(مُخبتین)کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل هایشان از خوف (خداوند)می لرزد و بر آنچه(از سختی ها)به آنان می رسد مقاومند و برپاکنندگان نمازند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

نکته ها:

یاد خدا هم آرام بخش و هم برای اهل ایمان است،خوف آور،همانند کودکی که با یاد والدین،هم آرام می گیرد وهم از آنان پروا می کند وحساب می برد.

پیام ها:

۱- ترس از خدا و پروای درونی،یک ارزش است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲- تقوا،بر همه ی کمالات مقدّم است. وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ... وَ الصّابِرِینَ ...

۳- زیربنای انجام وظیفه بعد از تقوا،مقاومت و صبر است. «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرِینَ»

۴- صبری ارزش دارد که در برابر مشکلات دوام بیاورد. «الصّابِرِینَ عَلی ما أَصابَهُمْ»

۵-رابطه با خدا،از رابطه با محرومان جدا نیست. «وَ الْمُقِیمِی الصَّلاهِ - یُنْفِقُونَ»

۶- بخشش،مخصوص مال نیست،از علم و آبرو و هنر نیز می توان انفاق کرد.

«مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۷- انفاقی ارزش دارد که دائمی باشد.(«یُنْفِقُونَ» فعل مضارع نشانه استمرار است)

ص :۴۳

۸-در انفاق نیز اعتدال و میانه روی لازم است. وَ مِمّا ...

۹- اموال و دارائی های انسان رزق الهی است. «رَزَقْناهُمْ»

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَیْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُم لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۳۶»

و(قربانی کردن)شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم،در آنها برای شما خیر است،پس(هنگام قربانی)نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده اند ببرید،پس چون به پهلو افتادند(و جان دادند)از (گوشت)آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید،بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما(رام و)مسخّر کردیم،تا شاید شکرگزاری کنید.

نکته ها:

«بدن»جمع«بدنه»است به معنای شتر سالم و فربه،و «صَوافَّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه داشته است.

جمله ی «وَجَبَتْ جُنُوبُها» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از جان دادن حیوان است.«قانع» فقیری است که قانع است و«مُعتَرّ»فقیری را گویند که نیازمند است امّا حرفی به زبان نمی آورد،ولی به قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می کند. (۱)

در اسلام،هر جا مسأله خوردن مطرح است،در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

کُلُوا ... وَ لا تُسْرِفُوا (۲)بخورید ولی اسراف نکنید.

فَکُلُوا ... وَ أَطْعِمُوا (۳)بخورید و به دیگران بخورانید.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج ۳،ص ۴۹۹.

۲- ۲) .اعراف،۳۱.

۳- ۳) .حج،۳۶.

كُلُوا ... وَ اعْمَلُوا (۱)بخورید و عمل صالح انجام دهید.

كُلُوا ... وَ اشْكُرُوا (۲)بخورید و سپاس گزارید.

پیام ها:

۱- در بزرگداشت شعائر الهی،سخاوتمندانه خرج کنید. «وَ الْبُدْنَ» («بدن»به معنای شتر چاق است)

۲- عرب جاهلی می پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. «فَكُلُوا»

۳- در تعظیم شعائر دینی،مهم توجّه وعنایت الهی است،خواه نسبت به جماد باشد،خواه نسبت به حیوان. «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ» ، وَ الْبُدْنَ ... مِنْ شَعائِرِ اللّهِ

۴- احکام دینی باید از طریق وحی معیّن شود.«جعلنا»

۵-در شعائر الهی،منافع انسان ها نیز تأمین است. «لَكُمْ» (برخلاف قربانی در راه بت ها و یا ریخت وپاش های مسرفانه)

۶- در مکتب تربیتی اسلام،در تغذیه نیز خدا مطرح است. «فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّهِ»

۷- بهترین روشِ قربانیِ شتر،نحر آن در حال ایستاده است. «صَوافَّ»

۸-تا جان در بدن حیوان هست،مصرف گوشتش ممنوع است. «فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا»

۹- گوشت قربانی باید تقسیم شود.(بین خود و دیگران) «فَكُلُوا - أَطْعِمُوا»

۱۰- به تمام گروه های بی بضاعت رسیدگی کنید. «الْقانِعَ - اَلْمُعْتَرَّ»

۱۱- قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا باشد. «الْمُعْتَرَّ»

۱۲- رام بودن و مسخّر بودن حیوانات،خوردن گوشت قربانی واطعام به دیگران،ذِبح ونَحر حیوانات در مراسم حج واخلاص ورنگ الهی داشتن،نعمت هایی است که باید شکرگزاری شود. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۱- ۱) .مؤمنون،۵۱.

۲- ۲) .سبأ،۱۵.

لَنْ يَنالَ اللّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ«۳۷»

هرگز گوشت و خون حیوانات قربانی،به خداوند نمی رسد،بلکه آنچه از طرف شما به او می رسد تقواست،این گونه خداوند حیوانات را برای شما مسخّر نمود،تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید،و به نیکوکاران بشارت ده.

پیام ها:

۱- خداوند به تکالیفی که انجام می دهیم،نیازی ندارد. «لَنْ يَنالَ اللّهَ لُحُومُها»

۲- در ورای مسائل ظاهری دین،اهداف والاتری وجود دارد.(به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم،داشتن اخلاص و روح تعبّد و تسلیم در برابر فرمان خداوند،باطن احکام الهی است). «وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى»

۳- رابطه ی انسان با خداوند از راه تقواست. «يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ»

۴- خدا را به بزرگی یادکردن،یک نوع شکر الهی است. «لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلى ما هَداكُمْ»

۵-نعمت هدایت،از نعمت هایی است که برای شکر آن سفارش ویژه ای شده است. «عَلى ما هَداكُمْ»

۶- اگر لطف خداوند نباشد،همه گمراه خواهیم شد. «هَداكُمْ»

۷- حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. «عَلى ما هَداكُمْ»

۸-انجام مناسک حج،انسان را در زمره محسنین قرار می دهد. «وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»

إِنَّ اللّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوّانٍ كَفُورٍ«۳۸»

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند،بی شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

ص :۴۶

نکته ها:

یکی از وعده ها و سنّت های الهی،نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان یک حقّ،بر خود لازم فرموده است: «وَ کٰانَ حَقًّا عَلَیْنٰا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» (۱)البتّه معنای دفاع و نصرت الهی،همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدّت نیست،بلکه دفاع دراز مدّت را نیز شامل می شود،زیرا در آیات دیگر می فرماید: «وَ الْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ،مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی اهداف و تفّکر آنان پیروز شود،چنانکه ابن ملجم،حضرت علی علیه السلام را به شهادت رساند،ولی آیا خداوند او را حمایت کرد یا علی علیه السلام را؟ نام علی،فرزند علی،کتاب علی،مناجات علی،عزّت علی، شیعه ی علی و تفکّر علی سرانجام به پیروزی رسید.

«خَوّٰانٍ» و «کَفُورٍ» به معنای کسی است که کفر و خیانت،کار و سیره ی او باشد.

پیام ها:

۱- تحقّق وعده ی الهی در دفاع از مؤمنان،حتمی است. «إِنَّ»

۲- مؤمنان،تنها و بی مدافع نیستند. «إِنَّ اللّٰهَ یُدٰافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۳- حمایت خداوند،ابدی است. «یُدٰافِعُ»

۴- مؤمنان،از حریم خدا دفاع می کنند وخدا از حریم مؤمنان. «یُدٰافِعُ» ،نه «یُدٰافِعُ»

۵-مؤمنان،محبوب خدا هستند. «إِنَّ اللّٰهَ یُدٰافِعُ»

۶- عنصری که نصرت و دفاع خدا را جلب می کند،ایمان است. «عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا» «وَ کٰانَ حَقًّا عَلَیْنٰا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» (۲)

۷- قهر و غضب خداوند،بر اساس معیارهاست. «یُدٰافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا - لاٰ یُحِبُّ کُلَّ خَوّٰانٍ» (دین خداوند امانتی در دست ماست که نباید به آن خیانت شود) لاٰ یُحِبُّ کُلَّ خَوّٰانٍ ...

۸-همه ی مردم در برابر خداوند یکسانند، «کُلَّ خَوّٰانٍ» و خیانت از هیچ کس

ص: ۴۷

۱- ۱) .روم،۴۷.

۲- ۲) .همان.

بخشیده نیست.

۹- بدتر از خیانت،خیانت پیشگی؛ «خَوّانٍ» بدتر از کفر،کفرپیشگی است. «کَفُورٍ»

۱۰- خیانت،زمینه ی کفر است.(اوّل «خَوّانٍ» مطرح شده،بعد «کَفُورٍ»)

۱۱- کسی که ایمان ندارد به خود و خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله خیانت کرده است.

(«خَوّانٍ» در برابر «آمَنُوا» قرار داده شده)

أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللّهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ«۳۹»

به کسانی که همواره و مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قرار گرفته اند، اجازه دفاع وجهاد داده شده است والبتّه خداوند بر یاری آنان قادر است.

نکته ها:

گفته اند:این آیه اوّلین آیه ای است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه جهاد و جنگ مسلحانه داده است،زیرا کار آن حضرت چند مرحله داشت:۱- دعوت و اصلاح قلبی و خودسازی نیروها.

۲- تشکّل و بسیج نیروها.۳- دفاع یا حمله.

پیام ها:

۱- جهاد،بدون اذن خدا و رسول جایز نیست. «أُذِنَ»

۲- مظلومان،مجازند با دشمنان خود جهاد کنند. «أُذِنَ - بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»

۳- نصرت خدا،بعد از بپاخاستن وحرکت ماست. «أُذِنَ - إِنَّ اللّهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ»

۴- به رزمندگان روحیه دهید. «وَ إِنَّ اللّهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ»

۵-حقّ بر باطل پیروز است. «وَ إِنَّ اللّهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ»

۶- امداد الهی،تنها جنبه ی نظامی ندارد و انواع نصرت ها و امدادها را شامل می شود. «نَصْرِهِمْ» به طور مطلق مطرح شده است.

۷- نصرت الهی حتمی است.(کلمه «إِنَّ» ، «لَقَدِیرٌ» ،حرف لام و جمله ی اسمیّه)

۸-امداد و یاری خداوند نسبت به مؤمنان گسترده است.«قدیر»،نفرمود:«قادر»

ص :۴۸

اَلَّذِینَ أَخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللّهِ کَثِیراً وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ«۴۰»

(مظلومان مورد تهاجم،)کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه ی خود رانده شدند(و گناهی نداشتند)جز این که می گفتند:پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خداوند(ظلم و تجاوز)بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود ویران می گردد،و قطعاً خداوند کسی که(دین)او را یاری کند،یاری می دهد،همانا خداوند نیرومند شکست ناپذیر است.

نکته ها:

کلمه ی «صَوامِعُ» جمع«صومعه»به معنای دِیر و محل عبادت و ریاضت راهبان در بیابان ها و غارهاست.کلمه ی «بِیَعٌ» جمع«بیعه»،محل عبادت مسیحیان است و کلمه ی «صَلَواتٌ» جمع«صلاه»،همان کنیسه و محل عبادت یهودیان است.

خرابی مسجد یعنی:محو اتّحاد و تشکّل،قطع رابطه با امام عادل،فراموشی فقرا،عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند،اوّل این مراکز را قلع و قمع می کند.

لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ ...

پیام ها:

۱- آوارگی از وطن روشن ترین نمونه مظلومیّت است. ظُلِمُوا ... اَلَّذِینَ أُخْرِجُوا

۲- علاقه به وطن،حقّ طبیعی انسان واخراج از وطن،سلب این حقّ و سبب ظلم است. «أَخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ»

۳- در قرآن،تبعید مفسدین فی الارض حقّ وتبعید مؤمنان ناحقّ است. «بِغَيْرِ حَقٍّ»

۴- دینداری،سختی و ناگواری دارد. أُخْرِجُوا ... إِلاّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ

۵-مؤمنان،وسیله ی تحقّق اراده ی الهی اند. «دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» (دفاع از خداوند است ولی بدست مؤمنین)

۶- برای حفظ مراکز دینی،گاهی باید خون داد. دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ ...

۷- آنچه مهم است،دفاع از حریم مساجد است،خواه با جنگ باشد و وخواه با قلم و بیان و یا برنامه های دیگر. دَفْعُ اللّهِ ...

۸-مهم ترین برنامه ی دشمن،نابودی مراکز دینی بیدار کننده است. «لَهُدِّمَتْ» (معابد،نشانه ی حضور دین در جامعه است).

۹- نام عبادتگاه مهم نیست،کفّار و متجاوزین با یاد خدا و راه او به هر شکل و در هر کجا که باشد مخالفند. «صَوامِعُ - بِيَعٌ - صَلَواتٌ - مَساجِدُ»

۱۰- یاد خدا هدف اصلی و روح اعمال در مراکز دینی است. «يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّهِ»

۱۱- مساجدی مورد ستایش قرآن است که در آنها از خداوند بسیار یاد شود و به حداقل اکتفا نشود. «كَثِيراً» (در هر مکانی که بیشتر یاد او شود،مقدّس تر است)

۱۲- امداد و نصرت الهی،بعد از حرکت و تلاش ماست. «لَيَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»

اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ«۴۱»

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم،نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و(دیگران را)به خوبی ها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند؛و پایان همه ی امور برای خداست.

ص: ۵۰

نکته ها:

اگر قدرت و امکانات،در دست افراد صالح باشد،بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار نااهلان قرار گیرد سوء استفاده می کننـد.بنابراین دنیـا و قـدرت،برای گروهی نعمت و برای گروهی وسـیله ی بـدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یـاد کرده اسـت:اگر مؤمنـان به قـدرت برسـند،به سـراغ نمـاز و زکـات و امر به معروف می رونـد ولی انسـان هـای منحرف و نااهـل،اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، «إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى» (۱)و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می دارند، «وَ إِذا تَوَلّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» (۲)و عاقبت،مردم را به دوزخ می کشاننـد. «أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ» (۳)

پیام ها:

۱- یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» ، اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ ...

۲- امر به معروف و نهی از منکر،به قدرت نیاز دارد. «مَكَّنّاهُمْ»

۳- پیروزی مؤمنان،زمینه ی بند گی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می کند و غفلت و غرور را از بین می برد. إِنْ مَكَّنّاهُمْ ...

۴- برای مؤمنان،تمام زمین یکسان است،آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدّس خود را پیاده می کنند. «فِي الْأَرْضِ»

۵-همه ی قدرت ها را از خدا بدانیم.«مکنا»

۶- اوّلین ثمره ی حکومت صالحان،نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ ...

۷- رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد،از هم جدا نیست. أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ ...

۸-اقامه ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای

۱- ۱) .علق،۶.

۲- ۲) .بقره،۲۰۵.

۳- ۳) .قصص،۴۱.

قطعی مسئولان حکومت اسلامی است. «أَقامُوا» نه«یقیمون»

۹- حاکمان مؤمن،هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ ...۱۰- جامعه ای تحت حمایت خداوند است که این چهار ارزش محوری را داشته باشد:نماز،زکات،امر به معروف و نهی از منکر. «وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ» ، «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ»

۱۱- امر و نهی شما،زمانی در جامعه موثّر است که اوّل به وظایف فردی خود عمل کنید. أَقامُوا الصَّلاةَ ... أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

۱۲- اقامه ی نماز،به قدرت و امکانات نیاز دارد. إِنْ مَکَّنّاهُمْ ... أَقامُوا الصَّلاةَ

۱۳- زکات،همتای ناگسستنی نماز است. «أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ» (در ۲۸ آیه ی قرآن،زکات در کنار نماز آمده است).

۱۴- با انجام همه ی وظایف،باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه ی نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید. «وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ»

۱۵- امکانات،بیش از چند روزی در دست شما نیست. «وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ»

وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ«۴۲»

و(ای پیامبر!)اگر تو را تکذیب می کنند(نگران مباش،زیرا)قوم نوح و عاد و ثمود نیز که قبل از اینها بودند،انبیا را تکذیب کردند.

وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ«۴۳»

و قوم ابراهیم و لوط(نیز پیامبرشان را تکذیب کردند).

وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ کُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْکافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ«۴۴»

ص :۵۲

ومردم(منطقه ی)مَدْیَن،انبیای خود را تکذیب کردند،موسی(نیز)مورد تکذیب مردم قرار گرفت،پس به کافران مهلت دادم(و همین که در غفلت غرق شدند)آنان را(با قهر خود)گرفتم،پس چگونه خواهد بود عذابی که برای آنان مجهول و مبهم است(و نمی توانند عمق آن را بفهمند)؟

پیام ها:

۱- تکذیب دشمنان،نباید مانع ادامه ی راه شود. وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ ...

۲- از دشمنی کفّار نهراسید. إِنْ یُکَذِّبُوکَ ...(خداوند پیامبر را دلداری می دهد)

۳- تاریخ تکرار می شود. «فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ»

۴- برای عبرت و تربیت،از تاریخ استفاده کنید. «قَبْلَهُمْ»

۵-نوح و ابراهیم و لوط از طرف قوم خود تکذیب شدند.(قوم ابراهیم-قوم لوط-قوم نوح)ولی موسی از طرف قومش تکذیب نشد بلکه از طرف قبطیان تکذیب شد. «کُذِّبَ مُوسی» و نفرمود:«قوم موسی»

۶- سنّت خداوند بر فرستادن انبیاست.(نوح،ابراهیم،موسی،شعیب،و لوط)

۷- خداوند به تبهکاران مهلت می دهد. «فَأَمْلَیْتُ»

۸-تبهکاران،مهلت خداوند را نشانه ی محبت یا غفلت او ندانند. «ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ»

فَکَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها وَ هِیَ ظالِمَهٌ فَهِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِیدٍ«۴۵»

پس چه بسیار از(شهرها و)آبادی هایی که ستمگر بودند و آنها را هلاک کردیم، پس(دیوارهای)آن بر سقف هایش فرو ریخت،(نخست سقف ها ویران شد،و بعد دیوارها و پایه ها بر روی سقف ها سقوط کرد).و چه بسیار چاه(پر آب)،متروکه و چه بسا قصرهای بلند(و محکمی که بی ساکن یا مخروبه شد).

ص :۵۳

نکته ها:

کلمه «خَاوِيَةٌ» از«خواء»به معنای فرو ریختن و سقوط کردن است و کلمه «مَشِيدٍ» هم به معنای کاخ بلند است و هم کاخ گچ کاری شده.

پیام ها:

۱- قهر خدا بر ستمگران حادثه نیست،یک جریان است. «فَكَأَيِّنْ»

۲- از تاریخ درس بگیرید. فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ ...

۳- نتیجه ی ظلم،نابودی است. «وَ هِيَ ظَالِمَةٌ - أَهْلَكْنَاهَا»

۴- در برابر قهر خدا،نه سقفی می ماند و نه ستونی. «خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ«۴۶»

آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند،یا گوش هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البتّه چشم های آنان کور نیست،لکن دل هایی که در سینه دارند نابینا است.

پیام ها:

۱- سفرهای علمی و تجربی،کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت است. «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا»

۲- زمین و زمان،کلاس درس است و کسانی که عبرت نمی گیرند سزاوار توبیخ هستند. «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ»

۳- گروهی از مردم،نه از پیامبران بیرونی پند می گیرند و نه از عقل که پیامبر درونی است. «يَعْقِلُونَ بِهَا»

۴- عقل،گوش و چشم از ابزار شناخت است. يَعْقِلُونَ ... آذَانٌ ...ابصار

ص :۵۴

۵-بدتر از نابینایی چشم،نابینایی دل است که با پند گرفتن بینا نمی شود.

«تَعْمَی الْقُلُوبُ»

آری،اصرار در لجاجت و دشمنی با حقّ،انسان را مسخ می کند و او را به جایی می رساند که نه با عقل حقیقت را درک می کند و نه با چشم و گوش.

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذٰابِ وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمّٰا تَعُدُّونَ«۴۷»

و کفّار،تعجیل عذاب الهی را از تو می خواهند،در حالی که خداوند هرگز از وعده ی خود تخلف نمی کند و یک روز نزد پروردگارت به منزله ی هزار سال(از سال هایی)است که شما می شمرید.

نکته ها:

در برابر هشدار انبیا،کفّار بارها از آنان می پرسیدند:آن قهر الهی که از آن سخن می گویید، چه زمانی مارا فرا خواهد گرفت؟ «وَ یَقُولُونَ مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» (۱)،این آیه به آنان پاسخ می دهد که عجله نکنید،وعده ی الهی حتمی است.

پیام ها:

۱- مهلت دادن خدا را نشانه ی غفلت او و رها شدن خود ندانیم. «یَسْتَعْجِلُونَکَ»

۲- درخواست های بیجا و جوسازی ها و سؤال های بی ربط،ما را تحت تأثیر قرار ندهد. «یَسْتَعْجِلُونَکَ»

۳- زمان در نزد ما با نزد خداوند متفاوت است. «وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ»

۱- ۱) .این آیه شش مرتبه در قرآن تکرار شده است.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ أَمْلَیْتُ لَها وَ هِیَ ظالِمَهٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ«۴۸»

و چه بسیار از(شهرها و)آبادی هایی که به(اهل)آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند(امّا از این مهلت،برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر خود اصرار ورزیدند).سپس آن(ها)را با قهر خود گرفتم و بازگشت(همه)به سوی من است.

پیام ها:

۱- یکی از سنّت های الهی،مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است. «وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ أَمْلَیْتُ»

۲- ظلم انسان،سبب قهر الهی است. «وَ هِیَ ظالِمَهٌ - أَخَذْتُها»

قُلْ یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّما أَنَا لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۴۹»

بگو:ای مردم! همانا من برای شما هشدار دهنده ای روشنگرم.

فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ«۵۰»

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند،برایشان آمرزش و رزق نیکو خواهد بود.

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ«۵۱»

و کسانی که در(انکار و رد)آیات ما تلاش کردند و چنین پنداشتند که می توانند مارا عاجز کنند(و بر ما پیروز شوند)آنان اهل دوزخند.

پیام ها:

۱- پیامبران،از پیش خود سخن نمی گفتند. «قُلْ»

۲- هشدار انبیا به نفع مردم است. «لَکُمْ»

۳- پیامبر،بر مردم تحکّم و سیطره و حقّ اجبار ندارد. «إِنَّما أَنَا لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ»

ص: ۵۶

۴- نیاز مردم به انذار،بیش از تبشیر است. «أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ»

۵-پیامبر،با مردم به روشنی سخن می گوید. «مُبِينٌ»

۶- ایمان از عمل صالح جدا نیست،(هر دو با هم شرط بهره گیری از پاداش های الهی است). آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ...

۷- پاداش معنوی،بر پاداش مادّی مقدّم است. «مَغْفِرَةٌ - رِزْقٌ كَرِيمٌ» ۸-رزقی ارزش دارد که با کرامت و تکریم باشد. «رِزْقٌ كَرِيمٌ»

۹- هیچ کس نمی تواند مانع تحقّق اهداف الهی شود،گرچه کافران تلاش می کنند.

«سَعَوْا»

۱۰- کفّار،نه حرف تازه دارند و نه منطق،تنها کارشان،تلاش برای خنثی کردن راه حق است. «مُعاجِزِينَ»

۱۱- دوزخ،برای گروهی از مردم دائمی است. «أَصْحابُ الْجَحِيمِ»

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلاّ إِذا تَمَنّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللّهُ آياتِهِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ«۵۲»

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم،مگر این که هرگاه آرزو می کرد (و برای پیشبرد اهداف الهی خود طرحی می ریخت)شیطان در(طرح و)آرزوی او (مسائلی را)القا می کرد،لکن خداوند هر چه را که شیطان القا می کرد از بین می برد،سپس آیات خود را استحکام می بخشید و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته اند:

۱- افرادی وسوسه ی شیطان در روحشان کارساز است. «يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّاسِ» (۱)

۲- بعضی ها شیطان با آنان تماس می گیرد،ولی فوراً متوجّه می شوند و او را طرد می کنند.

۱- ۱) .ناس،۵.

«مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا» (۱)

۳- گروهی،شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۲)

پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند،آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست،نه در روحشان وسوسه می کند و نه با آنان تماس می گیرد،شیطان در طرح وبرنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه ها و اهدافشان،از حساب شخصی آنان جداست.

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است. «قَبْلِكَ» (در تمام قرآن درباره ی پیامبر اسلام،کلمه ی بعدک وجود ندارد).

۲- تضاد میان حقّ و باطل،یک جریان دائمی است. مِنْ رَسُولٍ وَ لاٰ نَبِيٍّ إِلاّٰ إِذٰا تَمَنّٰى أَلْقَى الشَّيْطٰانُ ...

۳- همه ی پیامبران در یک سطح نیستند. «رَسُولٍ - نَبِيٍّ» (رسول مسئول تبلیغ گسترده است،ولی نبیّ در آن حدّ نیست).

۴- انبیا برای اهداف خود طرح و برنامه دارند. «تَمَنّٰى»

۵-شیطان در انبیا اثری ندارد ولی در اهداف آنان وسوسه می کند. «أُمْنِيَّتِهِ»

۶- وسوسه های شیطان،بهترین برنامه ها را نیز تهدید می کند. «أُمْنِيَّتِهِ»

۷- در تضادّ میان حقّ و باطل،خداوند باطل را محو و حقّ را تثبیت می کند.

فَيَنْسَخُ اللّٰهُ ... ثُمَّ يُحْكِمُ

۸-در پیروزی حقّ بر باطل عجله نکنید.(«ثُمَّ» رمز دراز مدّت است)

۹- حقّ،بدون حمایت خداوند پایدار نیست. «يُحْكِمُ اللّٰهُ آيٰاتِهِ»

۱۰- تضاد حقّ و باطل و پیروزی حقّ بر باطل،نقشه ی حکیمانه و عالمانه ی الهی است. «يُحْكِمُ اللّٰهُ - عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

۱- ۱) .اعراف،۲۰۱.

۲- ۲) .زخرف،۳۶.

لِيَجْعَلَ مٰا يُلْقِي الشَّيْطٰانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقٰاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ لَفِي شِقٰاقٍ بَعِيدٍ«۵۳»

تا(خداوند)القائات شیطان را برای آنان که در دل هایشان بیماری است و (نیز)برای سنگدلان،وسیله ی آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمگران در دشمنی طولانی و عمیقی هستند.

پیام ها:

۱- القائات شیطان،وسیله ی آزمایش افراد سنگدل و بیمار دل است. «فِتْنَةً» (بیماری روحی و سنگدلی زمینه ای مناسب برای قرار گرفتن در دام فتنه ها و شیطان است).

۲- با این که سنگدلی،نوعی بیماری روحی است،ولی جداگانه مطرح شده تا اهمیّت آن مشخص شود. «وَ الْقٰاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ»

۳- سنگدلانی که تحت تأثیر القائات شیطان قرار گیرند ستمگرند. «وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ»

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهٰادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ«۵۴»

و نیز آگاهان بدانند(وحی کدام است و القائات شیطان کدام،و بدانند)که طرح و آرزوی انبیا حقّی است از طرف پروردگار تو،پس به آن ایمان آورند و دل هایشان در برابر آن خاضع گردد و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه مستقیم هدایت می کند.

نکته ها:

القائات شیطان،در برنامه های انبیا و نسخ آنها از طرف خداوند،دو اثر دارد:

۱- وسیله ی آزمایش برای بیمار دلان و سنگدلان است.

۲- خنثی شدن القائات شیطان،سبب نورانیّت دل وایمانِ اهل علم و آگاهی است.

ص: ۵۹

پیام ها:

۱- علم آن است که به انسان قدرت تشخیص حقّ از باطل را بدهد.(و تنها محفوظات تقلیدی و سطحی نباشد).و لیعلم انه الحق...

۲- گاهی بهره برداری ها و برداشت های مادی یا معنوی،مربوط به خلق و خوی شخصی افراد است.یک القای شیطانی برای افراد سنگدل فتنه است ولی برای اهل علم،کلید شناخت می شود.«لیعلم»

۳- علم،یک موهبت الهی است که به افراد داده می شود. «أُوتُوا»

۴- اهل علم نباید سنگدل و بیمار دل باشند.زیرا در این آیه، «أُوتُوا الْعِلْمَ» در برابر «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ» - که در آیه ی قبل آمده-قرار گرفته است.

۵-علم از اوست «أُوتُوا الْعِلْمَ» ،حقّ از اوست «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ» ،هدایت هم از اوست. «إِنَّ اللّهَ لَهادِ الَّذِینَ»

۶- علم،ایمان وخضوع از مراحل تکامل انسان است. «أُوتُوا الْعِلْمَ ، فَیُؤْمِنُوا ، فَتُخْبِتَ»

۷- هر کس گام اوّل ایمان را برداشت،خداوند او را به گام های بعد هدایت می کند. فَیُؤْمِنُوا ... إِنَّ اللّهَ لَهادِ الَّذِینَ

وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَهٍ مِنْهُ حَتّی تَأْتِیَهُمُ السّاعَهُ بَغْتَهً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ«۵۵»

و کسانی که کفر ورزیدند همواره از قرآن و نبوّت در شک هستند،تا زمانی که قیامت به طور ناگهانی برای آنان فرا رسد،یا عذاب روز عقیم (روزی که بر جبران گذشته قادر نیستند)به سراغشان آید.

پیام ها:

۱- اگر شک و تردید،مقدّمه ی تحقیق و ایمان شود ارزشمند است؛اما شک و تردید دائمی پایانش انحراف و عذاب است. «لا یَزالُ»

۲- از همه ی مردم انتظار ایمان نداشته باشید،زیرا برای گروهی از آنان هیچ دلیل

و برهانی مؤثّر نیست. لَا یَزَالُ ... فِی مِرْیَهٍ

۳- کسی که خط کفر و مبارزه با حقّ را پذیرفت،در برابر هر حقیقتی با سوء ظن و تردید برخورد می کند. «الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَهٍ»

۴- چون مرگ و قیامت ناگهانی است،هرگز غافل نباشیم. «بَغْتَهً»

۵-بعد از برپایی قیامت،فرصتی نیست که گذشته ی خود را جبران کنیم. «عَقِیمٍ»

اَلْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ«۵۶»

در روز قیامت حکومت برای خداست،او در میان مردم حکم و داوری می کند،پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند در باغ های پر نعمت(بهشت)خواهند بود.

پیام ها:

۱- روز قیامت،هیچ کس هیچ قدرتی ندارد،جز با اراده ی او. «الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلّهِ»

۲- داوری خداوند بر اساس عملکرد ماست. یَحْکُمُ ... فَالَّذِینَ آمَنُوا ... جَنّاتِ

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ«۵۷»

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات مارا تکذیب کردند،پس برای آنان عذاب خوار کننده ای است.

پیام ها:

۱- مبنای داوری خداوند در قیامت،کفر و ایمان مردم است. یَحْکُمُ ... فَالَّذِینَ آمَنُوا ... وَ الَّذِینَ کَفَرُوا

۲- کیفر کسی که متکبّرانه حقّ را نپذیرد،عذاب خوارکننده است. وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا ... لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ

وَ الَّذِينَ هٰاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مٰاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ«۵۸»

و کسانی که در راه خدا هجرت کنند،سپس کشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوندرزق نیکویی به آنان خواهد داد،و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است.

لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ«۵۹»

بی تردید خداوند آنان را در محلی وارد می کند که مورد رضایتشان باشد، همانا خداوند دانا و بردبار است.

پیام ها:

۱- هجرت هدفدار یک ارزش است. «وَ الَّذِينَ هٰاجَرُوا»

۲- مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. «قُتِلُوا أَوْ مٰاتُوا» (مرگ یا شهادت مهم نیست،مهم در راه خدا بودن است)

۳- در راه خدا ناکامی نیست،اگر بندگان شایسته ی خداوند از لذّت های دنیا محروم شوند به نعمت های بزرگ آخرت می رسند. «لَيَرْزُقَنَّهُمُ»

۴- تحقق وعده های الهی قطعی است. «لَيَرْزُقَنَّهُمُ» (حرف لام و حرف نون)

۵-رزق دنیا گاهی نیکوست و گاهی تلخ،ولی بهشتیان تنها از رزق نیکو برخوردارند. «رِزْقاً حَسَناً»

۶- رازق واقعی خداست و دیگران واسطه ی رزق هستند. «خَيْرُ الرّٰازِقِينَ»

۷- مسکن و جایگاه دل پذیر از برجسته ترین نمونه های رزق نیکو است. رِزْقاً حَسَناً ... مُدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ

ذٰلِكَ وَ مَنْ عٰاقَبَ بِمِثْلِ مٰا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ«۶۰»

ص :۶۲

(آری،)مطلب چنین است،و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند،ولی باز هم به او ظلم شود،قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد،البتّه خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

نکته ها:

در تفسیر نمونه می خوانیم:مشرکان در ماه محرم گفتند:چون مسلمانان جنگ در این ماه را حرام می دانند،ما به آنان هجوم ببریم زیرا آنان از خود دفاعی نمی کنند.لکن این آیه می فرماید:دفاع از خود واجب است،در هر ماهی که باشد.

پیام ها:

۱- دفاع،حقّ طبیعی هر انسانی است. «وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ»

۲- عدالت،در همه جا یک ارزش است. «بِمِثْلِ ما عُوقِبَ»

۳- یاور مظلومان خداست. «لَیَنْصُرَنَّهُ اللّهُ»

۴- یاری مظلوم،همیشه با نابودی ظالم همراه نیست.خداوند مظلوم را یاری می کند،ولی ممکن است ظالم نیز به دلیلی مورد عفو الهی قرار گیرد. «لَیَنْصُرَنَّهُ اللّهُ - لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ«۶۱»

این(وعده ی نصرت الهی)به خاطر آن است که خداوند(بر هر چیزی قادر است،اوست که)شب را در روز فرو می برد و روز را در شب فرو می برد، البتّه خداوند شنوا و بیناست.

نکته ها:

در آیه ی قبل خداوند فرمود: «لَیَنْصُرَنَّهُ» ،ما مظلوم را یاری می کنیم.در این آیه و آیه ی بعد به دلایل و زمینه های نصرت،اشاره کرده و آن عبارت است از:

۱- قدرت خداوند «یُولِجُ اللَّیْلَ» ۲- علم او «سَمِیعٌ بَصِیرٌ» ۳- حقّ بودن او «ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ» ۴- بزرگی و عظمت او «الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ».

پیام ها:

۱- مشت،نمونه ی خروار است.قدرت وعلم خدا در تغییر شبانه روز،نشانه ی قدرت او بر نصرت بندگان است. «یُولِجُ اللَّیْلَ»

۲- تغییرات شب و روز تصادفی نیست و تدبیر امور جهان،مدبری حکیم و دانا دارد. یُولِجُ ...

ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مٰا یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبٰاطِلُ وَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ«۶۲»

این(یاری مظلوم از سوی خداوند)به خاطر آن است که خداوند حقّ است و هر چه را غیر از او بخوانند،آن باطل است؛البتّه خداوند،بلند مرتبه و بزرگ است.

پیام ها:

۱- جا به جایی شب و روز نشانه ای گویا از تدبیر و ربوبیّت و یکتائی اوست.

«ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- هر معبودی جز او موهوم است. بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ ... مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبٰاطِلُ

۳- خدای متعال معیار حقّ است،نه چیز دیگر. «ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ»

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللّٰهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ«۶۳»

آیا ندیدی که خداوند از آسمان،آبی فرو فرستاد،آنگاه زمین سرسبز گشت؟ همانا خداوند دارای لطف و آگاهی است.

پیام ها:

۱- مطالعه در هستی،زمینه ی ایمان به خداست. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- خداوند در جهان هستی،بر اساس عوامل طبیعی کار می کند. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَتُصْبِحُ»

۳- آثار و برکات طبیعت از اوست.(اگر باران،زمین و طبیعت مرده را سبز و خرم می کند،این هم لطف الهی است). «فَتُصْبِحُ - إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ»

لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ«۶۴»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است مخصوص اوست،و در حقیقت، این خداوند است که بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

وجود انسان،سراسر فقر و به هوا،غذا،مسکن،لباس و چیزهای دیگر محتاج است و اگر چند روزی در شاخه ای از امور خود را بی نیاز بپندارد،دست به طغیان می زند و عوارض و خطراتی به دنبال دارد،مانند:بی تفاوتی،غفلت،استثمار،ولی خداوند «الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ، بی نیاز مطلق و شایسته ی هر گونه ستایش است.

پیام ها:

۱- هستی محتاج ونیازمند است و او تنها بی نیاز. إِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ ...

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمٰاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ«۶۵»

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است و نیز کشتی هایی که به امر او در دریا می روند برای شما رام کرده است و آسمان را نگاه داشته تا جز به فرمان او به زمین نیفتد؟ همانا خداوند نسبت به مردم رأفت ورحمت دارد.

ص: ۶۵

نکته ها:

مراد از تسـخیر موجودات آن است که همه در مسـیر کام گیری و منافع بشر قرار داده شده، مثلا خورشید مسخر ماست یعنی از او بهره مند می شویم.

نـام بردن از کشـتی در کنـار نعمت هـای زمینی به خـاطر نقش مهم آن است،همین امروز نیز اگر یـک روز کشـتی هـا متوقّف شوند،چرخ اقتصاد دنیا فلج می شود.

پیام ها:

۱- مطالعه ی آفرینش،هم ایمان آفرین است و هم عشق آفرین. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- تسخیر جهان هستی،به اراده ی خداست. «أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُمْ»

۳- انسان می تواند بر زمین و پدیده های آن غالب شود و حقّ مشروع اوست.

«سَخَّرَ لَکُمْ» (انسان شریف ترین پدیده های زمین است).

۴- سیر طبیعت،در مسیر اراده ی خداوند است. «تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ»

۵-آسمان و اجرام آن ساقط شدنی است و خداوند آنها را نگاه داشته است.

«یُمْسِکُ»

۶- برپائی نظام آفرینش و مصونیّت آن از فروپاشی به حفظ دائمی خداوند نیازمند است. «یُمْسِکُ»

۷- قوانین طبیعی،مانع اراده ی الهی نیست. «إِلاّ بِإِذْنِهِ»

۸-دلیل الطاف الهی،رأفت و لطف اوست. «إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»

رام بودن طبیعت برای انسـان،حرکت کشتی در دریا و امنیّت زمین از برخورد کرات آسـمانی به آن جلوه های رأفت و رحمت گسترده الهی است. سَخَّرَ لَکُمْ ... تَجْرِی فِی الْبَحْرِ ... یُمْسِکُ السَّماءَ ... لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ

۹- همه ی مردم مورد لطف خداوند هستند. بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ ...

ص :۶۶

وَ هُوَ الَّذِی أَحْیٰاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَکَفُورٌ«۶۶»

و او کسی است که شما را زنده کرد،سپس می میراند،بار دیگر زنده می کند؛البتّه انسان بسیار ناسپاس است.

پیام ها:

۱- با اینکه مرگ و حیات و گذشته و حال و آینده انسان بدست خداوند است، ولی باز انسان سرکشی و ناسپاسی می کند. أَحْیٰاکُمْ ... إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَکَفُورٌ

لِکُلِّ أُمَّهٍ جَعَلْنٰا مَنْسَکاً هُمْ نٰاسِکُوهُ فَلاٰ یُنٰازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلیٰ رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلیٰ هُدیً مُسْتَقِیمٍ«۶۷»

برای هر امّتی(شریعت و)آیینی قرار داده ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در(باره ی)این امر با تو نزاع کنند(که چگونه آیین تازه ای آورده ای؛مردم را)به راه پروردگارت دعوت کن،همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

نکته ها:

چون انسان ها،نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند،باید علاوه بر دستورات کلّی و ثابت،در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود،همان گونه که پزشک نسخه های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می دهد و در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلّی و ثابت برای مسلمانان تعیین می نمایند.

بعضی«منسک»را مصدر به معنای«نسک»و قربانی کردن گرفته اند که معنای آیه این می شود:ما برای هر امّتی نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند،بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه ای بگیرند.

پیام ها:

۱- خداوند،هیچ امّتی را بدون مکتب نمی گذارد. «لِکُلِّ أُمَّهٍ»

۲- دین باید از طرف خدا باشد. «جَعَلْنٰا»

۳- مردم باید در راه الهی گام بردارند. «هُمْ ناسِکُوهُ»

۴- وظیفه ی مبلغ،هدایت امّت و استقامت در این راه است. «وَ ادْعُ إِلیٰ رَبِّکَ»

۵-راه درست،راه انبیاست. «إِنَّکَ لَعَلیٰ هُدیً»

۶- در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان،تقویت رهبران حقّ لازم است. فَلاٰ یُنٰازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ ... إِنَّکَ لَعَلیٰ هُدیً مُسْتَقِیمٍ

۷- کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلّط بر راه حقّ و مستقیم داشته باشد. «لَعَلیٰ هُدیً مُسْتَقِیمٍ» ، «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)(کلمه «عَلیٰ» رمز تسلّط است)

وَ إِنْ جٰادَلُوکَ فَقُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا تَعْمَلُونَ«۶۸»

و اگر(کفّار)با توبه جدال برخاستند،پس به آنان بگو:خداوند به آنچه شما عمل می کنید آگاه تر است.

اَللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ فِیمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ«۶۹»

خداوند در روز قیامت،میان شما در مورد آنچه اختلاف می کردید داوری خواهد کرد.

پیام ها:

۱- خداوند پیامبرش را دلداری و آموزش می دهد. «وَ إِنْ جٰادَلُوکَ فَقُلِ»

۲- انبیا با آن همه معجزه ومنطق،باز گرفتار افراد لجوج بودند. «وَ إِنْ جٰادَلُوکَ»

۳- یاد خدا و واگذاری امور به او،بهترین وسیله ی آرامش است. وَ إِنْ جٰادَلُوکَ فَقُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ ...

۴- با افراد لجوج و اهل جدل درگیر نشوید. «وَ إِنْ جٰادَلُوکَ فَقُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ»

۵-در قیامت،داور و حاکم همان خدای متعال است که شاهد و آگاه است. «اللّٰهُ

۱- ۱) .یس،۳-۴.

أَعْلَمُ - اَللّٰهُ يَحْكُمُ» (قضاوت كامل در سايه علم كامل است)

۶- ايمان به علم و داورى خداوند،آرامبخش مؤمنان و تهديد كننده ى كافران است. «اللّٰهُ أَعْلَمُ - اَللّٰهُ يَحْكُمُ»

۷- ايمـان به قيـامت بهترين اهرم براى مهار كردن اختلاف ها و مجادله هاست. «اللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ» ۸-در گيرى جبهه حقّ با باطل سابقه اى بس طولانى دارد. «كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (كلمه ى «كُنْتُمْ» همراه با فعل مضارع،نشانه ى سابقه طولانى است)

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِى السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذٰلِكَ فِى كِتٰابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ «۷۰»

آيـا نمى دانى كه خداونـد آنچه را در زمين وآسـمان است مى دانـد؟ همه ى اينها در كتاب(ثبت)است واين بر خداونـد آسان است.

پيام ها:

۱- علم خداوند نسبت به تمام هستى يكسان است. «يَعْلَمُ مٰا فِى السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ»

۲- علم خداونـد در كتـابى ثبت است. «فِى كِتٰابٍ» (يـا اعمالى كه شـما انجام مى دهيـد كه در دو آيه قبل به آن اشاره شـد،در كتاب ثبت است)

۳- احاطه ى علمى خداوند بر همه ى امور و ثبت آن در كتابى مخصوص،براى او آسان است. «عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ»

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَ مٰا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ «۷۱»

و كـافران،غير از خداونـد چيزى را مى پرسـتند كه او هيـچ گونه دليلى بر آن نازل نكرده است،و آنها نسبت به آن هيـچ گونه اطلاعى ندارند و براى ستمگران هيچ ياورى نيست.

ص :۶۹

نکته ها:

دیدگاه مشرکان این بود که خداوند به بعضی اشیا و بت ها قدرت تدبیر و تصمیم عطا کرده ولی خودش فوق همه آنهاست،آنان خیال می کردند که جهان تحت تدبیر خدایان(ارباب) است و خدا را«رب الارباب»و خدای خدایان می پنداشتند.این آیه می فرماید:خداوند هیچ گونه اقتداری به هیچ یک از معبودهای خیالی شما نداده و هستی تحت تدبیر خدای یکتاست. «یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً»

شاید مراد از نزول سلطان در آیه،سلطه ی علمی است.یعنی مشرکان به سراغ معبودها و بت هایی می روند که هرگز خداوند دلیل و برهانی از علم و منطق یا وحی به حمایت آنان نفرستاده است.

پیام ها:

۱- انگیزه ی پرستش،یا فرمان الهی است: «یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» ،یا رهنمود عقل وعلم است: «لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ» و یا به امید یاری و استمداد اوست. «ما لِلظّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ» و مشرکان هیچ کدام را ندارند.

۲- هر پرستشی که بدون دلیلی از وحی وعلم باشد،ظلم است. «وَ ما لِلظّالِمِینَ»

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النّارُ وَعَدَهَا اللّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ«۷۲»

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود،در چهره ی کسانی که کفر ورزیدند ترش روئی و خشم را می شناسی(به گونه ای که)نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می خوانند حمله کنند،(به آنان)بگو:

آیا شما را به چیزی بدتر از این خبر دهم؟ آتشی که خداوند به کافران وعده داده است،و چه بد سرانجامی است.

ص:۷۰

نکته ها:

کلمه ی «یَسْطُونَ» از«سطو»به معنای حمله و تهاجم است.

در مبارزه میان کفر وایمان،لبه تیز حمله های کافران،روی مراکز وشخصیت های معنوی و فرهنگی متمرکز است،آنان گاهی مراکز عبادت را هدف قرار می دهند که در آیه ی ۴۰ همین سوره خواندیم: «لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ» وگاهی بدنبال حمله به مبلّغان ومروّجان دین یا مستمعین آنان هستند. «یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ»

پیام ها:

۱- کافران همیشه حالت انکار دارند. إِذا تُتْلی ... تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ

۲- خداوند با کافران اتمام حجّت می کند. «تُتْلی عَلَیْهِمْ»

۳- حجّت و استدلال باید روشن باشد. «بَیِّناتٍ»

۴- بغض و کینه ی کافران پوشیده نمی ماند. «تَعْرِفُ - یَسْطُونَ»

۵-انکار قلبی و روحی در جسم اثر می گذارد. «فِی وُجُوهِ»

۶- کسی که برهان ندارد،به حمله و یورش تمسّک می جوید. «یَسْطُونَ» (توسّل به زور نشانه ی عجز در منطق است)

۷- مبلّغان یا گروندگان به دین،خود را برای حمله ی مخالفان آماده کنند. «یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ»

۸-تبلیغات روشنگر دینی،آتش تندی است به جان کافران. «بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النّارُ»

۹- در انذار و تهدید افراد لجوج،از دوزخ یاد کنید. «النّارُ»

یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ«۷۳»

ای مردم! مثلی زده شده است،پس به آن گوش فرا دهید،همانا کسانی که به جای خدای یکتا می خوانید،هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند،هر چند

برای این کار اجتماع کنند،و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید،نمی توانند از او بازستانند،طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ«۷۴»

(مشرکان،)خدا را آن گونه که شایسته اوست بزرگ نداشتند،قطعاً خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است.

پیام ها:

۱- نحوه خطاب باید با مخاطبان تناسب داشته باشد. «یٰا أَيُّهَا النّٰاسُ - تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (مشرکان در مرحله ای نیستند که به آنان بهتر از «یٰا أَيُّهَا النّٰاسُ» گفته شود)

۲- در ارشاد و تبلیغ،ابتدا مردم را برای شنیدن آماده کنیم،سپس سخن بگوییم.

«ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ»

۳- در مثال های قرآنی،دقّت و توجّه کنیم. «فَاسْتَمِعُوا لَهُ»

۴- اگر انسان ها،همه ی توان خود را هم به کار گیرند،نمی توانند موجود زنده ای خلق کنند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبٰاباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ»

۵-مخلوقات کوچک را کوچک نشمریم. «إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبٰابُ»

۶- کسی که در برابر یک مگس عاجز است،لایق نیست پرستش شود.

«لاٰ يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ»

۷- مشرکان خدا را قبول داشتند،ولی غیر او را نیز می پرستیدند.(قدردانی صحیح از خداوند،یکتا پرستی است). «مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

۸-انگیزه ی شرک،استمداد از شریک هاست،ولی باید غیر خدا را کنار گذاشت و تنها به سراغ او رفت،که قدرت وعزّت مخصوص خداوند است. «إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

ص :۷۲

اَللّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ«۷۵»

خداوند از میان فرشتگان ومردم رسولانی برمی انگیزد،همانا خداوند شنوا و بیناست.

یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ«۷۶»

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می داند و تمام کارها به خدا بازگردانده می شود.

نکته ها:

کلمه«اصطفی»از«صفوه»به معنای خالص و ناب است و برگزیدن ناب نشانه آن است که بعضی از مردم و فرشتگان لیاقت دارند و ناب و خالص هستند.

ابوذر از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند. (۱)

فرشتگان خداوند یکسان نیستند؛هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیّت آنان.مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل از سایرین برتر است.

پیام ها:

۱- گزینش پیامبر،حقّ خداست،که خالق وبصیر است. «یَصْطَفِی - بَصِیرٌ» (شاید کلمه سمیع و بصیر رمز آن باشد که ما هر کس را انتخاب می کنیم و مسئولیّت می دهیم،بر کارشان نظارت و حمایت داریم)

۲- هر کسی لیاقت واستعداد پیام رسانی الهی ندارد. «مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ»

۳- عالم،محضر خداست. «یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ»

۴- اکنون که خدا می داند وهمه به سوی او می رویم،گناه نکنیم. یَعْلَمُ ... تُرْجَعُ

۵-خداوند آفرینش را طوری آفریده که بازگشت همه ی مسائل به سوی اوست.

ص: ۷۳

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۳،ص ۱۰۴ و ج ۴،ص ۴۵۲.

«وَ إِلَى اللّهِ تُرْجَعُ الْأَمُورُ»

۶- حرکت هستی به سوی خدا،به خواستن یا نخواستن آنها نیازی ندارد. «تُرْجَعُ»

۷- کاروان هستی به سوی هدفی مشخص،روان است. «تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ«۷۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید،باشد که رستگار شوید.

نکته ها:

با اینکه رکوع و سجود از مصادیق عبادت هستند ولی در این آیه نام آن دو در کنار «وَ اعْبُدُوا» آمده که نشانه ی اهمیّت نماز و این دو رکن نماز است.

برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است:

الف:برنامه های ثابت مانند رکوع وسجود و عبادت های دیگر.ب:برنامه های متغیّر و تابع زمان ومکان که در هر زمان کار خیر مصداق خاصّی دارد. آمَنُوا ارْكَعُوا ... وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ

پیام ها:

۱- کار خیر(و ابتکارات و اختراعات و خدمات،)زمانی مؤثّر است که در سایه ی ایمان و بندگی خدا باشد. آمَنُوا ارْكَعُوا ... وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ

۲- حتّی با رکوع و سجود و تعبد و کار خیر،رستگاری خود را قطعی ندانید،زیرا آفت غرور و حبط عمل در کار است. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

۳- فلاح و رستگاری،آخرین مرحله ی تکامل است که بعد از انجام عبادات و کارهای خیر باید امید آن را داشت. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ص: ۷۴

وَ جٰاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ هُوَ اجْتَبٰاكُمْ وَ مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرٰاهِيمَ هُوَ سَمّٰاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هٰذٰا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلاٰكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ«۷۸» و در راه خدا جهاد کنید چنان که شایسته جهاد(در راه)اوست،او شمارا (بر همه ی امّت ها)برگزید و در دین(اسلام)هیچ گونه دشواری بر شما قرار نداد،آیین پدرتان ابراهیم(را پیروی کنید)،او که شما را از قبل مسلمان نامید و در این(کتاب نیز مطلب چنین است)تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید،پس نماز بر پا دارید و زکات بپردازید و به خدا تمسّک جویید،که او مولا و سرپرست شماست،پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یاوری.

نکته ها:

می دانیم که گواه بودن،به علم و عدالت نیاز دارد و همه ی مردم نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند،بنابراین،مراد از گواه بودن مسلمانان که در این آیه عنوان شده است،بعضی از آنان هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عادلند و چنین افرادی همان گونه که در روایات می خوانیم،اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام هستند که اعمال و رفتار ما بر آنان عرضه می شود.

خداوند در آغاز این سوره،از زلزله عظیم قیامت وعذاب شدید الهی یاد کرد و در پایان سوره از جهاد و نماز و زکات سخن گفت و یادآور شد که او برای همه بندگانش،مولا وسرپرست و یاوری نیکوست،این نکته به ما می آموزد که برای نجات از خطرهای زلزله ی عظیم قیامت و عذاب شدید الهی،بنده ی او باشیم و به او پناه ببریم که «فَنِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ».

نفی «حَرَجٍ» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست،زیرا در همین آیه که می فرماید:

جهاد کنید آن گونه که حقّ جهاد است.و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است.پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن بست ندارد.مثلاً در فرمان جهاد افراد بیمار،لنگ،نابینا،سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند،ولی دفاع با همه ی سختی آن وظیفه است.

پیام ها:

۱- ارزش کارها،به انگیزه و شیوه ومقدار آن بستگی دارد.(جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد) «فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ»

۲- هم به مردم شخصیت دهید، «اجْتَباکُمْ - أَبِیکُمْ - تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» و هم سخت گیری نکنید. «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»

۳- در وضع قانون،مراعات توان مردم را بکنیم. «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»

۴- اسلام،دین آسان واحکام آن انعطاف پذیر است.در زمان ها و مکان های مختلف،شایستگی اجرا شدن را دارد. «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»

۵-اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد. «هُوَ سَمّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ»

۶- پیامبران،پدران امّت ها هستند. «أَبِیکُمْ»

۷-«مسلمان»نام مبارکی است که از قبل برای ما انتخاب شده است. «مِنْ قَبْلُ»

۸-پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر اعمال ما گواه است. «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً»

۹- نماز و زکات،تشکّر از خداوند است.(باید به شکرانه ی برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امّت اسلام،نماز به پا داشت. فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ ...

۱۰- تنها به برگزیده بودن و نام اسلام و مسلمانی تکیه نکنیم،با نماز و زکات و تمسّک به خدا،این افتخارات را پاسداری کنیم. «فَأَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ»

۱۱- مشروعیّت ولایت ها و حکومت های بشری در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است. «هُوَ مَوْلاکُمْ»

«الحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ی مؤمنون

اشاره

این سوره که یکصد وهجده آیه دارد،در مکّه نازل شده است.

با توجّه به بیان سیمای مؤمنان و آثار و نشانه های ایمان در آیات ابتدایی این سوره،نام«مؤمنون»برای آن انتخاب گردیده است.البتّه سر گذشت پیامبرانی چون حضرت نوح،هود،موسی و عیسی علیهم السلام و پاسخ اقوام مختلف به دعوت آنان در ادامه آمده است.

در فضیلت تلاوت این سوره،امام صادق علیه السلام می فرماید:تداوم بر تلاوت این سوره خصوصاً در روزهای جمعه،مایه ی سعادت دنیا و آخرت و همنشینی با پیامبران الهی در فردوس برین می گردد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ«۱» اَلَّذِينَ هُمْ فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ«۲»

قطعاً مؤمنان رستگار شدند.همان كسانى كه در نمازشان خشوع دارند.

نكته ها:

در قرآن،يازده مورد كلمه ى فلاح(رستگارى)با كلمه ى «لَعَلَّ» (شايد)همراه است: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لكن در سه مورد بدون اين كلمه و به طور حتمى مطرح شده است،يكى در همين سوره ويكى در سوره ى شمس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰاهٰا» وديگرى در سوره ى اعلى: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى» .از مقايسه اين سه مورد با يكديگر،روشن مى شود كه ايمان و تزكيه داراى جوهر واحدى هستند.

برترين و آخرين هدف تمام برنامه هاى اسلام،فلاح و رستگارى است.در بسيارى از آيات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احكام دين هم رسيدن به تقواست: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)و آخرين هدف تقوا نيز فلاح است: «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)جالب است كه مهم ترين و آخرين هدف دين اسلام در اوّلين شعار آن آمده است:«قولوا لا اله الا الله تفلحوا»به يگانگى خداوند ايمان آوريد و«لا اله الا الله»بگوييد تا رستگار شويد.

هر شبانه روز،در اذان و اقامه ى نمازهاى يوميّه جمله ى«حى على الفلاح»را بيست بار بر زبان مى آوريم و هدف نهائى را با فرياد رسا اعلام مى كنيم،تا راه را گم نكنيم.

اسلام مى گويد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» ، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى» (۳)كسانى رستگارند كه ايمان و

۱- ۱) .بقره،۱۸۳.

۲- ۲) .آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۳) .اعلى،۱۴.

تزکیه ی نفس داشته باشند،ولی کفر می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْیَوْمَ مَنِ اسْتَعْلی» (۱)فرعون می گفت:امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

کلمه ی«فلاح»به معنای رستن است،شاید دلیل اینکه به کشاورز،«فَلاّح»می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند.دانه که در خاک قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد و به فضای باز می رسد:اوّل آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بند می کند.

دوّم اینکه مواد غذایی زمین را جذب می کند.سوّم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

آری،انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی های مادّیات و هوسها و طاغوت ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد:اوّل ریشه ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند.دوّم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند.سوّم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه«لا اله»دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می کرد،پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اگر او در دل خشوع داشت،در عمل این گونه نماز نمی خواند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از خشوع در نماز،فرونهادن چشم است. (۳)

چه کسانی رستگارند؟

۱.عابدان. «وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۴)پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲.آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵)

۳.دوری کنندگان از بخل. «وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۶)۴.حزب اللّه. «أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۷)حزب خدا رستگارند.

۵.اهل ذکرکثیر. «وَ اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۸)خدارا بسیار یادکنید تا رستگار شوید.

ص:۸۱

۱- ۱) طه ۶۴

۲- ۲) تفسیر کنزالدقائق

۳- ۳) بحار ج ۸۱ ص ۲۶۴

۴- ۴) حج ۷۷

۵- ۵) اعراب ۸

۶- ۶) حشر ۹

۷- ۷) .مجادله،۲۲.

۸- ۸) .انفال،۴۵.

۶.تقوا پیشگان. «فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکَمْ تُفْلِحُونَ» (۱)ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷.مجاهدان. «وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۲)در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸.توبه کنندگان. «تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

پیام ها:

۱- رستگاری مؤمنان حتمی است. «قَدْ أَفْلَحَ»

۲- ایمان،شرایط و نشانه هایی دارد. اَلْمُؤْمِنُونَ اَلَّذِینَ ...

۳- نماز،در رأس برنامه های اسلامی است. «فِی صَلاتِهِمْ»

۴- در نماز،حالت وکیفیّت مهم است. «خاشِعُونَ»

وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ«۳» وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ«۴»

و آنان که از بیهوده روی گردانند.و همان کسانی که زکات می پردازند.

وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ«۵» إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ«۶»

و آنان که دامان خود را(از گناه)حفظ می کنند.مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند،پس آنان(در آمیزش با این دو گروه) ملامت نمی شوند.

فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ«۷»

پس هر کس فراتر از این(همسر و کنیز)طلب کند،پس آنانند که متجاوزند.

۱- ۱) .مائده،۱۰۰.

۲- ۲) .مائده،۳۵.

۳- ۳) .نور،۳۱.

نکته ها:

اشاره

«لغو»،به کار و سخن بیهوده می گویند.

دوری و پرهیز از لغو،مخصوص مسلمانان نیست،قرآن درباره ی خوبان اهل کتاب نیز می فرماید: وَ إِذٰا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ ... (۱)اهل کتاب با ایمان،از لغو گریزانند.

«زکات»در لغت،به معنای رشد و نموّ و پاکیزگی است و در اصطلاح،یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

در جامعه اسلامی،پاسداری از نماز وناموس،بسیار مهم است.در همین چند آیه،نسبت به ناموس با تعبیر «حٰافِظُونَ» و درباره نماز با جمله «عَلىٰ صَلَوٰاتِهِمْ يُحٰافِظُونَ» یاد شده است.

دوری از لغو در دنیا،بهره اش،محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» ، «لاٰ تَسْمَعُ فِيهٰا لاٰغِيَةً» (۲)

اعراض از لغو،نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد،زیرا در آیه ی دیگر می فرماید: «وَ إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرٰاماً» (۳)

در روایات برای لغو،نمونه هایی آمده است از جمله:سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویّات باشد. (۴)

در روایات می خوانیم:جز با زن عفیفه ازدواج نکنید و با کسی که در مال خود او را امین نمی دانید،هم بستر نشوید. (۵)

اهمیّت زکات

*زکات،یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

*در قرآن ۳۲بار کلمه«زکات»و ۳۲بار واژه«برک»آمده،گویا زکات مساوی با برکت است.

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افرادی را که زکات نمی دادند،از مسجد بیرون کرد.

*حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود،با تارکین زکات می جنگد.

۱- ۱) .قصص،۵۲-۵۵.

۲- ۲) .غاشیه،۱۱.

۳- ۳) .فرقان،۷۲.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین؛ کافی،ج ۵،ص ۴۵۳.

*کسی که زکات ندهد،هنگام مرگش به او گفته می شود:یهودی بمیر یا مسیحی.

*تارک زکات در لحظه ی مرگ از خداوند می خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد،امّا مهلت او پایان یافته است.

*امام صادق علیه السلام فرمود:اگر مردم زکات بدهند،هیچ فقیری در زمین باقی نمی ماند.

پیام ها:

۱- نشانه ی ایمان،دوری از لغو است. «وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

۲- دوری از لغو،به اندازه ای مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است.

«خاشِعُونَ - مُعْرِضُونَ - لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ»

۳- اهمیّت زکات مانند اهمیّت نماز است.(در ۲۸ آیه،نماز و زکات در کنار هم آمده است) «فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ ، لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ»

۴- اعتقاد به تنهایی کافی نیست،عمل هم لازم است. اَلْمُؤْمِنُونَ ... فاعِلُونَ

۵-حیا،شرط ایمان است. «لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ» (آلودگی جنسی،نشانه ی ضعف ایمان است)

۶- شهوت،طغیانگر است و به کنترل و حفاظت نیاز دارد. «حافِظُونَ»

۷- در ارضای غریزه ی جنسی،محدودیّت لازم است ولی ممنوعیّت خلاف فطرت است. «إِلاّ عَلی أَزْواجِهِمْ»

۸-حیای نابجا ممنوع.همین که اسلام،انجام کاری را اجازه داد،همه ی سنّت ها و عادت ها و سلیقه های شخصی و مخالف دین،محکوم است. «غَیْرُ مَلُومِینَ»

۹- قانون شکنی،تجاوز به حدودی که خداوند تعیین نموده می باشد. «الْعادُونَ»

۱۰- به سراغ گناه رفتن نیز گناه است. «ابْتَغی - اَلْعادُونَ»

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمٰانٰاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ«٨» وَ الَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلَوٰاتِهِمْ يُحٰافِظُونَ«٩»

و(مؤمنان رستگار)کسانی هستند که امانت ها وپیمان های خود را رعایت می کنند.و آنان بر نمازهای خود مواظبت دارند.

أُولٰئِكَ هُمُ الْوٰارِثُونَ«١٠» اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ«١١»

آنان وارثانند.کسانی که بهشت برین را ارث می برند و در آن جاودانه خواهند ماند.

نکته ها:

اشاره

کلمه ی«فردوس»به معنای بوستان،برترین جای بهشت می باشد. (١)و چون به جای جنّت بکار رفته،برای آن ضمیر مؤنث آمده است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ از حکم استمناء،آیه ی ٧ را تلاوت فرمودند. (٢)

اهمّیت امانت در روایات

*به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید،به صداقت و امانتداری آنان بنگرید. (٣)

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود:«اد الامانه الی البر و الفاجر فیما قل و جل حتی الخیط و المخیط»امانت را به صاحبش برگردان،چه نیکوکار باشد و چه گناهکار،ارزشمند باشد یا ناچیز،اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده. (۴)

*همه ی نعمت های مادّی،معنوی و سیاسی،امانت الهی هستند.(امام خمینی قدس سره فرمود:

جمهوری اسلامی امانت الهی است)

ص: ٨۵

١- ١) .تفسیر درّالمنثور.

٢- ٢) .وسائل،ج١٨،ص۵٧۵.

٣- ٣) .میزان الحکمه و سفینهالبحار،واژه«امانت».

۴- ۴) .بحار،ج ٧٧،ص ٢٧٣.

*قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند،ستوده است. «وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطٰارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ» (1)اگر به برخی از اهل کتاب،مال فراوانی به امانت بسپاری،آن را به تو برمی گرداند.

پیام ها:

۱- مؤمن،متعهّد است. «عَهْدِهِمْ رٰاعُونَ» خلف وعده،نشانه ی ضعف ایمان است.

۲- مراعات عهد وپیمان لازم است،گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم. «رٰاعُونَ» نه «موفون»

۳- در معرّفی سیمای مؤمنان،نماز هم در ابتدا مطرح شد: «فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ» و هم در پایان «عَلیٰ صَلَوٰاتِهِمْ یُحٰافِظُونَ» این تکرار وتأکید،نشان اهمیّت نماز است.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ مِنْ سُلاٰلَهٍ مِنْ طِینٍ«۱۲» ثُمَّ جَعَلْنٰاهُ نُطْفَهً فِی قَرٰارٍ مَکِینٍ«۱۳»

و همانا ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم.سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظٰاماً فَکَسَوْنَا الْعِظٰامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنٰاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ«۱۴»

سپس از نطفه،لخته خونی آفریدیم،آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم وپاره گوشت را به صورت استخوان هایی در آوردیم،و استخوان ها را با گوشت پوشاندیم،سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم،پس شایسته ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

۱- ۱) .آل عمران،۷۵.

نکته ها:

کلمه ی «سُلالَهٍ» به معنای عصاره و کلمه «عَلَقَهً» به معنای خون غلیظ وبسته شده و کلمه «مُضْغَهً» به معنای پاره گوشت بدون استخوان است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:مراد از «خَلْقاً آخَرَ» دمیده شدن روح در بدن است. (۱)

مراد از «أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» به فرموده امام رضا علیه السلام آن است که قدرت آفریدن را خدا به دیگران نیز داده،مثلاً حضرت عیسی از طرف خداوند می آفریند. (۲)«أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ» (۳)

دلائل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف:خالقیّت او دائمی است.

ب:محدودیّت به اشیای خاصّی ندارد.

ج:تنوّع در آن نامحدود است.

د:از ساده ترین چیز مهم ترین را می سازد.

ه:مواد اوّلیه اش از خودش می باشد.

و:در ساختن تقلید نمی کند.

ز:پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح:بر اساس رحمت می آفریند،و تمام ساخته هایش هدفدار است.

ط:ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

پیام ها:

۱- یاد گذشته ها و ضعف های انسان و توجّه به قدرت و لطف خداوند،زمینه ای است برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر. «لَقَدْ خَلَقْنَا»

۲- آفرینش انسان در چند مرحله انجام گرفته است. طِینٍ - نُطْفَهً - عَلَقَهً ...

۳- با این که مادر انواع حرکت ها را دارد،ولی رحم او برای فرزند،جایگاهی

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج۴،ص۱۴۷.

۳- ۳) .آل عمران،۴۹.

مطمئن است. «قَرارٍ مَكِينٍ»

۴- تمام مراحل آفرینش،زیر نظر خداوند است. «خَلَقْنَا - فَكَسَوْنَا - أَنْشَأْنَاهُ»

۵-ارزش انسان به روح اوست. «خَلْقاً آخَرَ»

۶- خودشناسی،مقدّمه ی خداشناسی است. «نُطْفَةً ، عَلَقَةً ، مُضْغَةً - فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ«۱۵» ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ«۱۶»

سپس بدون تردید بعد از آن(مراحل)می میرید.آن گاه شما روز قیامت برانگیخته می شوید.

نکته ها:

خداوند در این آیات،مردن را قطعی و حتمی شمرده است،در این جا ذکر کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام مناسب است:

فلو أن احدا یجد الی البقاء سلما او لدفع الموت سبیلا لکان ذلک سلیمان بن داود علیه السلام الذی سخر له ملک الجن و الانس،مع النبوه و عظیم الزلفه...رمته قسی الفناء بنبال الموت. (۱)

حضرت فرمود:اگر کسی برای ماندن همیشگی در دنیا چاره ای می اندیشید یا برای برطرف کردن مرگ راهی می یافت،او سلیمان پسر داود علیه السلام بود که بر جن و انس حکومت داشت، علاوه بر آن که پیامبر بود و مقام و منزلتی بزرگ داشت...(با این حال)کمان های نیستی با تیرهای مرگ،او را از پای درآوردند(و از جهان هستی رخت بربست).

آیه ی قبل سیر تکامل خلقت انسان را بیان و خداوند به خود تبریک گفت،این دو آیه نیز مراحل نهائی تکامل را پس از مرگ بیان می کند.

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۲.

پیام ها:

۱- مرگ نابود شدن نیست،مرحله ای از تکامل است. «ثُمَّ إِنَّکُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ لَمَیِّتُونَ»

۲- مرگ،سرنوشت قطعی انسان است. ثُمَّ إِنَّکُمْ ... لَمَیِّتُونَ («ان»و حرف«لام»و جمله ی اسمیّه همه نشانه ی تأکید است)

۳- آفرینش انسان،هدفدار است. «ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ تُبْعَثُونَ»

۴- میان مرگ ورستاخیز فاصله طولانی است.(«ثُمَّ» نشان فاصله ی طولانی است)

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما کُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ«۱۷»

و همانا ما بالای سر شما هفت راه(هفت آسمان)آفریدیم،و ما از خلق(و جهان هستی)غافل نبوده ایم.

نکته ها:

شاید مراد از کلمه «طَرائِقَ» ،راه عبور فرشتگان و یا راه و مدار حرکت کرات باشد و ممکن است منظور،هفت آسمان باشد که به یکدیگر راه دارند.

آیات قبل،آفرینش انسان را طرح کرد و این آیه آفرینش آسمان ها را.

پیام ها:

۱- خداوند،هم خالق است و هم ناظر.(عالم محضر خداست) «وَ ما کُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ»

۲- آفریدن وتدبیر جهان هستی،مدیریّت دائمی لازم دارد. «ما کُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ»

وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْکَنّاهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنّا عَلیٰ ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ«۱۸»

و از آسمان،آبی به اندازه ی(معین)فرو فرستادیم،و آن را در زمین جای دادیم و همانا ما بر بردن آن قادریم.

پیام ها:

۱- قدرت خداوند،در دادن و گرفتن نعمت ها یکسان است. «أَنْزَلْنا - ذَهابٍ»

۲- قطره های باران،حساب و کتاب دارد. «بِقَدَرٍ» (باران یک پدیده ی طبیعی بی هدف و بی حساب نیست).

۳- ذخیره سازی آب از الطاف الهی ونشانه ی غافل نبودن از خلق است. وَ ما کُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِینَ وَ أَنْزَلْنا ... فَأَسْکَنّاهُ

۴- خداوند بر پدیده ها حاکم است. «وَ إِنّا عَلی ذَهابٍ بِهِ»

۵-فکر نکنیم نعمت ها همیشگی است. «عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ»

فَأَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ جَنّاتٍ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ لَکُمْ فِیها فَواکِهُ کَثِیرَةٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ«۱۹»

پس به وسیله ی آن(آب)برای شما باغ هایی از خرما و انگور پدید آوردیم که در آن باغها برای شما میوه های فراوانی است و از آنها می خورید.

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآکِلِینَ«۲۰»

و(نیز)درختی که از طور سینا می روید،(و)روغن و نان خورش برای خورندگان به بار می آورد.

پیام ها:

۱- آب،سرچشمه ی حیات گیاهان ونباتات است. «فَأَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ»

۲- درختان و گیاهان،برای استفاده ی انسان ها آفریده شده اند.(کلمه ی «لَکُمْ» دو بار در آیه ی ۱۹ به کار رفته است).

۳- در میان میوه ها،بعضی مثل خرما وانگور حساب دیگری دارد. «نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ»

۴- خداوند حکیم،نیازهای مادّی انسان را تأمین کرده است. «نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ»

۵-تولید خداوند بیش از مصرف انسان هاست. «فَواکِهُ کَثِیرَةٌ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ»

ص :۹۰

۶- آنچه را که خداونـد آفریـده،مفید ومبارک است. «فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ - تَأْكُلُونَ - صِبْغٍ» (ولی آن جا که زیان و خرابی است،کار انسان است،چنانکه در آیه ۶۷ سوره نحل می خوانیم: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً» شما از آن شراب درست می کنید)

۷- هر منطقه ای برای درخت و گیاه مخصوصی مناسب است. «تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ»

۸-بعضـی زمین هـا از نظر معنوی و مـادّی مبارکنـد.(طور سـینا محل نزول وحی و محل رویش درختان زیتون است). «مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ»

۹- روغن زیتون،یکی از نعمت های الهی است. «تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ»

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ«۲۱»

و همانـا برای شـما در چهارپایـان عبرتی است،از آنچه در شـکم آنهـاست (شـیر)به شـما می نوشانیم و برای شـما در آنها منافع زیادی است و از (گوشت)آنها می خورید.

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ«۲۲»

و بر آنها و بر کشتی ها سوار می شوید.

پیام ها:

۱- چهارپایان برای انسان آفریده شده اند.(در آیه دوبار کلمه «لَكُمْ» آمده است)

۲- حتّی حیوانات را ساده ننگریم. «لَعِبْرَةً» اسـتخراج آهن از خاک نیاز به صدها کارشـناس،متخصّـص وابزار دارد،ولی خداوند شیر را از دل علف بیرون می کشد و با همین قدرت در قیامت انسان ها را از دل خاک بیرون خواهد کشید. «لَعِبْرَةً»

۳- شیر،یکی از نعمت هایی است که قرآن به آن توجّه دارد. «نُسْقِيكُمْ»

۴- میوه ها و روغن گیاهی،بر غذاهای حیوانی مقدّم است.اوّل نام«نَخیل،اعناب،

زَیتون»بعد فرمود: «نُسْقِیکَمْ ، تَأْکُلُونَ»

۵-شیر، گوشت وسواری،قسمتی از منافع حیوانات است. «لَکُمْ فِیهٰا مَنٰافِعُ کَثِیرَةٌ» به راه افتادن کارخانجات لبنیات،چرم سازی،کنسروسازی،ریسندگی، بافندگی و ایجاد اشتغال و بهره دهی برای میلیون ها انسان،منافع جنبی حیوانات است.

۶- نقش کشتی را در حمل و نقل ساده ننگریم.(صدها فرمول دست به دست هم می دهد تا این امکان فراهم می شود) «عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا نُوحاً إِلیٰ قَوْمِهِ فَقٰالَ یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ«۲۳»

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم،پس(به آنها)گفت:ای قوم من! خداوند(یکتا)را بپرستید.جز او هیچ خدایی برای شما نیست،آیا پروا نمی کنید؟

نکته ها:

خداوند در آیات قبل،از آفرینش انسان و آنچه در زمینه ی تأمین منافع مادّی اوست سخن گفت و در این آیات به تأمین غذای فکری و عقیدتی او می پردازد.

پیام ها:

۱- در تبلیغ دین،مردم را با محبّت مورد خطاب قرار دهید. «یٰا قَوْمِ»

۲- دعوت به توحید،اوّلین وظیفه ی انبیاست.(در تبلیغ،به مسائل اصلی توجّه کنید) «اعْبُدُوا اللّٰهَ»

۳- روح پرستش در باطن انسان وجود دارد،انبیا مورد پرستش را بیان می کنند.

«اعْبُدُوا اللّٰهَ - مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ»

۴- به سراغ غیر خدا رفتن،بی پروایی است. «أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ»

فَقٰالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مٰا هٰذٰا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكَمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكَمْ وَ لَوْ شٰاءَ اللّهُ لَأَنْزَلَ مَلاٰئِكَةً مٰا سَمِعْنٰا بِهٰذٰا فِى آبٰائِنَا الْأَوَّلِينَ«۲۴»

پس اشـراف قوم او که کافر شدند،گفتند:این نوح جز انسانی همانند شما نیست،او می خواهد بر شما برتری جوید،اگر خداوند می خواست(برای ما پیامبری بفرستد)قطعاً فرشـتگانی می فرستاد.ما این(دعوت نوح)را در میان(تاریخ)پدران قبلی خود نشنیده ایم.

پیام ها:

۱- اشراف،در خط مقدّم مخالفان انبیا بودند.«ملأ»

۲- حُبّ ذات،غریزه ای عمیق در انسان هاست.(انسان از این که کسی بر او برتری یابد نگران است) «یَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»

۳- تهمت برتری جویی،وسیله ی تبلیغات کفّار است. «يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»

۴- انسان متکبّر،برای خدا هم تکلیف معیّن می کند. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَأَنْزَلَ مَلاٰئِكَةً»

۵-کافران کمال را نقص می پندارند. مٰا هٰذٰا إِلاّ بَشَرٌ ... لَأَنْزَلَ مَلاٰئِكَةً (انسان بودن انبیا برای راهنمایی بشر کمال است،امّا کفّار می گفتند:او نباید بشر باشد)

۶- در برابر منطق صحیح،به تاریخ و تقلید نیاکان و فرهنگ ملّی خود تکیه نکنید و مدافع وضع موجود نباشید. «مٰا سَمِعْنٰا بِهٰذٰا»

إِنْ هُوَ إِلاّ رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتّٰى حِينٍ«۲۵» قٰالَ رَبِّ انْصُرْنِى بِمٰا كَذَّبُونِ«۲۶»

او نیست جز مردی که در او نوعی جنون است،پس تـا مـدّتی دربـاره ی او صـبر کنیـد.(تـا از جنون نجـات یابـد یـا بمیرد یـا ما تکلیف خود را با او روشن کنیم).

نوح گفت:پروردگارا ! مرا در برابر تکذیب آنان یاری فرما.

ص:۹۳

پیام ها:

۱- شنیدن تاریخ گذشتگان،مایه ی تسلّی آیندگان است.(ای پیامبر ! به انبیای قبل نیز نسبت جنون می دادند) «رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ»

۲- برخی که نمی توانند رشد کنند،مقام بزرگان را پایین می آورند. «رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ»

۳- غرور و لجاجت،سبب می شود که به عاقل ترین مردم نسبت جنون داده شود.

«رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ»

۴- سران کفر،دعوت انبیا را یک حادثه روحی و روانی می پندارند و می گویند:

صبر کنید هیجان ها و ادّعاهای او تمام می شود. «فَتَرَبَّصُوا»

۵-توکّل و دعا،بزرگ ترین اهرم در برابر تهمت ها و تحقیرهاست. «قالَ رَبِّ»

۶- درخواست کمک از خداوند برای پیروزی ایمان بر کفر است،نه پیروزی فرد بر فرد. «انْصُرْنِی بِما کَذَّبُونِ» نفرمود:«انصرنی علیهم»

فَأَوْحَیْنا إِلَیْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُکْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ«۲۷»

پس ما به نوح وحی کردیم:زیر نظر ما(مطابق دستور وآموزش)و وحی ما کشتی بساز.پس همین که فرمان(قهر)ما آمد و(آب از)تنور جوشید، از تمام حیوانات یک جفت(نر و ماده)و(نیز)اهل خود را در کشتی وارد کن،مگر کسی از آنان را که قبلاً درباره او سخن به میان آمده(و وعده هلاکتش داده شده)و درباره ستمگران با من سخن مگو(و نزد من از آنان شفاعت مکن)که قطعاً آنان غرق خواهند شد.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام فرمود:حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال مردم را پنهانی وآشکارا به توحید دعوت

ص: ۹۴

کرد،تا آنجا که خداوند با جمله ی «لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱)به او فرمود:جز آنها که به تو ایمان آورده اند،دیگر ایمان نخواهند آورد،پس نوح گفت:نسل آنان نیز قابل هدایت نیستند. «وَ لا یَلِدُوا إِلاّ فاجِراً کَفّاراً» (۲)سپس خداوند فرمان ساختن کشتی را داد. (۳)

پیام ها:

۱- دعای انبیا مستجاب می شود. «رَبِّ انْصُرْنِی - فَأَوْحَیْنا»

۲- صنعت،یک الهام الهی است. «فَأَوْحَیْنا - أَنِ اصْنَعِ»

۳- تقاضای نصرت الهی،با تلاش انسان منافاتی ندارد. «اصْنَعِ الْفُلْکَ» انبیا در کنار دعاهای خود کار هم می کردند.

۴- افراد تحقیر شده را حمایت کنیم.(مردم تو را مجنون می پندارند ولی تو زیر نظر ما هستی) «بِأَعْیُنِنا»

۵-اگر در تمام کارها مطابق وحی عمل کنیم،موفّق می شویم. «اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا»

۶- با اراده ی خدا از تنور آتش،آب می جوشد. «فارَ التَّنُّورُ» (شاید فوران آب از تنور،نشانه ی زمان حادثه باشد)

۷- نگذارید نسل حیوانات منقرض شود. «مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ»

۸-حتّی همسر و فرزند پیامبر هم اگر نااهل باشند،مورد قهر الهی قرار می گیرند.

«إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ»

۹- شفاعت،همه جا کارساز نیست. «وَ لا تُخاطِبْنِی» شفاعت انبیا با اذن الهی است.۱۰- مشرک،ظالم است. «فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۱۱- عاقبت ظلم،هلاکت است. «ظَلَمُوا - مُغْرَقُونَ»

۱۲- گاهی،آبی که مایه ی حیات است،مایه ی هلاک می شود. «مُغْرَقُونَ»

۱- ۱) .هود،۳۶.

۲- ۲) .نوح،۲۷.

۳- ۳) .بحار،ج۱۱،ص۳۳۱.(این حدیث امام باقر علیه السلام را در مدینه کنار قبر مطهرش نوشتم)

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَکَ عَلَی الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی نَجّانا مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ«۲۸»

پس هنگامی که تو و همراهانت بر کشتی سوار شدید،بگو:حمد و سپاس برای خداوندی است که مارا از گروه ستمگران نجات داد.

پیام ها:

۱- دوری از ستمگران و نجات از سلطه ی آنان،یکی از نعمت های الهی است.

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی نَجّانا»

۲- برای هر نعمتی شکری لازم است. «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی نَجّانا»

۳- بهترین صیغه ی شکر،کلمه مبارکه ی «الْحَمْدُ لِلّهِ» است.

۴- به خاطر نابودی و هلاکت دیگران خدا را شکر نکنید،بلکه برای نجات خود شکر کنید. «نَجّانا» نفرمود:«اهلکهم»

۵-کشتی،وسیله ی نجات است ولی نجات کار خداوند است. «نَجّانا»

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ«۲۹» إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ وَ إِنْ کُنّا لَمُبْتَلِینَ«۳۰»

و بگو:پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی.

البتّه در این داستان نشانه هایی است،و همانا ما آزمایش کنندگانیم.(قوم نوح و دیگران را بارها آزمایش کردیم تا زمینه ی توبه ورشد خود را نشان دهند)

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:هرگاه وارد منزلی شدی آیه(۲۹) را تلاوت کن تا خداوند از خیر آن جا کامیابت کند و شرّش را از تو دور سازد. (۱)

ص: ۹۶

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

حضرت نوح و یاد خدا در هر حال:

*در دعوت به توحید. «اعْبُدُوا اللّهَ» (۱)

*در ساختن کشتی با الهام خداوند. «اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا» (۲)

*در سوار شدن،با حمد الهی. فَإِذَا اسْتَوَیْتَ ... فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ (۳)

*در حرکت با نام خدا. «بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها» (۴)

*در توقّف،با دعا به درگاه او. «رَبِّ أَنْزِلْنِی» (۵)

پیام ها:

۱- ابتدا خداوند را بر نعمت های گذشته شکر کنیم،سپس از او نعمت جدیدی بخواهیم. «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی - رَبِّ أَنْزِلْنِی»

۲- در دعا و مناجات،خداوند را با آن نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد. «أَنْزِلْنِی - خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»

۳- مطالب تاریخی قرآن،آیه ی هدایت و مایه ی رشد است.(نه سرگرمی و خاطره) «لَآیاتٍ»

۴- سنّت خداوند،بر آزمایش مردم در هر حال است،و ماجرای نوح نیز یکی از نمونه های آزمایش الهی است. «لَمُبْتَلِینَ»

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ«۳۱» فَأَرْسَلْنا فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ«۳۲»

سپس بعد از قوم نوح،نسل دیگری پدید آوردیم.و در میان آنان(نیز) پیامبری از خودشان فرستادیم که(به آنان گفت:)خدا را بپرستید.جز او معبودی برای شما نیست،پس آیا پروا نمی کنید؟

ص: ۹۷

۱- ۱) .مؤمنون،۲۳.

۲- ۲) .مؤمنون،۲۷.

۳- ۳) .مؤمنون،۲۸.

۴- ۴) .هود،۴۱.

۵- ۵) .مؤمنون،۲۹.

پیام ها:

۱- خداوند برای هر امّتی پیامبری فرستاده است. «قَرْناً آخَرِینَ فَأَرْسَلْنا»

۲- پیامبر باید از خود مردم باشد.(تا الگوئی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجّت بر آنان تمام باشد) «مِنْهُمْ»

۳- عبادت خدا همراه با نفی شرک ارزش دارد. «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ»

۴- گرایش به توحید،به تقوا نیاز دارد. أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ... أَ فَلا تَتَّقُونَ

وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَهِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ما هذا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یَأْکُلُ مِمّا تَأْکُلُونَ مِنْهُ وَ یَشْرَبُ مِمّا تَشْرَبُونَ«۳۳»

و اشرافی از قوم آن پیامبر که کفر ورزیدند و دیدار قیامت را تکذیب نمودند و آنان را در دنیا در ناز و نعمت قرار داده بودیم(در پاسخ رسولشان،به مردم)گفتند:این،جر انسانی مثل شما نیست،از هر چه می خورید می خورد،و از هر چه می نوشید می نوشد.

پیام ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه ی اشراف و ستمگران است و به همین دلیل،اشراف بیش از دیگران با انبیا مخالفت می کنند. «قالَ الْمَلَأُ»

۲- مخالفان چون جرأت ندارند که منطق و اصل اصلاحات انبیا را نفی کنند، می گویند:انبیا لایق آن اصلاحات نیستند. «بَشَرٌ مِثْلُکُمْ»

۳- زندگی انبیا،یک زندگی عادّی است. «یَأْکُلُ - یَشْرَبُ»

۴- اشراف از مسائل معنوی وعلمی غافلند. «یَأْکُلُ - یَشْرَبُ» (امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:حسادت آنان سبب گفتن این کلمات شد. (۱)

ص: ۹۸

۱- ۱) .بحار،ج ۳۲،ص ۹۷.

وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكَمْ إِنَّكَمْ إِذاً لَخٰاسِرُونَ«۳۴» أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكَمْ إِذٰا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَنَّكَمْ مُخْرَجُونَ«۳۵»

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید،قطعاً زیانکارید.آیا(آن پیامبر)به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان هایی (پوسیده)شدید،شما(از قبر)بیرون آورده می شوید ؟!

هَيْهٰاتَ هَيْهٰاتَ لِمٰا تُوعَدُونَ«۳۶»

دور است دور،آنچه به شما وعده داده شده است.

نکته ها:

در قرآن،کلمه ی «هَيْهٰاتَ» دو بار،آن هم در همین آیه به کار رفته است،که سران کفر وقوع قیامت را بسیار دور می پندارند.

شعارهای کفّار:

*پیامبر یک انسان معمولی است. «بَشَراً»

*بر دیگران امتیازی ندارد. «مِثْلُكُمْ»

*پیروی از پیامبران خسارت است. «لَخٰاسِرُونَ»

*قیامت و زندگی دوباره دور است. «هَيْهٰاتَ هَيْهٰاتَ» (چون انبیا مکرّر و همیشه وعده ی قیامت می دادند، «تُوعَدُونَ» مخالفان هم کلمه «هَيْهٰاتَ» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد،برخی از شعارهای لجوجانه یا فریبنده ی کافران و حقّ ستیزان است.آنان با تبلیغات گسترده،پیروی از پیامبران را خسارت می دانند ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی،ملّت ها را به بردگی کشانند.

ص :۹۹

إِنْ هِيَ إِلاّ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ«۳۷»

جز این زندگی دنیا چیز دیگری نیست،می میریم و زندگی می کنیم و ما (هرگز پس از مرگ)برانگیخته نخواهیم شد.

إِنْ هُوَ إِلاّ رَجُلٌ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً وَ مٰا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ«۳۸»

او جز مردی که بر خدا دروغ می بندد نیست،و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد.

پیام ها:

۱-افراد مغرور جز راه خود،راه دیگری را تصور نمی کنند. «إِنْ هِيَ»

۲- آخوربین،آخربین نمی شود. إِلاّ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا ... وَ مٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (دنیاگرایان، کوته فکران جامعه هستند)

۳- کفّار،خدا را قبول داشتند ولی معاد و نبّوت را نمی پذیرفتند. «افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ»

۴-اهل کفر،با شعار«حفظ حریم و قداست الهی»اولیا و وعده های الهی را رد می کنند. «افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ»

۵-گاهی جامعه به قدری سقوط می کند که حامیان واقعی دین به عنوان دروغگو و کافران مغرور به عنوان حامی حریم خدا معرفی می شوند. «افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ»

قٰالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمٰا كَذَّبُونِ«۳۹»

(پیامبرشان)گفت:پروردگارا! مرا در برابر تکذیب های آنان یاری فرما.

قٰالَ عَمّٰا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نٰادِمِينَ«۴۰» فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰاهُمْ غُثٰاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ«۴۱»

(خداوند)فرمود:قطعاً به زودی پشیمان خواهند شد.پس(قهر خدا آمد و)بانگ مرگبار که سزاوارش بودند آنان را فراگرفت،و آنان را همچون خاشاکی که بر آب افتد قرار دادیم،پس دور باد گروه ستمگر(از رحمت خدا).

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ«۴۲»

آن گاه بعد از(هلاکت)این گروه،نسل های دیگری پدید آوردیم.

پیام ها:

۱- تکیه گاه انبیا خداست. «رَبِّ»

۲- کلمه ی«ربّ»بهترین کلمه برای دعاست.بعد از کلمه ی «اللّهِ» بیشترین کلمه در قرآن کلمه ی «رَبِّ» است و معمولاً در همه ی دعاها به کار رفته است.

۳- کفّار ومجرمان به زودی پشیمان خواهند شد.(وجدان ها،روزی بیدار خواهد شد.) «نادِمِینَ»

۴- بیان تاریخ و هلاکت اقوام پیشین،برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مایه ی آرامش و برای کفّار مکّه وسیله ی تهدید است. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ ...

۵-دعای انبیا مستجاب است. «رَبِّ - فَأَخَذَتْهُمُ»

۶- قهر خدا بر اساس عدل است. «الصَّیْحَهُ بِالْحَقِّ»

۷- مخالفان انبیا،هم شکنجه ی روحی دارند، «نادِمِینَ» هم شکنجه ی جسمی، «غُثاءً» و هم در قیامت گرفتارند.

۸-قهر خدا شکننده است. «غُثاءً»

۹- نفرین بر ستمگران جایز است. «فَبُعْداً»

۱۰- سنّت خداوند،پس از انقراض یک امّت،ایجاد امّتی دیگر است. «ثُمَّ أَنْشَأْنا»

(تحوّلات تاریخی،تحت حاکمیّت خداوند است)

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ«۴۳»

هیچ امّتی از اجل(وقت انقراض)خود،نه پیش می افتد و نه پس می ماند.

پیام ها:

۱- هر جامعه و امّتی،مهلتی خاص و زمان بندی حکیمانه ای دارد. «ما تَسْبِقُ ...

۲- از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوید. مٰا تَسْبِقُ ...

۳- برنامه های الهی با هیاهوی افراد لغو نمی شود و نظم الهی بر تحولات تاریخی حاکم است. مٰا تَسْبِقُ ...

۴- تاریخ،سنّت های ثابتی دارد. مٰا تَسْبِقُ ...

ثُمَّ أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا تَتْرٰا كُلَّ مٰا جٰاءَ أُمَّةً رَسُولُهٰا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنٰا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَحٰادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۴۴»

سپس پیامبرانمان را پی در پی(برای هدایت آن امّت ها)فرستادیم،هر بار که پیامبر هر امّتی به سراغ قومش آمد،مردم او را تکذیب کردند،پس ما نیز آن گروه را هلاک کردیم و گروه دیگری را دنبال آنان آوردیم،وما آنان را زبانزد مردم قرار دادیم(تا عبرت گیرند)پس قومی که ایمان نمی آورند دور(از رحمت خدا)باد.

نکته ها:

کلمه ی «أَحٰادِيثَ» جمع«احدوثه»به داستان های شگفتی گفته می شود که با آب و تاب نقل و با علاقه شنیده می شود.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند بر فرستادن انبیا برای امّت هاست. «رُسُلَنٰا تَتْرٰا» (هر اجتماعی رهبر می خواهد.فکر و علم به تنهایی برای بشر کافی نیست،بلکه باید اموری را از طریق وحی بدست آورد)

۲- تمام انبیا مورد تکذیب قرار می گرفتند. «كُلَّ مٰا»

۳- هر امّتی برای خود رسولی داشتند. «كُلَّ مٰا جٰاءَ أُمَّةً رَسُولُهٰا»

۴- نتیجه ی تکذیب حقّ،هلاکت است. «وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَحٰادِيثَ» (از گردنکشان و طاغوتیان،تاریخی بیش نمی ماند)

ص:۱۰۲

۵-نفرین کفّار جایز است. «فَبُعْداً» (کلمه«بعدا»مصدری است که همیشه به جای فعل بکار می رود.بنابراین«بُعداً»،یعنی«بعدوا بُعداً»)

۶- نفرین قرآن،به خاطر کفر کافران است. «لا یُؤْمِنُونَ»

۷- تحوّلات تاریخی با اراده اوست.و هلاک امّت های سرکش،نمودی از لعن و نفرین اوست. «وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ فَبُعْداً»

ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ«۴۵» إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْماً عالِینَ«۴۶»

سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیلی روشن فرستادیم.

به سوی فرعون و اشراف قوم او،ولی تکبر ورزیدند و آنان مردمی برتری جوی و گردنکش بودند.

نکته ها:

کلمه ی «سُلْطانٍ» مرادف حجّت است،زیرا انسان با داشتن منطق،استدلال و حجّت علمی و عقلی،بر قلوب مردم مسلّط و پیروز می شود.

پیام ها:

۱- تبلیغ،گاهی باید به صورت چند نفره و اعزام هیأت باشد. «مُوسی وَ أَخاهُ»

۲- مبلغ دین باید از پشتیبانی علمی برخوردار باشد. «سُلْطانٍ مُبِینٍ»

۳- برای اصلاح مردم و نظام اجتماعی،اوّل باید به سراغ افراد مطرح و شاخص جامعه رفت. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ»

۴- اطرافیان طاغوت ها،در قدرت آنان نقش مهمّی دارند. «مَلَائِهِ»

فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ«۴۷»

پس(در پاسخ موسی و هارون)گفتند:آیا ما به دو انسان مانند خودمان ایمان آوریم در حالی که قوم موسی و هارون برده ی ما بودند؟

فَكَذَّبُوهُمٰا فَكٰانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ«۴۸» وَ لَقَدْ آتَيْنٰا مُوسَى الْكِتٰابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ«۴۹»

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند،و از هلاک شدگان گشتند.و همانا ما به موسی کتاب(تورات)دادیم،شاید(مردم به واسطه آن)هدایت شوند.

پیام ها:

۱- موسی و هارون،از نژاد بنی اسرائیل بودند. «وَ قَوْمُهُمٰا لَنٰا عٰابِدُونَ» (با توجّه به اینکه بنی اسرائیل برده ی فرعونیان قرار گرفته بودند)

۲- متکبران به جای مراعات منطق و معجزه،به جایگاه اجتماعی افراد نظر دارند.

سُلْطٰانٍ مُبِينٍ ... قَوْمُهُمٰا لَنٰا عٰابِدُونَ

۳- نژادپرستی عامل استکبار است. «وَ قَوْمُهُمٰا لَنٰا عٰابِدُونَ» (فرعونیان نژاد خود را برتر از بنی اسرائیل می پنداشتند)

۴- منطق انبیا،معجزه و استدلال و منطق طاغوت،استضعاف و دربند کشیدن ملّت است. «قَوْمُهُمٰا لَنٰا عٰابِدُونَ»

۵-نتیجه ی تکذیب حقّ،هلاکت است. «فَكَذَّبُوهُمٰا فَكٰانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ»

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنٰاهُمٰا إِلىٰ رَبْوَةٍ ذٰاتِ قَرٰارٍ وَ مَعِينٍ«۵۰»

و ما(عیسی)فرزند مریم و مادرش را معجزه قرار دادیم و آن دو را در سرزمینی مرتفع که دارای آرامش و امنیّت و آب گوارا بود جای دادیم.

ص :۱۰۴

نکته ها:

کلمه ی «مَعِینٍ» به آبی گفته می شود که روی زمین جاری باشد.

خداونـد در این سوره از عیسـی ومریم به عنوان یـک آیه یـاد کرده است،ولی درباره ی شب و روز می فرمایـد: «جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ آیَتَیْنِ» (۱)شب و روز دو آیه هسـتند و این به خاطر آن است که تولّـد عیسـی بـدون پدر،همان زایمان مریم بدون شوهر است.

در اینکه منطقه بلنـدی که آب جـاری داشـته و خداونـد عیسـی و مادرش را در آنجا جای داده، کجاست؟! دو مورد بیان شـده است:

الف:مراد از «رَبْوَهٍ» کوفه و مراد از «ذٰاتِ قَرٰارٍ» مسجد کوفه و مراد از «مَعِینٍ» آب فرات است که در کوفه دائماً جاری می باشد. (۲)

ب:مراد دمشق است که از بهترین مناطق شام است. (۳)

پیام ها:

۱- مقام نبوّت،برترین مقام هاست.(نام عیسی به خاطر مقام نبوّت قبل از مادرش برده شده است). «ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ آیَهً»

۲- پدیده های مهم و حوادث عجیب را وسیله ی شناخت خدا و نشانه ی قدرت غیبی او بدانید. «آیَهً»

۳- آب و امنیّت،از مزایای ضروری مسکن و زندگی است. «ذٰاتِ قَرٰارٍ وَ مَعِینٍ»

یٰا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّبٰاتِ وَ اعْمَلُوا صٰالِحاً إِنِّی بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ«۵۱»

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه(و پسندیده)بخورید و کار نیکو انجام دهید،همانا من به آنچه انجام می دهید آگاهم.

نکته ها:در قرآن کریم،در کنار «کُلُوا» دستورات دیگری نیز ذکر شده است مانند:

الف: کُلُوا ... وَ اشْکُرُوا (۴)بخورید و خدا را شکر کنید.

ص: ۱۰۵

۱- ۱) .اسراء،۱۲.

۲- ۲) .بحار،ج۱۴،ص۲۳۹.

۳- ۳) .تفسیر درّالمنثور.

۴- ۴) .سبأ،۱۵.

ب: فَكُلُوا ... وَ أَطْعِمُوا (۱)بخورید و اطعام کنید.

ج: كُلُوا ... وَ لاٰ تُسْرِفُوا (۲)بخورید و اسراف نکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل این آیه فرمودند:حضرت عیسی از دستمزد نخ ریسی مادرش مریم تغذیه می کرد. (۳)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه می فرماید:مراد از طیّب،حلال بودن است. (۴)

در حدیث می خوانیم:«ان الله لا یقبل عباده من فی جوفه لقمه من حرام»کسی که یک لقمه مال حرام خورده باشد،خداوند عبادت او را نمی پذیرد. (۵)

پیام ها:

۱- انبیا نیز از موادّ غذایی و مواهب طبیعی بهره مند می شوند.(توقّع نابجا از انبیا ممنوع) «كُلُوا»

۲- برای دعوت مردم به حقّ،اوّل به فکر زندگی مادّی آنان باشیم. كُلُوا ... وَ اعْمَلُوا

۳- تمام ادیان الهی با رهبانیّت،انزوا وریاضت مخالفند. «كُلُوا» (شاید فرمان بخورید بعد از نام عیسی برای جلوگیری از رهبانیّتی باشد که در مسیحیّت مطرح است)

۴- در آنچه می خورید،دو اصل مهم را فراموش نکنید:الف:حلال بودن.

ب:طیّب و پاکیزه بودن. «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰاتِ»

۵-غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد،نه بر اساس هوس. «كُلُوا - وَ اعْمَلُوا»

۶- عفّت در شکم و تقوا در عمل،مقارن هستند. «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰاتِ وَ اعْمَلُوا صٰالِحاً»

۷- توفیق عمل صالح،در سایه ی تغذیه حلال و طیب است. «الطَّيِّبٰاتِ - صٰالِحاً» ۸-تغذیه ی طیّب و سالم و عمل صالح،مورد توجّه تمام ادیان الهی است. «يٰا أَيُّهَا الرُّسُلُ - اَلطَّيِّبٰاتِ - صٰالِحاً»

۹- اگر بخورید و عمل صالح انجام ندهید،خداوند حتّی به حساب انبیا می رسد.

«إِنِّی بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

ص: ۱۰۶

۱- ۱) .حج،۲۸.

۲- ۲) .اعراف،۳۱.

۳- ۳) .تفسیر درّالمنثور.

۴- ۴) .بحار،ج ۱۱،ص۵۸.

۵- ۵) .تفسیر مراغی.

وَ إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً وٰاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ«۵۲»

و البتّه این امت شما امت واحدی است،و من پروردگار شما هستم؛پس،از من پروا کنید.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً کُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ«۵۳»

امّا مردم کارشان را در میان خود به پراکندگی کشاندند،هر گروهی به راهی رفتند؛و هر حزب و دسته ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند.

نکته ها:

کلمه ی«زبر»جمع«زبره»(بر وزن لقمه)به معنای قسمتی از موی پشت سر حیوان است که آن را جمع و از بقیه جدا می کنند؛سپس این واژه به هر چیزی که مجزّای از دیگری است گفته شده است. (۱)

پیام ها:

۱- در جهان بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امّت ها در حقیقت یک امّت هستند، «أُمَّةً وٰاحِدَةً» زیرا:

*اصول دعوت همه ی پیامبران الهی یکی است.

*نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

*خالق و پروردگار همه یکی است.

۲- تقوا و حفظ حریم،شایسته ی مقام ربوبی است. «وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ»

۳- ایجاد تفرقه،بلای بزرگی است که سابقه ای طولانی دارد. «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ» ۴- تفرقه اندازی بی تقوایی است. فَاتَّقُونِ فَتَقَطَّعُوا ...

۵-اساس تفرقه،خودخواهی انسان هاست. «کُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ»

ص:۱۰۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتّی حِینٍ«۵۴» أ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ«۵۵» نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ«۵۶»

پس آنان را تا مدّتی(که مرگشان فرا رسد یا به عذاب خدا مبتلا شوند)در ورطه ی جهل و غفلت رها کن.آیا گمان می کنند که آنچه از مال وفرزند به آنان مدد می کنیم(برای این است که)شتاب می کنیم که خیرهایی به آنان برسانیم؟(هرگز چنین نیست)بلکه آنان نمی فهمند(که مال و فرزند وسیله ی امتحان آنهاست).

نکته ها:

کلمه ی«غمره»به معنای غرقاب و مراد در اینجا غرق شدن اهل مکّه در جمود و تعصّب بت پرستی است.

پیام ها:

۱- بدترین نوع گمراهی آن است که خدا انسان را به حال خود واگذارد. «فَذَرْهُمْ»

۲- اختلاف و تفرقه،ورطه ی هلاکت و مایه ی قهر و غضب خدا و رسول است.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ ... فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ

۳- گودال بدبختی انسان را خود او حفر می کند. «غَمْرَتِهِمْ»

۴- منحرفان تفرقه جو،مهلت زیادی ندارند وقهر الهی در انتظارشان است. «حَتّی حِینٍ»

۵-مرفّهین ثروتمند،تحلیل ناروا دارند.رفاه،امکانات وفرزند پسر،سبب فریفته شدن آنان به خود واحساس محبوبیّت نزد خدا شده است. یَحْسَبُونَ ...

۶- ارزیابی تنها بر مبنای مال وفرزند،نشانه ی بی شعوری است. «بَلْ لا یَشْعُرُونَ»

ص :۱۰۸

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ«۵۷» وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ«۵۸» وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لاٰ يُشْرِكُونَ«۵۹»

همانا کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند،آنان که به آیات پروردگارشان ایمان دارند.و به پروردگارشان شرک نمی ورزند،

نکته ها:

«خَشِیتُ» ترسی است که برخاسته از علم وشناخت باشد و«اشفاق»ترسی است که با محبّت و احترام آمیخته باشد.خشیت،بیشتر جنبه ی قلبی دارد و اشفاق جنبه ی عملی.آیه می فرماید:مؤمنان و سبقت گیرندگان در خیرات،کسانی هستند که در دل آنان ترس آمیخته با عظمت خدا جای کرده است و در عمل،حریم خدا را حفظ می کنند و حیا دارند.

پیام ها:

۱- ترس از روی آگاهی و توجّه به عظمت خداوند،مایه ی رشد است. «مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»

۲-ایمان آوردن به هر قانونی که خداوند می فرستد و دور شدن از انواع شرک ها، وظیفه ی دائمی ماست.(کلمه ی «يُؤْمِنُونَ» و «لاٰ يُشْرِكُونَ» فعل مضارع و نشانه ی دوام و استمرار است)

وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مٰا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلىٰ رَبِّهِمْ رٰاجِعُونَ«۶۰»

و کسانی که(اموال خود را در راه خدا)می دهند آنچه را دادند،در حالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند.

نکته ها:

«وجل»به معنای اضطراب و نگرانی است.

تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله ی اوّل؛علم و شناختی که مایه ی خشیت شود. «مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ»

مرحله ی دوم؛ایمان عمیق و دائمی به آنچه درک کرده است. «یُؤْمِنُونَ»

مرحله ی سوم؛دوری از انواع شرک ها،مخفی و آشکار. «لا یُشْرِکُونَ»

مرحله ی چهارم؛انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. یُؤْتُونَ ...

مرحله ی پنجم؛مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا عملم مردود یا وظیفه ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ گو نباشم. «قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ»

پیام ها:

۱- به انفاق خود مغرور نشویم. یُؤْتُونَ ... وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ

۲- ترس مؤمن از خداوند به خاطر حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است. «وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ»

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ«۶۱»

چنین کسانی،در خیرات شتاب می ورزند و همانان هستند که در(رسیدن به)خیرات از یکدیگر پیشی می گیرند.

نکته ها:

در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه ی سعادت و نشانه ی سرعت در خیر می دانند،امّا این آیه می فرماید:سرعت در خیر،علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است،نه آنچه آنان می پندارند.

پیام ها:

۱- ترس از خداوند و قیامت،سبب شتاب در کارهای خیر است. مِنْ خَشْیَهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ... أُولئِکَ ...

۲- نشانه ی ایمان واقعی،سرعت دائمی در کارهای خیر است.(«یُسارِعُونَ» فعل مضارع،رمز استمرار است)

۳- سرعت و سبقت در کار خیر،یک ارزش است. «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ»

ص: ۱۱۰

وَ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا وَ لَدَيْنٰا كِتٰابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ«۶۲»

و ما هیـچ کس را جز به مقـدار توانش تکلیف نمی کنیم،و نزد ما کتابی است که به حقّ سـخن می گویـد(و بر کار مردم گواه است)و به آنان هیچ ستمی نمی شود.

نکته ها:

در فقه قاعده ای به نام قاعده ی«نفی عُسر و حَرَج»وجود دارد،که مبنای آن همین آیه است.یعنی هر گاه تکلیفی موجب سختیِ غیر قابل تحمّل گردید،آن تکلیف ساقط می شود.

پیام ها:

۱- گرچه سبقت و سرعت در کارهای خیر ارزش دارد،ولی افراط ممنوع است.

«إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۲- تکلیف همه ی انسان ها یکسان نیست.هر کس به مقـدار توانِ جسـمی،فکری و مالیش مکلّف است و خداوند تکلیف غنی را از فقیر نمی خواهد. «لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا»

۳- در جهان بینی الهی،هیـچ کس گرفتار عقـده و احساس حقارت نمی شود،چون بیش از توانش تکلیفی نـدارد. «إِلاّٰ وُسْعَهٰا» (آری هر کس توانی دارد و وظیفه ای،پس باید آرامش داشته باشیم)

۴- نظام آفرینش،حساب و کتاب دارد. «وَ لَدَيْنٰا كِتٰابٌ»

۵-برخی از شرایط مدیریّت در این آیه ذکر شده است،از جمله:

الف:آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وُسْعَهٰا»

ب:نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «كِتٰابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ»

ج:عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ»

ص :۱۱۱

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَهٍ مِنْ هٰذٰا وَ لَهُمْ أَعْمٰالٌ مِنْ دُونِ ذٰلِکَ هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ«۶۳»

بلکه دل های آنان از این(کتاب)در غفلت و بی خبری است و علاوه بر این کارهایی(ناروا)دارند که انجام می دهند.

نکته ها:

در دو آیه ی قبل،درباره ی فرزانگان مخلص فرمود: «هُمْ لَهٰا سٰابِقُونَ» در این آیه،درباره ی گروه منحرف می فرماید: «هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ»

آری،«هر کس با طینت خود می تند»و«از کوزه همان برون تراود که در اوست».

کلمه ی «بَلْ» در آغاز کلام،برای انتقال مطلب است.در آیات قبل سخن از نیکان بود،در این آیه سخن از کفّار است که عملشان غیر از عمل آنان است.

کلمه ی «غَمْرَهٍ» به معنای غرقاب و آبی است که تمام انسان را فراگیرد.گویا غفلت همه ی وجود آنان را فراگرفته است.

پیام ها:

۱-ابتدا روح منحرف می شود،سپس رفتار تغییر می کند. «قُلُوبُهُمْ - لَهُمْ أَعْمٰالٌ»

۲- بدتر از رفتار زشت،اصرار و تکرار آن است. «لَهُمْ أَعْمٰالٌ - هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ»

۳-انسان،ابتدا دست به کار خلاف می زند،سپس کار خلاف برای او عادت می شود و او را به خود جذب می کند،یعنی در مسیر عمل و ارتکاب آن قرار می گیرد و پس از ارتکاب گناه،اسیر آن می شود. «لَهُمْ أَعْمٰالٌ - هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ»

حَتّٰی إِذٰا أَخَذْنٰا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذٰابِ إِذٰا هُمْ یَجْأَرُونَ«۶۴»

(جهل و انحراف و کارهای ناپسند آنان همچنان ادامه دارد)تا زمانی که مرفّهان(و خوشگذرانان مغرور)را به قهر خود گرفتار سازیم،در این هنگام است که ناله سر می دهند.

لاٰ تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنّٰا لاٰ تُنْصَرُونَ«۶۵»

(امّا به آنان خطاب می شود:)امروز ناله نکنید،قطعاً شما از جانب ما یاری نخواهید شد.

نکته ها:

کلمه ی «یَجْئَرُونَ» از«جوار»به معنای زوزه ی سگ وشغال و گرگ هنگام صدمه دیدن است و تشبیه ناله ی مرفّهان غافل،به زوزه ی سگ،نشانه ی تحقیر و ذلّتی است که در برابر بدمستی های دنیوی داشته اند.

پیام ها:

۱- برای گروه مرفّه و مغرور،جز عذاب الهی،وسیله ی دیگری برای هشیاری نیست. حَتّٰی إِذٰا ...

۲- پایان ناز و نعمت های غافلانه،ناله های عاجزانه خواهد بود. «یَجْئَرُونَ» در پس هر خنده آخر گریه ای است مرد آخربین،مبارک بنده ای است

۳ روز قیامت،روز کیفر است نه التماس. «لاٰ تَجْأَرُوا الْیَوْمَ»

۴- کسانی که با مال و امکانات خود،مردم را یاری نکردند،در قیامت یاری نمی شوند. «لاٰ تُنْصَرُونَ»

قَدْ کٰانَتْ آیٰاتِی تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلیٰ أَعْقٰابِکُمْ تَنْکِصُونَ«۶۶» مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سٰامِراً تَهْجُرُونَ«۶۷»

همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می گشتید.در حالی که نسبت به آن(پیامبر و قرآن)تکبّر می ورزیدید و شب ها تا دیروقت بدگویی می کردید.

نکته ها:

«نکوص»به معنای بازگشت به عقب است و «عَلیٰ أَعْقٰابِکُمْ» تأکید آن است.

«سامر»از«سمر»به معنای گفت و گوی شبانه است.

«هجر»به معنای جدایی و«هجر»ناسزا و فحش را گویند که سبب جدایی است.

ص: ۱۱۳

پیام ها:

۱- ارتجاع واعراض از حقّ،از اوصاف مرفّهان ومستکبران است. «فَکُنْتُمْ عَلیٰ أَعْقٰابِکُمْ تَنْکِصُونَ»

۲- بی اعتنایی به انبیا،نشانه ی رشد و ترقّی نیست،بلکه عامل سقوط و عقب گرد است.دستورات و قوانین الهی،عامل رسیدن به تکامل و اعراض از آنها مایه ی سقوط است. «أَعْقٰابِکُمْ تَنْکِصُونَ»

۳- بدتر از عقب گرد واعراض از حقّ،آن است که هدف از این عمل،استکبار باشد. «مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ»

۴-کسی که روز منطق ندارد،شب یاوه سرایی می کند. «سٰامِراً تَهْجُرُونَ»

۵-کسی که حرف حساب ندارد،فحش می دهد. «تَهْجُرُونَ»

أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جٰاءَهُمْ مٰا لَمْ یَأْتِ آبٰاءَهُمُ الْأَوَّلِینَ«۶۸»

آیا آنها در این گفتار(قرآن)نیندیشیدند،یا مطالبی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟(لذا قبول حرف تازه برای آنان سخت است).

أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ«۶۹» أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جٰاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کٰارِهُونَ«۷۰»

یا این که پیامبرشان را نشناختند(و از سوابق او آگاه نیستند)پس برای همین او را انکار می کنند؟ یا می گویند:او جنون دارد؟(چنین نیست)بلکه او حقّ را برای آنان آورده امّا بیشترشان از پذیرش حقّ کراهت دارند.

پیام ها:

۱- نخستین عامل بدبختی مردم،تعطیل کردن اندیشه و تفکّر است. «أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا»

۲- قرآن،کتاب تدبّر و اندیشه است.(نه فقط تلاوت وتجوید و...،و هرکس در آن تدبّر کند،حقّانیّت آن را می فهمد) «أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»

۳- خداوند در تمام دوران ها ندای خود را به مردم رسانده و اساس ادیان آسمانی یکی است. «أَمْ جٰاءَهُمْ مٰا لَمْ يَأْتِ»

۴- در تبلیغ و دعوت،تمام راه های بهانه جویی را برای مخالفان حقّ مسدود کنید. «أَمْ جٰاءَهُمْ مٰا لَمْ يَأْتِ» ، «أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا»

۵-پیامبر باید در میان مردم(به خوبی)شناخته شده باشد تا بهانه ای برای انکار نباشد. «أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ»

۶- گرچه انسان در برابر سخن تازه عکس العمل نشان می دهد،ولی نزول وحی تازگی ندارد. «أَمْ جٰاءَهُمْ مٰا لَمْ يَأْتِ آبٰاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ»

۷- دشمنان دین،برای حفظ مرام خود،شخصیّت مردان خدا را خدشه دار می کنند. «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ»

۸-حقّ باید مطرح شود،اگر چه اکثریّت ناراحت شوند. «بَلْ جٰاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ»

۹- بعضی کفّار،فطرت سالم دارند و حقّ را می پذیرند. «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ»

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوٰاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنٰاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ«۷۱»

و اگر حقّ،از هوس های آنان پیروی می کرد،قطعاً آسمان ها و زمین و کسانی که در آنها هستند تباه می شدند،ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه ی یاد(وشرف وحیثیت)آنهاست،امّا آنان از این یاد رویگردانند.

نکته ها:

اگر حقّ،تابع هوس های مردم باشد،نظام هستی فاسد وتباه می شود،زیرا:

۱.هوس های مردم-حتّی هوس های یک نفر-در زمان های مختلف،متضاد است.

۲.هوس های مردم،مفسده دارد.

۳.خواسته های مردم،یک بُعدی است و به ابعاد دیگر و آثار دور و نزدیک توجّه ندارد.

ص :۱۱۵

پیام ها:

۱- حقّ،هرگز نباید تابع تمایلات و خواسته های مردم باشد. «وَ لَوِ اتَّبَعَ»

۲- اشراف کافر،دوست دارند که دین طبق میل آنان باشد. «وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ»

۳- حقّ پرستی با هوا پرستی تضاد دارد. «لَفَسَدَتِ»

۴- تمایلات و هوس های بشر،جهان را فاسد می کند. «لَفَسَدَتِ»

۵-نظم موجود در جهان،نشانه ی حقّانیّت و حکمت خداوند یکتاست. وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ ... لَفَسَدَتِ

۶- در آسمان ها،موجودات زنده و با شعور وجود دارد. «مَنْ فِیهِنَّ»

۷- قرآن وسیله ی تذکّر است. «بِذِکْرِهِمْ»

۸-دین،وسیله بیداری وشرف ملّت ها ونجات آنان از نابودی است. «بِذِکْرِهِمْ»

۹- گاهی انسان از توجّه به آنچه سبب عزّت و نام نیک اوست اعراض می کند.

«فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ هُوَ خَیْرُ الرّازِقِینَ«۷۲»

آیا تو از آنها(در برابر دعوتت)مزدی خواسته ای؟ با این که پاداش دائمی پروردگارت بهتر،و او بهترین روزی دهندگان است.

وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ«۷۳» وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ«۷۴» و قطعاً تو مردم را به راه راست دعوت می کنی.و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند،از راه راست منحرفند.

نکته ها:

«خرج»چیزی که مصرف می شود،ولی«خراج»بودجه مستمری است که تعیین می شود.

«نکب»به معنای انحراف و«نکبت»،یعنی دنیا به او پشت کرده و بدبخت شده است. (۱)

روزی الهی چون خیر است، «فَخَراجُ رَبِّکَ خَیْرٌ» چند مزیّت دارد:بی منّت،دائمی،زیاد و

۱- ۱) .التحقيق فی كلمات القرآن.

مبارک است.

در حدیث می خوانیم:کسانی که به جای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ دیگران بروند و رهبری آنان را بپذیرند،از راه راست منحرفند. (۱)

پیام ها:

۱- در تبلیغ دین،نباید از مردم پولی طلب کرد؛اگر خود آنها دادند حساب جدایی دارد. «أَمْ تَسْأَلُهُمْ»

۲- مردم در برابر پول خواستن مبلّغ حسّاسیّت دارند. «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً»

۳- مردم یک بار خرجی می دهند،ولی خداوند همیشه روزی می دهد.«خرج- خراج»(با توجّه به تفاوتی که میان«خرج»و«خراج»بیان شد)

۴- روزی دادن به صورت مستمر،از شئون پروردگار است. «فَخَرٰاجُ رَبِّکَ»

۵-خداوند ضامن روزی مبلّغان دین است. «فَخَرٰاجُ رَبِّکَ»

۶- واسطه های رزق،شما را نفریبند. «وَ هُوَ خَیْرُ الرّٰازِقِینَ»

۷- پیامبر،منادی راه درست است. «إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۸-ایمان به معاد،عامل پایداری در راه راست و عدم ایمان،عامل انحراف است.

«لاٰ یُؤْمِنُونَ - لَنٰاکِبُونَ»

وَ لَوْ رَحِمْنٰاهُمْ وَ کَشَفْنٰا مٰا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ«۷۵»

و(بر فرض)اگر به آنها رحم کنیم و(رنج و عذاب و)بدبختی های آنان را برطرف سازیم(به جای هوشیاری و شکر)در طغیانشان کوردلانه اصرار می ورزند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

در تفسیر«کنزالدّقائق»و«روح البیان»می خوانیم:زمانی در مکّه قحطی شد،ابوسفیان از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله درخواست دعا کرد،حضرت دست به دعا برداشت و قحطی برطرف گردید، سپس آیه ی فوق نازل شد.

طغیان در افراد مختلف،تفاوت دارد: (۱)

*طغیان عالمان،در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.

*طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.

*طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا وسُمعه(خودنمایی وشهرت طلبی) نمایان می شود.

*طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند.

پیام ها:

۱- رفاه و آسایش،جلوه ی رحمت الهی است. «رَحِمْنَاهُمْ وَ کَشَفْنَا»

۲- خدمت و محبّت به افراد بی شخصیّت،بی ثمر است. «رَحِمْنَاهُمْ - لَلَجُّوا»

۳- انسان های بی ایمان،از فرصت ها و مهلت ها سوء استفاده می کنند. لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ ... لَلَجُّوا فِی طُغْیَانِهِمْ

۴- طغیانگری،انسان را سرگردان می کند. «فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ»

وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَکَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا یَتَضَرَّعُونَ«۷۶»

و همانا آنان را به عذاب گرفتار کردیم ولی آنان در برابر پروردگارشان نه تواضع کردند و نه تضرّع.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:«استکانت»خضوع است و«تضرع»دست ها را به دعا بلند کردن. (۲)

ص: ۱۱۸

۱- ۱) .تفسیر روح البیان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

در آیه ی قبل،درباره ی کافران لجوج فرمود:اگر به آنان رحم کنیم،لجاجت می کنند و به راه نمی آیند؛در این آیه می فرماید:اگر آنان را با قهر خود بگیریم وعذابشان کنیم،باز هم به راه نمی آیند.شاعر می گوید:

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ

پیام ها:

۱- هدف از قهر الهی در دنیا،بیداری غافلان است. أَخَذْنَاهُمْ ... فَمَا اسْتَكَانُوا

۲- گاهی کافران و گمراهان،در دنیا نیز به کیفرهای الهی مبتلا می شوند. «أَخَذْنَاهُمْ»

۳- کافران لجوج،نه با رحمت خداوند هدایت می شوند و نه با قهر و عذاب الهی.

«فَمَا اسْتَكَانُوا»

۴- بدترین نوع تکبر،استکبار در برابر ربّ است. «فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ»

(انسان سنگدل به جایی می رسد که در برابر خدای بزرگ،هرگز خضوع و تضرّع و ناله نمی کند)

حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ«۷۷»

(نه رحمت در آنان اثر کرد و نه مؤاخذه،ما هم این سنگدلان را رها می کنیم)تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم(و چنان گرفتار شوند که)ناگهان در آن(عذاب)مأیوس شوند.

نکته ها:

«مبلس»از مادّه ی«ابلاس»به معنای اندوهی است که پس از وقوع حادثه ی تلخ و شدید به انسان دست می دهد و غالباً او را به سکوت و حیرت و یأس می کشاند. (۱)

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

پیام ها:

۱- درهای عذاب،ابتدا به روی ما بسته است امّا سرسختی و لجاجت ما در برابر حقّ،سبب می شود که خداوند آن درها را باز کند. «فَتَحْنا»

۲- خداوند در مراحل تربیت،اصولی را اجرا می کند:

اوّل:با رحمت ومهربانی رفتار می کند. «وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا»

دوّم:با عذاب تنبیهی: «وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا»

سوّم:با عذاب نهایی که مایه ی بیچارگی و درماندگی است. «عَذابٍ شَدِيدٍ»

۳- کسی که بخواهد با لجاجت،انبیا را به یأس کشاند،گرفتار قهری می شود که خود به یأس کشیده شود. «مُبْلِسُونَ»

۴- در عذاب نهایی،جایی برای توبه و نجات نیست و عذاب شدگان مأیوس می شوند. «مُبْلِسُونَ»

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ«۷۸» وَ هُوَ الَّذِی ذَرَأَكُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ«۷۹»

و اوست که برای شما گوش و چشم ها و دل ها آفرید،چه اندک سپاسگزارید.و اوست که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید.

وَ هُوَ الَّذِی يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ«۸۰» و اوست که زنده می کند و می میراند؛و رفت و آمد شب و روز برای اوست، پس آیا نمی اندیشید؟

پیام ها:

۱- راه های شناخت،از بزرگ ترین نعمت های الهی اند. أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ ...

۲- راه شناخت،در محسوسات منحصر نیست،بلکه دل نیز ابزار شناخت است.

«السَّمْعَ و اَلْأَفْئِدَةَ»

ص:۱۲۰

۳- شکر مُنعم واجب است و کسی که از نعمت ها درست استفاده نکند،ناسپاس و مورد توبیخ است. «قَلِیلاً مٰا تَشْکَرُونَ»

۴- یاد نعمت های الهی،زمینه ی شناخت و شکر است. «تَشْکُرُونَ»

۵-آفرینش انسان،هدفدار است. «ذَرَأَکُمْ - وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

۶- اندیشه و تعقّل،انسان را به توحید می رساند. وَ هُوَ الَّذِی ... أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ

بَلْ قٰالُوا مِثْلَ مٰا قٰالَ الْأَوَّلُونَ«۸۱» قٰالُوا أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ کُنّٰا تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَ إِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ«۸۲» لَقَدْ وُعِدْنٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا هٰذٰا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ«۸۳»

(کافران هدایت نشدند)بلکه سخنی همانند گفته ی پیشینیان گفتند.گفتند:

آیا اگر مردیم و خاک و استخوان هایی(پوسیده)شدیم،آیا ما بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟ البتّه این حرف از قبل،به ما و پدران ما وعده داده شده،این(حرف ها و وعده ها)جز افسانه های پیشینیان(چیزی)نیست.

نکته ها:

«أَسٰاطِیرُ» جمع«اسطوره»و به معنای افسانه های دروغین است.این کلمه نُه بار در قرآن، از زبان کفّار در برابر انبیا به کار رفته است.

پیام ها:

۱- کفّار در انکار معاد حرف تازه ای ندارند. «مِثْلَ مٰا قٰالَ الْأَوَّلُونَ»

۲- کفّار،منطق و استدلال ندارند و تنها حربه ی آنان در برابر حقّ،تعجب همراه با انکار است. «أَ إِذٰا»

۳- عدم تعقّل،ریشه ی انکار حقّ است.(توجّه به مرگ و حیات و گردش شب و روز،زمینه ساز ایمان به معاد می شود) یُحْیِی وَ یُمِیتُ ... أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ ... قٰالُوا أَ إِذٰا مِتْنٰا

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهٰا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۸۴» سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ«۸۵»

(به اين كفّار)بگو:اگر شما علم داريد،(بگوييد)زمين وكسانى كه در آن زندگى مى كنند از كيست؟ آنان خواهند گفت:براى خداست بگو:پس آيا متذكّر نمى شويد؟

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ«۸۶» سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ«۸۷»

بگو:پروردگار آسمان هاى هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ كيست؟(باز هم)خواهند گفت:براى خداست،بگو:آيا پروا نمى كنيد؟

نكته ها:

«رَبُّ» به مالكى گفته مى شود كه درصدد حفظ وتدبير ملك خود باشد.

«عرش»مركز فرماندهى خداوند و غير از آسمان هاى هفتگانه است.

پيام ها:

۱- ريشه ى شرك،جهل و غفلت است. لِمَنِ الْأَرْضُ ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۲- يكى از شيوه هاى تبليغ،طرح سؤال است. «لِمَنِ الْأَرْضُ» ۳- علم مفيد آن است كه انسان را خداشناس كند. لِمَنِ الْأَرْضُ ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۴- هر انسان آگاهى مى داند كه زمين و همه ى كسانى كه در آن هستند،بى صاحب و بى حساب نيست. «سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ»

۵-وجدان،بهترين داور است. «سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ»

۶- از گفتار و پاسخ خود مردم،سند موعظه واستدلال بگيريد. «قُلْ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ»

۷- آسمان هاى هفتگانه و تمام هستى،تحت تدبير اوست. رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ ...

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لاٰ يُجٰارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«٨٨»

بگو:اگر می دانید(بگویید)فرمانروایی همه ی موجودات به دست کیست؟ او که(به همه)پناه می دهد،ولی هیچ کس در برابر او پناه ندارد.

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ«٨٩» بَلْ أَتَيْنٰاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكٰاذِبُونَ«٩٠»

به زودی خواهند گفت:(حکومت بر همه چیز)برای خداست.بگو:پس چگونه(می گویید پیامبر شما را سحر کرده و)شما مسحور او شده اید؟ (ما آنان را سحر نمی کنیم)بلکه حقّ را برای آنان آوردیم،وقطعاً آنان دروغ می گویند.

نکته ها:

قرآن در سوره ی یٰس می فرماید: «إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحٰانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)هر گاه خداوند چیزی را اراده کند،فرمان می دهد و آن، آفریده می شود؛پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز به دست اوست.(بنابراین کلمه ی ملکوت به معنای قدرت مطلقه بر هستی است)

کلمات «يُجِيرُ» و «يُجٰارُ» از ریشه ی«جوار»به معنای همسایگی است.از آنجا که یکی از حقوق همسایگی،حمایت از همسایه در برابر سوءقصد دیگران است،لذا این کلمه به معنای پناه دادن و حمایت کردن بکار می رود. (۲)

مراد از حقّ در آیه «أَتَيْنٰاهُمْ بِالْحَقِّ» یا معاد است یا قرآن،یا منطق واستدلال توحیدی.

ص:۱۲۳

۱- ۱) .یس،۸۲-۸۳.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- نحوه ی گفتگو با مخالفان را از قرآن بیاموزیم. «قُلْ»

۲- در شیوه ی تبلیغ،از فطرت های سالم و باورهای صحیح مردم،در راه رشد و هدایت آنان کمک بگیریم. قُلْ مَنْ بِیَدِهِ ...

۳- مالکیت خداوند گسترده و همه جانبه است. «مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ»

۴- پناه دادن خداوند،دائمی،مطلق و انحصاری است. «وَ هُوَ یُجِیرُ»

۵-در برابر قهر خداوند،هیچ پناهگاهی نیست. «وَ لاٰ یُجٰارُ عَلَیْهِ»

۶- حاکمیّت مطلقه خداوندرا تنها عالمان در می یابند. «إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۷- در برابر عقاید انحرافی دیگران،موضع روشنی بگیرید. «بَلْ أَتَیْنٰاهُمْ بِالْحَقِّ»

۸-کارهای خداوند،حقّ و حکیمانه است. «بِالْحَقِّ»

مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مٰا کٰانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلٰهٍ بِمٰا خَلَقَ وَ لَعَلاٰ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ سُبْحٰانَ اللّٰهِ عَمّٰا یَصِفُونَ«۹۱»

خداوند هیچ گونه فرزندی برای خود نگرفته است،و هیچ معبودی با او نیست،(و اگر جز این بود،)قطعاً هر خدایی به سوی آفریده ی خود می رفت،و بی تردید بعضی از خدایان بر بعضی دیگر برتری می جست(و با این کار،هستی تباه می شد)خداوند از آنچه(مشرکان)توصیف می کنند منزّه است.

پیام ها:

۱- عقیده به هرگونه فرزند برای خداوند ممنوع است.(خواه عیسی را فرزند او بدانیم یا فرشتگان و دیگران را) «مِنْ وَلَدٍ»

۲- هر مخلوقی در سیطره ی خالق است. «لَذَهَبَ کُلُّ إِلٰهٍ بِمٰا خَلَقَ»

۳- تعدّد مدیریّت،مانع موفّقیّت است. «لَذَهَبَ کُلُّ إِلٰهٍ بِمٰا خَلَقَ»

۴- نظام هماهنگ و سامان یافته،نشانه یکتایی خداوند است. «إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلٰهٍ»

۵-داشتن فرزند وشریک،نشانه ی نیاز ومحدودیّت است،و لازمه محدودیّت، برتری جویی است. «لَذَهَبَ - لَعَلا»

۶- تضاد میان قدرت ها،عامل فساد وناپایداری است. «لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ»

۷- هر گاه تصورات غلط و انحرافی دیگران را بازگو کردیم،برای پاکسازی روح خود و دیگران خداوند را تسبیح کنیم. «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ»

۸-خدا را از همه ی انحراف ها و خرافه ها دور و منزّه بدانیم. «عَمّا یَصِفُونَ»

عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ«۹۲»

(اوست که)به غیب و شهود(نهان و آشکار)آگاه است؛پس از هر چیزی که برای او شریک می گیرند برتر است.

قُلْ رَبِّ إِمّا تُرِیَنِّی ما یُوعَدُونَ«۹۳» رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظّالِمِینَ«۹۴»

بگو:پروردگارا! اگر آنچه را(از عذاب)که به آنان وعده داده شده (می خواهی)به من نشان دهی.پس پروردگارا! مرا در میان قوم ستمگر قرار مده.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره ی جمله «عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ» فرمود:غیب آن است که واقع نشده و شهادت چیزی است که محقّق گشته باشد. (۱)

پیام ها:

۱- علم خداوند به همه چیز،رمز بی نیازی او از شریک است. ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ ...

عالِمِ الْغَیْبِ

ص: ۱۲۵

۱- ۱) .معانی الاخبار،ص۱۴۶.

۲- علم خداوند نسبت به غیب و شهود یکسان است. «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»

۳- آگاهی به غیب مهم تر و مسائل غیبی بیشتر است.(در تمام قرآن،کلمه ی غیب قبل از شهادت آمده است). «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله امین وحی است.حتّی کلمه ی «قُلْ» را نقل می کند.

۵-حضور در میان ظالمان،خطر گرفتاری به عذاب های الهی را در پی دارد. «فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

وَ إِنّا عَلىٰ أَنْ نُرِيَكَ مٰا نَعِدُهُمْ لَقٰادِرُونَ«۹۵»

و بدون شک ما می توانیم آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم.

نکته ها:

خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند امّا به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می اندازد از جمله:

الف:به آنان مهلت می دهد تا توبه کنند.

ب:با آنان اتمام حجّت کند.

ج:در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می آید.

د:به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله که مایه ی رحمت و برکت است.

پیام ها:

۱- تأخیر عذاب،نشانه ی ناتوانی خداوند نیست. «لَقٰادِرُونَ»

۲- از اینکه عاقبت کفّار را به چشم خود نمی بینید،در قدرت خداوند شک نکنید.

«نُرِيَكَ مٰا نَعِدُهُمْ لَقٰادِرُونَ»

اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمٰا يَصِفُونَ«۹۶»

(ای پیامبر!)بدی را به بهترین روش دفع کن.(در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش)ما به آنچه مخالفان توصیف می کنند آگاه تریم.(می دانیم که مشرکان مرا به گرفتن فرزند وشریک وتو را به سحر وجادو توصیف می کنند)

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزٰاتِ الشَّیٰاطِینِ«۹۷» وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ«۹۸»

و بگو:پروردگارا! من از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم.و پناه می برم به تو ای پروردگار! از این که آنان نزد من حاضر شوند.

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت تربیت خداوند و مأمور برخورد به بهترین شیوه با بدی های دشمنان است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۲- بدی را می توان با بدی پاسخ داد ولی این،برای رهبر شایسته نیست. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۳- ایمان ما به علم خداوند،عامل صبر وحلم در ماست. «نَحْنُ أَعْلَمُ»

۴- پناه دادن از شئون ربوبیّت است. «رَبِّ أَعُوذُ بِکَ»

۵-پیامبران نیز باید به خدا پناه ببرند. «قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ»

۶- پناه بردن به خداوند باید مکرر و جدی باشد.(تکرار «أَعُوذُ»)

۷- تنها پناهگاه مطمئن خداست. «بِکَ»

۸-یکی از راه های نفوذ شیطان،اشاره ها و وسوسه های او نسبت به برخوردهای بد ما با دیگران است. «هَمَزٰاتِ»

۹- شیاطین،متعدّد و وسوسه های آنان نیز گوناگون است. «هَمَزٰاتِ الشَّیٰاطِینِ»

۱۰- شیطان ها در انبیا نیز طمع دارند. «هَمَزٰاتِ الشَّیٰاطِینِ»

۱۱- بالاتر از وسوسه،حضور شیطان هاست. «أَنْ یَحْضُرُونِ»

۱۲- حضور افراد فاسد ومفسد در جامعه،مقدّمه فساد دیگران است. «یَحْضُرُونِ»

حَتّٰی إِذٰا جٰاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ«۹۹»

(آنها همچنان به توصیف های ناروا و کردارهای زشت خود ادامه می دهند)تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان آید،می گوید:پروردگارا! مرا بازگردان.

لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ کَلاّٰ إِنَّهٰا کَلِمَةٌ هُوَ قٰائِلُهٰا وَ مِنْ وَرٰائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ«۱۰۰»

شاید در آنچه از خود به جای گذاشته ام(از مال و ثروت و...)،کار نیکی انجام دهم.(به او گفته می شود:)هرگز.این گفته سخنی است که(به ظاهر) می گوید(ولی اگر برگردد،به آن عمل نمی کند)و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

پیام ها:

۱- غرور و غفلت برای گروهی دائمی است. «حَتّٰی إِذٰا»

۲- منحرفان روزی بیدار خواهند شد و تقاضای بازگشت به دنیا خواهند کرد،امّا آن تقاضا نشدنی است. «رَبِّ ارْجِعُونِ»

۳- ضایع کردن عمر وفرصت،سبب حسرت در هنگام مرگ است. «رَبِّ ارْجِعُونِ»

۴- تقاضای بازگشت از سوی کفّار جدی است ولی قول آنان در مورد صالح شدن مشکوک است. «لَعَلِّی أَعْمَلُ»

۵-عمل صالح،زاد و توشه ی بعد از مرگ است. «ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً»

۶- کسانی که مُکنت و امکاناتی دارند،باید بیشتر عمل صالح انجام دهند. «أَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ» ای که دستت می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

۷- دنیا مزرعه ی آخرت است. «أَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ»

۸-اقرار کافران به اشتباه،تنها با زبان است و پشتوانه ی قلبی ندارد. «إِنَّهٰا کَلِمَةٌ هُوَ قٰائِلُهٰا»

ص :۱۲۸

فَإِذٰا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلاٰ أَنْسٰابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لاٰ یَتَسٰاءَلُونَ«۱۰۱» فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِینُهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۱۰۲»

پس آن گاه که در صور دمیده شود،در آن روز نه میانشان خویشاوندی است و نه(از حال یکدیگر)سؤال می کنند.پس کسانی که کفّه ی اعمالشان سنگین باشد،ایشان همان رستگارانند.

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِینُهُ فَأُولٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ«۱۰۳»

و کسانی که کفّه ی اعمالشان سبک باشد،پس آنان کسانی هستند که سرمایه ی وجود خود را از دست داده اند و همیشه در جهنّم می مانند.

نکته ها:

سؤال: در بعضی آیات آمده است که در قیامت مردم از یکدیگر سؤال می کنند، «وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَسٰاءَلُونَ» (۱)و یا اهل بهشت از دوزخیان می پرسند:چه چیز باعث شد که شما به دوزخ در آیید؟ «مٰا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ» (۲)پس چرا در آیه ی مورد بحث می فرماید:

مردم از یکدیگر سؤال نمی کنند «وَ لاٰ یَتَسٰاءَلُونَ» دلیل این تفاوت چیست؟

پاسخ: این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛در مورد اوّل که می فرماید:«مردم از همدیگر سؤال می کنند»این مربوط به پس از رسیدگی به حساب و کتاب است و درباره ی اهل بهشت و دوزخ است که مطالبی از یکدیگر می پرسند،ولی آیه ی مورد بحث درباره ی آغاز قیامت و زمان حساب و مرحله ی پیش از ورود مردم به بهشت یا دوزخ است که می فرماید:از یکدیگر سؤال نمی کنند. (۳)

ص: ۱۲۹

۱- ۱) .صافات،۲۷؛طور،۲۵.

۲- ۲) .مدثّر،۴۲.

۳- ۳) .المیزان،ج ۱۵،ص ۶۹.

پیام ها:

۱- آغاز رستاخیز با نفخ صور است. فَإِذا نُفِخَ ... فَلا أَنْسابَ

۲- در قیامت،اسناد افتخار دنیوی محو می شود. «فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ»

۳- همه ی عمل های دنیوی حساب و کتاب دارند. «فَمَنْ ثَقُلَتْ - وَ مَنْ خَفَّتْ»

۴- برای هر کاری میزانی است. «مَوازِينُهُ»

۵-بزرگ ترین خسارت انسان،هدر دادن عمر و استعدادهای خویش است.

«خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»

۶- رستگاران،کسانی هستند که برای قیامت ذخایری داشته باشند. «هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ«۱۰۴»

آتش،صورت آنها را می سوزاند و آنان در دوزخ چهره ای(زشت و) عبوس دارند.(با لب هایی وارونه و دندان هایی آشکار).

أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ«۱۰۵»

(به آنان گفته می شود:)آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد،پس آنها را دروغ می شمردید؟

نکته ها:

«لفح»به معنای سوزاندن چهره و«کلح»به معنای برگشتن لب وآشکار شدن دندان هاست.

پیام ها:

۱- آتش هر لحظه و پیوسته صورت های دوزخیان را می سوزاند.(«تَلْفَحُ» فعل مضارع و رمز استمرار است)

۲- کفّار در دوزخ،هم عذاب جسمی دارند، «تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ» و هم توبیخ و عذاب روحی. أَ لَمْ تَكُنْ ...

۳- تغییر صورت توسّط آتش،مایه ی تحقیر گنهکاران می گردد. «كالِحُونَ»

ص: ۱۳۰

۴-عذاب خداوند بعد از اتمام حجّت است. تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ... أَ لَمْ تَكُنْ آیاتِی تُتْلیٰ

۵-اصرار بر تکذیب،اساسی ترین رمز رفتن به دوزخ است. «فَکُنْتُمْ بِهٰا تُکَذِّبُونَ»

قٰالُوا رَبَّنٰا غَلَبَتْ عَلَیْنٰا شِقْوَتُنٰا وَ کُنّٰا قَوْماً ضٰالِّینَ«۱۰۶» رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْهٰا فَإِنْ عُدْنٰا فَإِنّٰا ظٰالِمُونَ«۱۰۷»

گویند:پروردگارا! شقاوت(و بدبختی)ما بر ما چیره شد وگروهی گمراه بودیم.پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آور،اگر بار دیگر(به کفر و گناه) بازگشتیم،قطعاً ستمگریم.

قٰالَ اخْسَؤُا فِیهٰا وَ لاٰ تُکَلِّمُونِ«۱۰۸»

(خداوند به آنان)گوید:دور شوید ودر آتش گم شوید و با من سخن مگویید.

نکته ها:

کلمه ی«خسأ»به معنای دور شدن همراه با توهین است که به سگ گفته می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:با کسی که شراب می نوشد ننشینید که آنان سگان دوزخند.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (۱)قٰالَ اخْسَؤُا فِیهٰا ...در حدیثی آمده که صورت دوزخیان بعد از شنیدن «اخْسَؤُا» به صورت قطعه گوشتی در می آید که تنها نفس می کشد. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:دوزخیان به خاطر اعمالشان شقاوت مند شدند. (۳)

پیام ها:

۱-وجدان ها در قیامت بیدار می شوند و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف می کنند. «غَلَبَتْ عَلَیْنٰا شِقْوَتُنٰا»

۱- ۱) .بحار،ج۷۶،ص۱۴۷

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .توحید صدوق،ص۳۵۶.

۲- دوری از راه انبیا،مایه ی شقاوت وبدبختی است. «آیاتِی تُتْلی ، غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا»

۳- خداوند در قیامت با کوبنده ترین کلمات،با کفّار سخن می گوید. «اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ»

إِنَّهُ کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمِینَ«۱۰۹»

(آیا شما فراموش کردید که)گروهی از بندگان من می گفتند:پروردگارا! ایمان آوردیم،پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی.

پیام ها:

۱- خداوند،زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بی پاسخ نمی گذارد. إِنَّهُ کانَ ...

۲- دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، کانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبادِی یَقُولُونَ رَبَّنا ...ولی دعا و التماس در قیامت مفید نیست. رَبَّنا أَخْرِجْنا ... قالَ اخْسَؤُا

۳- بندگان خداوند همواره از کاستی های خود بیمناک بوده و استغفار می کنند.

کانَ ... یَقُولُونَ رَبَّنا ...

۴- ایمان مقدّمه ی مغفرت و مغفرت،مقدّمه ی دریافت رحمت الهی است. «آمَنّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا»

۵-سرچشمه ی مهربانی ها خداست. «وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمِینَ»

۶- از آداب دعا،تجلیل از خداوند است. «وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّاحِمِینَ»

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ«۱۱۰»

(امّا)شما آنان را به مسخره گرفتید تا آن که(با این کار)یاد مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می خندید.

ص :۱۳۲

نکته ها:

بین «سِـخْرِیًّا» و «سِـخْرِیًّا» تفاوت بسیاری است.اگر در جامعه روابط انسان ها بر اساس همـدلی،تعاون و خـدمت باشد و همه ی افراد از هنر و ابتکار یکـدیگر بهره منـد شونـد،جامعه رشـد می یابـد،تقویت می شود و همه ی کارها سامان می یابد که آیه ی شریفه ی «لِیَتَّخِذَ بَعْضُـهُمْ بَعْضاً سُـخْرِیًّا» (۱)این پیـام را دارد.امّـا اگر روابط افراد بر اساس تحقیر،تضـعیف و دشـنام و دلسـردی باشـد،چنیـن جـامعه ای فراموشـی خـدا و سـقوط را در پی خواهـد داشـت و آیـه ی مـورد بحـث این معنـا را بـازگو می کنـد. «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا»

اینکه مؤمنین وسیله ی غفلت کفّارقلمداد شده اند، «أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی» شاید به خاطر آن باشد که اگر مؤمنین نبودند،حقیقت حقّ ستیزی آنان آشکار نمی شد. (۲)

پیام ها:

۱- کیفر توهین کردن،توهین شـدن است.(خداوند از مؤمنین حمایت می کند و اهانت به آنان را پاسخ می دهد) «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا - اِخْسَؤُا فِیهٰا»

۲- بی اعتنایی به مراسم دعا ونیایش بندگان خدا،بی اعتنایی خدا را به دنبال دارد.

«سِخْرِیًّا - وَ لاٰ تُکَلِّمُونِ»

۳- مؤمنین همواره در معرض تمسـخر کفّار هستند. «وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ» ۴- کیفر مسخره کردن مؤمنان،فراموش کردن یاد خداست. «أَنْسَوْکُمْ ذِکْرِی»

۵-خنده ی تحقیرآمیز از گناهان کبیره است. (۳)«وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ» (حساب خنده های معمولی از خنده های مستکبرانه جداست)

۱- ۱) .زخرف،۳۲.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .هر گناهی که وعـده عـذاب را بدنبال داشـته باشد،از گناهان کبیره است و چون برای خنده تحقیرآمیز به مؤمنین دوزخ مطرح است،پس گناه کبیره است.

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ«۱۱۱»

من امروز به خاطر آن که(مؤمنان در برابر تمسخر و خنده ی شما)صبر کردند،به آنان پاداش دادم که ایشانند رستگاران.

قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ«۱۱۲» قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّینَ«۱۱۳»

(خداوند)از آنان می پرسد:شما در زمین چقدر ماندید؟ می گویند:یک روز یا بخشی از یک روز،پس از شمارشگران بپرس.

قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّ قَلِیلاً لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۱۱۴»

می گوید:اگر آگاهی داشتید می دانستید که جز اندکی درنگ نکرده اید.

نکته ها:

کلمه«فوز»به معنای رسیدن به مقصود است.

در قیامت از مردم سؤال می شود:شما چه مدّتی در دنیا اقامت داشتید؟ «کَمْ لَبِثْتُمْ» این سؤال چندین بار در قرآن مطرح شده وهرکس طبق پندار خود پاسخی می دهد از جمله:

*ما به مقدار ساعتی از یک روز،در دنیا ماندیم. «ساعَةً مِنْ نَهارٍ» (۱)

*یک شامگاه،یا یک صبح. «عَشِیَّةً أَوْ ضُحاها» (۲)*یک روز یا قسمتی از یک روز. «یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ» (۳)

ممکن است مراد از «کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ» مدّت توقّف در قبر و عالم برزخ باشد.

پیام ها:

۱- پاداش صابران،از طرف خود خداوند است. «إِنِّی جَزَیْتُهُمُ» (صبر در برابر اذیّت ها،نیش ها و تمسخرها پاداش بزرگی دارد)

۱- ۱) .احقاف،۳۵.

۲- ۲) .نازعات،۴۶.

۳- ۳) .مومنون ۱۱۳.

۲- رستگاری در سایه ی استقامت است. «أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»

۳- در قیامت تنها گروه رستگار صابرانند. (۱)«أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ» صبر وظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

۴- حسرت بزرگ آن است که انسان برای لذّت و راحتی چند روزه،دوزخ و عذاب همیشگی را خریداری کند. «لَبِثْنا یَوْماً»

۵-به مهلت روزگار مغرور نشوید،که مدّتی بسیار اندک است. «یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ»

۶- همه ی عمر دنیا نسبت به ابدیّت اندک است. «یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ»

۷- برخی از فرشتگان،مأمور شمارش و آمار ایّام هستند. «فَسْئَلِ الْعادِّینَ»

أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ«۱۱۵»

پس آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم،و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟

نکته ها:

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱.عبادت. «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ» (۲)من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند(و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲.آزمایش. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۳)(خداوند)مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید،که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

۳.برای دریافت رحمت الهی. «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ» (۴)مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و(خداوند)برای همین(رحمت)مردم را آفرید.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«رحم الله امرء عرف قدره»خداوند رحمت کند کسی را که ارزش

۱- ۱) .ضمیر«هم»در کنار«انّهم»،اشاره به انحصار رستگاری در آن گروه است.

۲- ۲) .ذاریات،۵۶.

۳- ۳) .ملک،۲.

۴- ۴) .هود،۱۱۹.

و اعتبار خود را بشناسد. (۱)و بداند از کجا آمده،اکنون در کجاست وسپس به کجا می رود.

امام حسین علیه السلام فرمود:«ان الله ما خلق العباد الا لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه»خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند،آن گاه که او را شناختند،عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند،با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز شوند. (۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود:«الدنیا خلقت لغیرها و لم تخلق لنفسها» (۳)دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است.(دنیا وسیله ای است برای رسیدن به آخرت)

آری،کسانی که همه ی هدف های خود را در درون دنیا جستجو می کنند،زمین گرا و زمین گیر می شوند.چنانکه در آیه ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ» هر دم از عمر گرامی هست گنج بی بدل می رود گنجی چنین هرلحظه بر باد آه آه

پیام ها:

۱- آفرینش انسان،هدفدار است. «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمٰا خَلَقْنٰاکُمْ عَبَثاً»

۲- همه ی محاسبات انسان،واقع بینانه نیست. «أَ فَحَسِبْتُمْ»

۳- در کار خداوند عبث و بیهودگی راه ندارد. أَ فَحَسِبْتُمْ ... عَبَثاً

۴- زندگی دنیا بدون آخرت،بیهوده ولغو است. «عَبَثاً» ۵-انسان مسئول و متعهّد است.(باید خود را برای پاسخ گویی در قیامت آماده کنیم). أَ فَحَسِبْتُمْ ... لاٰ تُرْجَعُونَ

۶- هدف آفرینش انسان،در این جهان خلاصه نمی شود. أَ فَحَسِبْتُمْ ... لاٰ تُرْجَعُونَ

فَتَعٰالَی اللّٰهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ«۱۱۶»

پس برتر است خداوندی که فرمانروای حقّ است(از این که شما را بیهوده آفریده باشد)خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

۱- ۱) .غررالحکم.

۲- ۲) .بحار،ج۵،ص۳۱۲.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۴۶۳.

وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ لاٰ بُرْهٰانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمٰا حِسٰابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لاٰ یُفْلِحُ الْکٰافِرُونَ«۱۱۷»

و هر کس با خداوند،معبود دیگری بخواند،هیچ برهانی بر کار خود ندارد،پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود،قطعاً کافران رستگار نمی شوند.

وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرّٰاحِمِینَ«۱۱۸»

و بگو:پروردگارا! بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

نکته ها:

در اوّل این سوره،ذیل آیه ی یک،گروهی از رستگاران را ذکر کردیم،در پایان سوره با توجّه به جمله ی «لاٰ یُفْلِحُ» گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می شویم:

*ستمگران. «لاٰ یُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ» (۱)

*گنهکاران. «لاٰ یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (۲)

*جادوگران. «لاٰ یُفْلِحُ السّٰاحِرُونَ» (۳)

*کافران. «لاٰ یُفْلِحُ الْکٰافِرُونَ» (۴)*آنها که به خداوند دروغ می بندند. «إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ لاٰ یُفْلِحُونَ» (۵)

پیام ها:

۱-خداوند،کار عبث و بیهوده نمی کند. «فَتَعٰالَی اللّٰهُ»

۲-حکومت حقّ،از آن خداست. «الْمَلِکُ الْحَقُّ»

۳-هستی،تحت تربیت و مدیریّت الهی است. «رَبُّ الْعَرْشِ» و در جای دیگر می خوانیم: «بِرَبِّ النّٰاسِ» ، «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» و «رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ»

۴-شرک،هر چه باشد محکوم است. «یَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً»

۱- ۱) .انعام،۱۳۵.

۲- ۲) .یونس،۱۷.

۳- ۳) .یونس،۷۷.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۱۷.

۵- ۵) .یونس،۶۹.

۵-مشرک منطق ندارد. «لا بُرْهانَ لَهُ» (عقائد و رفتار انسان باید بر اساس دلیل و برهان باشد)

۶- پیامبر معصوم نیز به رحمت و مغفرت خداوند نیاز دارد. «قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ»

۷- در دعا،ستایش از خدا را فراموش نکنیم. «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرّاحِمِينَ»

«الحمدللّه ربّ العالمين»

ص :۱۳۸

سیمای سوره ی نور

اشاره

این سوره شصت و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

علّت نام گذاری این سوره به«نور»،آیه ی سی وپنج آن است که خداوند را به عنوانِ نور آسمان ها و زمین معرّفی می کند.

از آنجا که در این سوره سفارش های بسیار در مورد رعایت عفّت و پاکدامنی صورت گرفته،در روایات نسبت به فراگیری و قرائت این سوره توسط زنان، تأکید شده است.

احکام مجازات مردان و زنان زناکار و کسانی که به زنان پاکدامن تهمت زنا بزنند،همچنین ماجرای معروفِ«افک»،حکم حجاب و رعایت پاکدامنی برای جلوگیری از انحرافات،دیگر موضوعاتی است که این سوره به آنها می پردازد.

ص: ۱۴۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ«۱»

(این)سوره ای است که آن را نازل کردیم و(عمل به)آن را واجب کردیم و در آن آیاتی روشن فرستادیم.شاید شما متذکّر شوید.

نکته ها:

کلمه ی«سوره»یک نام گذاری از طرف خداوند برای یک مجموعه آیات از قرآن کریم است. سُورَةٌ ... أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ

پیام ها:

۱- احکام،به دستور خداوند واجب شده است. «فَرَضْناها»

۲- قرآن،قانون الزامی و اجرایی دین است. «فَرَضْناها»

۳- آیات قرآن،روشن وقابل فهم است. «فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ» (گرچه درک قسمتی از آیات نیازمند تحقیق وتفسیر است)

۴- انسان به پند و تذکّر نیازمند است. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

۵-اصول معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با تذکّر،پرده ی غفلت برداشته می شود. «تَذَكَّرُونَ»

ص :۱۴۲

اَلزّانِیَهُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَهَ جَلْدَهٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۲»

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید،در اجرای حکم خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و هنگام کیفر آن دو،گروهی از مؤمنان حاضر و ناظر باشند.

نکته ها:

احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت می شود،در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند،صد تازیانه می خورد،ولی اگر کسی با داشتن همسر و دسترسی به او،مرتکب زنا شود،رجم و سنگسار می گردد.

مفاسد زنا در قرآن و روایات

قرآن،زنا را کاری زشت می داند و از نزدیک شدن به آن نهی می کند. «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی» (۱)ترک زنا را نشانه ی بندگان راستین خداوند می شمرد. وَ عِبادُ الرَّحْمنِ ... لا یَزْنُونَ (۲)و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می داند. إِذا جاءَکَ ... وَ لا یَزْنِینَ (۳)

برخی از مفاسد اجتماعی زنا،در یکی از سخنان حضرت رضا علیه السلام چنین عنوان شده است:

۱- ارتکاب قتل به واسطه ی سقط جنین.

۲- بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

۳- ترک تربیت فرزندان.

۴- از بین رفتن موازین ارث. (۴)

*حضرت علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده وترک هم جنس بازی را عامل حفظ

ص:۱۴۳

۱- ۱) .اسراء،۳۲.

۲- ۲) .فرقان،۶۳-۶۸.

۳- ۳) .ممتحنه،۱۲.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۹،ص ۲۴.

نسل می داند. (۱)

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:زنا دارای زیان های دنیوی و اخروی است:

امّا در دنیا:از بین رفتن نورانیّت و زیبایی انسان،مرگ زودرس و قطع روزی.

امّا در آخرت:درماندگی،هنگام حساب قیامت؛غضب الهی و جهنّم همیشگی. (۲)

*از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:هر گاه زنا زیاد شود،مرگ ناگهانی هم زیاد می شود. (۳)

*زنا نکنید،تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند.آن گونه که با دیگران رفتار کنید،با شما رفتار خواهد شد. (۴)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

*چهار چیز است که هر یک از آنها در هر خانه ای باشد،آن خانه،ویرانه است و برکت ندارد:

۱- خیانت.۲- دزدی.۳- شرابخواری.۴- زنا. (۵)

*زنا،از بزرگ ترین گناهان کبیره است. (۶)

*امام صادق علیه السلام فرمود:هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند،به چهار بلا گرفتار شوند:

۱- زمانی که زنا رواج یابد،زلزله خواهد آمد.

۲- هر گاه مردم زکات نپردازند،چهار پایان به هلاکت می رسند.

۳- هرگاه قضاوت مسئولان قضایی،ظالمانه باشد،باران نخواهد بارید.

۴- زمانی که پیمان شکنی رواج یابد،مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد. (۷)

پیام ها:

۱- آزادی جنسی و روابط نامشروع،در اسلام ممنوع است. اَلزّانِیَهُ ... فَاجْلِدُوا ...

۲- نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات آن،از مردان بیشتر است،به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. «الزّانِیَهُ وَ

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۲.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۸.

۳- ۳) .بحار،ج۷۳،ص۳۷۲.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۶،ص۲۷.

۵- ۵) .بحار،ج۷۶،ص ۱۹.

۶- ۶) .بحار،ج۷۶،ص ۱۹.

۷- ۷) .بحار،ج۷۶،ص ۲۱.

اَلزّانِی» بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است و لذا کلمه سارق،بر سارقه مقدم شده است. «السّارِقُ وَ السّارِقَهُ» (۱)

۳- تنبیه بدنی زانی،برای تأدیب او وحفظ عفت عمومی لازم است. «فَاجْلِدُوا»

۴- در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان تنبیه می شوند.(مگر در مواردی که حکم خاصی دارد) «کُلَّ واحِدٍ»

۵-حدود کیفر باید از طرف خداوند معین شود. «مِائَهَ جَلْدَهٍ»

۶- در مجازات مجرمان،ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن،روا نیست. «لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ»

۷- محبّت و رأفت باید در مدار شرع باشد. «لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَهٌ»

۸-دین،تنها نماز و روزه نیست؛اجرای حدود الهی نیز از دین است. «فِی دِینِ اللّهِ»

۹- صلابت و قاطعیّت در اجرای حدود الهی،در سایه ی ایمان به مبدأ و معاد به دست می آید. «إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ»

۱۰- مجازات مجرم،باید مایه عبرت دیگران شود. «وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما»

۱۱- زناکار،علاوه بر شکنجه ی جسمی،از نظر روحی نیز باید زجر ببیند.

وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهٌ ...

۱۲- در مراسم اجرای حدّ الهی،گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند. «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

اَلزّانِی لا یَنْکِحُ إِلاّ زانِیَهً أَوْ مُشْرِکَهً وَ الزّانِیَهُ لا یَنْکِحُها إِلاّ زانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ«۳»

مرد زناکار،جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند.و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد.واین(زناشویی)بر مؤمنان حرام است.

ص :۱۴۵

۱- ۱) .مائده،۳۸.

نکته ها:

این آیه،حال و هوای آیه ی «الْخَبِیثٰاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثٰاتِ» را دارد که در آیه ۲۶ همین سوره می آید و بیانگر این اصل است که:کبوتر با کبوتر،باز با باز.

در این آیه،زناکار در کنار مشرک قرار گرفته است. «زٰانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً»

علاوه بر تنبیه جسمی و اجتماعی،باید محدویّت های دیگری نیز برای زناکار باشد.

در روایات آمده است که حکم این آیه در باره ی کسانی است که به زنا شهرت دارند.و اگر زناکاری توبه کرد می تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:در این آیه،خداوند زناکار را در برابر مؤمن قرار داده و این نشان می دهد که زناکار در هنگام زنا مؤمن نیست. (۲)

پیام ها:

۱- در ازدواج،کفو بودن،یعنی همسان و هم شأن بودن همسران،یک اصل است.

زیرا زنان و مردان ناپاک،لایق همسران پاک نیستند. «الزّٰانِی لاٰ یَنْکِحُ إِلاّٰ زٰانِیَةً»

۲- افراد فاسد،در جامعه اسلامی از برخی حقوق محرومند. «لاٰ یَنْکِحُ إِلاّٰ زٰانِیَةً»

۳- مردان و زنان مؤمن،باید همسران پاک و پاکدامن انتخاب کنند. «حُرِّمَ ذٰلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدٰاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمٰانِینَ جَلْدَةً وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهٰادَةً أَبَداً وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ«۴»

و کسانی که به زنان پاکدامن وشوهردار نسبت زنا می دهند و چهار شاهد نمی آورند،پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید و آنان خود فاسقند.

ص: ۱۴۶

۱- ۱) .تفسیر المیزان؛کافی،ج۵،ص۳۵۴.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۳۲.

نکته ها:

گرچه در آیات قبل،سخن از کیفر زناکاران به میان آمد،اما اثبات زنا،امری آسان و سهل نیست،بلکه باید چهار نفر عادل به تحقق آن گواهی دهند و اگر کمتر از چهار نفر در دادگاه حاضر شوند،هر کدام هشتاد ضربه شلاق می خورند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:چرا برای اثبات قتل دو شاهد لازم است،ولی برای اثبات زنا چهار شاهد؟ حضرت فرمود:با ثابت شدن قتل،یک نفر به کیفر می رسد،امّا با اثبات زنا،دو نفر(زن و مرد زناکار). (۱)

در میان تهمت های گوناگون،تهمت زنا حدّ و قانون معین دارد و قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثَمانِینَ جَلْدَةً»

تهمت به قدری مهم است که در مجازات مجرم،فاصله ی تهمت زنا با خود زنا بیست ضربه شلاق است. «مِائَةَ جَلْدَةٍ - ثَمانِینَ جَلْدَةً»

کسی که به دیگران تهمت زنا بزند،شهادت و گواهی اش اعتبار ندارد. «لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً»

پیام ها:

۱- تهمت،به منزله ی پرتاب تیر وهجوم به آبروی مردم است. «یَرْمُونَ»

۲- تهمت زدن به زنان همسردار و پاکدامن،کیفر سخت تری دارد. «الْمُحْصَناتِ»

۳- دفاع از حریم زنان پاکدامن واجب است. یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ... فَاجْلِدُوهُمْ

۴- برای حفظ آبروی مردم،گاهی افراد متعدّد شلاق می خورند. «فَاجْلِدُوهُمْ»

۵-تهمت،هم عقوبت بدنی دارد، «فَاجْلِدُوهُمْ» هم اجتماعی، «لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً» و هم اخروی. «أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

۶- در فسق کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می زنند،شک نکنید. «هُمُ الْفاسِقُونَ»

۷- شرط گواه شدن،عدالت است وگواهی فاسق قبول نیست. لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً ...

هُمُ الْفاسِقُونَ

ص: ۱۴۷

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۵»

مگر کسانی که پس از آن(تهمت زدن)توبه کنند و در مقام اصلاح(و جبران)برآیند،که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:توبه کسی که آبروی زنان پاکدامن را برده،این است که در محضر مردم گفته خود را تکذیب نماید. (۱)

پیام ها:

۱- توبه،سبب تجدید حیات دینی و اجتماعی است. إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا ... وَ أَصْلَحُوا

۲- در دین الهی،حتّی گنهکاران به بن بست نمی رسند. «إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا»

۳- توبه،باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. تابُوا ... وَ أَصْلَحُوا

۴- ناامیدی از مغفرت و رحمت الهی،بی جاست. «فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۵-باز بودن راه توبه برای همه،نشانه ی رحمت الهی است. «رَحِيمٌ»

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلاّ أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقِينَ«۶»

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا دهند،و جز خودشان شاهدی نداشته باشند،گواهی هر یک از آنان چنین است که چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که از راستگویان است.

وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ«۷»

و پنجمین بار(بگوید:)لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!

ص: ۱۴۸

۱- ۱) .کافی،ج۷،ص ۲۴۱.

وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذٰابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهٰادٰاتٍ بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکٰاذِبِینَ«۸»

و عذاب(سنگسار)را از آن زن دفع می کند،اینکه او(در مقام دفاع)چهار بار به خدا قسم بخورد شوهرش(در این نسبتی که به او می دهد)از دروغگویان است.

وَ الْخٰامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَیْهٰا إِنْ کٰانَ مِنَ الصّٰادِقِینَ«۹»

و مرتبه پنجم(بگوید:)غضب خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللّٰهَ تَوّٰابٌ حَکِیمٌ«۱۰»

و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود،و اینکه خداوند توبه پذیر و حکیم است.(رسوا می شدید و نظام خانوادگی شما مختل می شد)

نکته ها:

شخصی به نام«هلال بن امیه»با اضطراب بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد:زنم را در حال زنا دیدم،به خدا سوگند راست می گویم.پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد.اصحاب آن حضرت نیز هیجان زده شدند که این مرد،هم ناموسش را در چنین حالی دیده است و هم شلاق خواهد خورد،زیرا شاهدی ندارد تا سخن خود را ثابت کند.این آیه نازل شد وفرمود:اگر مردی به همسرش نسبت زنا داد و شاهدی نداشت،به جای آوردن چهار شاهد،چهار بار بگوید:«اشهد بالله انی لمن الصادقین»خدا را گواه می گیرم که من از راستگویانم.و برای تحکیم و تثبیت ادّعای خود یک بار هم این جمله را بگوید:«لعنت الله علی ان کنت من الکاذبین»لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم.

البتّه زن نیز همچون شوهرش حقّ دارد از خود دفاع کند،زیرا ممکن است مردی با چهار سوگند دروغ،همسر خود را به سنگسار شدن محکوم کند و برای همیشه آبروی او و بستگانش را ببرد.اسلام که حامی حقوق همگان است برای پیشگیری از وقوع این کار،به زن نیز اجازه داده است تا برای اثبات پاکدامنی خود و نجات از سنگسار،چهار بار سوگند یاد

کنـد و چنین بگویـد:«اشـهد بالله انه لمن الکاذبین»خـدا را گواه می گیرم که همسـرم از دروغگویان است.و برای محکم کاری بیشتر بگوید:«غضب الله علی ان کان من الصادقین» قهر و غضب خدا بر من اگر همسرم از راستگویان باشد.

در پنجمین جمله ی مرد،«لعنت خدا»بود و در پنجمین جمله ی زن،«غضب خدا»که از لعنت شدیدتر است،زیرا حساسیّت کسی که مورد تهمت قرار گرفته،بیشتر است و برای نجات از سنگسار شدن حاضر است غضب خدا را تحمّل کند.

به هر حال،اگر در محضـر قاضـی و حاکم اسـلامی،این ده جمله(پنج جمله از مرد و پنج جمله از زن)گفته شود،در اصطلاح به این کار،«لِعان»(یکدیگر را لعن کردن)می گویند.

البتّه در این مورد مسائل فقهی و حقوقی خاصّی مطرح است.قاضـی بایـد زن و شوهر را موعظه نمایـد و سـعی کنـد لعان واقع نشود و در صورت لزوم اجرا،آن دو را به مکـان هـای مقـدّس ماننـد مسـجد ببرد و رو به قبله بنشانـد،آن گاه مراسم لعان انجام گیرد.

با اجرای لعان و سوگنـد خوردن زن و شوهر و گفتن جمله های ذکر شده،اسـلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود:

۱- این زن و مرد،بدون صیغه ی طلاق،برای همیشه از یکدیگر جدا می شوند و حقّ مراجعه و ازدواج مجدد ندارند.

۲- حدّ از هر دو برداشته می شود،یعنی مرد،هشتاد ضربه شلاق نمی خورد و زن،سنگسار نمی شود.

قرار دادن چهار شاهـد یا چهار سوگند،آن هم با لعنت و غضب،برای اثبات زنا،نشانه ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق این گونه احکـام،مـانع رسوایی افراد شـده و گرنه هر روز خـانواده هـایی رسوا و قبیله هـا و فامیـل هایی به تباهی کشیده می شوند.

پیام ها:

۱- حفـظ آبرو در اسـلام مورد توجّه است. «أَرْبَعُ شَهَاداتٍ بِاللّهِ» (قانون چهار سوگنـد و یک لعنت برخود،برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است)

۲- در اثبات زنای همسر،چهار سوگند و یک لعنت،به جای چهار شاهد پذیرفته است.ان لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ ... فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ

۳- اسـلام،حـامی حقوق زن است.زن نیز با چهار سوگنـد می توانـد اتّهامی را که مرد با چهار سوگنـد اثبات کرده،از خود دفع کند. أَرْبَعُ شَهاداتٍ ... أَرْبَعُ شَهاداتٍ

۴- اسلام برای پیشگیری از فرو پاشی نظام خانواده،علاوه بر چهار بار خدا را گواه گرفتن،گفتن جمله ی پنجمی را نیز بر هر یک از طرفین واجب کرده است. «وَ الْخامِسَةُ»

۵-نفرین برخود،برای رفع اتهام از خود جایز است. «غَضَبَ اللّهِ عَلَيْها»

۶- اجرای قوانین و دستورات خداوند،به نفع خود مردم است. «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ»

۷- عذر پذیری خداوند،با مصلحت و حکمت همراه است. «تَوّابٌ حَكِيمٌ»

۸-قوانین کیفری اسلام،احکامی برخاسته از حکمت الهی است. «حَكِيمٌ»

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ«۱۱»

همانا کسانی که آن دروغ بزرگ را(در میان)آوردند،گروهی از خود شما بودند.آن را برای خود شرّ نپندارید،بلکه آن(در نهایت)به نفع شماست.

بر عهده هر کدام از آنان،بدان اندازه از گناه است که مرتکب شده است و برای کسی که بخش بزرگ آن را انجام داده،عذاب بزرگی است.

نکته ها:

کلمه ی«افک»در لغت،به معنای گرایش از حقّ به باطل است.تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است.

برخی مفسّران درباره شأن نزول این آیه گفته اند:پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه می برد.در جنگ«بنی مصطلق»عایشه را برد.وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه بازمی گشتند،عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه های گردنبند گمشده اش از قافله عقب ماند.یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود،عایشه را به لشکر رساند.بعضی افراد به عایشه و آن صحابی،تهمت ناروا زدند.این اتهام به گوش مردم

رسید،پیامبر ناراحت شد وعایشه به خانه پدر رفت،تا آن که این آیه نازل شد. (۱)

جمعی دیگر از مفسّران و خصوصاً نویسنده تفسیر«اطیب البیان»با استفاده از روایات متعدّد و مستند نقل می کنند که این آیه درباره ی«ماریه قبطیه»(یکی دیگر از همسران رسول خدا)است،که خداوند به او فرزندی به نام«ابراهیم»داد،ولی پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت.عایشه و حَفصِه گفتند:ای رسول خدا! چرا گریه می کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود،بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است.اینجا بود که این آیه نازل شد.علاّمه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر(حدیث الافک)نیز این بیان را تأیید می کند.در مورد هر دو شأن نزول سؤالاتی مطرح است ولی چون هدف ما در این تفسیر، پیام گیری از متن آیات است،درباره ی شأن نزولها بحث گسترده ای نداریم.

در ماجرای افک چندین گناه نهفته است:دروغ،سوءظن به مؤمن،ایذای مؤمن،تهمت، اهانت،آزردن پیامبر صلی الله علیه و آله،تضعیف خاندان رسالت و شایعه پردازی.

پیام ها:

۱- افراد فاسق،از نسبت دادن زنا،حتی به همسر پیامبر نیز ابایی ندارند. «جَاؤُ بِالْإِفْكِ»

۲- گاهی شایعه سازان،با سازماندهی قبلی و قصد توطئه،شایعه را القا می کنند.

«عُصْبَةٌ» («عُصْبَةٌ» یعنی گروه متشکّل و متعصّبی که هدفی را دنبال می کند)

۳- مراقب شایعه سازان در میان خود باشید. «مِنْكُمْ»

۴- گاهی در پیش آمدهای تلخ منافعی وجود دارد.(مانند روشن شدن چهره ی منافقان،هوشیاری مردم،امدادهای الهی برای مظلوم) «لاٰ تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ» ۵-امیددادن به مؤمنان در برابر توطئه وتهمت بدخواهان لازم است. «بَلْ هُوَ خَيْرٌ»

۶- کیفرهای الهی،عادلانه ومتناسب با اعمال ماست. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ»

۷- در گناهان دسته جمعی،هر یک از افراد به مقدار سهم خود مجرم است. «لِكُلِّ

۱- ۱) .تفسیر ابن کثیر.

اِمْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»

۸-انسان زمانی مجرم و مقصّر است که با علم و قصد گناه کند. «اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»

۹- گناه هر کس گریبان گیر خود اوست. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»

۱۰- مجازات کسی که نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد،بزرگ تر است.

وَ الَّذِی تَوَلّٰی كِبْرَهُ ... لَهُ عَذٰابٌ عَظِیمٌ

لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنٰاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً وَ قٰالُوا هٰذٰا إِفْكٌ مُبِینٌ«۱۲» لَوْ لاٰ جٰاؤُ عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَدٰاءَ فَإِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدٰاءِ فَأُولٰئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰاذِبُونَ«۱۳»

چرا زمانی که تهمت را شنیدید،مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ وآشکار است؟ چرا چهار شاهد بر صحّت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

نکته ها:

خداوند در این آیه،مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب پذیری آنان در برابر شایعات،توبیخ می کند.

قرآن گاهی به جای کلمه ی«دیگران»کلمه ی«شما»را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید:همه ی شما یکی هستید.مثلاً به جای این که بگوید:به دیگران نیش و طعنه نزنید، می فرماید: «لاٰ تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱)به خودتان نیش نزنید.و به جای این که بگوید:وقتی که وارد خانه ای شدید به دیگران سلام کنید،می فرماید: «فَسَلِّمُوا عَلیٰ أَنْفُسِكُمْ» (۲)به خودتان سلام کنید.در این آیه نیز به جای این که بگوید:به دیگران حسن ظن داشته باشید می فرماید: ظَنَّ ... بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً به خودتان حسن ظن داشته باشید.

۱- ۱) .حجرات،۱۱.

۲- ۲) .نور،۶۱.

در قرآن کریم،کلمه ی «لَوْ لاـ» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را ذکر می کنیم:

۱- «لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبّانِیُّونَ» (۱)چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟

۲- «لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ» (۲)چرا هر شنیده ای را می پذیرید؟

۳- «لَوْ لا جاؤُ عَلَیْهِ بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ» (۳)چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟

۴- «لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ» (۴)چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

۵ - «فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا» (۵)چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید،تضرّع نکردند؟

۶- «فَلَوْ لا تَشْکُرُونَ» (۶)چرا شکرگزار نیستید؟

۷- «فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ» (۷)چرا تصدیق نمی کنید؟

۸ - «فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ» (۸)چرا عبرت نمی گیرید؟

۹- «فَلَوْ لاـ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» (۹)چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

پیام ها:

۱- دامن زدن به شایعه و پخش آن،ممنوع است.(«لَوْ لاـ» نشانه توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است)۲- در جامعه ی اسلامی باید روحیه ی حسن ظن حاکم باشد. «ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً» (حسن ظن،یکی از آثار ایمان است).

۳- مؤمنان در برابر آبروی یک«فرد»مسئول هستند. «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ»

۴- بنی آدم اعضای یکدیگرند.تهمت به هر عضوی از جامعه ی اسلامی،همانند تهمت به دیگر اعضاست. «بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً»

۱- ۱) .مائده،۶۳.

۲- ۲) .نور،۱۲.

۳- ۳) .نور،۱۳.

۴- ۴) .نمل،۴۶.

۵- ۵) .انعام،۴۳.

۶- ۶) .واقعه، ۷۰.

۷- ۷) .واقعه،۵۷.

۸- ۸) .واقعه،۶۲.

۹- ۹) .توبه،۱۲۲.

۵-اصل اوّلیه در عمل مسلمان،صحت است،مگر جرم او با دلیل ثابت شود.

«ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً»

۶- حفظ حریم پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده اش بر هر مؤمنی واجب است. لَوْ لا ... قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ

۷- در برابر شنیده های ناروا در مورد مؤمنان،سکوت ممنوع است. لَوْ لا ... قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ

۸-جامعه ی ساده دل،زودباور و یاوه گو،توبیخ می شود. «لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَهِ»

۹- تهمت اگر ثابت نشود،گوینده ی آن دروغگو محسوب می شود. «هُمُ الْكاذِبُونَ»

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ«۱۴»

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت بر شما نبود،به سزای آن سخنان که گفتید،قطعاً عذابی بزرگ به شما می رسید.

نکته ها:

کلمه ی «أَفَضْتُمْ» از«أفاضه»در موردی به کار می رود که در مسئله ای بسیار گفتگو شود و همه را به خود مشغول سازد و این نشان می دهد که تهمت به همسر پیامبر مسئله ی روز شده و همه به آن مشغول بودند.

پیام ها:

۱- امّت اسلامی تحت حمایت و لطف خداست. وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ ...

۲- رحمت ولطف خدا،از فضل اوست نه استحقاق ما. «فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ»

۳- شایعات به منزله ی گردابی است که برخی در آن غرق می شوند. «أَفَضْتُمْ فِيهِ»

۴- عموم مردم،در معرض پذیرش شایعات و تهمت ها و نزول بلایا هستند. وَ لَوْ لا ... لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكَمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِكَمْ مٰا لَيْسَ لَكَمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ«۱۵»

آنگاه که از زبان یکدیگر(تهمت را)می گرفتید و آنچه را به آن علم نداشتید،دهان به دهان می گفتید واین را ساده وکوچک می پنداشتید،در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

نکته ها:

زبان،تنها عضوی است که در طول عمر انسان،از حرف زدن،نه درد می گیرد و نه خسته می شود.شکل و اندازه ی آن کوچک،امّا جرم و گناه آن بزرگ است.چه بسیارند کافرانی که با گفتن یک جمله(شهادت به یگانگی خداوند)مسلمان و پاک می شوند و مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا،یا انکار احکام دین،کافر و نجس می شوند.زبان،از یک سو می تواند با راستگویی،ذکر و دعا و نصیحت دیگران،صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن،کدورت ایجاد کند.زبان،کلید عقل و چراغ علم و ساده ترین و ارزان ترین وسیله انتقال علوم و تجربیات است.علمای اخلاق درباره ی زبان مطالب بسیاری نوشته اند.

پیام ها:

۱- پذیرش آنچه بر سرزبان هاست،بدون تحقیق محکوم است. «تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ»

۲- سخن باید بر اساس علم باشد. «تَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِكُمْ مٰا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ»

۳- زیر سؤال بردن آبروی مردم را ساده نگیریم. «وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً»

۴- نقل تهمت ها و شایعات از گناهان کبیره است. «وَ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ»

۵-کوچکی یا بزرگی گناه را خداوند تعیین می کند. «عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ»

۶- همه ی محاسبات انسان واقع بینانه نیست. «تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ»

ص :۱۵۶

وَ لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مٰا یَکُونُ لَنٰا أَنْ نَتَکَلَّمَ بِهٰذٰا سُبْحٰانَکَ هٰذٰا بُهْتٰانٌ عَظِیمٌ«۱۶»

چرا هنگامی که(آن تهمت را)شنیدید،نگفتید:ما را نرسد که در این باره حرفی بزنیم.(پروردگارا)تو منزّهی،این بهتانی بزرگ است.

نکته ها:

در سه آیه پی درپی کلمه ی عظیم آمده است؛یک بار «عَذٰابٌ عَظِیمٌ» و دو بار(با دو بیان) «بُهْتٰانٌ عَظِیمٌ» تا بگوید گناه بزرگ کیفر بزرگ دارد.

پیام ها:

۱- نهی از منکر واجب است. «وَ لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ» (سخن گفتن برای دفاع از آبروی مسلمان واجب است)

۲- انسان در برابر شنیده ها،مسئول است. «لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ»

۳- هنگام برخورد با مسائل مهم،«سبحان اللّه»بگویید. «سُبْحٰانَکَ»

۴- در نزد خداوند،دنیا کوچک،ولی بهتان به مسلمان بزرگ است. «بُهْتٰانٌ عَظِیمٌ»

یَعِظُکُمُ اللّٰهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۷»

خداوند شما را موعظه می کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت ها را تکرار نکنید.

وَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۱۸»

و خداوند برای شما آیات خود را بیان می کند و او دانا و حکیم است.

پیام ها:

۱- مردم به موعظه نیاز دارند و خداوند بهترین واعظ است. «یَعِظُکُمُ اللّٰهُ»

۲- ایمان،شرط تأثیر موعظه است. یَعِظُکُمُ ... إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

ص: ۱۵۷

۳- برای حفظ آبروی مردم و جلوگیری از سوء ظن باید دیگران را موعظه کرد.

«یَعِظُکُمُ اللّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۴- دامن زدن به سوءظن وافترا،سبب محو ایمان است. یَعِظُکُم ... إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

۵-پشیمانی از گذشته کافی نیست،گناه را نباید تکرار کرد. «تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۶- تکرار نکردن تخلّف،نشانه ی ایمان است. «تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۷- تهمت نزنید و عمل مسلمان را حمل بر صحّت کنید. «أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۸-گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کنید. «یَعِظُکُمُ اللّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ»

۹- سرچشمه دستورات اسلام،علم و حکمت الهی است. «عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

۱۰- احکام الهی براساس علم و حکمت الهی است. وَ یُبَیِّنُ اللّهُ ... عَلِیمٌ حَکِیمٌ

إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ«۱۹» وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللّهَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ«۲۰»

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان اهل ایمان شایع گردد،در دنیا وآخرت عذاب دردناکی است،و خداوند می داند و شما نمی دانید.و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و این که خداوند رئوف و مهربان است(شما را سخت کیفر می داد).

نکته ها:

اشاعه ی فحشا،گاهی با زبان و قلم است که عمل زشت مردم را افشا کند و گاهی با تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه در اختیار آنان.

امام صادق علیه السلام فرمود:کسی که آن چه را درباره ی مؤمنی بشنود،برای دیگران بازگو کند، جزء مصادیق این آیه است.(۱)در حدیث می خوانیم:کسی که کار زشتی را شایع کند،مانند کسی است که آن را مرتکب

ص :۱۵۸

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

شده است. (۱)

پیام ها:

۱- ما در برابر خواسته های خود مسئولیم. یُحِبُّونَ ... لَهُمْ عَذابٌ

۲- علاقه به گناه،مقدّمه ی گناه است.در راه نهی از منکر،علاقه به منکر را محو کنیم. یُحِبُّونَ ...

۳- حتّی دوست داشتن بعضی گناهان،گناه کبیره است،مانند ریختن آبروی مؤمن. یُحِبُّونَ ... عَذابٌ أَلِیمٌ

۴- کسانی که به دنبال اشاعه فحشا هستند،نظام اسلامی باید آنها را تنبیه کند.

«عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا»

۵-چه بسا سرچشمه ی برخی از عذاب های دنیوی که نصیب ما می شود،ریختن آبروی دیگران باشد. «وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۲۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! گام های شیطان را پیروی نکنید و هرکس پیرو گام های شیطان شود،همانا که او به فحشا و منکر فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود،هرگز هیچ یک از شما پاک نمی شد.ولی خداوند هر کس را بخواهد،پاک می سازد و خدا شنوا و داناست.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

نکته ها:

در آیات ۱۴،۲۰ و ۲۱ سه بار سخن از فضل و رحمت خداوند آمده است تا بگوید اگر لطف او نبود،معلوم نبود وضع شما چگونه باشد!

«خُطُوٰاتِ» جمع«خطوه»به معنای گام است.قرآن در مورد نحوه ی منحرف کردن شیطان،عبارتِ«خطوات الشیطان»را به کار برده است تا بگوید:شیطان،گام به گام انسان را به سوی انجام گناهان می کشاند.

در قرآن چند مرتبه از «خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» سخن به میان آمده است؛یک جا می فرماید:

«ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» (۱)همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام های شیطان پیروی نکنید.و در جای دیگر می فرماید: «کُلُوا مِمّٰا فِی الْأَرْضِ حَلاٰلاً طَیِّباً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» (۲)از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید.در این آیه نیز پیرامون اشاعه ی فحشا نسبت به مؤمنین می فرماید:از گام های شیطان پیروی نکنید.

نمونه گام های شیطان عبارت است از:دوستی با افراد فاسد،شرکت در مجالس آنان، ارتکاب گناهان کوچک،و پس از آن گناهان بزرگ و در نهایت قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.

پیام ها:

۱- به ایمان خود مغرور نشویم،توجّه به هشدارهای پی در پی لازم است. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّبِعُوا»

۲- شیطان برای گمراه کردن مؤمنان،تلاش می کند. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ»

۳- سیاست شیطان،نفوذ تدریجی و گام به گام است. «خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» (از همان گام اوّل مواظب باشیم).

۱- ۱) .بقره،۲۰۸.

۲- ۲) .بقره،۱۶۸.

لا تَتّبعوا خُطوات الشيطان»

۵-با مردم مستدل سخن بگوییم.خداوند که می فرماید:از شیطان پیروی نکنید، دلیل آن را ذکر می کند:زیرا او به گناه فرمان می دهد. فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ ...

۶- شیطان در آغاز وسوسه می کند و به هرکس از وسوسه او پیروی کند فرمان می دهد. وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ ... فَإِنَّهُ يَأْمُرُ ...

۷- کار شیطان،با نماز در تضادّ است.شیطان به انسان دستور گناه می دهد، «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (امّا نماز انسان را از گناه باز می دارد. إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ ... (۱))

۸-تزکیه،بدون توفیق الهی امکان ندارد. وَ لَوْ لا ... ما زَكى ...

۹- انسان،همواره به لطف خداوند نیاز دارد.(تکرار جمله «لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ» در این آیه و آیات قبل)

۱۰- در مسیر زندگی انسان،فریب و فحشا وجود دارد،ولی راه توبه و نجات نیز باز است. «وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ»

۱۱- حتّی اولیای خدا به توفیق الهی نیاز دارند. «ما زَكى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ»

۱۲- خداوند حکیم،به مقدار لیاقت و ظرفیّت افراد،خیر و سعادت نازل می کند.

«يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ»

۱۳- علم به اینکه خدا همه چیز را می بیند و می شنود،بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. «وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

وَ لا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبى وَ الْمَساكِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۲۲»

۱- ۱) .عنکبوت،۴۵.

صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند،بلکه باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند.آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی «یَأْتَلِ» از ریشه«الو»به معنای کوتاهی کردن و یا از«الی»به معنای سوگند یاد کردن است،همانند«ایلاء»در مباحث فقهی. (۱)

«عفو»به معنای بخشیدن است و«صَفح»به معنای نادیده گرفتن که مرحله بالاتر از عفو است.بعضی گفته اند که«صفح»آن عفوی است که در آن ملامت نباشد.

در آیات قبل از کسانی که تهمت می زنند به شدّت انتقاد شد،بعضی از اصحاب سوگند یاد کردند که به افراد تهمت زن هرگز انفاق نکنند،این آیه می فرماید:به خاطر لغزشهای قبل، محرومان را بی نصیب نگذارید.(شأن نزول)

پیام ها:

۱- مرفّهین در برابر محرومان مسئول هستند. وَ لاٰ یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ ...

۲- مهم تر از انفاق،استمرار آن و خسته نشدن از آن و کوتاهی نکردن در آن است.

«وَ لاٰ یَأْتَلِ»

۳- در انفاق،هم از وسعت مالی و هم از امکانات دیگران استفاده کنید. أُولُوا الْفَضْلِ ... وَ السَّعَهِ

۴- در کمک کردن،بستگان اولویّت دارند. «أُولِی الْقُرْبیٰ»

۵-در پیمودن مراحل کمال،بلند همّت باشید وبه حداقل اکتفا نکنید.ابتدا کلمه ی «عفو»آمده،در مرحله ی بالاتر«صفح»آمده است. «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا»

۶- کسی که دیگران را ببخشد،به بخشش الهی نزدیکتر است.(عفو و گذشت

ص :۱۶۲

۱- ۱) .مفردات راغب.

وسیله ی جلب مغفرت الهی است) «أَ لاٰ تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَکَمْ»

۷- هدف از عفو و گذشت دیگران،کسب مغفرت خدا باشد،نه چیز دیگر. «أَ لاٰ تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَکُمْ»

۸-در شیوه ی تبلیغ،از احساسات وعواطف مردم کمک بگیریم. «أَ لاٰ تُحِبُّونَ»

۹- رهبران دینی باید مردم را به انفاق و عفو و گذشت تشویق کنند.(تمام آیه)

إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ الْغٰافِلاٰتِ الْمُؤْمِنٰاتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ«۲۳»

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و با ایمان و بی خبر(از هرگونه آلودگی)و نسبت بد می دهند،در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

نکته ها:

با اینکه در قرآن،کافران،پیمان شکنان،قاتلان،طرفداران طاغوت،منافقان،مفسدان، مشرکان،مستکبران،ظالمان،کتمان کنندگان حقّ و دروغگویان مورد لعنت قرار گرفته اند، ولی لعنت دنیا و آخرت همراه با عذاب عظیم،مخصوص کسانی است که آبروی افراد پاک را می برند.

امام صادق علیه السلام این آیه را گواه بر آن دانستند که نسبت ناروا به زنان پاکدامن و عفیف از گناهان کبیره است. (۱)

پیام ها:

۱- آسیب پذیری زن بیشتر است،باید به افراد آسیب رسان هشدار داد. «یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ»

۲- کسی که پاک تر است تهمت به او خطرناکتر است. «الْمُحْصَنٰاتِ الْغٰافِلاٰتِ الْمُؤْمِنٰاتِ»

ص: ۱۶۳

۱- ۱) .بحار،ج۷۶،ص۹.

۳- تهمت،علاوه بر عـذاب آخرت،در دنیا نیز کیفر دارد. «لُعِنُوا فِی الـدُّنْیا» (شایدنمونه لعنت در دنیا،اجرای حدّ و ردّ گواهی او به عنوان فاسق باشد.)

۴- حمایت از حقوق زنان پاکدامن،از برنامه های قرآنی است. یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ ...

لُعِنُوا

یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۲۴»

روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان،علیه آنان به آنچه انجام داده اند گواهی می دهند.

نکته ها:

مسأله ی گواهی دادن اعضـای بـدن در قیـامت،بارهـا در قرآن مطرح شـده است.در سوره ی فصّـِلت می خوانیم: «حَتّٰی إِذٰا مٰا جٰاؤُهٰا شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصٰارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» (۱)هنگامی که به دوزخ رسند،گوش و چشم و پوست بدن آنـان به گناهـانی که انجـام داده انـد،گواهی دهنـد.در سوره ی یس می خوانیم: «اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنٰا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ» (۲)در آن روز بر دهـان کـافران مهر خموشـی زنیم و دست هایشـان بـا مـا سـخن گوینـد و پاهایشان به آنچه کرده اند گواهی دهند.

چون در شـهادت،بایـد در مورد دیگری گواهی داد،پس معلوم می شود جوهر وشخصـیّت انسان غیر از اعضای بدن اوست که علیه او شهادت می دهند.زیرا شاهد ومشهود باید از هم جدا باشند.

پیام ها:

۱- در دادگاه قیامت،انسان حتی مالک اعضای خود نیست. «تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ»

۱- ۱) .فصّلت،۲۰.

۲- ۲) .یس،۶۵.

۲- گواهی دادن،به درک و شعور نیاز دارد.بنابراین اعضای بدن آنچه را انجام می دهند درک می کنند،گرچه ما نفهمیم. «تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ»

۳- در قیامت،بر تمامی گفتار و رفتار گواه آورده می شود. «بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ«۲۵»

در آن روز،خداوند جزای حقّ آنان را بی کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

نکته ها:

کلمه ی«دین»در آیه،یا به معنای جزاست و یا به معنای شریعت.بنابراین معنای آیه یا چنین است که در قیامت،خداوند جزای مردم را کامل می دهد و یا آنکه شریعت حقّه در آن روز عرضه خواهد شد و همه ی مکتب سازان خیالی خواهند فهمید که خداوند همان معبود حقّ و آشکار است. (۱)

در دنیا بخاطر محدودیت هایی که هست کیفر کامل داده نمی شود.مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت،ما در دنیا چگونه او را کیفر کنیم؟ امّا در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می شود.

پیام ها:

۱- تنها در قیامت است که کیفرها بطور کامل داده می شود. «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ»

۲- کیفرهای الهی در قیامت بر اساس شهادت وگواهی وحقّ است. تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ ... يُوَفِّيهِمُ اللّهُ

۳- خداوند از کیفر و پاداش کسی نمی کاهد. «يُوَفِّيهِمُ»

۴- در قیامت،وقتی پرده های غفلت،غرور،جهل،تبلیغات کاذب و هوسها کنار

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

می روند،مردم حقیقت را می فهمند. وَ یَعْلَمُونَ ... هُوَ الْحَقُّ

اَلْخَبِیثٰاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثٰاتِ وَ الطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبٰاتِ أُولٰئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ«۲۶»

زنان پلید،سزاوار مردان پلیدند ومردان پلید،سزاوار زنان پلید.زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک.آنان از آنچه درباره ایشان می گویند منزّهند و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است.

نکته ها:

این آیه یک اصل کلّی را مطرح می کند که در انتخاب همسر باید دقّت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت،نه زیبایی و ثروت.بنابراین معنای آیه این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود حتماً همسرش نیز خوب بوده و مشمول مغفرت و رزق کریم شود،زیرا قرآن، ملاک ورود در بهشت را ایمان و تقوا و عمل صالح می داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط، طیّب بودند،امّا همسرانشان از خبیثات و دوزخی اند.

کلمه ی«طیب»به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال،ذرّیه،فرزند، کلام،شهر،همسر،غذا و رزق،مسکن،درخت و تحیّت آمده است و در مقابل آن کلمه ی «خبیث»است که آن هم برای مال،انسان،همسر،سخن،عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است.

این آیه را چند نوع می توان معنا کرد:

الف:با توجّه به آیات قبل که درباره ی تهمت به زنان پاکدامن و ماجرای افک بود و با توجّه به جمله ی: «مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا یَقُولُونَ» ،معنای آیه این باشد که کلمات خبیث،مثل تهمت و افترا، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک،شایسته ی افراد پاک است و مردم پلید،سخن زشت می گویند و مردم پاک،سخنان پاک می گویند.

ب:ممکن است مراد آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است.

ص: ۱۶۶

نظیر آیه اوّل همین سوره که فرمود: «الزّانِی لاٰ یَنْکِحُ إِلاّٰ زٰانِیَةً» مرد زناکـار جز زن زناکار را به همسـری نگیرد،همان گونه که روایتی از امام باقر علیه السلام این معنا را تأیید می کند. (۱)

ج:ممکن است مراد آیه همسـویی فکری،عقیـدتی،اخلاـقی وبه اصـطلاح هم شأن و هم کفو بودن همسـر باشـد.یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می رود.

ناریان مر ناریان را جاذبند

نوریان مر نوریان را طالبند

در قرآن،برای رزق اوصافی ذکر شده است از جمله:

«رِزْقاً حَسَناً» (۲)،روزیی نیکو و پاکیزه.

«رِزْقٌ کَرِیمٌ» (۳)،روزیی بزرگوارانه و ارجمند.

«وَ کُلُوا مِمّٰا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ حَلاٰلاً طَیِّباً» (۴)،از آنچه خدا روزیتان کرده،از حلال و پاکیزه اش بخورید.

«یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَحْتَسِبُ» (۵)،او را از راهی که گمان نمی برد،روزی می دهد.

«یُرْزَقُونَ فِیهٰا بِغَیْرِ حِسٰابٍ» (۶)در بهشت،بی حساب روزی داده شوند.

پیام ها:

۱- طبـع افراد پلیـد چنین است که به سـراغ پلیـدی هـا می رونـد،برخلاـف افراد پـاک طینت که به سـراغ خـوبی هـا می رونـد. اَلْخَبِیثٰاتُ لِلْخَبِیثِینَ ... اَلطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ

۲- بهره گیری از نعمت ها و طیّبات،حقّ اهل ایمان است. «وَ الطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ»

۳- سالم ماندن نسل های پاک،از توصیه های قرآن است. «وَ الطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ»

۴- حمایت از پاکدامن ها لازم است. «أُولٰئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا یَقُولُونَ»

۵-معنویّات بر مادیّات مقدّم است.(در قرآن هر جا عبارت «رِزْقٌ کَرِیمٌ» آمده، قبلش عبارت «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» آمده است.)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲– ۲) .نحل،۶۷.

۳– ۳) .انفال،۴.

۴– ۴) .مائده،۸۸.

۵– ۵) .طلاق،۳.

۶– ۶) .غافر، ۴۰.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلىٰ أَهْلِهٰا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ«۲۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هایی که منزل شما نیست،وارد نشوید،مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید.این به نفع شماست،شاید پند گیرید.

نکته ها:

معنای«استیناس»،اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته ی روایات می تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن. (۱)

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود:بله،گفت:

در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود:آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه.فرمود:پس اجازه بگیر.

در روایتی دیگر،پیامبر صلی الله علیه و آله از ورود مردان به خانه زنانی که همسران آنان حضور ندارند نهی فرمود. (۲)

در روایات می خوانیم:اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند.وبرای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی،اجازه لازم نیست. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست وارد منزلی شود،برای اجازه گرفتن،روبروی در خانه نمی ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد. (۴)

پیام ها:

۱-اهل ایمان،در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر کبیرفخررازی.

۴- ۴) .تفاسیر کبیر و فی ظلال.

۲- امنیّت و آزادی برای ساکنین خانه باید حفظ شود. «لاَ تَدْخُلُوا» (ورود سرزده به حریم دیگران،حرام است.)

۳- از مواضع تهمت دوری کنید. لاَ تَدْخُلُوا ... ذٰلِکُمْ خَیْرٌ

۴- باز بودن در خانه،دلیل جواز ورود نیست. «لاَ تَدْخُلُوا»

۵-مالکیّت افراد محترم است. «لاَ تَدْخُلُوا»

۶- برخورد مؤمنان با یکدیگر،باید با محبّت همراه باشد. «تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا»

۷- از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا وحجاب می شود،دوری کنید.

«تَسْتَأْنِسُوا»

۸-وارد شونده باید سلام کند،هر که باشد. «تُسَلِّمُوا عَلیٰ أَهْلِهٰا» (سلام کردن لازم نیست از کوچکتر به بزرگتر باشد.)

۹- مراعات ادب وحقّ دیگران،سرچشمه ی سعادت بشر است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۱۰- دستورات الهی را فراموش نکنیم و به یاد داشته باشیم. «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»

۱۱- آداب واخلاق دینی،همان ندای فطرت است،که مورد غفلت قرار گرفته و باید با تذکر بیدار کنیم. «تَذَکَّرُونَ»

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیهٰا أَحَداً فَلاٰ تَدْخُلُوهٰا حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکیٰ لَکُمْ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ«۲۸»

پس اگرکسی را در خانه نیافتید،وارد آنجا نشوید تا آنکه(به نحوی)به شما اجازه ورود داده شود واگر به شما گفته شد که بازگردید،برگردید(و ناراحت نشوید).

این برای پاک ماندن شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱- ورود به خانه ی دیگران،بدون اجازه ی صاحب خانه،حرام است.

«فلا تدخلوا»

۲- ورود،اجازه ی قطعی می خواهد، «حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ» چنانکه به مجرد پیدا شدن

علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. «إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»

۳- ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد؛خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد،یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی.(جمله «یُؤْذَنَ» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است)

۴- توقّف پشت در خانه ی مردم ممنوع است. «ارْجِعُوا»

۵-نپذیرفتن مهمان ناخوانده جایز است. «ارْجِعُوا»

۶- عذر صاحب خانه را بپذیریم و خود را به صاحب خانه تحمیل نکنیم. «ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»

۷- صفا،صمیمیّت و نداشتن توقّع بیجا،از برکات اخلاق اسلامی است. «ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»

۸-گاهی خیر انسان در این است که سر او به سنگ بخورد. «ارْجِعُوا - هُوَ أَزْکیٰ لَکُمْ» (هر برگشتی شکست نیست.)

۹- ملاک در روابط اجتماعی،پاکی و طهارت است. «أَزْکیٰ لَکُمْ» (اوامر و نواهی خداوند،راه رسیدن به طهارت است.)

۱۰- علم خداوند به عملکرد ما،عامل تشویق و تهدید ماست. «بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ»

لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَهٍ فِیهٰا مَتٰاعٌ لَکُمْ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا تَکْتُمُونَ«۲۹»

بر شما گناهی نیست که به مکان های(عمومی)غیر مسکونی که در آن کار و استفاده ای دارید وارد شوید وخداوند به آنچه آشکار و یا کتمان می کنید،آگاه است.

نکته ها:

حساب اماکن عمومی که ساکنان خاصّی ندارد،مثل مساجد،هتل ها،کاروانسراها، فروشگاه ها و ادارات که درب آنها به روی همه باز است و مردم از رفت و آمد به آنجا

ص: ۱۷۰

بهره مند می شوند،از حساب خانه های شخصی جداست و برای ورود به آن مراکز اجازه گرفتن لازم نیست. (۱)

پیام ها:

۱- رفتن به مراکز عمومی بـدون داشـتن هدفی سودمند،برای ولگردی وپرسه زدن ممنوع است. «تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ»

۲- در ورود به مراکز عمومی،خـدا را در نظر بگیریم و بـدانیم خداوند افکار و رفتار ما را زیر نظر دارد. «وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَكْتُمُونَ»

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكىٰ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ«۳۰»

به مردان مؤمن بگو:چشـمان خود را(از نگاه به نامحرم)فروگیرنـد و دامن خود را حفظ نماینـد.این برای پاک مانـدن آنان بهتر است.خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

نکته ها:

اشاره

کلمـه «يَغُضُّوا» از ریشـه«غض»بـه معنـای کاسـتن و پـایین آوردن است.چنـانکه لقمـان به فرزنـدش می فرمایـد: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» یعنی صدایت را پایین بیاور و با صدای بلند صحبت نکن.

در اینجا نیز مراد از«غض بصر»بستن چشم نیست،بلکه پایین آوردن نگاه است،به گونه ای که انسان نامحرم را ببینند.

مراد از «فُرُوجٍ» عـورتین اسـت کـه بایـد آن را از نگـاه دیگران پوشانـد.البتّه مراد از حفـظ فروج در دیگر آیـات قرآن،حفـظ از زناست،ولی در این آیه،بر اساس روایات،حفظ از نگاه است.

ص: ۱۷۱

۱- ۱) .تفسیر برهان.

روایاتی درباره ی نگاه:

*حضرت علی علیه السلام فرمود:«لکم اول نظره الی المرئه فلا تتبعوها بنظره اخری و احذروا الفتنه» (۱)نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد،زیرا سبب فتنه می شود.

*در حدیثی می خوانیم:تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم:چشمی که از ترس خدا بگرید،چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۲)

*در«صحیح بخاری»می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:جلو راه مردم ننشینید.برخی گفتند:

ما ناچاریم از نشستن.فرمود:پس حقّ آن را ادا کنید.پرسیدند حقّ آن چیست؟ فرمود:

«غض البصر و کف الاذی ورد السلام و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»ترک چشم چرانی و مردم آزاری،جواب دادن به سلام دیگران،امر به معروف و نهی از منکر.

*حضرت عیسی علیه السلام فرمود:از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۳)

*امام علی علیه السلام فرمود:«العین رائد القلب»چشم،دل را بدنبال خود می کشد.«العین مصائد الشیطان»چشم،کمینگاه شیطان است.و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است. (۴)

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«النظر سهم مسموم من سهام ابلیس فمن ترکها خوفا من الله اعطاه الله ایمانا یجد حلاوه فی قلبه» (۵)نگاه بد،تیری از تیرهای مسموم شیطان است.هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد،خداوند به او ایمانی می دهد که از درون،شیرینی آن را احساس می کند.

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:هرکس چشم خود را از حرام پر کند،در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند. (۶)

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان،حفظ نگاه از حرام است. قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا ...

ص: ۱۷۲

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .تفسیر روح البیان.

۴- ۴) .غررالحکم.

۵- ۵) .بحار،ج۱۰۴،ص ۳۸.

۶- ۶) .بحار،۷۶،ص۳۳۶.

۲- جاذبه های غریزی را باید کنترل کرد. «یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ»

۳- گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم وتقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ أَبْصارِهِمْ»

۴- چشم پاک،مقدّمه ی پاکدامنی است. «یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

۵-پاکدامنی،برای مردان نیز لازم است. «یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

۶- چشم چرانی و بی عفّتی،مانع رشد معنوی انسان است. «یَغُضُّوا - یَحْفَظُوا - أَزْکی»

۷- همواره در محضر خدا هستیم.در محضر خدا معصیت نکنیم. یَغُضُّوا ... إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ«۳۱»

و به زنان با ایمان بگو:از برخی نگاه ها چشم پوشی کنند و دامن های خود را حفظ نمایند و جز آنچه(به طور طبیعی)ظاهر است،زینت های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گریبان بیفکنند(تا علاوه بر سر،گردن و سینه ی آنان نیز پوشیده باشد)و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر،یا پدر یا پدرشوهر،یا پسر،یا پسرشوهر(که از همسر دیگر است)یا برادر،یا پسربرادر،یا پسرخواهر، یا زنان(هم کیش)،یا آنچه مالک شده اند(از کنیز و برده)،یا مردان خدمتکار که

ص:۱۷۳

تمایل جنسی ندارند،یا کودکانی که(به سنّ تمییز نرسیده و)بر امور جنسی زنان آگاه نیستند.و پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود.ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید.

نکته ها:

با اینکه خداوند در قرآن به جزئیات احکام نماز و زکات اشاره نکرده و بیان آنها و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارده،ولی در بیان مسائل خانوادگی و تربیتی به ریزترین مسائل پرداخته است.

همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند،زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند،بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند،جز صورت و دست ها که به طور طبیعی ظاهر است و پوشش آنها،موجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می شود.

«خمر»جمع«خمار»یعنی روسری و«جیوب»جمع«جیب»به معنای گردن وسینه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از آیه ی «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» آن است که زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر جمله ی «إِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ» فرمود:خداوند آن دسته از زنان را که روی و موی خود را برای شوهر آرایش نمی کنند و نیازهای شوهر را برآورده نمی سازند، لعنت کرده است. (۲)

کلمه«اربه»به معنای حاجت و نیاز است.مراد از «أُولِي الْإِرْبَةِ» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که به جهت بالا بودن سنّ یا شرایط جسمی و روانی،تمایل به همسر ندارند. (۳)

توبه،گاهی در مورد یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج۵،ص۵۲۳.

است،که آیه ظاهراً درباره ی نوع دوم است.زیرا در جاهلیّت گردن وسینه ی زنان باز بود. (۱)

حفظ حجاب و ترک جلوه گری،ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی،استحکام پیوند خانوادگی،حفظ نسل،جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی،پائین آمدن آمار طلاق،خودکشی،فرزندان نامشروع و سقط جنین،از بین رفتن رقابت های منفی،حفظ شخصیّت و انسانیّت زن،و نجات از چشم ها و دلهای هوسبازی که امروز غرب و شرق را در خود فرو برده است.

پیام ها:

۱- در لزوم عفّت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام،بین زن و مرد فرقی نیست.

«یَغُضُّوا - یَغْضُضْنَ - یَحْفَظُوا - یَحْفَظْنَ»

۲- جلوه گری زنان،در جامعه ممنوع است. «وَ لاٰ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ»

۳- ظاهر بودن قسمت هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست،(صورت،دست یا پا)مانعی ندارد. «إِلاّٰ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا»

۴- در ایم آیه،در میان انواع پوشش ها،نام مقنعه و روسری آمده و این دلیل بر اهمیّت پوشش سر و گردن و سینه است. «وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلیٰ جُیُوبِهِنَّ»

۵-در وضع قانون باید به ضرورت ها،واقعیّت ها و نیازها توجّه شود.(اگر پوشاندن صورت و دست ها تا مچ،واجب می شد،برای عموم زنان مشکل بود) «إِلاّٰ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا»

۶- اسلام به نیازهای غریزی انسان پاسخ مثبت می دهد. «إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ»

۷- پوشیدن هرگونه کفش و لباسی که هنگام راه رفتن،سبب آشکار شدن زیور و زیبایی های زن شود،جایز نیست. «وَ لاٰ یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مٰا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ»

۸-زن،حقّ مالکیّت دارد. «مَلَکَتْ أَیْمٰانُهُنَّ»

۹- زن،می تواند زینت خود را به زنان مسلمان نشان دهد ولی نزد زنان کفّار خود

۱- ۱) .تفسیر کبیر فخررازی.

را بپوشاند. «نِسٰائِهِنَّ» (زیرا ممکن است آنها نزد شوهرانشان یا مردان بیگانه، آنچه را از زن مسلمان دیده اند توصیف کنند.)

۱۰- حجاب و پوشش زن به خاطر تمایلات جنسی مردان است.لذا در برابر مردانی که میل به همسر ندارند پوشش لازم نیست. «غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجٰالِ»

۱۱- حجاب وپوشش،واجب است. «وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ»

۱۲- هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه سازد ممنوع است. «لِيُعْلَمَ مٰا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

۱۳- با حفظ حجاب،حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «وَ لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» همان گونه که شرکت زن در نمازجماعت بلامانع است. «وَ ارْكَعِي مَعَ الرّٰاكِعِينَ» (۱)

۱۴- مقتضای ایمان،توبه به درگاه خداوند است. «تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»

۱۵- راه رستگاری،توبه و بازگشت از مسیرهای انحرافی است. تُوبُوا ... تُفْلِحُونَ

وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَ الصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ«۳۲»

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته(ازدواج)خود را همسر دهید.اگر تنگدست باشند،خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند،گشایشگر داناست.

نکته ها:

اشاره

«ایامی»جمع«أیم»،بر وزن«قَیّم»،یعنی کسی که همسر ندارد،خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.بهترین واسطه گری ها،شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است.چنانکه در روایت آمده است:کسی که دیگری را داماد یا عروس کند،در سایه ی عرش خداست. (۲)

۱- ۱) .آل عمران،۴۳.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

پدر و مادری که با داشتن امکانات،فرزندشان را همسر نمی دهند،اگر فرزند مرتکب گناه شود،والدین در گناه او شریک هستند. (۱)

ازدواج در اسلام

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند،بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بخاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است.

درباره ی ازدواج،روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

*امام صادق علیه السلام فرمود:توسعه ی زندگی،در سایه ی ازدواج است.

*کسی که از ترس فقر ازدواج نکند،به خداوند سوءظن برده است.

*دورکعت نماز کسی که همسر دارد،بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد. (۲)

فوائد ازدواج

۱.انس و آرامش

قرآن می فرماید: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (۳):از نشانه های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودّت و رحمت قرار داد.

یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند.بهترین فردی که می تواند این نیاز را تامین کند همسر است،چه زن و چه شوهر.قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج،تنها این مورد را نام برده که معلوم می شود مهم ترین فائده است.

۲.حفظ عفت و مصونیت از گناه

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک روایت فرمود:«من تزوج فقد أحرز نصف دینه» (۴)هر کس ازدواج

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می باشد.

۳- ۳) .روم،۲۱.

۴- ۴) .کافی،ج۵،ص۳۲۸.

کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.

و در روایتی دیگر فرمود:«من أحب أن یلقی الله طاهرا مطهرا فلیلقاه بزوجه» (۱)هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

۳.سلامتی جسم و روان

دانشمندان می گویند:ارضای صحیح و به موقع غریزه ی جنسی،برای سلامت جسم و جان یک ضرورت است و ترک آن باعث بیماری های روانی و امراضی از قبیل:ضعف اعصاب، اضطراب،افسردگی،یأس،تشنّج،تندخویی،بدبینی،گوشه گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می شود. (۲)

۴.بقای نسل

بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده که در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد.

۵.استقلال

دختر و پسر،قبل از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می شوند،در حالی که پس از ازدواج،به طور مستقل تصمیم می گیرند و مسئولیت می پذیرند.

۶.امنیت جامعه

اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد،از فساد،طغیان،قتل و سرقت،جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حدّ زیادی کاسته می شود،چون اکثر این موارد از افرادی سر می زند که از کانون گرم خانواده محرومند. (۳)

دقّت در انتخاب همسر

امام صادق علیه السلام فرمود:زن به منزله گلوبندی است که بر گردن می افکنی پس مراقب باش.

در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند.عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام

۱- ۱) .النوادر راوندی،ص۱۲.

۲- ۲) .انتخاب همسر،امینی،ص۲۶.

۳- ۳) .انتخاب همسر،ص۲۹.

کنید.بحش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب همسر است.همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست.

معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

ویژگی های همسر خوب

۱.دین و ایمان

الف.قرآن می فرمایـد: «وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتّی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَهٌ مُؤْمِنَهٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَهٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لا تُنْکِحُوا الْمُشْرِکِینَ حَتّی یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ أُولئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ وَ اللّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّهِ» (۱)و با زنان مشرک ازدواج نکنیـد مگر آنکه ایمان بیاورنـد و همان کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشـرک است هر چنـد از(زیبایی)او به شـگفت آیید و به مشـرکان زن ندهید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از(مال و زیبایی)او شگفت زده شوید.

ب.امام صادق علیه السلام فرمود:«إذا تزوج الرجل المرأه لجمالها أو ما لها و کل إلی ذلک و إذا تزوجها لدینها رزقه الله الجمال و المال» (۲)؛هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند،به همان واگذار می شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند،خداوند مال و جمال را رزق او می سازد.

۲.اخلاق خوب و خوش

امـام رضـا علیه السـلام در جـواب یکی از یـارانش که نوشـته بـود قصـد ازدواج بـا کسـی را دارم که خوش اخلاـق نیست،فرمودند:اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن. (۳)

اخلاق در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می شود.اموری همچون:

راسـتگویی،امانتـداری،خـوش زبـانی،خیرخـواهی،گـذشت و ایثـار،بردبـاری،وظیفـه شناسـی، نجـابت،کـم تـوقعی،نرم خوئی،و...امتیازات یک انسان است که اسلام به آنها اهمیت داده است.

۱- ۱) .بقره،۲۲۱.

۲- ۲) .کافی،ج۵،ص۳۳۳.

۳- ۳) .کافی،ج۵،ص۵۶۳.

۳.اصالت خانوادگی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«أیها الناس ایاکم و خضراء الدمن.قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن ؟ قال:المرأه الحسناء فی منبت السوء» (۱)؛مردم از سبزه هایی که بر زباله می رويد بپرهیزید.گفتند:یا رسول اللّه مراد چیست؟ فرمود:زنان زیبارویی که در خانواده ای ناپاك روئیده اند.

۴.سواد و تحصیلات

علم و دانش برای انسان یک کمال و برای همسر یك مزیت است.با فرد باسواد زودتر می شود به تفاهم رسید و برنامه های بهتری برای آینده ریخت.البتّه هر باسوادی،باتدبیر نیست.متاسفانه مدارس و دانشگاه ها در کشور ما درس زندگی نمی دهند.

۵.سلامت جسم

سلامت جسم از نعمتهای بزرگ الهی و از مزایای یک همسر است.در روایت است با کسانی که بیماریهای مسری دارند ازدواج نکنید.البته ازدواج با ایثارگران جانباز،لیاقت و شایستگی و از خودگذشتگی می خواهد.

۶.تناسب سنّی

انسان در سنین مختلف حالات متفاوت دارد.تمایلات جنسی نیز در هر سنّی یکسان نیست،پس باید بین سنّ دختر و پسر تفاوت فاحش نباشد،که زندگی را با مشکلاتی روبرو می کند.

مهریه

۱.مرد برای اثبات صداقت خویش،مهریه را نثار زن می کند و لذا به آن صداق می گویند و پشتوانه زن است در طول زندگی و پس از طلاق یا مرگ همسر.

۲.مقدار مهر در اسلام تعیین نشده،اما در احادیث از مهریه های سنگین مذمّت شده و چنین آمده است که مهریه زیاد مایه کینه و عداوت می شود. (۲)

۳.مرد باید سعی کند در اولین فرصت که تمکن پیدا کرد مهریه زن را بپردازد.

۱- ۱) کافی ج ۵ ص ۳۳۲

۲- ۲) مکارم الاخلاق ص ۲۳۷.

۴.زن مالک مهر است و هر کاری بخواهد می تواند با آن بکند،ببخشد یا تجارت کند.

۵.در روایات،به مردی که قصد دادن مهریه را نداشته باشد،سارق و زناکار اطلاق شده است. (۱)

جهیزیه

۱.داماد،نه شرعا و نه قانونا حق مطالبه جهاز را ندارد،گرچه مرسوم است که خانواده عروس اسباب و لوازم زندگی را خریداری می کنند.

۲.جهاز برای تامین آسایش دو زوج جوان است،نه فخرفروشی و خودنمایی.

۳.لیست جهاز حضرت فاطمه:

۱- یک پیراهن ۲- یک روسری بزرگ ۳- یک حُلّه سیاه ۴- دو عدد تشک،۵- یک تختخواب از لیف خرما ۶- چهار عدد بالش ۷- یک حصیر ۸-یک آسیاب دستی ۹- یک کاسه مسی ۱۰- یک مشک چرمی ۱۱- یک طشت لباسشویی ۱۲- یک کاسه شیر ۱۳- یک ظرف آبخوری ۱۴- یک پرده ۱۵- یک آفتابه ۱۶- یک کوزه ۱۷- یک پوست برای فرش ۱۸- دو کوزه سفالین ۱۹- یک عبا

مراسم عقد و عروسی

در اسلام سفارش شده مراسم عقد و عروسی با حضور مردم و همراه با شادی برگزار شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عقد فاطمه زهرا علیها السلام را در مسجد،در حضور انصار و مهاجرین اجرا کردند و دستور دادند بین حاضرین خرما پخش کنند.

هنگام عروسی حضرت زهرا علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسرانش فرمود:فاطمه را آرایش کنید و خوشبو سازید،اطاقش را فرش کنید تا او را به خانه شوهر بفرستیم. (۲)

همچنین به زنان مهاجر و انصار فرمود:فاطمه را تا خانه شوهر همراهی کنید و شادی کنید،لیکن مواظب باشید چیزی نگوئید که خدا بدان راضی نباشد.

۱- ۱) .وسائل،ج۱۵،ص۲۱.

۲- ۲) .بحار،ج۴۳،ص۱۳۱.

پیام ها:

۱- خانواده و جامعه،مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَ أَنْکِحُوا»

۲- ازدواج در اسلام،امری مقدّس و مورد تأکید است. «وَ أَنْکِحُوا»

۳- لازم نیست خواستگاری،از طرف خاصّی باشد،هر یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. «وَ أَنْکِحُوا»

۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام،کافی نیست،برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «یَغُضُّوا ، یَغْضُضْنَ ، أَنْکِحُوا»

۵-زنان بیوه را همسر دهید. «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی» («ایامی»،شامل آنان نیز می شود.)

۶- داشتن صلاحیّت،شرط ازدواج است. «وَ الصّالِحِینَ» (یعنی باید طرفین صلاحیّت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.)

۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح،تشویقی است که جوانان لاأُبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَ الصّالِحِینَ ...(بنا بر این که مراد از صلاحیّت،صلاحیّت اخلاقی و مکتبی باشد.)

۸-در تأمین نیازهای جنسی،فرقی میان انسان ها نیست.(زن،مرد،غلام و کنیز) «مِنْکُمْ ، عِبادِکُمْ ، إِمائِکُمْ»

۹- فقر،نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ ...

۱۰- در صورت فقر،به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکّل نمایید. «یُغْنِهِمُ اللّهُ»

۱۱- فقر،برای عروس وداماد عیب نیست. إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ ...

۱۲- خداوند،تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج،وسیله وسعت و برکت زندگی است. «یُغْنِهِمُ اللّهُ»

۱۳- تحقّق وعده های الهی از سرچشمه ی فضل بی پایان اوست. «فَضْلِهِ - واسِعٌ»

۱۴- رشد و توسعه ای که خداوند نصیب بندگانش می فرماید،بر اساس علم و حکمت اوست. «واسِعٌ عَلِیمٌ»

ص :۱۸۲

وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاٰ يَجِدُونَ نِكٰاحاً حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتٰابَ مِمّٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ فَكٰاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مٰالِ اللّٰهِ الَّذِى آتٰاكُمْ وَ لاٰ تُكْرِهُوا فَتَيٰاتِكُمْ عَلَى الْبِغٰاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللّٰهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرٰاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۳۳»

و کسانی که(وسیله ی)ازدواج نمی یابند،پاکدامنی و عفت پیشه کنند،تا آن که خداوند از کرم خویش،آنان را بی نیاز نماید.و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی(تدریجی)خود باشند،اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید،تقاضای آنان را بپذیرید و(برای کمک به آزاد شدن آنان)از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید،و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند،به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید،و هر کس آنان را مجبور کند،همانا خداوند برای آنان که به اکراه وادار گشته اند،بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

ابتدا باید به هرکس که می تواند سفارش کرد ازدواج کند،سپس به غیر متأهّلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود.(آیه «وَ أَنْكِحُوا» قبل از آیه «وَ لْيَسْتَعْفِفِ» آمده است)

چنانکه در روایات آمده است:در جاهلیّت،کنیزان را برای کسب درآمد به فحشا وادار می کردند.لذا خداوند می فرماید:به جای آنکه کنیزان را به گناه وادار کنید،زمینه ازدواج آنان را فراهم سازید.

در مورد رفتار با اسیران جنگی،یکی از این چند راه را می توانیم پیش بگیریم:

الف:همه ی اسیران را یکجا آزاد کنیم،که در این صورت،دوباره به جنگ باز می گردند.

ب:همه را بکشیم،که این،امری غیر انسانی است.

ج:اسرا را در منطقه ای گرد آوریم و از بیت المال مسلمانان،مخارج آنان را تأمین کنیم.(در

ص :۱۸۳

این طرح،باید بی گناهان هزینه ی مجرمان را بپردازند).

د:آنها را میان مسلمانان تقسیم کنیم تا سیره ی اسلام و مسلمانان را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند،سپس از راه های مختلف،آنها را آزاد کنیم،که این طرح،بهترین است،و طرح اسلام نیز همین است.

بگذریم که نظام جنگ در آن زمان این بود که اسیر جنگی را به عنوان برده مورد استفاده قرار می دادند و اسلام نیز مقابله به مثل می کرد،همان گونه که امروز در دنیا اسیران را در اردوگاه ها قرار می دهند و ما نیز باید قوانین بین المللی جنگ را تا آنجا که منافاتی با مذهب ما نداشته باشد بپذیریم.

پیام ها:

۱- دسترسی نداشتن به همسر،مجوّز گناه نیست،صبر و عفّت لازم است.

«وَ لْيَسْتَعْفِفِ»

۲- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد،سفارش مخصوص لازم است. «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاٰ يَجِدُونَ نِكٰاحاً» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند،خداوند در فرمان به عفّت،آنان را مخاطب قرار داده است)

۳- جوانان بخاطر امکانات ازدواج،به سراغ تهیّه ی مال از راه حرام نروند و عفّت و تقوا از خود نشان دهند. «حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۴- در حفظ عفّت و پاکدامنی عمومی،هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَ لْيَسْتَعْفِفِ» ،هم خانواده و حکومت قیام کند «وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ» ،و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَ آتُوهُمْ مِنْ مٰالِ اللّٰهِ»

۵-در قرارداد با زیردستان خود،سند کتبی داشته باشید. «مِمّٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ فَكٰاتِبُوهُمْ»

۶- اسلام برای آزادی بردگان،طرح های مختلفی دارد.یکی از آنها قرارداد بازخرید است. «فَكٰاتِبُوهُمْ»

۷- دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما

داده است. «مالِ اللّهِ»

۸-ثروتمندان،در قبال ازدواج زیردستان خود،مسئولیّت دارند. «وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللّهِ الَّذِی آتاکُمْ»

۹- بکارگیری زیردستان در امور حرام،ممنوع است. «وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ»

۱۰- دنیاطلبی،سرچشمه ی گناهان است. لا تُکْرِهُوا ... لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا

۱۱- ثروت اندوزی از راه های نامشروع جایز نیست. «لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۱۲- دنیا زودگذر است. «عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا» (کلمه «عَرَض» به معنای عارضی و زودگذر است)

۱۳- ارزشها نباید فدای مال و مادیّات شود. لا تُکْرِهُوا ... لِتَبْتَغُوا

۱۴- حریم کنیزان مانند دخترانِ آزاد است. «لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ»

۱۵- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً»

۱۶- سرچشمه بخشی از گناهان،بزرگترها هستند. لا تُکْرِهُوا ... أَرَدْنَ تَحَصُّناً

۱۷- افراد مجبور شده به گناه،مورد عفو قرار می گیرند. «فَإِنَّ اللّهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ مَثَلاً مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مَوْعِظَهً لِلْمُتَّقِینَ«۳۴»

همانا ما به سوی شما آیاتی روشنگر فرستادیم و از کسانی که قبل از شما بودند نمونه هایی برجسته و پندی برای پرهیزکاران فرستادیم.

پیام ها:

۱- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. «أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ»

۲- آیات قرآن،نور و روشنگر است. «آیاتٍ مُبَیِّناتٍ»

۳- تاریخ گذشتگان،چراغ راه آیندگان است. «مَثَلاً مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ»

ص :۱۸۵

۴- قرآن کتاب جامعی است. «آیاتٍ - مَثَلاً - مَوْعِظَةً»

۵-پند پذیری،دلی آماده می خواهد. «مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ»

۶- متّقین نیز به موعظه نیازمندند. «مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ»

اَللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فِیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۳۵»

خداوند،نور آسمان ها وزمین است.مَثَل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی(پر فروغ)باشد.آن چراغ در میان حبابی شیشه ای و آن شیشه همچون ستاره ای تابان و درخشان،چراغ از روغن درخت پر برکت زیتونی بر افروخته شده،که نه شرقی است و نه غربی.(روغنش به قدری صاف و شفّاف است)که بدون تماس آتش نزدیک است(شعله ور شود و)روشنی دهد.نوری است بر فراز نور دیگر.هر کس را خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می کند،و خداوند برای مردم مَثَل ها می زند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

«نُورُ» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می شود.

در فرهنگ اسلام اموری به عنوان «نُورُ» معرفی شده است:قرآن،علم،عقل،ایمان، هدایت،اسلام،پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام.

«کَمِشْکاةٍ» یعنی چراغدان. «دُرِّیٌّ» به معنای پر نور و پر فروغ است.«زیت»روغن زیتون را گویند که وسیله ی روشنایی بوده است.

اگر درخت زیتون در وسط باغ باشد،که در تمام روز آفتاب بخورد،روغنش بهتر می شود،

ولی اگر در اطراف باغ و مزرعه باشد،یا در وقت صبح آفتاب دارد یا عصر. «زَيْتُونَةٍ لاّ شَرْقِيَّةٍ وَ لاّ غَرْبِيَّةٍ»

«اللّهُ نُورُ السَّمٰاواتِ وَ الْأَرْضِ» یعنی:خداوند هدایت کننده ی آسمان و زمین است.چون هدایت آفرینش،در آیات دیگر نیز آمده است. «أَعْطىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ» (۱)وجمله ی «نُورٌ عَلىٰ نُورٍ» به معنای هدایت های دایمی و پی در پی است و در پایان آیه نیز می فرماید:

«يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ»

قرآن در این آیه خداوند را به نور تشبیه نموده است.با مطالعه اجمالی روشن می شود که نور دارای خواص و ویژگی های زیر است:

۱- نور،لطیف ترین موجود در جهان ماده و سرچشمه زیبائی ها و لطافت ها است.

۲- نور،بالاترین سرعت را در جهان ماده داراست و با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می تواند در یک چشم بر هم زدن(یعنی کمتر از یک ثانیه)کره زمین را هفت بار دور بزند، به همین دلیل مسافت های فوق العاده عظیم و سرسام آور نجومی را فقط با سرعت نور می سنجند و واحد سنجش آنها سال نوری است،یعنی مسافتی که نور در یک سال می پیماید.

۳- نور،وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات است،و بدون آن چیزی را نمی توان دید،بنا بر این هم«ظاهر»است و هم«مظهر»(ظاهر کننده غیر).

۴- نور آفتاب که مهم ترین نور در دنیای ما است پرورش دهنده گلها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است.

۵-تمام انرژی های موجود در محیط(به جز انرژی اتمی)همه از نور آفتاب سرچشمه می گیرد،حرکت بادها،ریزش باران و جریان نهرها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود.

سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می دارد همان نور آفتاب است

ص: ۱۸۷

۱- ۱) .طه،۵۰.

حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا ذغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می آید نیز از گرمی آفتاب است.

۶- نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب ها و موجودات موذی است و اگر تابش این نور پر برکت نبود کره زمین،تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم یعنی نور می نگریم و دقیق تر می شویم آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود.امّا عجیب است که بشر با این همه پیشرفت علمی از شناخت حقیقت نور که یک امر مادی است عاجز مانده و آن وقت در پی شناخت ذات و حقیقت خداست و چه بسا این نیز یکی از وجوه تشبیه خدا به نور باشد.

حال اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی انتخاب کنیم(گر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیری برتر است)آیا جز از واژه«نور»می توان استفاده کرد؟ همان خدایی که پدید آورنده تمام هستی است،روشنی بخش عالم است،همه موجودات به برکت او زنده اند،و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می روند.

جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت کسب می کند:

قرآن نور است،چون کلام اوست.

اسلام نور است،چون آئین او است.

پیامبران نورند،چون فرستادگان اویند.

امامان انوار الهی هستند،چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند.

ایمان نور است،چون رمز پیوند با او است.

علم نور است،چون سبب آشنایی با او است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- جهان هستی،فیض خداوند و پرتوی از نور اوست،قوام و بقای آن از اوست.

اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ ...

۲- نور خدا هم گسترده است و هم ثابت.(نور درون حباب،هم گسترده است و هم از خاموش شدن محفوظ.) «الْمِصْبٰاحُ فِی زُجٰاجَهٍ»

۳- زیتون،درخت مبارکی است. «شَجَرَهٍ مُبٰارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ»

۴- نور خدا از ذات اوست نه از عوامل بیرونی. «یَکٰادُ زَیْتُهٰا یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نٰارٌ»

۵-گرچه خداوند نور آسمان ها و زمین و مایه خلقت و هدایت همه هستی است،اما جایگاه او در زمین،دل های پاک و شفّاف افراد مؤمن است که با نور ایمان برافروخته می گردد و هرچه خلوص ایمان بیشتر باشد،تلألؤ بیشتری دارد. یَهْدِی اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشٰاءُ ...

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهٰا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ«۳۶»

(این نور هدایت)در خانه هایی است که خدا اذن داده رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود.در آنها بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گویند.

نکته ها:

در زیارت جامعه خطاب به ائمّه معصومین علیهم السلام می خوانیم:جعلکم فی بیوت أذن الله أن ترفع...بنابراین حرم امامان معصوم علیهم السلام،یکی از مصادیق این آیه است.

کلمه ی «تُرْفَعَ» در آیه به معنای بلندی مکانی نیز می تواند باشد،نظیر آیه ی «إِذْ یَرْفَعُ إِبْرٰاهِیمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمٰاعِیلُ» (۱)که حضرت ابراهیم پایه های کعبه را بلند ساخت.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از«بیوت»در این آیه،خانه های انبیا و حکما و امامان معصوم

ص: ۱۸۹

۱- ۱) .بقره،۱۲۷.

می باشد. (۱)و«ثعلبی»در تفسیر خود نقل می کند:روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول تلاوت این آیه بود.ابوبکر برخاست و پرسید:آیا خانه ی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام از مصادیق این آیه است؟ فرمود:آری،از بهترین مصادیق این آیه است. (۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود:مراد از «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» در آیه،اوقات نماز است. (۳)

در فرهنگ قرآن،در موارد متعدّدی به جای نماز،واژه تسبیح آمده است،مانند: «وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ» (۴)، «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ» (۵)

پیام ها:

۱- راهیابی به نور هدایت خداوند،با رفت و آمد به مساجد به دست می آید. اَللّٰهُ نُورُ ... یَهْدِی اللّٰهُ لِنُورِهِ ... فِی بُیُوتٍ ...

۲- مکان ها یکسان نیستند و بعضی از آنها،بر بعضی دیگر برتری دارند. «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ»

۳- مساجد باید از خانه های دیگر بهتر و برتر باشند. «أَنْ تُرْفَعَ»

۴- بزرگی و عظمت،مخصوص خدا و مواردی است که او اجازه می دهد. «أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ»

۵-اصل در استفاده از مساجد،نماز و ذکر خداست،نه مراسم دیگر. «یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ»

۶- درهای مسجد باید در اوقات نماز باز باشد و کسی حقّ ندارد آن را ببندد.

«یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ»

۷- تسبیح خداوند،باید هر صبح و شام تکرار شود. یُسَبِّحُ ... بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (عنصر زمان و مکان در عبادت مؤثّر است.)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

۳- ۳) .بحار،ج۲۳،ص۳۲۶.

۴- ۴) .آل عمران،۴۱.

۵- ۵) .ق،۳۹.

رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ إِقٰامِ الصَّلاٰةِ وَ إِيتٰاءِ الزَّكٰاةِ يَخٰافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصٰارُ«۳۷»

مردانی که هیچ تجارت و معامله ای،آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات،به خود مشغول نمی سازد،آنها از روزی که در آن،دلها و چشم ها دگرگون می شود،بیمناکند.

نکته ها:

کلمه ی «رِجٰالٌ» در این آیه شامل همه ی بندگان خدا می شود،چه مرد و چه زن.

«تجارت»،داد و ستد دایمی برای به دست آوردن سود است،ولی «بَيْعٌ» خرید و فروش مقطعی برای رفع نیازهای زندگی است. (۱)

در حدیث می خوانیم:مراد از کسانی که در این آیه از آنها یاد شده است،تجاری هستند که با شنیدن صدای اذان،تجارت را رها می کنند و به سوی نماز می روند. (۲)

تجارت،تنها عاملی نیست که انسان را سرگرم می کند و از یاد خدا باز می دارد،عوامل دیگری نیز در قرآن کریم ذکر شده است،از جمله:تکاثر،آرزو،فرزند و دوست بد.

پیام ها:

۱- کسانی که تجارت آنان را غافل نکند،مردان بزرگی هستند.(«رِجٰالٌ» با تنوین آمده که علامت بزرگی و عظمت است)

۲-اگر ایمان و اراده ی قوی باشد،ابزار و وسائل اثری ندارند. «لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ»

۳- بازار اسلامی،هنگام نماز باید تعطیل شود. «لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ»

۴- حتّی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا غافل کند،چه رسد به کارهای مکروه و حرام. «لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ»

۵-ترک تجارت،ارزش نیست،بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

ارزش است. لاّ تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ ... عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ ...(مردان خدا برای زندگی دنیوی تلاش می کنند،ولی از آخرت غافل نیستند.)

۶- ایمان به آخرت،دنیا را نزد انسان کوچک می کند. لا تُلْهِيهِمْ ... يَخافُونَ يَوْماً

۷- با این که نماز ذکر خداست،ولی به خاطر اهمیّت،جداگانه مطرح شده است.

«ذِكْرِ اللّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ»

۸-نماز و زکات،در کنار یکدیگرند و کسانی استحقاق ستایش دارند که اهل هر دو باشند. «إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ»

۹- دنیا،شما را از آخرت غافل نکند. «يَخافُونَ يَوْماً»

۱۰- صحنه های قیامت،چشم ها را خاشع و دلها را منقلب می سازد. «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ»

لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ«۳۸»

تا خداوند به آنان به نیکوتر از آنچه کرده اند پاداش بدهد واز فضل و رحمت خویش بر پاداششان بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد،بدون حساب روزی می دهد.

پیام ها:

۱- خداوند کم و کاستی های اعمال مردان خدا را جبران کرده و پاداش کامل به آنان می دهد. «لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا»

۲- پاداش را بیش از عمل بدهید. «وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (در اسلام سفارش شده است که مزد را معیّن کنید،ولی هنگام پرداخت بیش از آن مقدار بدهید.)

۳- اگر از سود دنیا بگذرید،به سود بی حساب آخرت می رسید. لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ - وَ اللّهُ يَرْزُقُ ... بِغَيْرِ حِسابٍ (مراد از رزقِ بی حساب،پاداشی فراوان و فوق انتظار است.)

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمٰالُهُمْ کَسَرٰابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مٰاءً حَتّٰی إِذٰا جٰاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهُ فَوَفّٰاهُ حِسٰابَهُ وَ اللّٰهُ سَرِیعُ الْحِسٰابِ«۳۹»

اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است در بیابان هموار که تشنه،آن را آب می پندارد،تا آن هنگام که به سراغ آن می آید آن را چیزی نمی یابد،و خدا را نزد خویش می یابد که حساب او را بی کم و کاست دهد و خداوند به سرعت به حساب ها می رسد.

نکته ها:

کلمه«قیعه»به معنای زمین مسطح و بزرگ همچون بیابان است و«ظمأن»کسی را می گویند که عطشش زیاد باشد.مصدر کلمه«وفی»به معنای ادای کامل و بدون کم و کاست چیزی است.

پیام ها:

۱- شرط قبولی عمل،داشتن ایمان است و سعادت انسان نیز در گرو ایمان است.

«وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمٰالُهُمْ کَسَرٰابٍ» (کفر سبب حبط و پوچ شدن عمل است)

۲- اعمال کفّار فریبنده است. کَسَرٰابٍ ...(به انگیزه ها بنگرید،نه به جلوه ها و ظاهر تلاش ها.)

۳- در تعلیم و تربیت،استفاده از مثال و تشبیه مؤثّر است. أَعْمٰالُهُمْ کَسَرٰابٍ ...

۴- قیامت،روزِ بُروز حقایق است. «لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهُ»

۵-انگیزه ی تمام حرکت ها رسیدن به خیر است،لکن تفاوت در واقع بینی و خیال گرایی است. «یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مٰاءً»

۶- کفّار در قیامت،هیچ سرمایه ای ندارند. «لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً»

۷- علاوه بر عقیده،اعمال انسان در سرنوشت او مؤثّر است. لِیَجْزِیَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مٰا عَمِلُوا ... أَعْمٰالُهُمْ کَسَرٰابٍ ...

ص :۱۹۳

۸-در قیامت،رسیدگی به حساب افراد هم کامل و دقیق است و هم سریع. فَوَفّاهُ حِسابَهُ ... سَرِیعُ الْحِسابِ (برخلاف حسابرسی های دنیوی که یادقیق و کامل نیست و یا همراه معطّلی است.)

أَوْ کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ «۴۰»

یا همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم موجی بزرگ آن را می پوشاند،که روی آن،موج دیگری است و بالای آن ابری،ظلماتی است تو در تو(که کافر در آن ها غرق شده است)هرگاه دست خود را برآورد، آن را نمی بیند و برای هر کس که خداوند نوری قرار ندهد،هیچ نوری برای او نخواهد بود.

نکته ها:

کافر عادّی به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست،مانند کدورت ساده ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است.امّا کافرانی که در راه کفر، تلاش ها و اعمال خلاف بسیاری دارند،برگشت آنان بسیار سخت است.کافری که در عقیده اش اصرار ورزیده و به دنبال کفرش،حقّ را تحقیر و جنگ ها کرده و بودجه ها خرج نموده و افرادی را دور خود گردآورده و به این عنوان معروف شده،بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است.زیرا هر تلاش او،موجی از ظلمت بر موج های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش،کفر او را محکم تر ساخته و به جای این که راه را برای آنان باز کند، گمراه ترشان می کند و حجابی روی حجاب های قبلی است.

در برابر نور الهی(آیه ۳۵)که «نُورٌ عَلی نُورٍ» بود،در این آیه سخن از ظلمت فوق ظلمت است. «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ»

پیام ها:

۱- الگوهـای مثبت و منفی،هر دو را بایـد معرّفی کرد.(الگـوی مثبت؛ رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ ...و الگـوی منفی: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَوْ كَظُلُمٰاتٍ ...

۲- عمل مؤمن،نور و عمل کافر،ظلمات است. أَعْمٰالُهُمْ ... كَظُلُمٰاتٍ

۳- اعمال خوب كفّار،همچون سراب واعمال بد آنها،همچون ظلمات است.

كَسَرٰابٍ ... أَوْ كَظُلُمٰاتٍ

۴- علم،انسان را از نور وحی بی نیاز نمی کند.اگر نور الهی نباشد،هیچ نوری انسان را نجات نمی دهد. «فَمٰا لَهُ مِنْ نُورٍ»

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافّٰاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِمٰا يَفْعَلُونَ«۴۱»

آیا ندیـدی که هر که در آسـمان ها و زمین است و پرنـدگان بال گشوده(در حال پرواز)برای خدا تسبیح می گویند،و هر یک نیایش و تسبیح خود را می داند؟ و خداوند به آنچه می کنند،داناست.

وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ«۴۲»

و فرمانروایی آسمان ها و زمین،مخصوص خداست.و بازگشت(همه)به سوی اوست.

نکته ها:

قرآن،بارهـا مسـأله ی تسبیـح موجودات و سـجده و نماز آنها را با صـراحت بیان کرده و فرموده است:شـما تسبیـح آنها را نمی فهمید. (۱)از این آیات به دست می آیـد که علم و شـعور، مخصوص انسان ها نیست.گرچه بعضـی مفسّـران تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی

ص: ۱۹۵

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

و زبان حال آفرینش دانسته اند،ولی ظاهر آیات بر خلاف این مطلب است.

خداوند،در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم،به انسان هشدار داده است:

الف:موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند.چرا انسان غافل است؟!

ب:تسبیح موجودات،آگاهانه است.چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟!

ج:پرندگان،هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند،امّا برخی انسان ها هنگام پرواز در آسمان،در حال غفلت و مستی به سر می برند!

در روایات می خوانیم:امام صادق علیه السلام هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود:این پرنده مشغول دعا و تسبیح است. (۱)

پیام ها:

۱- تنها به خود نیندیشید،به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- در میان موجودات هستی،پرندگان،آن هم در حال پرواز،توجّه خاصّی به خدا دارند. «وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ»

۳- همه ی موجودات،شعور دارند ونماز و تسبیح آنها،آگاهانه است. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاَتَهُ»

۴- نماز،در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می گوید و چه می کند. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاَتَهُ»

۵-نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصّی است. «صَلاَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»

۶- خداوند،بر جزئیات تمام اعمال آگاه است. «عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»

۷- نظام هستی،هم فرمانروا دارد؛ وَ لِلّهِ مُلْكُ ...و هم هدفدار است. «وَ إِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ»

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی،روح البیان.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ«۴۳»

آیا ندیـدی که خداوند ابرها را به آرامی می راند.سـپس بین آنها پیوند برقرار می کند.آن گاه آن را متراکم می سازد.پس می بینی که باران از میان آن بیرون می آید و(همچنین)از آسـمان از کوه هایی که در آنجاست، تگرگ فرو می فرستد.پس آن را به هر کس بخواهد می رساند و از هر کس بخواهد باز می دارد.نزدیک است درخشندگی برقش،چشم ها را کور کند.

نکته ها:

«یُزْجِی» به معنای حرکت آهسته همراه با دفع است.

کلمه«رکام»به معنای تراکم و«ودق»به معنای باران است.کلمه ی «سَنا» به معنای درخشش است و«سنا برق»یعنی درخشش برق.

اگر کسی با هواپیما بالاتر از ابرها پرواز کند،می بیند که توده های ابر مثل کوه است و این از معجزات قرآن است که ۱۴ قرن قبل فرمود: «یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ» از کوهِ ابر،تگرگ می فرستیم.

پیام ها:

۱- دقّت در آفرینش،بهترین راه شناخت خدا ومایه ی عشق به اوست. أَ لَمْ تَرَ ...

۲- تمام حرکت ها در جهان طبیعت،با قدرت و اراده ی الهی و برای هدفی حکیمانه انجام می گیرد. «یُزْجِی ، یُؤَلِّفُ ، یَجْعَلُهُ»

۳- عوامل طبیعی،مسیر تحقّق اراده ی خداست،نه به جای خدا. «یُزْجِی ، یُؤَلِّفُ ، یَجْعَلُهُ ، یُنَزِّلُ»

ص: ۱۹۷

۴- بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضرّ بودن آن به اراده خداست. «فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشٰاءُ»

يُقَلِّبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصٰارِ«۴۴»

خداوند،شب و روز را جا به جا می کند.همانا در این امر برای اهل بصیرت، عبرتی قطعی است.

پیام ها:

۱- تغییرات و آمد و رفت شب و روز،تصادفی نیست،بلکه بر اساس نظامی دقیق استوار است. «يُقَلِّبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ»

۲- پدیده های هستی عبرت انگیز است،درباره آن تفکّر کنید. «لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصٰارِ»

۳- کسی که اهل بصیرت باشد،می تواند از همه ی زمانها و مکانها درس بگیرد.

اَللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ ... لِأُولِي الْأَبْصٰارِ

۴- تشویق به تدبّر و نهی از سطحی نگری،از سفارشات پی در پی قرآن است.

«لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصٰارِ»

وَ اللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مٰاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّٰهُ مٰا يَشٰاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۴۵»

و خداوند هر جنبده ای را از آب آفرید،پس برخی از آنها بر شکم خویش راه می رود و برخی بر دو پا راه می رود و بعضی بر چهار پا راه می رود.

خداوند هر چه بخواهد می آفریند،زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

در این آیه،خداوند به اصناف حیوانات اشاره فرموده است:خزندگان،چرندگان و پرندگان.

ص :۱۹۸

تفکّر در ساختمان وجودی حیوانات،گامی برای خداشناسی است.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره ی برخی حیوانات از جمله طاووس ومورچه سخنانی آموزنده گفته است.

این آیه بدنبال آیه قبل است؛یعنی همان گونه که جابجایی شب و روز برای اهل بصیرت عبرت آموز است،آفرینش همه حیوانات از آب نیز وسیله ی عبرت است.

ممکن است تنوین در کلمه ی «مٰاءٍ» به اصطلاح تنوین«تنویع»باشد،یعنی خداوند انواع موجودات را از انواع آبها و مایعات مناسب خود آفرید. (۱)

پیام ها:

۱- همه ی جنبنده ها با اراده ی او آفریده شده اند. «وَ اللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ»

۲-اگر انسان در حرکت و رشد معنوی نباشد،در حرکت ظاهری همچون دیگر جنبندگان خواهد بود. «یَمْشِی ، یَمْشِی ، یَمْشِی»

۳- مادّه ی اصلی همه ی جنبنده ها آب است، «مٰاءٍ» ولی قدرت نمایی خدا به گونه ای است که از این مادّه ی ساده،این همه موجودات متنوّع خلق می کند.

وَ اللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّهٍ مِنْ مٰاءٍ فَمِنْهُمْ ... وَ مِنْهُمْ ... وَ مِنْهُمْ ...

لَقَدْ أَنْزَلْنٰا آیٰاتٍ مُبَیِّنٰاتٍ وَ اللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۴۶»

به راستی که آیاتی روشنگر نازل کردیم و خداوند هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند.

نکته ها:

در فرق میان کلماتِ«سبیل»و«طریق»با «صِرٰاطٍ» گفته اند که صراط به راهی می گویند که پیمودن آن هموار باشد و هیچ پیچیدگی و دشواری نداشته باشد. (۲)

ص:۱۹۹

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .فروق اللغه.

پیام ها:

۱- خداوند با فرستادن آیات روشن و روشنگر،اتمام حجّت کرده است. «أَنْزَلْنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ»

۲- آیات الهی وسیله ی هدایت هستند ولی اصل هدایت کار اوست. وَ اللّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ ...

وَ یَقُولُونَ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ یَتَوَلّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ«۴۷»

و می گویند:ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و پیروی نمودیم.امّا گروهی از آنان بعد از این اقرار،(به گفته خود)پشت می نمایند و آنان مؤمن واقعی نیستند.

نکته ها:

این آیه و آیات بعد درباره ی منافقان مدینه است که ادّعای یاریِ پیامبر را داشتند،ولی در عمل سرپیچی می کردند.

پیام ها:

۱- به شعارهای زیبا وفریبنده تکیه نکنیم،ایمان و ثبات قدم لازم است. یَقُولُونَ ...

یَتَوَلّی

۲- پیمان شکن،دین ندارد. «یَقُولُونَ - یَتَوَلّی - ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ»

۳- ایمان،از عمل جدا نیست. یَتَوَلّی ... وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ (منافقان در کنار «آمَنّا» ،کلمه ی «أَطَعْنا» را می آوردند،ولی در عمل بی اعتنا بودند.)

وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ«۴۸» وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ«۴۹» و هرگاه به سوی خدا و رسولش خوانده شوند،تا پیامبر میانشان داوری

کنـد،آن گاه است که گروهی از آنان،روی گردان می شونـد.و(لی)اگر حقّ با آنان(و به سودشان)باشد،با رضایت و تسـلیم به سوی پیامبر می آیند.

نکته ها:

قضاوت و داوری رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر اساس حکم خداست.چنانکه در آیه ۱۰۵ سوره نساء می خوانیم: «لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ» تا میان مردم به(موجب)آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی.

پیام ها:

۱- نشانه ی ایمان واقعی،پذیرفتن حکم پیامبر و نشانه ی نفاق،روی گردانی از آن است. إِذا دُعُوا ... فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ

۲- داوری و قضاوت از شئون انبیا می باشد. «لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ»

۳- حکم پیامبر،همان حکم خداوند است.(«لِیَحْکُمَ» مفرد آمده،نه تثنیه)

۴- در انتقاد،انصاف داشته باشید و همه را نکوبید. «فَرِیقٌ مِنْهُمْ»

۵-قضاوت عادلانه،خوشایند گروهی از مردم نیست. «فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ»

۶- به هر گرویـدن و اظهار علاقه ای تکیه نکنیـد. وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ ...(به سـراغ پیامبر می آینـد،امّا در صورتی که سخن پیامبر به نفع آنها باشد!)

۷- منافق،فرصت طلب است و نان را به نرخ روز می خورد. إِنْ یَکُنْ لَهُمُ ... مُذْعِنِینَ

۸-پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله حتّی برای منافقان،(آنجا که حقّ با آنان بود)به نفع آنان حکم می کرد. لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ... إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ

أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ یَخافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ«۵۰»

آیـا در دل هایشـان بیمـاری است،یـا دچار شک شـده انـد،یا بیم آن دارنـد که خداونـد و پیامبرش حقّی از آنان ضایع کننـد؟(نه)،بلکه آنان خود ستمگرند.

ص:۲۰۱

نکته ها:

کلمه ی«حیف»به معنای خروج از اعتدال،از روی ظلم و جور است.

پیام ها:

۱- بی ایمانی،یک مرض روحی است. وَ مٰا أُولٰئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ ... أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

۲- دلیـل اعراض از داوری پیـامبر سه چیز است:بیمـاری های روحی،تردیـد و سوءظن. «أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتٰابُوا أَمْ یَخٰافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ»

۳- شک و سوءظن به خدا،ظلم است.(ظلم به خود و انبیا) «أُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ»

إِنَّمٰا کٰانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذٰا دُعُوا إِلَی اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۵۱»

(ولی)هنگامی که مؤمنان را به خـدا وپیامبرش فراخوانند،تا میانشان داوری کند،سـخنشان جز این نیست که می گویند:شـنیدیم واطاعت کردیم، اینان همان رستگارانند.

نکته ها:

چهـار آیه ی قبـل،برخورد منافقـان نسـبت به داوری پیـامبر اسـلام را ترسـیم کرد و این آیه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می کند،تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم خداوند از کدام دسته هستند.

پیام ها:

۱- حرف و راه مؤمن در برابر حکم خدا و رسول،همیشه یکی است. «إِنَّمٰا کٰانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ»

۲- تسلیم در برابر حقّ،شیوه دائمی مؤمنان است. کٰانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ ... سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا

۳- توجّه مؤمن به راهی است که دعوت می شود،نه شخصیت دعوت کننده.

«دُعُوا إِلَی اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

۴- آنچه برای مؤمن مهم است،عمل به وظیفه ی الهی و پـذیرش حکم خدا و رسول است.(خواه به نفع او باشد یا به ضـررش). «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ»

۵-داوری از شئون انبیا است. «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ»

۶- آنچه مهم است،شنیدن و عمل کردن است،نه شنیدن تنها. «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا»

۷- اطاعت مؤمنان از پیامبر،براساس تعبد به سخنان و دستورات اوست.(تقدیم «سَمِعْنا» بر «أَطَعْنا»)

۸-رسیدن به رستگاری،در سایه ی تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و اطاعت از اوست. «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۹- دینداری،به هنگام اختلافات و قبول یا ردّ قضاوت های حقّ،معلوم می شود.

«سَمِعْنا وَ أَطَعْنا»

وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ«۵۲»

و هر که از خداوند و رسولش پیروی کند و از خدا بترسد و از او پروا کند، پس آنان همان رستگارانند.

پیام ها:

۱- سعادت،کاری به نژاد و سن و جنس و قبیله ندارد،هرکس تسلیم خدا باشد، رستگار می شود. مَنْ يُطِعِ ... هُمُ الْفائِزُونَ

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است،زیرا اطاعت از او،بی قید و شرط آمده است. «مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۳- آنچه ارزش است،خشیت درونی و پروای بیرونی است. «يَخْشَ اللّهَ وَ يَتَّقْهِ»

۴- اطاعت نباید موجب غرور شود،بلکه روحیّه ی خشیت و تقوا لازم دارد.

«يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللّهَ»

۵-خداترسانِ تقوا پیشه که مطیع خدا و رسولند،حتماً رستگار می شوند.

ص :۲۰۳

«فَأُولٰئِکَ هُمُ الْفٰائِزُونَ»

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لاٰ تُقْسِمُوا طٰاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ«۵۳»

و سخت ترین سوگندها را به نام خدا خوردند،که اگر(برای جبهه و جهاد) دستور دهی،از خانه خارج می شوند.(به آنان)بگو:سوگند نخورید، اطاعت پسندیده(اطاعت در عمل است،نه سوگند به زبان)،همانا خداوند به کارهایی که انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱- به هر سوگندی اطمینان نکنید.زیرا منافقان از مقدّسات سوء استفاده می کنند.

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ ...

۲- هرچه درون پوک تر باشد،تظاهر و خودنمایی بیشتر است. «جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ»

۳- مسلمانی،به گفتار نیست،کردار لازم است. «طٰاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ»

۴- با نپذیرفتن سوگند منافقان،جلو سوء استفاده آنان را بگیرید. «قُلْ لاٰ تُقْسِمُوا»

۵-منافقان بدانند که خدا به گفتار و رفتار آنها آگاه است. «إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ»

قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا عَلَيْهِ مٰا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مٰا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مٰا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ«۵۴»

بگو:خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید.پس اگر سرپیچی نمایند،(به پیامبر زیانی نمی رسد،زیرا)بر او فقط آن(تکلیفی)است که به عهده اش گذاشته شده و بر شما نیز آن(تکلیفی)است که به عهده ی شما گذاشته شده است.واگر اطاعتش کنید،هدایت می یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد.

نکته ها:

دستورا پیامبر دو گونه است:یکی دستورات الهی؛ «أَطِیعُوا اللّهَ» و دیگری دستورات حکومتی؛ «أَطِیعُوا الرَّسُولَ».

در قرآن به مواردی برمی خوریم که دو دستور در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو اجرا شود وعمل کردن به یکی کافی نیست،از جمله:

*ایمان و عمل. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (۱)

*نماز و زکات. «أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ» (۲)

*تشکّر از خداوند و والدین. «أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ» (۳)

*اطاعت از خدا و رسول. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» که در این آیه آمده است.

در قرآن،جمله «وَ إِنْ تَوَلَّوْا» زیاد بکار رفته است و در تمام موارد به پیامبر دلداری می دهد که از بی اعتنایی مردم نسبت به تبلیغ خود دلسرد نشود.

پیام ها:

۱- پیامبر مأمور است که منافقان را نیز به اطاعت فراخواند. قُلْ أَطِیعُوا ...

۲- اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله مثل اطاعت از دستورات خدا،واجب است. «أَطِیعُوا الرَّسُولَ»

۳- رهنمودهای پیامبر هماهنگ با فرمان های الهی است. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ»

۴- پیروی یا سرپیچی مردم،در ادای وظیفه ی پیامبران اثری ندارد. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ»

۵-تکلیف هر فردی،مربوط به خود اوست. «عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ»

۶- هدایت،در سایه اطاعت است. «إِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا»

۷- پیامبران،ابلاغ می کنند نه اجبار. «وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ»

۱- ۱) .بقره،۲۵.

۲- ۲) .بقره،۴۳.

۳- ۳) .لقمان،۱۴.

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ«۵۵»

خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده اند، وعده داده است كه حتماً آنان را در زمين جانشين قرار دهد،همان گونه كه كسانى پيش از ايشان را جانشين كرد،و قطعاً دينى را كه خداوند براى آنان پسنديده است،براى آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پى ترسشان امنيّت را جايگزين كند،تا(تنها)مرا بپرستند و چيزى را براى من شريك نگيرند،و هر كس بعد از اين،كفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

نكته ها:

در روايات بسيارى از امام سجاد و امام باقر و امام صادق عليهم السلام مى خوانيم:مصداق كامل اين آيه،حكومت جهانى حضرت مهدى عليه السلام است. (۱)كه خداوند وعده داده است در آن روز اهل ايمان بر جهان حكومت كنند.

در قرآن،بارها به حكومت نهايى صالحان تصريح شده است،از جمله:

سه مرتبه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۲)اسلام بر همه ى اديان پيروز خواهد شد.

در جاى ديگرى فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهٰا عِبٰادِيَ الصّٰالِحُونَ» (۳)بندگان صالح من وارث زمين خواهند شد.

و در جاى ديگر مى خوانيم: «وَ الْعٰاقِبَةُ لِلتَّقْوىٰ» (۴)يا «وَ الْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۵)

مراد از جانشينى مؤمنان،يا جانشينى از خداست در زمين و يا جايگزينى از اقوام پيشين.

«قُرطبى»در تفسير خود،درباره ى پيروزى كامل اسلام چند حديث نقل مى كند و مى گويد:

ص:۲۰۶

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين.

۲- ۲) .توبه،۳۳؛فتح،۲۸ و صفّ،۹.

۳- ۳) .انبياء،۱۰۵.

۴- ۴) .طه،۱۳۲.

۵- ۵) .اعراف،۱۲۸.

در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکّه(روز هیجدهم ذی الحجه)در غدیر خم به فرمان خداوند،حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد،آیه نازل شد امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاٰمَ دِيناً» (۱)در این آیه نیز وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است؛ «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ» .

بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت،اسلامِ غدیر خم است.

پیام ها:

۱- اسلام،دین آینده ی جهان است.آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. وَعَدَ اللّٰهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

۲- به مؤمنان،امید دهید تا فشار و سختی ها،آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

۳- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ،ایمان و عمل صالح است. «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

۴- دین،از سیاست جدا نیست،بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است.

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... يَعْبُدُونَنِي

۵-در بیان وعده های الهی،برای باور کردن مردم،بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۶- پیروزی نهایی اهل حقّ،یک سنّت الهی است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷- هدف از حکومت اهل ایمان،استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ - لاٰ يُشْرِكُونَ»

۸-دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. وَعَدَ اللّٰهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ

۹- دین اسلام،تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ»

۱- ۱) .مائده،۳.

۱۰- امنیّت واقعی،در سایه ی حکومت دین است. «وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»

۱۱- امنیّت در جامعه ی اسلامی،شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می سازد.

«أَمْناً یَعْبُدُونَنِی» (هدف نهایی وعده های الهی،عبادت خالصانه خداوند است)

۱۲- عبادت خدا،زمانی کامل است که هیچ گونه شرکی در کنار آن نباشد.

«یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ»

۱۳- در زمان حکومت صالحان نیز،گروهی انحراف خواهند داشت. وَعَدَ اللّهُ ...

وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ

وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۵۶» لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ«۵۷»

و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و از پیامبر اطاعت کنید.شاید مورد رحمت قرار گیرید.هرگز گمان مبر که کفّار،ما را در زمین عاجز و درمانده می کنند.جایگاه آنان آتش است و به راستی که بدسرانجامی است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام با تلاوت آیه ۵۶ فرمود:زکاتِ فطره،مصداق زکات در آیه وواجب است. (۱)

شاید آیه ۵۷ پاسخ سؤالی باشد که با آن همه کفر و نفاق و امکاناتی که مخالفان دارند، چگونه خداوند به مؤمنان وعده حاکمیّت بر زمین را می دهد؟ این آیه می فرماید:و «لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ» تردید نکن،زیرا مخالفان نمی توانند در هیچ کجای زمین اراده و راه خداوند را مختل و عاجز نمایند.بر خلاف میل و پندار نادرست دشمنان، روزی حکومت امام زمان علیه السلام محقّق خواهد شد. (۲)

ص:۲۰۸

۱- ۱) .بحار،ج۹۳،ص۱۰۴.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- اقامه نماز و ادای زکات،نمونه بارز عمل صالحی است که در حاکمیّت مؤمنان انجام می شود. وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا ... أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ ...

۲- در اسلام،مسائل عبادی «أَقِیمُوا الصَّلاهَ» و مسائل مالی «آتُوا الزَّکاهَ» و مسائل سیاسی و حکومتی «أَطِیعُوا الرَّسُولَ» از یکدیگر جدا نیستند.

۳- وعده های الهی(در آیه قبل)،سبب تن پروری نشود! أَقِیمُوا ... آتُوا الزَّکاهَ ...

۴- شرط رسیدن به رحمت الهی،پیروی از خدا و رسول است. «لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

۵-کفّار،اگر چه ابرقدرت باشند،امّا در برابر قدرت خدا شکست خواهند خورد.

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ ...

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۵۸»

ای کسانی که ایمان آورده اید! غلامان و فرزندانی که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده اند،در سه وقت(برای ورود به اتاق)از شما اجازه بگیرند:پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز،که لباس از تن بیرون می کنید،و بعد از نماز عشا.این سه وقت،هنگام خلوت شماست،اما در غیر این سه وقت،بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند،زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر بعضی وارد می شوند.خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

اگر بـار دیگر،از ابتـدای سـوره نگـاهی به آیـات آن بکنیم،خـواهیم دیـد که سیاست پیشـگیری از گنـاه در احکـام الهی نهفته است،مثلاًـ زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنیـد، (آیه ۱)ازدواج آنان را محـدود کنید،(آیه ۳)اگر کسی بدون چهار شاهد نسـبت ناروا داد، هشـتاد تازیانه بزنید،(آیه ۴)اگر تهمتی را شـنیدید برخورد کنیـد،(آیه ۱۲)هرکس اشاعه فحشا را دوست بـدارد،عـذاب دردناك خواهد داشت،(آیه ۱۹)بـدنبال گام های شـیطان نرویـد، (آیه ۲۱)کسـانی که به زنان پاکـدامن تهمت بزننـد عذاب عظیم خواهند داشت،(آیه ۲۳) پاکان به سـراغ ناپاکان نروند،(آیه ۲۶)سـرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید،(آیه ۲۷- ۲۸)چشمان خود را از نامحرم پیش کشید و خیره نشوید،(آیه ۳۰-۳۱)زنان زیور خـود را نشـان ندهنـد،برای ازدواج افراد بی همســر قیـام کنیـد و از فقر نترسـید،(آیـه ۳۲)و در ایـن آیه می فرمایـد:ساعـاتی با همسـرتان خلوت کنیـد که بدانیـد فرزندان و خادمان منزل سـرزده وارد نمی شوند.آری تمام این دسـتورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

پیام ها:

۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان،والدین مؤمن هستند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ»

۲- محل خواب والدین،اگر جدا از فرزندان باشد،نیاز به اذن دارد. «لِیَسْتَأْذِنْکُمُ»

۳- کودکی و بردگی،بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لِیَسْتَأْذِنْکُمُ»

۴- مرد باید در طول شبانه روز،اوقاتی را به همسر خود اختصاص دهد. «ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ»

۵-حتی فرزندان نابالغ باید احکام خانواده را بدانند و مراعات کنند. لِیَسْتَأْذِنْکُمُ ...

اَلَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ

۶- اسلام دین زندگی است و از جامعیّت کاملی برخوردار است.هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی(که در آیه ۵۵ آمده است)طرح و برنامه

دارد.و هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین. لِيَسْتَأْذِنْكُمُ ...

اَلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ

۷- کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لِيَسْتَأْذِنْكُمُ»

۸-تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ»

۹- لباس کار و لباس بیرون را باید در خانه کنار گذاشت. «تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ»

۱۰- استراحت بعد از ظهر و در میان ساعات کار،مفید و مناسب است. «تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ»

۱۱- تنظیم وقت،در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد.

«قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ - بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ»

۱۲- تمام احکام الهی بر اساس علم و حکمت است. «عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آياتِهِ وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ«۵۹»

و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند،پس باید همانند کسانی که قبلاً بالغ شده اند،(در همه وقت)اجازه(ورود)بگیرند.خداوند این گونه آیات خود را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی«حلم»و«احتلام»به معنای جنب شدن در خواب است که یکی از نشانه های بلوغ می باشد.البتّه نشانه های بلوغ برای دختران و پسران متفاوت است که در رساله های مراجع تقلید آمده است.

آیه ی قبل،اجازه گرفتن کودکان را به سه زمان مشخّص اختصاص داد،اما این آیه زمان مشخّصی را اعلام نکرده و فرزندان بالغ،در تمام اوقات باید برای ورود به اتاق والدین، اجازه بگیرند.

ص :۲۱۱

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه کافی نیست،در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد،بلکه باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی،و آموزش های صحیح اسلامی،و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم،سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفّت است از مجازات مردان و زنان زناکار شروع می کند،و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم،رعایت حجاب اسلامی،نهی از چشم چرانی،تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی،و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به اطاق پدران و مادران،گسترش می دهد.و این نشان می دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاری های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

خدمتکاران و فرزندان بالغ نیز موظفند بدون اجازه وارد نشوند،حتی کودکان نابالغ که مرتبا نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که در اوقات استراحت پدر و مادر بدون اجازه وارد نشوند.این یک ادب اسلامی است هر چند متاسفانه امروزه کمتر رعایت می شود و با اینکه قرآن صریحا آن را در آیات فوق بیان کرده است،در نوشته ها و سخنرانی ها نیز کمتر دیده می شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود،و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است؟

لازم است پدران و مادران این مسائل را جدی بگیرند،و فرزندان خود را عادت دهند هنگام ورود اجازه بگیرند،و همچنین از کارهایی که سبب تحریک فرزندان می گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه های ممیز می خوابند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:«ایاکم و ان یجامع الرجل امراته و الصبی فی المهد ینظر الیهما» (۱)مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می نگرد آمیزش جنسی کنید. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰۳،ص ۲۹۵.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- احتلام،نشانه رسیدن به بلوغ شرعی است. وَ إِذٰا بَلَغَ الْأَطْفٰالُ ... اَلْحُلُمَ

۲- بزرگان و اطرافیان،برای نوجوانان الگو هستند. «کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- با اعمال خود،فرزندان را تربیت کنید. «کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴- دستوراتی که خداوند برای حفظ عفت صادر کرده،آگاهانه وحکیمانه است.

«عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

وَ الْقَوٰاعِدُ مِنَ النِّسٰاءِ اللاّٰتِی لاٰ یَرْجُونَ نِکٰاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنٰاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیٰابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجٰاتٍ بِزِینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ«۶۰»

و بر زنان وانشسته ای که امیدی به ازدواج ندارند،باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند،به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند.و عفّت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

نکته ها:

از آیات قرآن استفاده می شود که حجاب و پوشش بانوان در برابر افراد نامحرم،نباید تحریک کننده و شهوت انگیز باشد،زیرا تنها موارد زیر استثنا شده است:

* «غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ» (۱)کسی که شهوتی ندارد.

* «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلیٰ عَوْرٰاتِ النِّسٰاءِ» بچّه ای که از شهوت،چیزی نمی داند.

* «لاٰ یَرْجُونَ نِکٰاحاً» زنان سالخورده ای که امید ازدواج ندارند.

امام صادق علیه السلام درباره ی «یَضَعْنَ ثِیٰابَهُنَّ» فرمودند:مراد کنار گذاشتن روسری و روپوش است نه برهنگی. (۲)

اصل حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است،ولی نوع پوشش،نباید تمایلات جنسی

۱- ۱) .نور،۳۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۵۷،ص۵۲۲.

را تحریک کند،بلکه عامل حفظ عفّت و پاکدامنی باشد.

پیام ها:

۱- قوانین اسلام مطابق با واقعیّت ها و ضرورت ها و نیازها و توانایی ها است.

(باید برای پیرزنی که میل به همسر ندارد و آرایش نمی کند،مسئله را آسان گرفت) وَ الْقَوٰاعِدُ مِنَ النِّسٰاءِ اللاّٰتِی لاٰ یَرْجُونَ نِکاحاً ... أَنْ یَضَعْنَ ثِیٰابَهُنَّ

۲- برای زنان،چه پیر و چه جوان،نشان دادن آرایش و زینت بدن ممنوع است.

«غَیْرَ مُتَبَرِّجٰاتٍ بِزِینَهٍ»

۳- سالخوردگی به تنهایی کافی نیست،بلکه باید بی میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. اَلْقَوٰاعِدُ ... لاٰ یَرْجُونَ نِکاحاً

۴- حجاب،مایه ی حفظ عفّت است. «أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ»

۵-حجاب،به نفع زنان است. «خَیْرٌ لَهُنَّ»

۶- در کنار آزادی،هشدار لازم است.(اگر از احکام الهی،سوء استفاده شود،خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می رسد). «وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ آبٰائِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهٰاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوٰانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَوٰاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمٰامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمّٰاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوٰالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خٰالاٰتِکُمْ أَوْ مٰا مَلَکْتُمْ مَفٰاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتٰاتاً فَإِذٰا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّهً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبٰارَکَهً طَیِّبَهً کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ«۶۱»

ص: ۲۱۴

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که بخورید از خانه های خود یا خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عموهایتان یا خانه های عمه هایتان یا خانه های دایی هایتان یا خانه های خاله هایتان یا خانه هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید،یا خانه های دوستانتان.بر شما باکی نیست که دسته جمعی بخورید یا پراکنده(و تنها)،و چون وارد خانه ای شدید،پس بر یکدیگر سلام کنید،که تحیّتی است الهی و مبارك و پسندیده.خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند،شاید که بیندیشید.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام می فرماید:قبل از اسلام،افراد نابینا،لنگ و مریض حقّ نداشتند با افراد سالم غذا بخورند.این آیه به آنان اجازه داد تا با افراد سالم و دسته جمعی غذا بخورند،یا اگر خواستند جداگانه میل کنند. (۱)

علّامه طباطبایی می فرماید:ظاهر آیه چنین است که خداوند برای مؤمنان حقّی قرار داده که بتوانند از خانه فرزندان و خویشان و دوستانشان به میزان احتیاج بخورند و مصرف کنند و این اذن،کلّی و فراگیر است،لکن ابتدای آیه به سه گروه اشاره کرده که معمولاً نمی توانند غذای خود را تأمین کنند و نیازمند دیگران هستند،اما حکم به این سه گروه اختصاصی ندارد و برای همه مؤمنان است. (۲)

این آیه تنها اجازه استفاده از خانه خویشانِ نَسَبی را بیان کرده و نامی از فامیل سببی مثل پدرزن،مادرزن،برادرزن و خواهرزن نبرده است.

این آیه تنها درباره ی غذا خوردن است،ولی تصرّفات دیگر مشروط به گرفتن اجازه است.

و خوردن غذا از خانه های یاد شده نیز باید طبیعی و دور از اسراف و تبذیر باشد. (۳)

در موارد ذکر شده در آیه نیز،گاهی قرائن نشان می دهد که این یازده گروه میل ندارند از

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .تفسیر صافی.

غذای خانه آنان بخوریم،مثل آنکه خوردنی را در جای مخصوصی پنهان کرده اند.در چنین مواردی باید دست نگه داریم.

امام باقر علیه السلام فرمود:هنگامی که شخصی وارد خانه می شود و بر اهل آن سلام می کند و آنان جواب دهند،این سلام بر خویشتن است. (۱)

خانه ی فرزند در این آیه نیامده است،شاید به خاطر این که این مورد،روشن و مسلم است.

در حدیث می خوانیم:«انت و ما لک لابیک»تو و مالت از آن پدرت می باشید.

پیام ها:

۱- دیگران را بر خود مقدّم بداریم،خصوصاً محرومان را. «الْأَعْمیٰ - اَلْأَعْرَجِ - اَلْمَرِیضِ - أَنْفُسِکُمْ»

۲- روابط خانوادگی و خویشاوندی،در مسائل حقوقی اثر می گذارند.(گرچه غذا ملک صاحبخانه است،ولی اسلام روابط خویشاوندی و عاطفی را در این موارد بر مالکیّت افراد غالب نموده است.) أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ ... بُیُوتِ أَعْمٰامِکُمْ

۳- قرائن عرفی و اطمینان عقلایی برای جواز مصرف از خانه دیگران کافی است.

(مثلاً دادن کلید خانه،نشان رضایت است) «مَلَکْتُمْ مَفٰاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ»

۴- در اسلام،حقّ دوست در کنار حقّ فامیل قرار داده شده است. أَعْمٰامِکُمْ ... أَوْ صَدِیقِکُمْ (از«افلاطون»پرسیدند:برادرت را بیشتر دوست داری یا رفیقت را؟ گفت:برادرم را زمانی که رفیقم باشد.) (۲)

۵-سلام کردن،از آداب ورود به منزل است. «فَإِذٰا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا»

۶- سلام،ادبی آسمانی،مبارک و پسندیده است. «تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبٰارَکَةً طَیِّبَةً»

۷- سلام کردن،در خیر وبرکت زندگی مؤثّر است. «مُبٰارَکَةً طَیِّبَةً»

۸-اهل خانه به منزله ی جان شما هستند. «فَسَلِّمُوا عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ»

۹- مرز حقّ و حقوق را باید خداوند تعیین فرماید. «یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ» ۱۰- در احکام الهی باید اندیشید. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۶۲»

مؤمنان(واقعی)تنها کسانی هستند که به خدا وپیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند،بدون اجازه او نمی روند.همانا کسانی که اجازه می گیرند،آنانند که به خدا وپیامبرش ایمان دارند.پس (ای پیامبر!)اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند،به هرکس از آنان که خواستی(ومصلحت بود)اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن،که خداوند بخشنده ومهربان است.

نکته ها:

در کتب تفسیر،درباره ی شأن نزول این آیه مطالب گوناگونی ذکر شده است که موارد عمده ی آن را در این جا می آوریم:

۱-این آیه،مربوط به«حنظله»است،که شب عروسی او فرمان حرکت به سوی احد صادر شده بود.او با کسب اجازه از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه رفت و مراسم زفاف را بجا آورد و بدون آن که غسل کند به جبهه رفت و به شهادت رسید.پیامبر فرمود:«فرشتگان او را غسل دادند».خداوند از همان یک شبی که حنظله با همسرش بود،فرزندی به او عطا کرد که ماجرای زندگی او مفصّل است. (۱)

۲-این آیه درباره ی منافقین است،که هرگاه با مردم بودند،به نماز می ایستادند و اگر کسی آنان را نمی دید و تنها بودند،از نماز فرار می کردند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را برای کاری اعزام فرمود،ولی آنان به سراغ کارهای شخصی خود رفتند،و این آیه در باره آنان نازل شد.

۴- این آیه در مورد مسلمانانی است که مشغول کندن خندق بودند و برای سرکشی به خانواده ی خود از پیامبر اجازه می خواستند.

اجازه گرفتن از رهبر،نشانه ی ادب،تسلیم،قانونمندی،عشق به رهبر و نظم و نظام است.

پیام ها:

۱- حضور در کنار رهبری،برای حل مشکلات،نشانه ی ایمان،و ترک آن نشانه ی نفاق یا ضعف ایمان است. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ... کانُوا مَعَهُ عَلی أَمْرٍ جامِعٍ

۲- در مسائل تشکیلاتی،که بر اساس همفکری و مشورت،تصمیم گرفته می شود،خودمحوری و خودمختاری ممنوع است. «عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا»

۳- در زندگی اجتماعی،وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا»

۴- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری باشد. «لَمْ یَذْهَبُوا حَتّی یَسْتَأْذِنُوهُ»

۵-باید نظام اجتماعی و کارهای گروهی را ارج نهیم. «لَمْ یَذْهَبُوا حَتّی یَسْتَأْذِنُوهُ»

۶- بعضی مسائل را باید سربسته گفت. «لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ»

۷- رهبری در اسلام،همراه با مصلحت اندیشی و رحمت است. «فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ - وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ»

۸-تصمیم گیری نهایی با رهبر است. «لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ» (پیامبر در مسائل جامعه،بر مردم ولایت دارد).

۹- رهبر باید در اعمال سیاست های خود انعطاف پذیر و واقع بین باشد. «فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّهَ»

۱۰- اذن پیامبر،کار را مجاز و حلال می کند ولی نفسِ رها کردن کارهای عمومی، نیاز به استغفار دارد. فَأْذَنْ ... وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ

۱۱- طرح مسائل شخصی در هنگام اشتغال به کارهای عمومی،گرچه با اجازه

ص :۲۱۸

باشد،زیبا نیست و باید عذرخواهی کرد. «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ»

۱۲- استغفار ودعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای دیگران،مستجاب است. «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ«۶۳»

آن گونه که یکدیگر را صدا می زنید پیامبر را صدا نزنید.خدا می داند چه کسانی از شما مخفیانه و با پنهان شدن پشت سر دیگری از صحنه می گریزد.پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می کنند،باید از این که فتنه ای دامنشان را بگیرد،یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند،بترسند.

نکته ها:

«تسلل»،خارج شدن پنهانی و«لواذ»پنهان شدن پشت سر دیگری است که این کار منافقان بود.

در مورد معنای این آیه،چهار احتمال وجود دارد:

۱- پیامبر را مثل دیگران،به اسم صدا نزنید.در روایت می خوانیم:«یا محمّد»،«یا اباالقاسم» نگویید،بلکه«یا رسول اللّه»و«یا نبیّ اللّه»بگویید. (۱)در روایت دیگر آمده است که این آیه درباره ی جانشینان معصوم آن حضرت نیز جریان دارد. (۲)

۲- پیامبر را مثل دیگران،با صدای بلند صدا نزنید. (۳)۳- دعوت پیامبر را مثل دعوت دیگران نشمرید.اگر پیامبر صلی الله علیه و آله شما را به کاری مثل رفتن به جبهه و خواندن نماز دعوت کرد،حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید.

۴- دعای پیامبر را مثل دیگران ندانید،نفرین و دعای پیامبر مستجاب است،مواظب باشید. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحار،ج۲۳،ص۳۰۱.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .تفسیر کبیر فخررازی.

پیام ها:

۱- رهبری الهی،حریم دارد.هم نام او را با احترام ببرید و هم با تمام وجود تسلیم او باشید. لاٰ تَجْعَلُوا دُعٰاءَ الرَّسُولِ ...

۲- ساده گرفتن پیام های رهبر و بی توجّهی به آنها،فتنه و عذاب به دنبال دارد.

فِتْنَهٌ أَوْ ... عَذٰابٌ أَلِیمٌ

۳- مخالفت فرمان خدا و رسول،یا فتنه ی دنیوی به دنبال دارد یا کیفر اخروی.

یُخٰالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ... فِتْنَهٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ

أَلاٰ إِنَّ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ مٰا أَنْتُمْ عَلَیْهِ وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۶۴»

آگاه باش! آنچه در آسمان ها وزمین است برای خداست.بی شک آنچه(از افکار ونیّات)را که شما بر آن هستید،می داند و روزی را که به سوی او بازگردانده می شوند،(می داند)پس آنان را به آنچه عمل کرده اند آگاه می کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

پیام ها:

۱- خداوند،آگاه به همه ی فکرها و نیّت هاست. قَدْ یَعْلَمُ ... فَیُنَبِّئُهُمْ ۲- ایمان به علم خدا.وند،وسیله ی بازدارنده از بدی هاست. یَعْلَمُ مٰا أَنْتُمْ عَلَیْهِ ...

فَیُنَبِّئُهُمْ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۲۰

سیمای سوره ی فرقان

اشاره

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

در آیه ی اوّل این سوره،از قرآن،به فُرقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده ی حقّ از باطل می باشد.لذا این سوره،«فرقان»نام گرفته است.

این سوره شامل آیاتی درباره ی بهانه های مشرکان و پاسخ آنان،سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رسّ،حسرت مردم در قیامت،نشانه های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه ی مؤمنان با کافران می باشد.امّا مهم ترین بخش آیات این سوره درباره ی ویژگی های«عباد الرّحمن»یعنی بندگان راستین خداوند می باشد که از آیه ی ۶۳ تا پایان سوره را در برگرفته است.

امید آن که با تلاوت و تدبّر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات،زمینه های دریافتِ الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم.

ص: ۲۲۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَكُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً»(۱)

مبارك است آن كه قرآن،وسیله ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده اش نازل كرد،تا برای جهانیان مایه ی هشدار باشد.

نکته ها:

كلمه «تَبارَكَ» ممكن است از واژه ی«برك»به معنای ثابت و پایدار باشد،و ممكن است از واژه ی«بركه»به معنای خیر زیاد باشد،یعنی كسی كه قرآن را نازل كرد منشأ خیرات بسیار است كه نمونه ی بركت و خیر او همین نزول قرآن است.آری چه بركتی بالاتر از قانون الهی كه میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت كرده است.

نزول،اگر در قالب«انزلنا»باشد به معنای فرستادن دفعی و یكجاست،ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛یكبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» (۱)و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقانَ» همان گونه كه در جای دیگر قرآن می خوانیم: «وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلاً» (۲)ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی.

پیام ها:

۱- قرآن،از سرچشمه ی مباركی صادر شده است. «تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ»

۲- هم نظام تكوینی انسان(آفرینش او كه به قدرت خدا انجام گرفته)سزاوار

ص :۲۲۴

۱- ۱) .قدر،۱.

۲- ۲) .اسراء،۱۰۶.

تحسین است، «فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» (۱)و هم نظام تشریعی او(نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ»

۳- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»

۴- قرآن،بهترین وسیله ی شناخت حقّ از باطل است. «الْفُرْقانَ»

۵-اگر کتب آسمانی ورسالت انبیا نبود،انسان متحیّر وسرگردان بود. «الْفُرْقانَ»

۶- عبودیّت و بندگی،زمینه ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ»

۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعالَمِینَ»

۸-وظیفه ی انبیا هشدار و انذار است. «نَذِیراً»

اَلَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً«۲»

خداوندی که فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست،و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست،و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه گیری کرد.

نکته ها:

مشرکان و یهود و نصارا،هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند،یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده ی خرافی را مردود شمرده است،از جمله در همین آیه.

پیام ها:

۱- حکومت و حاکمیّت هستی،مخصوص خداست. لَهُ مُلْکُ ...(در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریّت حاکم است)

۲- حکومت خداوند نسبت به همه ی هستی یکسان است. «السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۳- خداوند بی نیاز است. لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ ... لَمْ یَتَّخِذْ (نیاز به فرزند برای جبران

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)

۴- همه ی آفریده ها از سرچشمه ی قدرت واحدی برخاسته اند. «خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ»

۵-تدبیر هستی،به دست خالق هستی است. لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ ... خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ

۶- آفرینش،حساب و کتاب دارد. «فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً»

۷- تدبیر هستی،بسیار دقیق است. «تَقْدِیراً»

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً«۳»

(مشرکان)به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی آفرینند،ولی خود آفریده شده اند.(این معبودهای دروغین حتّی)مالک هیچ گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و(برای دیگران)اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند.

پیام ها:

۱- خداگرایی،فطری است و اگر کسی خدای یکتا را رها کند،سراغ خدایان دروغین می رود. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»

۲- با مشرکان نیز مستدل سخن بگویید. لا یَخْلُقُونَ ... لا یَمْلِکُونَ حیوان،نفعی را به خود می رساند و شرّی را از خود دور می کند،امّا بت ها بر هیچ یک از این دو قدرت ندارند و از حیوان هم کمترند.

۳- دلیل بندگی انسان،قدرت خداوند بر حلّ مشکلات و بازشدن گره های اوست و بت ها فاقد این آثارند. «لا یَمْلِکُونَ»

۴- کسی که از خود ضرری را دفع نکند و برای خود نفعی را جلب نکند،برای دیگران حتماً کاری نخواهد کرد. «لِأَنْفُسِهِمْ»

۵-دفع ضرر،بر جلب منفعت مقدّم است.(«لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا» که دفع ضرر است بر «وَ لا نَفْعاً» که جلب منفعت است،مقدّم شده است.)

۶- کار انسان،یا باید با هدف دنیوی همراه باشد،یا با هدف اخروی و بت ها در

هیچ یک کارایی ندارند. «وَ لاٰ حَیٰاةً وَ لاٰ نُشُوراً»

وَ قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ إِفْکٌ افْتَرٰاهُ وَ أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جٰاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً«۴»

و کسانی که کافر شدند،گفتند:این قرآن جز افترایی که او بر خدا بسته است چیزی نیست و گروه دیگری او را بر این کار یاری کرده اند.پس به راستی(با این سخن)ظلم و دروغی بزرگ را مرتکب شده اند.

نکته ها:

کلمه ی «إِفْکٌ» به معنای دروغ و«زور»به معنای سخن باطل و دروغ است. (۱)در تمام قرآن،تنها این جا کلمه ی«ظلم»و«زور»در کنار هم آمده است،زیرا کفّار با تهمت به پیامبر و دروغ خواندن کتاب آسمانی مانع هدایت دیگران می شدند.

پیام ها:

۱- کفّار،کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی توجیه می کنند. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ إِفْکٌ افْتَرٰاهُ»

۲- تحقیر کتاب، «إِنْ هٰذٰا» و تحقیر پیامبران، «افْتَرٰاهُ» شیوه ی کفّار است.

۳- عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته اند. «أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ»

۴- عوام فریبی از طریق تحقیر وتهمت و مانع هدایت دیگران شدن،از بدترین گناهان است. «ظُلْماً وَ زُوراً»

وَ قٰالُوا أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَهٰا فَهِیَ تُمْلیٰ عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً«۵»

و(کفّار)گفتند:(قرآن)افسانه های پیشینیان است که او برای خود نسخه ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می شود.

۱- ۱) .لسان العرب.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کٰانَ غَفُوراً رَحِیماً«۶»

بگو:(این قرآن را)کسی فرستاد که اسرار را در آسمان ها و زمین می داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

کفّار،هم به محتوای قرآن اشکال می کردند که نوآوری ندارد،بلکه افسانه های قدیمی است، «أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می بردند که رونویسی کرده است، «اکْتَتَبَهٰا» و هم یارانی خیالی برای پیامبر در نظر می گرفتند، «تُمْلیٰ عَلَیْهِ».

مراد از نوشتن اساطیر،یا این است که آنها معتقد بودند کسانی برای آن حضرت می نوشتند ویا می گفتند:پیامبر سواد دارد واُمّی بودن او را نفی می کردند.

در این آیه آمده است: «یَعْلَمُ السِّرَّ» ،ولی علم خداوند به ظاهر را نفرموده است.آری کسی که اسرار و حقایق پنهان را می داند،آگاهی او بر حقایق آشکار مسلّم است.

پیام ها:

۱- در بیان مطالب مخالفان،امانت را مراعات کنید. «قٰالُوا أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

۲- به یاوه گویان پاسخ دهید. «قُلْ»

۳- قرآن،از سرچشمه ی علم بی نهایت است،نه افسانه. «أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ»

۴- قرآن ساخته دست بشر نیست،بلکه فرستاده ی کسی است که به تمام اسرار عالم علم دارد. أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ ...

۵-قرآن حاوی دستوراتی اسرارآمیز است. أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ ...

۶- علم خداوند نسبت به حقایق پنهان و آشکار،یکسان است. «یَعْلَمُ السِّرَّ»

۷- در آسمان ها اسراری است که دست بشر به آن نمی رسد. «السِّرَّ فِی السَّمٰاوٰاتِ»

۸-راه توبه حتّی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ پرداز می خوانند، باز است. «إِنَّهُ کٰانَ غَفُوراً رَحِیماً»

۹- بخشش تنها کافی نیست،لطف و رحمت نیز لازم است. «غَفُوراً رَحِیماً»

وَ قٰالُوا مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعٰامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْوٰاقِ لَوْ لاٰ أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً«۷»

(کفّار)گفتند:این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد(و ادّعای او را تأیید کند)؟

نکته ها:

کفّار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله انتقاد کردند که چرا غذا می خورد و راه می رود،آیه ی بیستم همین سوره پاسخ می دهد که همه ی پیامبران پیشین نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

پیام ها:

۱- برخی از مردم،کمال را عیب و نقص می بینند. «مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ» (زندگی عادّی و حضور در میان مردم،برای رهبر کمال است.)

۲- دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. «یَأْکُلُ - یَمْشِی»

۳- رهبر نباید از جامعه جدا باشد.کسی که اهل رفت و آمد با مردم است،بهتر می تواند آنها را ارشاد کند. «یَمْشِی فِی الْأَسْوٰاقِ»

۴- انبیا آن چه احتیاج داشتند،شخصاً می خریدند. «یَمْشِی فِی الْأَسْوٰاقِ»

أَوْ یُلْقیٰ إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْهٰا وَ قٰالَ الظّٰالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّٰ رَجُلاً مَسْحُوراً«۸»

یا(چرا)به او گنجی عطا نشده،یا چرا برای او باغی نیست تا از (محصولات)آن بخورد(و امرار معاش کند)؟ و ستمگران(به مؤمنان) گفتند:شما جز مرد سحر شده ای را پیروی نمی کنید.

ص :۲۲۹

نکته ها:

در آیه ی قبل توقّع کفّار این بود که پیامبر نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بیاید، «مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعٰامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْوٰاقِ» در این آیه توقّع این است که پیامبر باید خودکفا باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، «یُلْقیٰ إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّهٌ» غافل از آنکه این گونه خودکفائی منفی است،زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد.

پیام ها:

۱- مادّیگران،حتّی به پیامبران از زاویه ی مادّیات می نگرند. «یُلْقیٰ إِلَیْهِ کَنْزٌ»

۲- بهانه جویی در کار انبیا،ظلم است. «وَ قٰالَ الظّٰالِمُونَ»

۳- مستکبر وستیزه جو،هر لحظه بهانه ای می گیرد وهمین که از آن مأیوس شد، بهانه ی دیگری را جایگزین می کند. «یَأْکُلُ - یَمْشِی - لَوْ لاٰ أُنْزِلَ إِلَیْهِ - أَوْ یُلْقیٰ إِلَیْهِ کَنْزٌ»

۴- مخالفان انبیا،گاهی آنان را ساحر نامیدند وگاهی مسحور. «رَجُلاً مَسْحُوراً»

اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثٰالَ فَضَلُّوا فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً«۹»

بنگر که چگونه برای تو مَثَل ها زدند(و تو را چگونه وصف کردند)پس گمراه شدند؛در نتیجه نمی توانند راهی(به حقیقت)بیابند.

نکته ها:

ممکن است معنای آیه این باشد:کسانی که با طرح توقّعات و بهانه های نابجا مانع ارشاد انبیا می شوند،راه به جایی نمی برند؛یعنی در هدف موفّق نمی شوند.به قول شاعر:عِرض خود می بری و زحمت ما می داری.

پیام ها:

۱- بهانه جوئی های دشمن را با دقّت بنگرید. «انْظُرْ»

۲- در برابر تضعیف های مخالفان،شما نیز انحرافات آنان را بیان کنید. «ضَرَبُوا لَکَ

اَلْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً»

۳- تشبیه و تمثیل نابجا،زمینه ی انحراف است. «فَضَلُّوا»

۴- رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه جویی،گمراهی است. «فَضَلُّوا»

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً« ۱۰»

مبارک است خدایی که اگر اراده کند،بهتر از آنچه آنها توقّع دارند،برای تو قرار می دهد،باغ هایی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می دهد.

نکته ها:

در آیات قبل بیان شد که کفّار از پیامبر عزیز اسلام،توقّع گنج و باغ داشتند،این آیه می فرماید:اگر خدا بخواهد به جای یک باغ،باغ هایی را در اختیار پیامبر می گذارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:اگر خداوند می خواست هنگام مبعوث شدن پیامبران،درهای گنج ها و معادن طلا و باغ های سرسبز و خرم را به روی آنان بگشاید،چنین می کرد،ولی اگر این کار را می کرد مسأله ی آزمایش مردم از میان می رفت و همه ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می شدند و نیّت ها خالص نبود. (۱)

«تَبارَکَ» یا از«برک»به معنای ثابت و پایدار است و یا از«برکه»به معنای خیر زیاد. (۲)

پیام ها:

۱- وجود خداوند،ثابت و سرچشمه ی برکات است. «تَبارَکَ»

۲- زهد و سادگی برای انبیا،شایسته است و زندگی کاخ نشینی دور از شأن و زیّ انبیا می باشد. «إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۲- ۲) .لسان العرب.

۳- فقر و غنا به دست خداست. «إِنْ شٰاءَ جَعَلَ لَکَ»

۴- اراده و خواست خداوند تخلّف ناپذیر است. «إِنْ شٰاءَ جَعَلَ»

بَلْ کَذَّبُوا بِالسّٰاعَهِ وَ أَعْتَدْنٰا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسّٰاعَهِ سَعِیراً«۱۱»

(نه تنها تورا باور ندارند)بلکه قیامت را انکار کرده اند،و ما برای منکران قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده ایم.

نکته ها:

کلمه ی«سعیر»به معنای آتش پر التهاب و سوزان است.

پیام ها:

۱- سرچشمه ی بهانه های کفّار،بی اعتقادی به قیامت است. «بَلْ کَذَّبُوا بِالسّٰاعَهِ» (ریشه بهانه جویی کفّار که چرا پیامبر گنج وباغ ندارد،تکذیب قیامت است)

۲- تکذیب معاد بسیار خطرناک است. کَذَّبُوا بِالسّٰاعَهِ ... کَذَّبَ بِالسّٰاعَهِ

۳- بهشت و دوزخ،از قبل آفریده و آماده شده است. «أَعْتَدْنٰا»

۴- گناه بزرگ،عذاب بزرگ به دنبال دارد.«کذب- سَعِیراً»

إِذٰا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکٰانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَهٰا تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً«۱۲»

چون(دوزخ)از فاصله ی دور آنان را ببیند،خشم و خروشی از آن می شنوند.

وَ إِذٰا أُلْقُوا مِنْهٰا مَکٰاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنٰالِکَ ثُبُوراً«۱۳»

و چون به زنجیر بسته شده،در مکانی تنگ از آن انداخته شوند،آنجاست که ناله زنند(و مرگ خود را می خواهند).

نکته ها:

کلمه ی«تغیظ»به معنای اظهار غیظ و شدّت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است.«زفیر»صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدّت غم را گویند. «مُقَرَّنِینَ»

بستن با غُل و زنجیر است و«ثبور»به معنای واویلا گفتن است.

دوزخ،آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند:آیا پر شدی؟ می گوید:آیا باز هم هست؟ «هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (۱)ولی با همه ی بزرگی دوزخ،خلافکار در آن،مکانِ تنگی دارد.مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آمده است:اهل دوزخ مثل میخ در دیوار،در فشارند. (۲)

غفلت از خدا در دنیا وآخرت،تنگناهایی سخت بدنبال دارد،امّا در دنیا: «يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً» (۳)خداوند سینه او را تنگ قرار می دهد، «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۴)هر کس از یاد من روی بگرداند،قطعاً برای او زندگی تنگی است ودر آخرت:

«وَ إِذٰا أُلْقُوا مِنْهٰا مَكٰاناً ضَيِّقاً» (۵)در جهنّم در مکانی تنگ انداخته شوند.

وبر عکس،توجّه وایمان به خدا،هم در دنیا مایه ی گشایش است: «لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ» (۶)درهای برکات آسمان وزمین را بر روی آنان می گشاییم.هم در آخرت:

«حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا» (۷)هنگام ورود به بهشت،درهای آن گشوده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «مَكٰانٍ بَعِيدٍ» ،فاصله ی یک سال راه است. (۸)

پیام ها:

۱- دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. «رَأَتْهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ»

۳- دوزخیان با غل و زنجیر بسته می شوند. «مُقَرَّنِينَ»

۴- دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می شوند. «أُلْقُوا» و نفرمود:«ادخلوا»

۵-ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می رسد. «دَعَوْا هُنٰالِكَ ثُبُوراً» («هُنٰالِكَ»

۱- ۱) .ق،۳۰.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .انعام،۱۲۵.

۴- ۴) .طه،۱۲۴.

۵- ۵) .فرقان،۱۳.

۶- ۶) .اعراف،۹۶.

۷- ۷) .زمر،۷۳.

۸- ۸) .تفسیر مجمع البیان.

برای راه دور بکار می رود)

لاٰ تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وٰاحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً«۱۴»

(به آنان گفته می شود:)امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید،بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید.

قُلْ أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كٰانَتْ لَهُمْ جَزٰاءً وَ مَصِيراً«۱۵»

(ای پیامبر!)به مردم بگو:آیا این(ذلّت و عذاب)بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و سزا و سرانجام آنان است؟

پیام ها:

۱- در قیامت،برای کفّار فریاد رسی نیست. «وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً»

۲- بهشت،جاودانی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ»

۳- وعده ی بهشت،قطعی است. «جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»

لَهُمْ فِيهٰا مٰا يَشٰاؤُنَ خٰالِدِينَ كٰانَ عَلىٰ رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُلاً«۱۶»

برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است.آنان برای همیشه در آن جا هستند.(این پاداش)بر پروردگارت وعده ای است واجب.

نکته ها:

خواسته های اهل بهشت،همچون خواسته های خداوند در چهارچوب حکمت است.یعنی همان گونه که «يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. «لَهُمْ فِيهٰا مٰا يَشٰاؤُنَ» نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند،یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند،زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

پیام ها:

۱- انسان،تنها در بهشت به همه ی آرزوهای خود می رسد. «لَهُمْ فِيهٰا مٰا يَشٰاؤُنَ»

۲- در بهشت،هر چه بخواهند هست. «لَهُمْ فِيهٰا مٰا يَشٰاؤُنَ» ولی در مورد دوزخیان می خوانیم: «وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مٰا يَشْتَهُونَ» (۱)میان اهل دوزخ و آن چه می خواهند حایلی قرار می گیرد.

۳- خدا عمل به وعده های خود را بر خود لازم کرده است. «عَلىٰ رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلاً»

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مٰا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبٰادِی هٰؤُلاٰءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ«۱۷»

(و یاد کن)روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا)محشور کند،پس(به معبودهای آنان)گوید:آیا شما بندگان مرا گمراه کردید،یا خودشان راه را گم کردند؟

نکته ها:

در قرآن،عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده اند:

۱.رفیق بد. «لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ» (۲)،دوست بد مرا گمراه کرد.

۲.هویٰ و هوس. «وَ لاٰ تَتَّبِعِ الْهَوىٰ فَيُضِلَّکَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ» (۳)،از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳.دانشمندان منحرف. «يَکْتُبُونَ الْکِتٰابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» (۴)،مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴.رهبران گمراه. «وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ» (۵)،فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵.شیطان. «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (۶)،قطعاً شیطان دشمن گمراه کننده آشکاری است.

۱- ۱) .سبأ،۵۴.

۲- ۲) .فرقان،۲۹.

۳- ۳) .ص،۲۶.

۴- ۴) .بقره،۷۹.

۵- ۵) .طه،۷۹.

۶- ۶) .قصص،۲۵.

۶.اکثریّت گمراه. «وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ» (۱)،اگر از اکثریّت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی،تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷.والدین گمراه. إِنّا وَجَدْنا آباءَنا ... وَ إِنّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲)،همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

انگیزه های سؤال یکسان نیست:

الف:گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (۳)

ب:گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. «أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ» (۴)خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی علیه السلام او را مورد عتاب قرار می دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر«اللّه»،من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج:گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ»

پیام ها:

۱- در قیامت از مشرکان ومعبودهای آنان بازخواست می شود. يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَقُولُ ...

۲- در قیامت،غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد،مانند بت ها. «وَ ما يَعْبُدُونَ»

۳- در قیامت،همه چیز شعور پیدا می کند و مخاطب قرار می گیرد. «أَ أَنْتُمْ»

۴- خداپرستی،در فطرت همه ی انسان ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ ... أَمْ هُمْ ضَلُّوا (کلمه ی «السَّبِيلَ» نیز نشانه ی آن است که راه معهود،همان راه طبیعی و فطری است.)

۱- ۱) .انعام،۱۱۶.

۲- ۲) .زخرف،۲۳.

۳- ۳) .نحل،۴۳ و انبیاء،۷.

۴- ۴) .مائده،۱۱۶.

«قٰالُوا سُبْحٰانَکَ مٰا کٰانَ یَنْبَغِی لَنٰا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیٰاءَ وَ لٰکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبٰاءَهُمْ حَتّٰی نَسُوا الذِّکْرَ وَ کٰانُوا قَوْماً بُوراً«۱۸»

(معبودها)گویند:خدایا! تو منزّهی،مارا نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد(تو و قرآن)را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

نکته ها:

کلمه ی«بور»به معنای هلاکت و فساد است.به زمینی که خالی از درخت،گل وگیاه باشد، «بایر»گویند.در این آیه ممکن است جمع«بائر»باشد و ممکن است مصدر باشد،یعنی قومی که سراسر بورند.

کلمه ی «سُبْحٰانَکَ» در دو مورد بکار می رود؛یکی در مورد تعجّب و دیگری در مورد برخورد با عقائد و سخنان انحرافی.

عوامل نسیان وغفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

الف:مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب:فرزند و خانواده. «لاٰ تُلْهِکُمْ أَمْوٰالُکُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۱)

ج:تجارت. «لاٰ تُلْهِیهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۲)

د:شیطان،تفرقه،قمار و شراب. «إِنَّمٰا یُرِیدُ الشَّیْطٰانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدٰاوَةَ وَ الْبَغْضٰاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۳)

پیام ها:

۱- در قیامت،معبودهای ساختگی به سخن درمی آیند. «قٰالُوا»

۲- هر کجا سخنی از شرک به میان آمد،تسبیح وتنزیه خدا لازم است. «سُبْحٰانَکَ»

۳- خداوند نعمت های خود را حتّی از منحرفان دریغ نمی دارد. «لٰکِنْ مَتَّعْتَهُمْ»

ص: ۲۳۷

۱- ۱) .منافقون،۹.

۲- ۲) .نور،۳۷.

۳- ۳) .مائده،۲۱.

۴- خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود،نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. مَتَّعْتَهُمْ ... حَتّٰی نَسُوا

۵-در خانواده هایی که چند نسل آنها مرفّه بوده اند،زمینه ی فراموشی از خدا و قیامت،بیشتر است. «وَ آبٰاءَهُمْ»

۶- به مال و جلوه گری های مرفّهین نگاه نکنید،همه ی آنان تباه شدنی هستند.

«کٰانُوا قَوْماً بُوراً»

فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ بِمٰا تَقُولُونَ فَمٰا تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَ لاٰ نَصْراً وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذٰاباً کَبِیراً«۱۹»

(خداوند در آن روز به مشرکان می فرماید:)این معبودها گفته های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردنِ قهر خدا توانی دارید،نه می توانید حمایتی(از کسی)دریافت کنید وهر کس از شما ظلم کرده(و شرک ورزد) عذاب بزرگی به او می چشانیم.

نکته ها:

خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱- ناکامی. «وَ اللّٰهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ» (۱)خداوند توطئه های ستمگران را به جایی نمی رساند.

۲- محرومیّت از الطاف الهی. «أَلاٰ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الظّٰالِمِینَ» (۲)

۳- عذاب. «أَلاٰ إِنَّ الظّٰالِمِینَ فِی عَذٰابٍ مُقِیمٍ» (۳)و نیز آیه ی مورد بحث؛ «نُذِقْهُ عَذٰاباً کَبِیراً»

۴- نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. «وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ» (۴)

۵-نپذیرفتن عذر. «لاٰ یَنْفَعُ الظّٰالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ» (۵)ولی بدتر از بی فایده بودن عذر،اجازه ندادن برای عذرخواهی است. «وَ لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۶)

۱- ۱) .توبه،۱۹.

۲- ۲) .هود،۱۸.

۳- ۳) .شوری،۴۵.

۴- ۴) .زمر،۴۷.

۵- ۵) .روم،۵۷.

۶- ۶) .مرسلات،۳۶.

پیام ها:

۱- معبودهای خیالی و بت ها،نه تنها یار شما نیستند،بلکه کار شما را نیز تخطئه و تکذیب می کنند. «فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ»

۲- انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. «فَمٰا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لاٰ نَصْراً»

۳- مشرک،ظالم است.(جمله ی «وَ مَنْ يَظْلِمْ» در فضای «وَ مَنْ يُشْرِكْ» قرار دارد)

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلاّٰ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعٰامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوٰاقِ وَ جَعَلْنٰا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كٰانَ رَبُّكَ بَصِيراً« ۲۰»

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان(نیز)غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند،و ما بعضی از شما را وسیله ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم.آیا صبر و تحمّل از خود نشان می دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.

نکته ها:

در آیه ی هفتم این سوره،بهانه جویی کفّار درباره ی زندگی عادی پیامبر اسلام عنوان شد.

خداوند در این آیه می فرماید:همه ی انبیا غذا می خوردند و با مردم و در میان آنان بودند و در بازارها رفت و آمد داشتند.

پیام ها:

۱- فرستادن انبیا،از برنامه ها وسنّت های الهی است. «وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» ۲- آشنایی با تاریخ،هم بهانه جویان را خلع سلاح می کند و هم مایه ی تسلی پیامبر اکرم است. وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَكَ ... إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعٰامَ

۳- تمام انبیا،زندگی مردمی داشتند. لَيَأْكُلُونَ الطَّعٰامَ وَ يَمْشُونَ ...

۴- مربّی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. «یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ»

۵-زندگی ساده انبیا،برای مردم آزمایش است. «یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ - وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَهً» (آری،اگر پیامبران،زندگی مرفّه و کاخ و طلا داشتند،مردم به خاطر دنیاطلبی،گرد آنان جمع می شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت.

ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادّی،اطاعت کند.)

۶- یکی از وسایل آزمایش مردم،خود مردم اند. «جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَهً» گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می کند یا طغیان.و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می کند یا بر ثروتمند حسد می ورزد.

۷- کلید موفّقیّت در آزمایش های الهی صبر است. «فِتْنَهً أَ تَصْبِرُونَ»

۸-فلسفه ی آزمایش های الهی،پرورش انسان هاست. «رَبُّکَ»

۹- در آزمایش های الهی،مسأله ای برای خداوند کشف نمی شود،زیرا او به همه چیز آگاه است. «وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً» (آزمایش های او برای شکوفا شدن خصلت های درونی انسان است،زیرا کیفر و پاداش بر اساس بروز و ظهور خصلت ها است.)

۱۰- علم به این که زیر نظر خداوند هستیم،عامل پیداش صبر است. «أَ تَصْبِرُونَ وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً»

ص: ۲۴۰

وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَهُ أَوْ نَری رَبَّنا لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً«۲۱»

و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند(و رستاخیز را قبول نمی کنند)گفتند:

چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند و یا چرا پروردگارمان را نمی بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

نکته ها:

کلمه ی «عُتُوٍّ» به معنای بدترین نوع ظلم است. (۱)

روز قیامت را روز«لقاء»می نامند،چون در آن روز غفلت ها و جهل ها و موانع دیگر کنار می روند و همه ی مردم عظمت خدا را می بینند. «وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ» (۲)

پیام ها:

۱- بی اعتقادی به معاد،مایه ی بهانه گیری در برابر انبیاست. لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا ...

۲- حتّی امید به قیامت،برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است.

لا یَرْجُونَ ...

۳- روز قیامت،روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است.(تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). «لِقاءَنا»

۴- کفّار،فرشتگان را باور داشتند. «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَهُ»

۵-مادّیگرایان،همه ی چیز را مادّی می پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. «نَری رَبَّنا»

۶- سرچشمه ی طغیان و استکبار انسان،بلند پروازی های درونی اوست.

«اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ» (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .نور،۲۵.

۷- گناه وتجاوز درجاتی دارد. «عُتُوًّا كَبِيراً»

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَهَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً«۲۲»

روزی که فرشتگان را می بینند،آن روز برای گناهکاران مژده ای نیست، (بلکه روز کیفر آنهاست)و(فرشتگان به مجرمان)می گویند:(بهشت برای شما)حرام و ممنوع است.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقّع نزول فرشتگان را داشتند،در این آیه می فرماید:فرشته بر آنان نازل خواهد شد،امّا به جای آنکه حامل نور و وحی باشند،حامل سخت ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده ی امام باقر علیه السلام روز مرگ آنان است که خداوند به ملك الموت فرمان گرفتن روح کافران را می دهد و او جان آنان را می گیرد و همین که جان به گلویشان رسید،فرشتگان بر صورت و پشت آنها می زنند،سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

کلمه ی«حجر»به معنای بازداشتن است و چون عقل،انسان را از تخلّف بازمی دارد به آن «حجر» گفته می شود: «هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ» (۲)و به منطقه ای که سنگ چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند،«محجور» گفته می شود.بنابراین «حِجْراً مَحْجُوراً» یعنی«منعا منعا».

دیدن خداوند محال است،ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَهَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» چنانکه جای دیگر می خوانیم:در قیامت،فرشتگان به مؤمنان سلام می کنند، (۳)و دوزخیان از فرشته ی مأمور دوزخ استمداد می کنند. (۴)

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص ۳۱۷.

۲- ۲) .فجر،۵.

۳- ۳) .نحل،۳۲.

۴- ۴) .غافر،۴۹.

پیام ها:

۱- فرشتگان،در شرایطی خاص دیده می شوند. «یَوْمَ یَرَوْنَ»

۲- مستکبرانی که توقّع نزول فرشتگان را بر خود داشتند،هیچ گونه بشارتی از هیچ ناحیه ای دریافت نمی کنند. «لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ»

وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً«۲۳»

ما به سراغ هر عملی که(به عنوان خیرات)انجام داده اند می رویم و آن را غباری پراکنده می سازیم.

نکته ها:

«هَباءً» خاک نرم را گویند و«منثور»یعنی پخش شده.قرآن کریم در جای دیگر عمل کفّار را به خاکستری تشبیه کرده است که باد تندی آن را پراکنده سازد. «مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمّا کَسَبُوا عَلی شَیْءٍ» (۱)و در آیه ای دیگر،کار کفّار به سراب تشبیه شده است،که انسان تشنه آن را آب می پندارد. (۲)

در روایات،مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می شود،افرادی معرّفی شده اند که اهل نماز و روزه اند،ولی از لقمه ی حرام پرهیز ندارند ویا نسبت به علیّ بن ابی طالب علیهما السلام و شیعیان او کینه و بغض دارند. (۳)

پیام ها:

۱- در قیامت،اعمال انسان تجسّم می یابد. ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً ...

۲- پوچ شدن بر همه کارهای مجرمین عارض می شود. ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ ... هَباءً

۳- تباه شدن عمل در برابر چشم انسان،از حسرت های او در قیامت است. «هَباءً» پس به کارها وتلاش های خود اطمینان نکنیم،شاید بدعاقبت شویم و اعمالمان بی اثر باشد.

۱- ۱) .ابراهیم،۱۸.

۲- ۲) .نور،۳۹.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق و صافی.

۴- روح کار،انگیزه و نیّت کسی است که آن را انجام می دهد وگرنه عمل منهای عقیده و اخلاص،بی نتیجه و پوچ است. «هَباءً مَنْثُوراً»

أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً«۲۴»

در آن روز،اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند.

نکته ها:

گاهی کلمه ی «خَیْرٌ» و «أَحْسَنُ» به معنای بهتر نیست،زیرا نقطه ی مقابلش اصلاً خوب نیست تا این بهتر باشد،نظیر «قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ» (۱)در این آیه نیز کلمه ی «خَیْرٌ» و «أَحْسَنُ» به معنای خوب و نیک است،زیرا آنچه که در آیه ی قبل از آن یاد شد، خوب نبود تا این بهتر باشد.

کلمه ی«مقیل»به معنای استراحت نیمروز است،خواه همراه خواب باشد یا نباشد. (۲)

پیام ها:

۱- تشویق و بشارت،در کنار هشدار و انذار ضروری است. «هَباءً مَنْثُوراً - خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً»

وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَهُ تَنْزِیلاً«۲۵»

و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فروفرستاده شوند فروشدنی.

اَلْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً«۲۶»

در آن روز،فرمانروایی بر حقّ،از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است.

ص: ۲۴۴

۱- ۱) .جمعه،۱۱.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

نکته ها:

چون واسطه ها،عذرخواهی ها،اموال و اولاد،فامیل و مقام،هیچ یک برای نجات کافران کارساز نیست،لذا آن روز بر آنان سنگین است.

ممکن است کلمه ی «بِالْغَمامِ» به معنای همراه با ابر باشد،یعنی آسمان همراه با ابرها شکافته می شود.

از کلمه ی «نُزِّلَ» استفاده می شود که نزول فرشتگان در روز قیامت،غیر منتظره و نزول خاصّی است.

پیام ها:

۱- آسمان در ابتدا دود بوده، «ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ» (۱)و در آینده نیز متلاشی خواهد شد. «تَشَقَّقُ السَّماءُ»

۲- جایگاه فرشتگان،آسمان هاست. «نُزِّلَ الْمَلائِکَهُ»

۳- مالکیّت و حکومت خداوند،واقعی و حقیقی است،نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. «الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»

۴- قیامت روز جلوه ی رحمت الهی است. اَلْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ ...

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً«۲۷»

و روزی که ستمکار(مشرک)دو دست خود را(از روی حسرت)به دندان می گزد و می گوید:ای کاش با پیامبر همراه می شدم.

یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً«۲۸»

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم.

لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً«۲۹»

۱- ۱) .فصّلت،۱۱.

رفیق من بعد از آن که حقّ از طرف خدا برای من آمد،مرا گمراه ساخت.و شیطان هنگام امید،انسان را رها می کند.

نکته ها:

«خذلان»این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد،ولی او انسان را رها کند.

به گفته ی روایات،رهبر الهی،مصداق ذکر است و گمراه کردن از ذکر «لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ» یعنی گمراه شدن از رهبر حقّ. (۱)

اسلام برای دوستی وانتخاب دوست،سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلّی نیاز دارد.

برخی از عنوان های فرعی موضوع«دوست و دوستی»به این شرح است:

راه های شناخت دوست،مرزهای دوستی،ادامه ی دوستی،قطع دوستی،انگیزه های دوستی،آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست،که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

*اگر در شناخت کسی به تردید افتادید،به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند.«فانظروا الی خلطائه» (۲)

*تنهایی،از رفیق بد بهتر است. (۳)

*از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند:بهترین دوست کیست؟ فرمود:کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد،و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند. (۴)

*حضرت علی علیه السلام فرمود:هنگامی که قدرتت از بین رفت،رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند. (۵)*حضرت علی علیه السلام فرمود:رفیق خوب،بهترین فامیل است. (۶)

*در حدیث آمده است:دوستت را در مورد غضب،درهم،دینار و مسافرت آزمایش کن.اگر در

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .بحار،ج۷۴،ص ۱۹۷.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۷،ص ۱۷۳.

۴- ۴) .تفسیر قرطبی.

۵- ۵) .غرر الحکم.

۶- ۶) .غررالحکم.

این آزمایش ها موفّق شد،دوست خوبی است. (۱)

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی،بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛ همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است،رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛ تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می پوشاند؛ با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند آفتاب بدین بزرگی را پاره ای ابر ناپدید کند

پیام ها:

۱- حسرت های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثّر است. «یَعَضُّ الظّالِمُ»

۲- رها کردن راه انبیا ظلم است.(ظلم به خود و ظلم به انبیا) «یَعَضُّ الظّالِمُ»

۳- عذاب قیامت بسیار سخت است. «یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ» (مشرک تنها یک انگشت ویا یک دست خود را گاز نمی گیرد،بلکه دو دست خود را گاز می گیرد)

۴- در قیامت،وجدان ها بیدار می شود. «یَعَضُّ - یَقُولُ»

۵-پشیمانی،دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود،پشیمانی معنا نداشت. «یا لَیْتَنِی»

۶- دوستی های نامشروع امروز،فردای خطرناکی دارد. «یا لَیْتَنِی» دوست در سرنوشت انسان مؤثّر است.

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست،همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مَعَ الرَّسُولِ»

۱- ۱) .بحار،ج ۷۴،ص ۱۸۰.

۸-ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد،می تواند راه نجات باشد. «سَبِیلاً»

۹- دو دوستی در یک دل جا نمی گیرد.(دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ ... لَمْ أَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِیلاً

۱۰- دوستان منحرف،عوامل شیطانند. «فُلاٰناً خَلِیلاً - وَ کٰانَ الشَّیْطٰانُ»

۱۱- نام و شخص افراد مهم نیست،کارایی آنان مهم است. «فُلاٰناً - أَضَلَّنِی»

۱۲- نشانه ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ»

۱۳- گاهی عواطف دوستی،بر استدلال و منطق غلبه می کند. «أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جٰاءَنِی»

۱۴- خداوند با همه ی مردم اتمام حجّت می کند. «بَعْدَ إِذْ جٰاءَنِی»

وَ قٰالَ الرَّسُولُ یٰا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً« ۳۰»

پیامبر(در روز قیامت از روی شکایت)می گوید:پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته ها:

این آیه،از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن می گوید و آن حضرت چون «رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» است نفرین نمی کند.

امام رضا علیه السلام فرمود:دلیل آن که در نماز،قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود. (۱)

در روایات آمده است:هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد،آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند،به قرآن پناه برید. (۲)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مهجوریّت قرآن نقل کنم:

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

الف:ملاصدرا قدس سره در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید:بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم،ولی همین که کمی بصیرتم باز شد،خودم را از علوم واقعی خالی دیدم.در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمّد و آل محمّد علیهم السلام بروم.یقین کردم که کارم بی اساس بوده است،زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم.از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید،تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم،درِ خانه ی وحی را کوبیدم،درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِينَ» . (۱)

ب:فیض کاشانی قدس سره می گوید:کتاب ها و رساله ها نوشتم،تحقیقاتی کردم،ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم،بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۲)

ج:امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده،تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها،مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند. (۳)

«هجر»،جدایی با عمل،بدن،زبان و قلب را شامل می شود. (۴)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی،باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد،زیرا کلمه ی «هجر»در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. (۵)

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی،محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن،ترجیح غیر قرآن بر قرآن،محور قرار ندادن آن،تدبّر نکردن در آن،تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن،از مصادیق مهجور کردن قرآن است.حتّی کسی

۱- ۱) .مقدّمه تفسیر سوره واقعه.

۲- ۲) .رساله الانصاف.

۳- ۳) .صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰

۴- ۴) .مفردات راغب.

۵- ۵) .التحقیق فی کلمات القرآن.

که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد،او نیز قرآن را مهجور کرده است. (۱)

پیام ها:

۱- در قیامت یکی از شاکیان،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. «وَ قٰالَ الرَّسُولُ»

۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می گذارند. اِتَّخَذُوا ...و نفرمود:

«کان عندهم مهجورا»

۳- جمع آوری و تدوین قرآن،در زمان شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هٰذَا الْقُرْآنَ»

۴- مهجوریّت قرآن و گلایه ی پیامبر و مسئولیّت ما قطعی است.(«قٰالَ» فعل ماضی نشانه ی حتمی بودن است)

۵-تلاوت ظاهری کافی نیست،بلکه مهجوریّت زدایی لازم است. «مَهْجُوراً»

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً وَ نَصِیراً«۳۱»

و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم،و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است.

پیام ها:

۱- تضادّ میان حقّ وباطل،در مدار اراده الهی است. «کَذٰلِکَ جَعَلْنٰا»

۲- ندای حقّ خواهی و حقّ گویی،همیشه مخالف داشته است. «لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا»

۳- با توجّه به مشکلات دیگران،خود را تسلی دهید. «لِکُلِّ نَبِیٍّ» ۴- انسان ابتدا به گناه آلوده می شود وکم کم دشمن انبیا می شود. «عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ»

۵-انسان با گناه،از مسیر حقّ جدا می شود. «مِنَ الْمُجْرِمِینَ» (کلمه ی«جرم»به معنای

۱- ۱) .تفسیر المنیر.

جدا شدن است).

۶- سختی ها ومخالفت ها،انسان را تربیت می کند. «جَعَلْنا - بِرَبِّکَ»

۷- تنها راه پیروزی بر دشمن،تمسّک به هدایت و نصرت الهی است. «کَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً وَ نَصِیراً»

۸-در برابر مخالفین،بر خدا توکّل کنیم. «کَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً وَ نَصِیراً»

۹- پروردگار برای حمایت وهدایت کافی است،دلبستن به دیگران چرا؟ «کَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً»

۱۰- انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. «کَفیٰ بِرَبِّکَ هٰادِیاً»

۱۱- انسان در درگیری های حقّ و باطل،به دو چیز نیاز دارد:یکی هدایت و دیگری قدرت. «هٰادِیاً وَ نَصِیراً»

۱۲- هدایت و نصرت از شئون ربوبیّت خداوند است. «بِرَبِّکَ هٰادِیاً وَ نَصِیراً»

وَ قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وٰاحِدَةً کَذٰلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤٰادَکَ وَ رَتَّلْنٰاهُ تَرْتِیلاً«۳۲»

و کسانی که کفر ورزیدند،(بهانه ی دیگری آورده و)گفتند:چرا(تمام)قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟(غافل از آن که ما)این گونه(نازل کردیم)تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نکته ها:

اشاره

بهانه جویان،هر لحظه بهانه ی جدیدی می گرفتند.گاهی می گفتند:چرا به ما وحی نمی شود؟ گاهی می گفتند:چرا فرشته وحی را نمی بینیم؟ چرا پیامبر سرمایه و کاخ و طلا ندارد؟ و گاهی می گفتند:چرا قرآن یکجا نازل نمی شود؟

در حالی که قرآن دارای دو نزول است:یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت های مختلف در طول بیست و سه سال

نازل شده است.

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

۱.نزول تـدریجی،عامل ارتباط دائمی و مستمرّ پیامبر اکرم با سرچشـمه ی وحی و مایه ی اسـتواری او در راه است و بیانگر آن است که رسالت یک جرقّه ی مقطعی نیست.

۲.دینِ زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت ها ارتباطی نیرومند داشته باشد،و حوادث و مناسبت ها هم به مرور پیدا می شود،نه یکدفعه.

۳.انجام همه ی اوامر و ترک همه ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود وسبب عُسر و حَرَج می شد.

۴.چون هر سوره و آیه ی قرآن به تنهایی یک معجزه است،بنابراین نزول تدریجی آن به منزله ی چندین معجزه ی پی در پی و هر معجزه ای مایه ی تسلّی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.

۵.نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می شود با نزول همه ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها،تفاوت بسیار است.

۶.بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است،پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه ای درپاسخ آن نازل شود.

۷.بعضی آیات و احکام برای مدّتی معیّن نازل شده است،لذا باید آیه ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

*پیـامبراکرم صـلی الله علیه و آله فرمود:ترتیـل آن است که قرآن را بـا بیـان روشن بخوانیـد،(نه مثـل شـعر،نه مثـل نـثر)،هنگـام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید،روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت،رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

*حضـرت علی علیـه السـلام فرمـود:مراد از ترتیـل،رعـایت مـوارد وقـف و ادای حروف اسـت. (۲)*امـام صادق علیه السـلام فرمود:ترتیل،یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن،مکث کردن در آن و پناه بردن

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.

به خداونـد در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب،و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان. (۱)

پیام ها:

۱- رهبر باید قلبی مطمئن،استوار وآرام داشته باشد. «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤٰادَکَ»

۲- نتیجه ی تربیت نبوی آرامش دلهاست،نه تعلیم و کسب اطلاعات. «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤٰادَکَ»

۳- آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. «وَ رَتَّلْنٰاهُ تَرْتِیلاً»

وَ لاٰ یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّٰ جِئْنٰاکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً«۳۳»

و هیچ مَثَلی(از بهانه ها و طعنه ها)برای تو نیاورند،مگر آن که پاسخ به حقّ و بهترین بیان را برای تو آوردیم.

نکته ها:

قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایـد:حرف مخالفان،یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن حقّ می آوریم و یا حقّ است که ما سخن بهتر و جامع تر از حقّ آنان برای تو بازگو می کنیم.

پیام ها:

۱- قرآن،کتاب جامعی است و به همه ی ایرادها پاسخ می دهد. وَ لاٰ یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّٰ جِئْنٰاکَ بِالْحَقِّ ...

۲- انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می کردند. لاٰ یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّٰ جِئْنٰاکَ بِالْحَقِّ ...

۳- خداوند از انبیا دفاع می کند و در برابر سخنان باطل کفّار،کلام حقّ را مطرح

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

می کند. «وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّ جِئْناکَ» و نفرمود:«جئت»

۴- سخن و ادلّه ی مخالفان استحکام ندارد. «بِمَثَلٍ»

۵-حقّ بر باطل پیروز است. لا یَأْتُونَکَ ... إِلاّ جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً

۶- هدف انبیا،استقرار حقّ است. «جِئْناکَ بِالْحَقِّ»

۷- سخن باید منطقی و حقّ باشد. «جِئْناکَ بِالْحَقِّ»

۸-علم و سخن پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداست. جِئْناکَ ...

۹- گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. «وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً»

اَلَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ إِلیٰ جَهَنَّمَ أُوْلٰئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً«۳۴»

کسانی که بر صورت هاشان به سوی جهنّم محشور می شوند،آنان بدترین مکان را دارند و منحرف ترین راه را می روند.

پیام ها:

۱- تحقیر انبیا،سبب تحقیر خود در قیامت است. «یُحْشَرُونَ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ»

۲- گمراه ترین مردم کسانی اند که در برابر انبیا اشکال تراشی می کنند. «أَضَلُّ سَبِیلاً»

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً«۳۵»

و همانا به موسی کتاب(تورات)دادیم وبرادرش هارون را کمک وهمراه او قرار دادیم.

فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِیراً«۳۶»

پس به آن دو گفتیم:(برای اتمام حجّت)به سوی قومی که آیات مارا تکـذیب کردند بروید.آنگاه آنان را(به خاطر عنادشان)به سختی قلع وقمع کردیم.

نکته ها:

کلمه ی«تدمیر»از«دمار»،به معنای هلاکت اعجاب انگیز است. (۱)

شیوه های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛در یک جا می فرماید:باید به سراغ منحرفان رفت، «اذْهَبا» و در جای دیگر می فرماید:باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود.چنانکه حضرت سلیمان به ملکه ی سبأ چنین فرمان داد: «وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ» (۲)یعنی با تسلیم کامل،در برابر ما حاضر شوید.

پیام ها:

۱- تا با کتاب آسمانی انس نگیریم،حقّ تبلیغ به دیگران را نداریم. آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ ... اِذْهَبا

۲- جانشین انبیا را نیز باید خداوند تعیین کند. جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ ...

۳- در مسئولیّت های بزرگ،به وجود وزیر وهمکار نیاز است. «جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً»

۴- در برخی از دوره ها،انبیا متعدّد بودند،ولی رهبر یکی بود. «هارُونَ وَزِیراً»

۵-در تبلیغ،گاهی باید افرادی را اعزام کرد تا با هم تبلیغ کنند. «اذْهَبا»

۶- اتمام حجّت با گمراهان لازم است. «اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا»

۷- انکار ولجاجت مردم،مانع لطف خداوند نیست.(پیامبر را برای هدایت آنان می فرستد) «اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا»

۸-تکذیب پیامبر،تکذیب خداست. «کَذَّبُوا بِآیاتِنا»

۹- نتیجه ی تکذیب حقّ،قلع و قمع شدن است. «فَدَمَّرْناهُمْ»

۱۰- نقل تاریخ و سرگذشت کفّار قبل و بیان هلاکت آنان،زمینه ای برای هشدار و نهی از منکر کفّار امروز است. «فَدَمَّرْناهُمْ»

ص: ۲۵۵

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۲- ۲) .نمل،۳۱.

وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنّاسِ آیَهً وَ أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ عَذاباً أَلِیماً«۳۷»

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند،غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ)عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم.

پیام ها:

۱- تکذیب یک پیامبر به منزله ی تکذیب همه ی پیامبران است. «وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ»

۲- تاریخ،درس عبرت است. «جَعَلْناهُمْ لِلنّاسِ آیَهً»

۳- سرنوشت انسان ها به دست خودشان است. کَذَّبُوا ... أَغْرَقْناهُمْ

۴- تکذیب انبیا،ظلم است. «وَ أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ»

۵-تکذیب انبیا،هم قهر دنیوی دارد،«اغرقنا»هم عذاب اخروی. «عَذاباً أَلِیماً»

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً«۳۸»

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَسّ و نسل های فراوان میان آنان را(هلاک کردیم).

وَ کُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ کُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِیراً«۳۹»

و برای هر یک نمونه هایی(برای پند گرفتن)آوردیم(و چون عبرت نگرفتند)همه را به سختی نابود کردیم.

نکته ها:

اشاره

«قرون»جمع«قرن»،در اصل به معنای جمعیّتی است که در یک زمان با هم زندگی می کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن گفته اند.«تتبیر»از دست دادنِ بزرگی و سرنگون شدن است،به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود. (۱)

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

درباره ی قوم«رَسّ»در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله:آنان همان قوم شعیب هستند،یا این که«رَسّ»شهری است در«یمامه»،یا چاهی است در«انطاکیه»یا همان «رود ارس»است و یا غیر آن،ولی در کتاب«عیون اخبار الرضا»می خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود:شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره ی«اصحاب رسّ»پرسید،امام علیه السلام پاسخ داد:بعد از طوفان نوح،درختی به نام«شاه درخت»غرس شد.مردم(این درخت را مقدّس می دانستند و)در اطرافش دوازده قریه بنا کردند.نام قریه ها به نام ماه های ایرانی بود:فروردین،اردیبهشت،خرداد تا دوازده ماه،آنان هر ماه در یکی از قریه ها جشن وعید می گرفتند،البتّه در قریه ی اسفند،عیدشان با شکوه تر بود و جمعیّت بیشتری جمع می شدند.

در آن مراسم جشن،درختی را آتش می زدند و همین که دودش بالا می رفت به گریه و زاری می افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد،او را تکذیب کردند،پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد.پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند. (۱)

و در نهج البلاغه می فرماید:«أین اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا الانبیاء»

پیام ها:

۱- سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده است. کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنٰاهُمْ ... وَ عٰاداً وَ ثَمُودَ ...

۲- خداوند با همه ی امّت ها اتمام حجّت کرده است. «وَ کُلاًّ ضَرَبْنٰا لَهُ الْأَمْثٰالَ»

۳- قهر و غضب خداوند بر کفّار،یکی از سنّت های الهی است. «وَ کُلاًّ تَبَّرْنٰا تَتْبِیراً»

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَهِ الَّتِی أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ یَکونُوا یَرَوْنَها بَلْ کانُوا لا یَرْجُونَ نُشُوراً«۴۰»

همانا(مشرکان مکّه به هنگام مسافرت به شام)بر منطقه ای که باران بلاـ بر آن باریده بود(و سنگباران شده بودند)گذر کردند.آیا آن را نمی دیدند (تا پند گیرند؟)چرا،(منطقه ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند،زیرا) آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند؟

نکته ها:

مراد از قریه ای که باران بلا بر آن باریده،قریه ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن بارید،و به فرموده ی امام باقر علیه السلام نام منطقه ی آنان،«سدوم»بوده است. (۱)

پیام ها:

۱- آثار باستانی می تواند وسیله ی عبرت باشد. «أَ فَلَمْ یَکُونُوا یَرَوْنَها» (نقل تاریخ و بیان سرگذشت گمراهان،زمینه ای برای تبلیغ،تربیت و نهی از منکر است.) هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

۲- گردنکشی در برابر حقّ و استمرار بر کفر،مانع دریافت حقّ است. «أَ فَلَمْ یَکُونُوا یَرَوْنَها بَلْ کانُوا لا یَرْجُونَ»

۳- تنها کسانی که نور امید در دل دارند وقیامت را باور دارند،از حوادث و جرقه ها استفاده می کنند. «بَلْ کانُوا لا یَرْجُونَ نُشُوراً»

وَ إِذا رَأَوْکَ إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللّهُ رَسُولاً«۴۱»

و هرگاه(کفّار)تو را ببینند،جز به مسخره ات نگیرند،(حرف آنان این است که)آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- کسی که لجاجت و غرور دارد،حقّ را نمی پذیرد. «إِلّا هُزُواً»

۲- تمسخر وتحقیر انبیا،شیوه ی دائمی کفّار است. وَ إِذا رَأَوْکَ ... أَ هذَا الَّذِی ...

۳- کفّار با انکار شخص پیامبر،رسالت را زیر سؤال می بردند. أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ ...

إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَیْها وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ حِینَ یَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِیلاً«۴۲»

اگر ما بر پرستش بت ها مقاومت نمی کردیم،نزدیک بود که(این شخص) ما را از خدایانمان منحرف کند.آن گاه که عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه تر است.

پیام ها:

۱- مشرکان به تأثیر سخنان پیامبر اسلام اعتراف دارند. «لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا»

۲- گاهی انسان چنان واژگون فکر می کند که هدایت را گمراهی می پندارد. «لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا»

۳- کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند،چندین بت بی شعور را به عنوان خدا خواهند پذیرفت. «آلِهَتِنا»

۴- صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست،گاهی یکدندگی و لجاجت است، همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. «صَبَرْنا»

۵-برنامه های اسلام،انسان های غیر لجوج را جذب می کند وتنها لجوجان محروم می مانند. «لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَیْها»

ص :۲۵۹

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً«۴۳»

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده ای؟ آیا تو می توانی وکیل او باشی(و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

نکته ها:

اشاره

به هر معبودی غیر از حقّ،هوی گفته می شود. (۱)

هویٰ پرستی از نظر قرآن و روایات:

*هواپرستی،سرچشمه غفلت است. «وَ لاٰ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنٰا وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ» (۲)

*هواپرستی،سرچشمه ی کفر است. «مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِهٰا وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ فَتَرْدىٰ» (۳)

*هواپرستی،بدترین انحراف است. «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ» (۴)

*هواپرستی،مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحْكُمْ بَيْنَ النّٰاسِ بِالْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعِ الْهَوىٰ» (۵)

*هواپرستی،سرچشمه ی فساد است. «لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوٰاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ» (۶)

*هواپرستی،سرچشمه ی غصّه هاست.

*هواپرست،ایمان ندارد.

*هواپرست،بی عقل است.

*آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

*هوا وهوسها انسان را کر وکور کرده وقدرت تشخیص حقّ از باطل را می گیرد.

*شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

*پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:هوی را بدان سبب هویٰ نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند. (۷)

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .کهف،۲۸.

۳- ۳) .طه،۱۶.

۴- ۴) .قصص، ۵۰.

۵- ۵) .ص،۲۶.

۶- ۶) .مؤمنون،۷۱.

۷- ۷) .مجموعه احادیث از میزان الحکمه می باشد.

پیام ها:

۱- ریشه ی بت پرستی،هواپرستی است.«صبرنا علی آلهتنا- اِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ»

۲- خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد،لکن او در مصداق و یافتن حقّ گرفتار اشتباه می شود. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ»

۳- انبیا مسئولیّتی در هدایت اجباری هواپرستان ندارند. «أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً» ۴- انسان دارای اختیار است. «أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً»

۵-تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. «أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً»

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً«۴۴»

آیا گمان می کنی که اکثر کفّار(حقّ را)می شنوند و(در آن)می اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند،بلکه گمراه ترند.(زیرا ارزش انسان به تعقّل و بینش اوست).

نکته ها:

قرآن به هنگام انتقاد از کفّار،کلمه ی اکثر را به کار می برد تا حساب آن دسته را که هدایت می شوند از باقی جدا کند.

سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: ۱.حیوان نمی تواند بیش از آنچه که هست رشد کند،ولی انسان می تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

۲.حیوان عقل ندارد تا خوب وبد را بفهمد و حقّ و باطل را بشناسد،ولی انسان های منحرف با داشتن عقل،آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می کنند.

۳.حیوان از یک غریزه ی ثابت پیروی می کند،ولی انسان منحرف از صدها هوی وهوس.

۴.انسان منحرف،هم کج می رود و هم انحراف خود را توجیه می کند.

۵.حیوان،نسبت به کسی که به او محبّت کند رام است،ولی انسان منحرف نسبت به خدای

ص :۲۶۱

مهربان کفر می ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶.حیوانات،تسبیح آگاهانه دارند؛ «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۱)امّا انسان های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل اند.۷.حیوانات،استحقاق عذاب الهی را ندارند،ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم و جود

او فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمی زاد بشر

نیم از او فرشته و نیمی ز خر

آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب

یک گروه مستغرق مطلق شده

همچو عیسی با ملک ملحق شده

نقش آدم لیک معنا جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل

قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند (۲)

***** آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان گر رود سوی این،شود به از این ور رود سوی آن،شود پس از آن

پیام ها:

۱- انسـان برای هـدایت خود بایـد به رهنمودهـای پیـامبر درونی،(عقـل)و پیامبر بیرونی گوش فرا دهـد. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ»

۲- کفر ونپذیرفتن دعوت انبیا،بی خردی است. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ»

۳- انسـان که خلیفه ی خـدا می باشـد،بـا نادیـده گرفتن فطرت خود از حیوان نیز پست تر می شود. «إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً»

ص :۲۶۲

۱- ۱) .نور،۴۱.

۲- ۲) .مولوی.

أَ لَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شٰاءَ لَجَعَلَهُ سٰاکِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلاً«۴۵» آیا به(قدرت)پروردگارت نمی نگری که چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می خواست آن را ساکن(و ثابت)قرار می داد(تا همیشه شب یا بین الطلوعین باشد)سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.

ثُمَّ قَبَضْنٰاهُ إِلَیْنٰا قَبْضاً یَسِیراً«۴۶»

سپس آن سایه را(اندک اندک)به سوی خود جمع می کنیم.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از سایه گسترده در آیه،سایه ی مابین طلوع فجر و طلوع خورشید است. (۱)گرچه بعضی مراد از سایه را سایه ی شب یا بعد از ظهر گرفته اند،ولی با توجّه به جمله بعد که می فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلاً» ،سخن امام مورد قبول است.

کیف مدّالظل نقش اولیاست

کو دلیل نور خورشید خداست (۲)

اندرین وادی مرو بی این دلیل

لا احبّ الآفلین گو چون خلیل (۳)

پیام ها:

۱- بهترین راه خداشناسی برای همگان،تفکّر در پدیده های هستی است که بر اساس حکمت الهی آفریده شده اند. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست،حکیمانه و مدبرانه است. «أَ لَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ»

۳- انسان غرق در نعمت هاست،ولی با دیده ی عبرت به آنها نمی نگرد. «أَ لَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ»

ص: ۲۶۳

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .شهریار نیز می گوید:به علی شناختم من،به خدا قسم خدارا.

۳- ۳) .مولوی.

۴- گستردگی و طولانی شدن مدّت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. رَبِّکَ ... مَدَّ الظِّلَّ (اگر نور،مستقیم و یا سایه دائمی بود،یا همگی می سوختند و یا منجمد می شدند.)

۵-گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت،تغییر و تحوّل شدید ایجاد کند،ولی خداوند سنّت خود را ترک نمی کند. «وَ لَوْ شٰاءَ»

۶- تداوم گردش هستی به دست اوست. «وَ لَوْ شٰاءَ لَجَعَلَهُ سٰاکِناً»

۷- شناخت سایه با وجود خورشید و نور ممکن است،زیرا هر چیزی با وجود ضدش شناخته می شود. «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلاً»

۸-حرکت هستی و عملکرد طبیعت،عمل خداست. «مَدَّ - جَعَلْنَا -قبضنا»

۹- همان گونه که آفرینش جهان به تدریج و آرامی و در شش مرحله صورت گرفته است،تغییر آن نیز به تدریج خواهد بود. «قَبْضاً یَسِیراً»

۱۰- گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. «قَبْضاً یَسِیراً»

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِبٰاساً وَ النَّوْمَ سُبٰاتاً وَ جَعَلَ النَّهٰارَ نُشُوراً«۴۷»

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن(و تلاش)شما قرار داد.

نکته ها:

در قرآن کریم از چند چیز به عنوان«لباس»یاد شده است:شب، «جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِبٰاساً» (۱)،همسر؛ «هُنَّ لِبٰاسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِبٰاسٌ لَهُنَّ» (۲)وتقوا «وَ لِبٰاسُ التَّقْویٰ ذٰلِکَ خَیْرٌ» (۳)

۱- ۱) .فرقان،۴۷.

۲- ۲) .بقره،۱۸۷.

۳- ۳) .اعراف،۲۶.

«سبت»یعنی قطع و تعطیل کار.به استراحت بعد از تلاش نیز«سبت»می گویند. (۱)

«نشور»از«نشر»،به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

پیام ها:

۱- گردش شب و روز تصادف نیست،اهداف و برنامه های حکیمانه ای در آن نهفته است. «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبٰاساً وَ النَّوْمَ سُبٰاتاً»

۲- پدیده ی شب،یک نعمت الهی برای بشر است. «لَكُمُ»

۳- خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. «اللَّيْلَ لِبٰاساً وَ النَّوْمَ سُبٰاتاً» تاریکی و سکوت،در ایجاد آرامش مؤثّرند،چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان،مؤثّر است.

۴- شب،حافظ جسم وسلامتی است،چنانکه لباس،حافظ بدن است. «اللَّيْلَ لِبٰاساً»

۵-گردش شب و روز و آرامش در شب و تلاش در روز،نشانه ی ربوبیّت خداوند است. رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ... وَ هُوَ الَّذِي ...

وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيٰاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً طَهُوراً«۴۸»

و او خداوندی است که بادها را مژده ای پیشاپیش(باران)رحمتش فرستاد و از آسمان،آبی پاکیزه کننده فرو فرستادیم.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَ نُسْقِيَهُ مِمّٰا خَلَقْنٰا أَنْعٰاماً وَ أَنٰاسِيَّ كَثِيراً«۴۹»

تا به وسیله ی آن سرزمین مرده(و پژمرده و خشک)را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم.

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

نکته ها:

«طهور»چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک کننده می باشد.کلمه ی «بلد»به معنای سرزمین است،خواه شهر باشد یا روستا ومزرعه،به دلیل آیه ی ۵۸ سوره اعراف که می فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می آورد،و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر نیست.کلمه ی «أَناسِیَّ» جمع«انسی»مرادف معنای«انسان»است.

چون معنی«بلد»و «بَلْدَةً» یکی است،در توصیف آن فرمود: «مَیْتاً» و نفرمود:«میته»

در استفاده از آب،بیشترین سهم به کشاورزی اختصاص دارد،بعد حیوانات بیشترین استفاده را از آن می برند و سپس انسان ها.به خاطر همین،در آیه ی شریفه ابتدا از کشاورزی و احیای زمین یاد شده است،سپس از حیوانات،آن گاه از انسان.

بادها فواید بسیاری دارند از جمله:هوا را لطیف می کنند،ابرها را انتقال می دهند،حرارت را کم می کنند و گیاهان را بارور می سازند.

پیام ها:

۱- حرکت بادها،به اراده ی خداوند است. «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ»

۲- بادها انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. أَرْسَلَ الرِّیاحَ ... أَنْزَلْنا ...

۳- نزول باران از ابر با اراده ی خداوند است. «أَنْزَلْنا»

۴- آب هم پاک است و هم پاک کننده،جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می کند و در وضو و غسل نیز مایه ی پاکی روح انسان است. «طَهُوراً»

۵-زندگی بشر مرهون نباتات و حیوانات است.(زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان،قبل از سیراب شدن انسان آمده است)

۶- کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می گیرد. «أَرْسَلَ الرِّیاحَ - أَنْزَلْنا - لِنُحْیِیَ»

وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النّاسِ إِلاّ کُفُوراً«۵۰»

و همانا ما آن(آیات قرآن یا ابر و باران)را در میانشان گونه گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند امّا اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند.

ص :۲۶۶

نکته ها:

ممکن است مراد از«تصریف»نقل و انتقال باران باشد،یعنی باران را به صورت مکرر و پراکنده فرستادیم،گاهی با قطرات ریز و گاهی با قطرات درشت،گاهی تند و گاهی کند و همه ی این تغییرها و تنوّع ها برای تذکّر و شکرگزاری است،امّا صد حیف که...

و ممکن است مراد از جمله ی «صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ» تکرار و بیان نقل های گوناگون آیات قرآن باشد،که این معنا در قرآن زیاد آمده است.«واللّه العالم»

پیام ها:

۱- یادآوری باید مکرر و متنوّع باشد. «صَرَّفْناهُ»

۲- قرآن،کتاب هدایت است وتکرار و تذکّر لازمه ی هدایت. صَرَّفْناهُ ... لِیَذَّکَّرُوا

۳- یادآوری نعمت ها،شکر نعمت هاست و غفلت از آنها،کفران آنهاست.

لِیَذَّکَّرُوا ... کُفُوراً

۴- شاکران نعمت ها،کم هستند. «فَأَبی أَکْثَرُ النّاسِ إِلاّ کُفُوراً»

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَهٍ نَذِیراً«۵۱»

واگر می خواستیم در هر آبادی،(پیامبر و)هشداردهنده ای برمی انگیختیم (تا کار تو سبک شود،ولی این کار لزومی نداشت).

نکته ها:

این آیه به نوعی بیانگر خاتمیّت پیامبر اسلام و جامعیّت مکتب اوست،چرا که می فرماید:

در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است،زیرا در مکتب و شخصیّت تو توان اداره ی کلّ جامعه هست و نیازی به دیگری نیست.تو دارای چنان مقامی هستی که با وجود تو پرونده ی نبوّت خاتمه می یابد.

پیام ها:

۱- گرچه برای هر امّتی رهبری لازم است، «وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلاّ خَلا فِیها نَذِیرٌ» (۱)ولی اگر در هر قریه ای یک پیامبر بود،این کار به وحدتِ رهبریِ امّت ضربه می زد.

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا ...

۲- رسالت امری توقیفی است،نه قراردادی و انتخابی. وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا ...

ص :۲۶۷

۱- ۱) .فاطر،۲۴.

فَلاٰ تُطِعِ الْکٰافِرِینَ وَ جٰاهِدْهُمْ بِهِ جِهٰاداً کَبِیراً«۵۲»

پس،از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن(یا ترک پیروی از آنان)با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

نکته ها:

برخورد ما با کفّار چند مرحله دارد:

اوّل:عدم اطاعت از آنان. «فَلاٰ تُطِعِ»

دوّم:مبارزه و جهاد. «وَ جٰاهِدْهُمْ»

جهاد و مبارزه نیز چند قسم است:جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است،جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

پیام ها:

۱- سازش با کفّار ممنوع است. «فَلاٰ تُطِعِ» (هرگونه تقاضای انحرافی کفّاررا با قاطعیّت رد کنید)

۲- زمانی می توانید در برابر کفّار،مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. «لَوْ شِئْنٰا لَبَعَثْنٰا فِی کُلِّ قَرْیَهٍ نَذِیراً - فَلاٰ تُطِعِ» یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است،شما نیرومندید،پس سازش نکنید.

۳- پیروی نکردن از کفّار کافی نیست،جهاد لازم است،آن هم جهادی بزرگ و همه جانبه. فَلاٰ تُطِعِ ... وَ جٰاهِدْهُمْ بِهِ جِهٰاداً کَبِیراً

۴- مبارزه ی منفی،یکی از شیوه های مبارزه است.(با ترک اطاعت از کفّار،با آنان جهاد کن) فَلاٰ تُطِعِ ... وَ جٰاهِدْهُمْ

۵-قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله ی بحث و محاجّه با دشمنان اسلام است. «جٰاهِدْهُمْ بِهِ»

۶- دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش ها دارند،شما هم بیکار نباشید. «جٰاهِدْهُمْ» طرفینی است.

ص :۲۶۸

۷- جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک،بزرگ ترین جهاد است. «جِهاداً کَبِیراً»

وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً«۵۳»

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست،این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.

نکته ها:

کلمه ی «مَرَجَ» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند. (۱)«عَذب»،یعنی گوارا و «فُراتٌ» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می گویند.

«مِلْحٌ» یعنی شور و «أُجاجٌ» یعنی آب بسیار شور که متمایل به تلخی باشد.

پیام ها:

۱- خدایی که اجازه نمی دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند،چگونه اجازه می دهد حقّ و باطل و کفر وایمان،آمیخته شوند؟ فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً ... مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ ...

۲- با اراده ی خداوند حتّی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی شوند. «جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً»

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً«۵۴»

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)،و پروردگار تو همواره تواناست.

۱- ۱) چنانچه در آیه ۱۹ سوره ی الرّحمن می خوانیم مَرَج البَحرَین یَلتقیان

نکته ها:

مراد از آب در این آیه،نطفه ی انسان است،به دلیل آیه ی: «أَ لَمْ نَخْلُقْکُمْ مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ» (1)و آیه ی: «خُلِقَ مِنْ مٰاءٍ دٰافِقٍ» (2)

«نسب»پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می آید،نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر.کلمه ی«صهر»به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانواده ی دیگر به وجود می آید،مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می گویند.

پیام ها:

1- هم انسان از آب است، «خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً» هم حیوان، «وَ اللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مٰاءٍ» (3)و هم سایر موجودات زنده. «وَ جَعَلْنٰا مِنَ الْمٰاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ» (4)

2- همه ی انسان ها از یک مادّه آفریده شده اند، «خَلَقَ مِنَ الْمٰاءِ بَشَراً» پس امتیازات و برتری های نژادی پوچ است.

3- انسان موجود با عظمتی است. «بَشَراً» (تنوین نشانه عظمت است)

4- زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می گیرد. «نَسَباً وَ صِهْراً»

5-در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویّت آنان باشد. «نَسَباً وَ صِهْراً»

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ یَنْفَعُهُمْ وَ لاٰ یَضُرُّهُمْ وَ کٰانَ الْکٰافِرُ عَلیٰ رَبِّهِ ظَهِیراً«55»

و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند؛و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان (گمراهان و خطوط انحرافی)است.

1- 1) .مرسلات،20.

2- 2) .طارق،6.

3- 3) .نور،45.

4- 4) .انبیاء،30.

پیام ها:

۱- عملی ارزشمند است که بدنبال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد،پرستش غیر خدا ارزشی ندارد. «وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ»

۲- مشرکان،هیچ دلیل ومنطقی برای پرستش بت ها ندارند. «لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ»

۳- نفع و ضرر تنها به دست خداست،نه دیگران. «لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ»

۴- مشرکان،کافرند ودر کفر پشتیبان یکدیگرند. «کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً»

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً«۵۶»

و تو را جز مژده رسان و بیم دهنده نفرستادیم.

نکته ها:

در این آیه ی کوتاه،هم به توحید اشاره شده است،«ارسلنا»هم به نبوّت،«ک»و هم به معاد، «مُبَشِّراً وَ نَذِیراً».

چون در آیه قبل سخن از مخالفت کفّار ومشرکان وپشتیبانی آنان از یکدیگر بود،شاید این آیه برای دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که نگران مباش،زیرا وظیفه ای جز بشارت وهشدار نداری.

پیام ها:

۱- انبیا ضامن وظیفه ی خود هستند،نه نتیجه. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۲- در ارشاد و تبلیغ،هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. «مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۳- انبیا حقّ اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. «إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۴- انسان،به هشدار بیشتر نیاز دارد تا بشارت.(کلمه ی«نذیر»صیغه ی مبالغه و نشانه ی تأکید است) «نَذِیراً»

قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شٰاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً«۵۷»

بگو:از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی کنم،مگر(این که) کسی بخواهد(با راهنمایی من)به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته ها:

قرآن درباره ی پاداش زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

*پاداش من بر خداست. «إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلَى اللّٰهِ» (۱)

*پاداش من محبّت اهلبیت من است. «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» (۲)

*پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. «يَتَّخِذَ إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً» (۳)

*پاداشی که خواستم به نفع خود شماست.و «مٰا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (۴)زیرا مودّت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می باشد و بهره بردن مردم از انتخاب چنین راهی،به سود خود آنان می باشد،پس سود مادّی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام ها:

۱- رهبری موفّق است که بی توقّعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ»

۲- انسان،زمانی به اخلاص می رسد که هیچ گونه پاداش مادّی و عنوانی و زبانی نخواهد. «مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. «مَنْ شٰاءَ أَنْ يَتَّخِذَ»

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. «إِلىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً»

۱- ۱) .سبأ،۴۷.

۲- ۲) .شوری،۲۳.

۳- ۳) .فرقان،۵۷.

۴- ۴) .سبأ،۴۷.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِى لٰا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ خَبِيراً«۵۸»

و بر(خدای)زنده ای که هرگز نمی میرد توکّل کن و به ستایش او تسبیح گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دقیق دارد.

نکته ها:

واژه ی «تَوَكَّلْ» با مشتقّاتش هفتاد بار در قرآن آمده است.توکّل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

در آیه ی قبل به پیامبر فرمود:به مردم بگو:من مزدی از شما نمی خواهم،گویا در این آیه می فرماید:رهبران دینی که به مال مردم چشم داشتی ندارند،برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکّل نمایند.

توکّل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست.چنانکه مولوی می گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکّل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب اللّه شنو

از توکّل در سبب کاهل مشو

رو توکّل کن تو با کسب ای عمو

جهد می کن کسب می کن مو به مو

پیام ها:

۱- تکیه ی فانی بر فانی لغو است. «تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِى لٰا يَمُوتُ»

۲- تکیه ی ضعیف بر ضعیف لغو است. تَوَكَّلْ عَلَى ... اَلَّذِى خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ

۳- تکیه ی جاهل بر جاهل لغو است. تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِى ... خَبِيراً

۴- انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. «وَ تَوَكَّلْ»

۵-حیات ابدی مخصوص خداست. «الْحَيِّ الَّذِى لٰا يَمُوتُ»

۶- خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد،فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. «لا یَمُوتُ»

ص :۲۷۳

۷- توکّل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ»

۸-خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. «بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ»

۹- گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. «بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ»

۱۰- ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است،بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. «بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ»

۱۱- آگاهی خداونـد بر گناهان مردم،علاوه بر اینکه تهدیـدی برای کفّار است، برای پیامبر نیز تسـلّی و دلـداری می باشـد که نگران نباش،ما از کارشکنی های آنان آگاهیم و به حساب کفّار لجوج می رسیم. «وَ کَفیٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبٰادِهِ خَبِیراً»

اَلَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً«۵۹»

خـدایی که آسـمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شـش روزگار آفرید.سـپس بر عرش(قـدرت)استیلا یافت(وبه تـدبیر جهان پرداخت).

اوست خدای رحمان،پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است،(یا درباره او از خُبره ای بپرس که می داند).

نکته ها:

درباره آفرینش جهان در شـش روز،در قرآن شـش مرتبه سـخن به میان آمده است.مراد از شش روز،یا شش دوره ومرحله و یا مدّتی برابر شش روز طبیعی می باشد.مولوی می گوید:

با تأنّی گشت از عالم جدا

تا به شش روز این زمین و چرخ ها

ورنه قادر بود کز کن فیکون

صد زمین و چرخ آوردی برون

این تأنّی از پی تعظیم توست

صبر کن در کار دیر آی و درست

کلمه ی«عرش»در فرهنـگ اسـلام،مرکز فرمانـدهی و تـدبیر آفرینش است و مراد از «اسْـتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ» همان تسـلّط و تـدبیر الهی است،به دلیل آیه ی ۳ سوره یونس که می فرماید: «ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

۱- نظام تکوین وآفرینش جهان،بر اساس رحمت است. خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... اَلرَّحْمٰنُ

۲- نظام آفرینش انسان،بر اساس رحمت است. «إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ» (۱)

۳- نظام تشریع و قانون گذاری،بر اساس رحمت است. «الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۲)

۴- نظام قیامت و حسابرسی،بر اساس رحمت است. «کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ» (۳)

پیام ها:

۱- آفرینش هستی،به تدریج صورت گرفته است. خَلَقَ ... فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ

۲- خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه ی کامل دارد. خَلَقَ ... ثُمَّ اسْتَویٰ

۳- تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. «ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ»

۴- از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. «الرَّحْمٰنُ فَسْئَلْ بِهِ»

۵-سؤال کردن عیب نیست،ندانستن عیب است. «فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً»

۶- مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. «فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً»

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قٰالُوا وَ مَا الرَّحْمٰنُ أَ نَسْجُدُ لِمٰا تَأْمُرُنٰا وَ زٰادَهُمْ نُفُوراً« ۶۰»

و چون به آنان گفته شود:(خدای)رحمان را سجده کنید،گویند:رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو فرمانمان می دهی سجده کنیم؟(این دعوت)بر رمیدگی آنان می افزاید.

نکته ها:

در این آیه دو بار کلمه ی «مٰا» مطرح شده است که برای جمادات به کار می رود.هدف کفّار از این تعبیر،تحقیر ذات مقدّس الهی بود.لذا به جای«و من الرحمن» گفتند: «مَا الرَّحْمٰنُ» و به جای«لمن تأمرنا» گفتند: «لِمٰا تَأْمُرُنٰا». کلمه ی«رحمن»رمز رحمت دائمی و بی پایان و از صفات اختصاصی پرودگار است. (۴)

۱- ۱) .هود،۱۱۹.

۲- ۲) .الرحمن،۱-۲.

۳- ۳) .انعام،۱۲.

۴- ۴) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱- سجده،مظهر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی است. «اسْجُدُوا» (از میان همه ی تکالیف،تنها سخن از سجده به میان آمده است)

۲- در امر به معروف،به دلیل امر خود اشاره کنید. «اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ» (دلیل سجده شما،رحمت گسترده ی خداوند است)

۳- کفر و لجاجت باعث می شود دعوت انبیا نه تنها کارساز نباشد،بلکه مایه ی زدگی و نفرت بیشتر کفّار از کلام حقّ شود. «زٰادَهُمْ نُفُوراً»

تَبٰارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمٰاءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیهٰا سِرٰاجاً وَ قَمَراً مُنِیراً «۶۱»

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج هایی قرار داد،و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

نکته ها:

کلمه ی «تَبٰارَکَ» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است.(در آیات یک و ده و همین آیه)و چنانکه گفته شد یا از«برک»،به معنای ثابت و پایدار است،یا از «برکه»به معنای خیر زیاد.

به فرموده ی امام باقر علیه السلام،مراد از«بروج»در این آیه ستارگانند. (۱)

«سراج»به معنای خورشید است که نورش از خودش می باشد،چنانکه می خوانیم:

«وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرٰاجاً» (۲)و اگر نورش از بیرون باشد به آن«منیر»گفته می شود. (۳)

پیام ها:

۱- آفرینشِ ستارگان،خورشید وماه،جلوه ای از برکات الهی است. تَبٰارَکَ الَّذِی ...

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .نوح،۱۶.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهٰارَ خِلْفَهً لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرٰادَ شُکُوراً«۶۲»

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید،جانشین یکدیگر قرار داد.

نکته ها:

کلمه ی «خِلْفَهً» به معنای جایگزینی دو چیز به جای یکدیگر است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:هر چه از نمازهای نافله ی شب از تو فوت شد،می توانی در روز جبران کنی.سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ ... (۲)

درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی،به اراده ما بستگی دارد.چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده ای سپری می کنند،ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی گیرند.این گونه افراد به آئینه فروشی می مانند که همواره در آئینه نگاه می کند،ولی لباس خود را مرتّب نمی کند،در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاهِ با توجّه،کجی یقه اش را صاف کند.پس تنها نگاه کافی نیست،اراده ی اصلاح نیز لازم است.

با این سخن،پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده اند،خداشناس نیستند نیز مشخص شد،چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده اند.همچون نجّاری که نردبان های زیادی ساخته،امّا خودش اراده ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

پیام ها:

۱- اراده و خواست انسان،زمینه ی رشد اوست. «لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ یَذَّکَّرَ»

۲- انسان موجودی دارای اختیار است. «لِمَنْ أَرٰادَ» ۳- انسان،دارای فطرتی است که با تذکّر بیدار می شود. «یَذَّکَّرَ» (تذکّر در جایی

ص: ۲۷۷

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

بکار می رود که انسان از درون مطلبی را می دانسته،ولی فراموش کرده است)

۴- هم شناخت،اراده می خواهد و هم عمل و شکر.(«أَرادَ» تکرار شده است)

۵-شب و روز،نعمتی شایسته ی شکر و سپاسگزاری است. «أَرادَ شُکُوراً»

۶- یاد خدا زمانی ارزش دارد که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. «أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ»

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً«۶۳»

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین بی تکبّر راه می روند،و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند(و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت(و سلامت نفس)پاسخ دهند.

وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً«۶۴»

و آنان برای پروردگارشان،در حال سجده وقیام شب زنده داری می کنند.

نکته ها:

در این آیات،دوازده صفت از صفات ویژه ی «عِبادُ الرَّحْمنِ» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

شاید مراد از«مشی»و حرکت آرام در زمین،تنها نحوه ی راه رفتن نباشد،بلکه شیوه ی زندگی متعادل را هم شامل شود.

«هون»هم به معنای تواضع و مدارا و نرمخویی است و هم به معنای سکینه ووقار.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «هَوْناً» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگ با روحیه ای است که خداوند آفریده است.یعنی بندگان خدا،خود را به تکلّف و رنج و تعب نمی اندازند. (۱)کلمه ی«سلام»در این جا به معنای سلامِ وداع با یاوه ها و برخورد مسالمت آمیز است.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

چنانکه درباره ی حضرت ابراهیم علیه السلام می خوانیم:همین که عمویش او را طرد کرد و گفت:از من دور شو،ابراهیم گفت: «سَلاٰمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ» (۱)خداحافظ،به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

«بیتوته»به معنای شب زنده داری است،خواه تمام شب یا نیمی یا بخشی از آن.چنانکه یکی از اعمال حج،بیتوته ی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی الحجه در سرزمین منیٰ است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمی از شب دانسته اند.

حضرت علی علیه السلام در وصف پارسایان می فرماید:«اما اللیل فصافون اقدامهم»آنان شب ها در حال قیام و شب زنده داری اند،آنان عابدان شب،و شیران روزند. (۲)

پیام ها:

۱- بالاترین مدال برای انسان،مدال بندگی خداست. «وَ عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ» زیرا انتساب به بی نهایت،انسان را بالا می برد.

۲- رفتار هر کس،نشان دهنده ی شخصیّت اوست. عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً (بندگان خاص خداوند،مظهر تواضع هستند.)

۳- اسلام،دین جامعی است که حتّی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً»

۴- ایمان واعتقاد انسان،در رفتار شخصی او مؤثّر است. عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ ... يَمْشُونَ

۵-تواضع،ثمره ی بندگی و نخستین نشانه ی آن است. «هَوْناً»

۶- سرچشمه ی مدارا و نرمخویی بندگان خدا،ایمان است،نه ترس و ضعف آنان. عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ ...

۷- وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. يَمْشُونَ ... هَوْناً

۸-تواضع نسبت به همه ی مردم لازم است.(نسبت به زن و مرد،کوچک وبزرگ،دانا و نادان). يَمْشُونَ ... هَوْناً ... قٰالُوا سَلاٰماً

۹- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. «إِذٰا خٰاطَبَهُمُ الْجٰاهِلُونَ قٰالُوا سَلاٰماً»

۱۰- مُدارا و حلم و حوصله،از صفات بارز مؤمنان است. «قٰالُوا سَلاٰماً»

۱- ۱) .مریم،۴۶-۴۷.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه همام.

۱۱- تواضع باید هم در عمل باشد، یَمْشُونَ ... هَوْناً ،هم در کلام، «قالُوا سَلاماً» و هم در عبادت. «سُجَّداً وَ قِیاماً»

۱۲- با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. «قالُوا سَلاماً» (آنان سخنی در شأن خود می گویند،ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)

۱۳- بهترین وقت عبادت،شب است و بین شب ونماز ومناجات،رابطه محکمی است. «یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ» (فضای آرام،دوری از ریا،تمرکز فکر،از برکات شب است)

۱۴- شب زنده داری و استمرار و تداوم عبادت،نشانه ی بندگان خاصّ خداوند است.(فعل مضارع «یَبِیتُونَ» نشانه ی استمرار است)

۱۵- آنچه به عبادت ارزش می دهد،اخلاص است. «لِرَبِّهِمْ»

وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً«۶۵»

آنان که می گویند:پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.

إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً«۶۶»

به درستی که دوزخ،جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته ها:

کلمه ی«غرام»در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام وتعهّد بر دوش او قرار می دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می گویند. (۱)

فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.حضرت علی علیه السلام آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می کردند،در وقفنامه ی خود می نوشتند:این اموال را وقف کردم،تا بدین وسیله از آتش دوزخ درامان باشم وآتش دوزخ نیز از من دور باشد. (۲)

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۲- ۲) .صافی،ج ۲،ص ۱۰۴.

پیام ها:

۱- اگر شب زنده دار هم هستید،مغرور نشوید. وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ ...

۲- یاد معاد از ویژگی های بندگان خاصّ خداست. «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ»

۳- بندگان خاصّ خداوند،بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند،از آتش دوزخ خوف دارند. یَبِیتُونَ ... یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ

وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً«۶۷»

آنان که هرگاه انفاق کنند،نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

نکته ها:

کلمه ی«قوام»به معنای حد وسط و کلمه ی«قوام»به معنای وسیله ی قیام است.

امام رضا علیه السلام مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: «عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ» (۱)یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عُرف پسندیده و شأن خود بدهد. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:بخشش در راه باطل،اسراف است(گرچه کم باشد)و بخل در راه حقّ،اقتار است. (۳)

در جای دیگر از قرآن کریم نیز می خوانیم: «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ» (۴)نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.

امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود:این اقتار (سختگیری و بخل ورزیدن)است،سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه ی سنگریزه ها به زمین ریخت،آن گاه فرمود:این اسراف است.

ص: ۲۸۱

۱- ۱) .بقره،۲۳۶.

۲- ۲) .کافی،ج۴،ص۵۶.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۴- ۴) .اسراء،۲۹.

بار سوّم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند،سپس فرمود:این،قَوام و اعتدال و حد وسط است. (۱)

پیام ها:

۱- انفاق برای عبادالرحمن،یک وظیفه ومسأله ی قطعی است. إِذٰا أَنْفَقُوا ...(در ادبیات عرب «إِذٰا» نشان عملی شدن و«لو»نشان عملی نشدن است.)

۲- نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی،باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ - أَنْفَقُوا»

۳- انسان مالک است،ولی در خرج کردن محدودیّت دارد. «لَمْ یُسْرِفُوا»

۴- اسراف جایز نیست،حتّی در انفاق. «إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا»

۵-بندگان خاصّ خداوند،از بخل بدورند. «لَمْ یَقْتُرُوا»

۶- امّت میانه ووسط،باید برنامه های معتدل داشته باشد. «وَ کٰانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوٰاماً»

۷- میانه روی در عبادت و انفاق،ارزش است. «قَوٰاماً»

وَ الَّذِینَ لاٰ یَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ وَ لاٰ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ لاٰ یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثٰاماً«۶۸»

و(بندگان خاص خدا)کسانی هستند که با خداوند،خدای دیگری را نمی خوانند و انسانی که خداوند(خونش را)حرام کرده است،جز به حقّ نمی کشند،و زنانمی کنند،و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

نکته ها:

«اثم»گناه و«اثام»کیفر گناه است.

در این آیات در کنار کارهای مثبتِ بندگان ویژه ی خدا،کارهای منفی که از آن دوری می کنند نیز ذکر شده است.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

در این آیه شرک،قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ ترین گناهان شمرده شده اند. (۱)

قتل نفس،از گناهان کبیره است،ولی جمله ی «إِلاّ بِالْحَقِّ» می گوید:قتل،در مواردی لازم و حقّ است از جمله:۱.قصاص قاتل.۲.زنای با محارم.۳.زنای کافر با زن مسلمان.۴.

زناکاری که زن را مجبور کند.۵.زنای کسی که همسر دارد.۶.مدعی نبوّت.۷.سَبّ و توهین و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام.۸.مسلمان ساحر.۹.مُفسد و محارب.۱۰- مرتد.۱۱.کسی که بر امام عادل زمان خروج کند.۱۲.مشرکِ محارب. (۲)

پیام ها:

۱- خطرناک ترین غریزه ای که انسان را به گناه وادار می کند،غریزه غضب و شهوت است ومؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لا یَقْتُلُونَ - لا یَزْنُونَ»

۲- خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان ها راضی است.

«إِلاّ بِالْحَقِّ» ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. «لا یَزْنُونَ»

۳- دستور قرآن در زمینه ی دوری از شرک،زنا وقتل،تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلّف از آن کیفری شدید دارد. «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثاماً»

۴- کیفرهای الهی استثنابردار نیست،هر کس تخلّف کند کیفر می شود. «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثاماً»

ص: ۲۸۳

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق و نمونه.

۲- ۲) .سیمای عبادالرحمن در قرآن،کریمی جهرمی.

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً«۶۹»

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً«۷۰»

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند.پس اینان(کسانی هستند که)خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند،و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله ی «يُضَاعَفْ» آمده است،با عدل الهی مخالفتی ندارد،زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه،آثار شوم و چند برابر داشته باشد.مثلاً زناکار هم گناه می کند و هم دیگری را به گناه وادار می سازد و هم چه بسا از این گناه،فرزند حرامزاده ای به دنیا می آورد که گرایش های منفی دارد.در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می کشد،ولی افرادی را داغدار،بی سرپرست ویتیم وجامعه را ناامن می کند.هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است،همان گونه که اگر کسی سنّت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنّت عمل کند،برای مؤسّس آن نیز گناهی ثبت می شود.

از آنجا که به اتّفاق همه ی علما ومفسّران،زنا به تنهایی سبب جاودانگی در دوزخ نمی شود،بنابراین مسئله ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند.آری،عقیده ی حقّ و باطل و جهان بینی کفر و شرک،در کیفرها تأثیرگذار است.

امام رضا علیه السلام فرمود:به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد:فلانی انسان بدبختی است،زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است.پیامبر فرمود:هرگز چنین نیست که شما می گویید،بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد.زیرا او روزی از راهی می گذشت،مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجّه نبود.(گویا خواب بوده است)این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد،

وقتی آن مؤمن متوجّه شـد،در حقّ او چنین دعا کرد:خداوند به تو پاداش بسـیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند.خداوند دعای آن مؤمن را در حقّ آن شخص،مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده ی پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله به آن گناهکار رسـید او از همه ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خـدا شد.پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دفاع داد،آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر وسعادت ختم گردید. (۱)

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند.برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱- گاهی داشـتن شخصیّت اجتماعی،کیفر مجرم را دو برابر می کند.خداوند به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ» (۲)هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید،دو برابر کیفر دارید.

۲- گـاهی زمـان،گناه را دو برابر می کنـد.مثل گناه در روز جمعه،چنانکه در روایات آمـده است که کار خیر و یا شـر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود. (۳)

۳- گاهی گناهِ کلیدی است،یعنی علاوه بر انحراف شخص،دیگران را نیز منحرف می کند.

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً ... یُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ (۴)

پیام ها:

۱- کیفرهای قیامت،هم کمّی است، «یَخْلُدْ» و هم کیفی. «مُهاناً»

۲- اسلام،بن بست ندارد.گنهکار نیز راه بازگشت دارد. «إِلاّ مَنْ تابَ»

۳- در هنگام ارتکاب گناه،ایمان از کف می رود،و هنگام توبه باز می گردد. «إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ»

۴- توبه،یک انقلاب همه جانبه است،نه یک حرکت سطحی ولفظی،عمل صالح

ص: ۲۸۵

۱- ۱) .بحار،ج ۵،ص ۱۵۵.

۲- ۲) .احزاب،۳۰.

۳- ۳) .بحار،ج ۸۹،ص ۲۸۳.

۴- ۴) .هود،۱۹-۲۰.

نشانه ی توبه واقعی است. «تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ»

۵-توبه و ایمان واقعی،کارهای انسان را تغییر می دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می کند. «وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً»

۶- همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک وکود،گُل می سازد،سیّئات انسان ها را به حسنات تبدیل می کند. «یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ»

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللّهِ مَتاباً« ۷۱»

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد،در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد(و پاداش خود را از او می گیرد).

پیام ها:

۱- توبه ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. «تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً»

۲- توبه کننده،مهمان خداست. «یَتُوبُ إِلَی اللّهِ»

وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً« ۷۲»

و(بندگان خدا)کسانی هستند که در مجلس(گفتار و کردار)باطل حاضر نمی شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

نکته ها:

کلمه«شهد»دو معنا دارد؛یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن.در این آیه هر دو معنا را می توان استفاده کرد.یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می شوند و نه بر باطل گواهی می دهند.کلمه ی«زور»به معنای کار باطلی است که در قالب حقّ باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل،دروغ و غنا آمده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام مراد از«زور»در «لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» غنا شمرده شده است. (۱)

۱- ۱) .کافی،ج۶،ص ۴۳۳.

در تفسیر«مجمع البیان»می خوانیم:مرور با کرامت،آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند،با کنایه نام می برند.چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند،با کنایه از آن نام می برند.البتّه این،یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید،سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرٰاماً» (۱)

پیام ها:

۱- نه تنها انجام گناه حرام است،بلکه شرکت در جلسه ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. «لاٰ يَشْهَدُونَ الزُّورَ»

۲- هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه ای،ارزش نیست. «لاٰ يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (گاهی انزوا و گوشه گیری از اجتماع،ارزش است)

۳- حاضر نشدن در مجلس گناه و بی اعتنایی به گناهکاران،نوعی نهی از منکر است. لاٰ يَشْهَدُونَ ... مَرُّوا كِرٰاماً

۴- شرکت در مجالس فاسد،حتّی در بندگان واقعی خدا اثر می کند. «لاٰ يَشْهَدُونَ»

۵-هرگونه لغو در کلام،عمل وآرزو ممنوع است. «مَرُّوا بِاللَّغْوِ» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی کنند)

۶- در شیوه ی نهی از منکر،همه جا خشونت لازم نیست. لاٰ يَشْهَدُونَ ... مَرُّوا

۷- نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. «مَرُّوا كِرٰاماً»

وَ الَّذِينَ إِذٰا ذُكِّرُوا بِآيٰاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهٰا صُمًّا وَ عُمْيٰاناً«۷۳»

وآنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکّر داده شوند،کر و کور(چشم وگوش بسته)به سجده نمی افتند(بلکه عمل آنان آگاهانه است).

ص: ۲۸۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً«۷۴»

و کسانی اند که می گویند:پروردگارا! به ما از ناحیه ی همسران و فرزندانمان مایه ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

نکته ها:

ایمان باید بر اساس آگاهی وبصیرت باشد.در قرآن می خوانیم: «وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً» (۱)یعنی مؤمنان خردمند،ابتدا در آفرینش آسمان ها و زمین فکر می کنند،سپس اقرار می نمایند که پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریدی.در این آیه نیز می فرماید:مؤمنان،چشم و گوش بسته عبادت نمی کنند.

پیام ها:

۱- تعبّد وبصیرت،از اوصاف عباد الرّحمن است. إِذا ذُکِّرُوا ... لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً بندگان رحمن،آگاهانه به سراغ دین می روند.

۲- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهّد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا ...

۳- در تربیت علاوه بر علم وتلاش باید از خدا نیز کمک خواست. رَبَّنا هَبْ لَنا ...

۴- فرزند صالح،نور چشم است. «قُرَّهَ أَعْیُنٍ»

۵-تشکیل خانواده وداشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها،مورد توجّه اسلام است. رَبَّنا هَبْ لَنا ...

۶- در دست گرفتن مدیریّت جامعه،آرزوی عبادالرحمن است،زیرا عهده دار شدن امامت و رهبری متّقین،ارزش است. «وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً»

۷- در دعا به حداقل اکتفا نکنید،بلند همّت باشید. «وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً» (خدایا ما

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۱.

را در رسیدن به کمال،رهبر متّقین قرار ده،نه آنکه تنها از متّقین باشیم)

۸-بندگان خدا،وحدت هدف و وحدت کلمه دارند. «إِماماً» و نفرمود:/«ائمه».

(ممکن است کلمه«امام»به جای«ائمه»،رمز آن باشد که در جامعه اسلامی رهبر باید یک نفر باشد)

أُوْلٰئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً«۷۵»

آنان(بندگان رحمن)به خاطر آن که صبر کردند،غرفه های بهشتی داده می شوند و در آن جا با تحیّت و سلام گرم روبرو خواهند شد.

خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً«۷۶»

در آن جا،جاودانه هستند.چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.

نکته ها:

«غرفه»به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم انداز داشته باشد.

پیام ها:

۱- بهشت را به بها دهند،نه بهانه. یُجْزَوْنَ ... بِما صَبَرُوا

۲- بنده ی خدا شدن،به صبر و پشتکار نیاز دارد. «بِما صَبَرُوا»

قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً«۷۷»

بگو:اگر دعای شما نباشد،پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست(زیرا سابقه ی خوبی ندارید).شما حقّ را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

نکته ها:

کلمه ی«عبأ»به معنای وزن و سنگینی است و جمله ی «ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست،مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه ی «دُعاؤُکُمْ» دو نوع معنا شده است:

الف:دعا کردن شما به درگاه خداوند،که همین ناله ها و تضرّع ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست.

چنانکه در حدیث می خوانیم:کسی که اهل دعا باشد،هلاک نمی شود. (۱)بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می کند که شماحقّ را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت ها و هوسها و طاغوت ها رفتید وحقّ را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب:دعوت خداوند از مردم،زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حقّ و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ» مردم ارزشی ندارند.آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند،همان پذیرش دعوت خداوند می باشد،ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید،پس امید خیری در شما نیست وبه کیفر عملتان می رسید.

خداوند در یک جا می فرماید: «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ» (۲)بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می فرماید:اگر دعای انسان نبود،او ارزشی نداشت،بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.چنانکه در روایت می خوانیم:«الدعاء مخ العباده» (۳)

پیام ها:

۱- تکذیب دین،باعث سقوط ارزش انسان است. قُلْ مٰا يَعْبَؤُا بِكُمْ ... فَقَدْ كَذَّبْتُمْ

۲- دعا وسیله ی تحصیل ارزش هاست. مٰا يَعْبَؤُا بِكُمْ ... لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ

۳- انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است. مٰا يَعْبَؤُا بِكُمْ ... لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ

۴- دعوت به حقّ،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَبِّي لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ»

۵-محور هستی معنویات است. مٰا يَعْبَؤُا بِكُمْ ... لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش حقّ و عبادت خداوند.

۶- انسانِ منهای هدایت وعبادت،در حقیقت انبیا ودستورات آنان را تکذیب نموده است. «لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص۲۲۸.

۲- ۲) .ذاریات،۵۶.

۳- ۳) .غررالحکم.

سیمای سوره ی شُعراء

اشاره

این سوره دویست وبیست وهفت آیه دارد که در مکّه نازل شده و بعد از سوره ی بقره،دارای بیشترین آیات است.این سوره به خاطر ستایش از شاعران مؤمن و مذمّتِ شاعران بیهوده گوی،که در چهار آیه ی آخر آن آمده،«شعراء» نامیده شده و نام دیگر آن«طسم»است.

سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی،ابراهیم،نوح،لوط،صالح، هود و شعیب علیهم السلام،و برخوردهای لجوجانه ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می فرماید: «إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ» لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مایه ی دلداری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاجت مردم مکّه دلهره نداشته باش،زیرا همه ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده اند.

آری تاریخ،بهترین وسیله برای تقویت روحیّه مؤمنین،بالا رفتن بصیرت و صعه ی صدر و آینده نگری در برابر تهدید دشمنان است.لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند.

ص :۲۹۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طسم«۱» تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ«۲»

طا،سین،میم.این است آیات کتاب روشنگر.

لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلاّ یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ«۳»

گویی می خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی آورند،خود را به کشتن بدهی.

نکته ها:

درباره ی معنای حروف مقطّعه،سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره های قرآن(۲۹ سوره)،می خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن،معجزه ی جاوید من از همین حروف است،شما هم اگر می توانید از همین حروف الفبای عربی،کتابی همسنگ آن بیاورید.آیه ی اوّل سوره ی شوری که بعد از حروف مقطّعه می فرماید: «کَذلِکَ یُوحِی» ،این قول را تأیید می کند.

کلمه ی «باخِعٌ» به معنای هلاک کننده است.

پیام ها:

۱- یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی،قاطع،مکتوب و روشمند باشد،به گونه ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. «تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ»

۲- قرآن،مقامی بس بلند دارد. «تِلْکَ» («تِلْکَ» اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می رساند)

۳- هر جا به بن بست رسیدید،قرآن روشنگر شماست. «الْکِتابِ الْمُبِینِ»

۴- تکرار،یکی از اصول تربیت است.(آیه ی «تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ» در ابتدای سوره های یوسف،قصص و شعراء،بدنبال حروف مقطّعه تکرار شده است).

۵-تلاش و سوز،در همه جا کارساز نیست. لَعَلَّکَ باخِعٌ ...

۶- دلداری افراد غمگین،کاری است الهی. تِلْکَ آیاتُ ... لَعَلَّکَ باخِعٌ

۷- انبیا برای انجام تکلیف خود،بیش از حدّ انتظار تلاش می کردند. «لَعَلَّکَ باخِعٌ»

۸-یکی از صفات بارز انبیا،سوز است. «باخِعٌ نَفْسَکَ» (سوز،نشانه ی عشق به مکتب و امّت است).

۹- اگر زمینه ی تأثیر نباشد،از بهترین کتاب و مربّی نیز نتیجه و اثری به دست نمی آید. «أَلاّ یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ»

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ«۴»

اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان بر آنان فروآوریم،تا در برابر آن،گردن هایشان خاضع گردد(وبا اکراه واجبار مؤمن شوند،امّا سنّت الهی چنین نیست).

پیام ها:

۱- سنّت و قانون خداوند،اختیار و مهلت دادن به مردم است. «إِنْ نَشَأْ»

۲- توجّه به قدرت الهی،بهترین وسیله آرامش روح است. لَعَلَّکَ باخِعٌ ... إِنْ نَشَأْ

۳- ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. «فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ»

وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلاّ کانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ«۵»

هیچ تذکّر تازه ای از(طرف)خداوند مهربان برایشان نیامد،مگر آن که از آن روی گردان بودند.

فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ أَنْبؤُا ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۶»

پس آنان تکذیب کردند،و به زودی اخبار(کیفر)آنچه را که به مسخره می گرفتند به آنان خواهد رسید.

ص :۲۹۵

نکته ها:

در این آیات برای کفّار سه خصلت بیان شده است:اعراض،تکذیب،استهزا.آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می شود،ابتدا به حقّ بی اعتنایی و اعراض می کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حقّ را مسخره می کند.ولی بدترین حالت و صفت انسان، مسخره کردن حقّ است،لذا در این آیه می فرماید:در آینده،خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید.و نمی فرماید:کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

پیام ها:

۱- قرآن به تدریج نازل شده است. مٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ ... مُحْدَثٍ

۲- تذکّرهای قرآن،یکی از الطاف دائمی خداوند است. «ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ»

۳- هیچ تذکّری در افراد سنگدل،کارساز نیست. «مِنْ ذِکْرٍ»

۴- خداوند با تذکّر،تکرار ونوآوری،با کفّار اتمام حجّت می کند. ذِکْرٍ ... مُحْدَثٍ

۵-انسان نباید به سنّت های کهن خود آن گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه ای را بشنود با آنکه حقّ است،باور نکند. ذِکْرٍ ... مُحْدَثٍ ... عَنْهُ مُعْرِضِینَ

۶- دین،عامل هوشیاری است،نه تخدیر. «مِنْ ذِکْرٍ»

۷- گروهی از مردم به جای پذیرش حقّ،از قبل راه لجاجت را انتخاب کرده اند.

(اعراض ودوری از حقّ،شیوه دائمی گروهی از مردم است). «کٰانُوا»

۸-اعراضی که برخاسته از استکبار وتکذیب باشد،خطرناک است. «مُعْرِضِینَ - کَذَّبُوا»

۹- بی اعتنایی به خطرها و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. «أَنْبٰاءُ مٰا کٰانُوا»

۱۰- آنان که حقّ و پیروان آن را مسخره می کنند،کارشان بی پاسخ نخواهد ماند.

«مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (یا در دنیا،یا در هنگام مرگ،یا در برزخ،یا در رجعت و یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید.)

ص :۲۹۶

أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنٰا فِيهٰا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ«٧»

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع(روییدنی)نیکو چقدر رویاندیم؟

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ«٩»

قطعاً در این(آفرینش نیکو)عبرت و نشانه ای است،ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند.و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته ها:

در اواسط قرن هجده میلادی،«لینه»گیاه شناس معروف سوئدی برای اوّلین بار به کشف مسأله ی زوجیّت در بعضی گیاهان موفّق شد.او گفت:نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان،لقاح لازم است.قرآن کریم قانون زوجیّت را شامل گیاهان و غیر گیاهان می داند. (۱)

پیام ها:

۱- مطالعه درباره ی موجودات هستی و زیبایی های آن،بهترین راه خداشناسی است. «أَ وَ لَمْ يَرَوْا»

۲- قرآن کسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی کنند،توبیخ می کند. «أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ»

۳- یکی از نشانه های قدرت خداوند،زوج بودن گیاهان است. أَنْبَتْنٰا ... زَوْجٍ كَرِيمٍ

۴- در همه ی گیاهان فوایدی هست،گرچه ممکن است فایده ی بعضی برای ما کشف نشده باشد. (۲)«مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

۵-اگر قابلیّت و زمینه ی پذیرش حقّ در کسی نباشد،از همه ی هستی نیز درس نمی گیرد. أَ وَ لَمْ يَرَوْا ... مٰا كٰانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

ص: ۲۹۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.

۶- همه جا اکثریّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنایت خاصّ خداوند است. «إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ» ۸-رحم خداوند بر اساس عجز نیست،او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می دهد تا شاید بر گردند و توبه نمایند.

«الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِینَ«۱۰» قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا یَتَّقُونَ«۱۱» قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ«۱۲»

و(یادکن)زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو.قوم فرعون؛آیا پروا نمی کنند؟! (موسی)گفت:پروردگارا! می ترسم مرا تکذیب کنند.

نکته ها:

در این سوره،هفت بار این جمله تکرار شده است: «أَ لا تَتَّقُونَ» ، «أَ لا یَتَّقُونَ» آری،اگر تقوا نباشد،سخن پیامبران مؤثّر نیست.

پیام ها:

۱- تاریخ انبیا نباید فراموش شود.(«إِذْ» یعنی یاد کن آن زمان را)

۲- هم هدف وسیره انبیا بهم شباهت دارد وهم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است.بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد.

«وَ إِذْ نادی رَبُّکَ»

۳- فرستادن پیامبران به سوی مردم،از شئون ربوبیّت است. «نادی رَبُّکَ»

۴- مبارزه با طاغوت،در رأس برنامه های انبیا قرار دارد. «ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۵-در نهی از منکر،گاهی باید به استقبال خطر رفت. «أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۶- قیام انبیا،بر اساس معیار است،نه کینه و انتقام. «الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۷- فراموش کردن خدا وپیروی از طاغوت،بزرگ ترین ظلم است. «الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۸-برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه های فساد بروید. «قَوْمَ فِرْعَوْنَ»

۹- طاغوت ها،بدون یاری مردم قدرتی ندارند. «قَوْمَ فِرْعَوْنَ»

۱۰- بی تقوایی مردم،زمینه ی رشد طاغوت هاست. «أَ لا یَتَّقُونَ»

۱۱- هدایت مردم،بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. رَبِّ إِنِّی أَخافُ ...

وَ یَضِیقُ صَدْرِی وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ«۱۳» وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ«۱۴»

و سینه ام تنگ می گردد و زبانم باز نمی شود،پس هارون را(نیز)رسالت بده(تا مرا یاری کند).وآنان بر(گردن)من(ادّعای)گناهی دارند،پس می ترسم مرا بکشند(و این رسالت به پایان نرسد).

قالَ کَلاّ فَاذْهَبا بِآیاتِنا إِنّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ«۱۵»

خداوند فرمود:چنین نیست،پس(تو وهارون)همراه با معجزات ما حرکت کنید که ما با شما وشنونده(گفتگوهایتان)هستیم.

فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ«۱۶» أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ«۱۷»

به سراغ فرعون بروید و بگویید:ما فرستاده ی پروردگار جهانیانیم.بنی اسرائیل را(آزاد کن و)همراه با ما بفرست.

نکته ها:

مراد از گناه حضرت موسی که در آیه ی ۱۴ آمده،ماجرائی است که در سوره ی قصص آیه ی ۱۴ به آن اشاره شده است:موسی قبل از نبوّت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از(قِبطیان)یاران فرعون درگیر شده اند.طرفدار موسی از او کمک

خواست و موسی به حمایت از او مشتی بر قبطی زد که او جان داد.

این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود،بلکه برای حمایت از مظلومی بود،ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره ای قاتل پیدا نمود،و هنگامی که موسی به مقام نبوّت رسید به خداوند گفت:می ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قِبطی مانع کارم شود.(از کلمه ی «کَلاّ» استفاده می شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نمی فرماید:

طوری نیست به تو اطمینان حمایت می دهم.)

پیام ها:

۱- ظرفیّت افراد حتّی پیامبران محدود است.(جز خداوند،همه کس و همه چیز محدودند). «یَضِیقُ صَدْرِی»

۲- به هنگام پذیرش مسئولیّت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کند.

«یَضِیقُ صَدْرِی»

۳- صراحت و صداقت،از صفات بارز انبیا است. «یَضِیقُ صَدْرِی»

۴- رهبری،هدایت،تبلیغ و ارشاد،به سعه ی صدر نیاز دارد. «وَ یَضِیقُ صَدْرِی»

۵-در نهی از منکر و مبارزه،گاهی باید چند نفری حرکت کرد. «فَاذْهَبا»

۶- نقاط ضعف را جبران کنید،ولی از زیر بار مسئولیّت،شانه خالی نکنید. «یَضِیقُ صَدْرِی وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ» پذیرش یا اعطای مسئولیّت های بزرگ با وجود ضعف ها و کمبودهای قابل جبران،مانعی ندارد.

۷- افراد سالم و بی غرض،انسان های شایسته ی دیگر را برای قبول مسئولیّت های بزرگ معرّفی می کنند. «فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ»

۸-سوابق افراد،در موفقیّت آنان مؤثّر است. «وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ»

۹- قانون قصاص،سابقه ای بس طولانی دارد. «وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ» (شهادت،آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود که شاید به اهداف مقدّس خود نرسند.)

ص :۳۰۰

۱۰- مدیریّت تبلیغی به چند مسأله ی مهم نیازمند است،از جمله:بررسی اوضاع اجتماعی،آینده نگری وفراهم کردن زمینه های مؤثّر تبلیغ. «فَأَخافُ - لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ - فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ»

۱۱- در بیان حقّ،نه از کمی طرفداران حقّ بترسید و نه از زیادی مخالفان حقّ.

«فَاذْهَبا»

۱۲- پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می پذیرد. فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ ... فَاذْهَبا

۱۳- دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند،کاری الهی است. «إِنّا مَعَكُمْ»

۱۴- خداوند پشتیبان انبیا است. «إِنّا مَعَكُمْ»

۱۵- آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریّت های مهم،یک ضرورت است. «إِنّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ»

۱۶- معجزات پیامبران،ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه ی آنان برای امّت هاست.

«بِآياتِنا»

۱۷- خداوند بر جزئیّات کارهای ما آگاه است. «مُسْتَمِعُونَ» خداوند همه جا حاضر و ناظر است.

۱۸- برای مبارزه با نظام های تشکیلاتی و فاسد،اوّل به سراغ سرچشمه ها بروید.

«فَأْتِيا فِرْعَوْنَ»

۱۹- در تبلیغ و دعوت دیگران به حقّ،صراحت و صلابت داشته باشید. «إِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ»

۲۰- فرستادن پیامبر برای مردم،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَسُولُ رَبِّ»

۲۱- تمام هستی،نوعی رشد دارند. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

۲۲- تمام هستی در تحت تدبیر اوست. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

۲۳- همه ی انبیا یک هدف دارند. «إِنّا رَسُولُ» ونفرمود: «إِنّا رَسُولا»

ص :۳۰۱

۲۴- در برابر کسی که می گوید: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی» (۱)باید گفت: «رَبِّ الْعالَمِینَ».

۲۵- اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند،رهبری با یکی از آنهاست. «إِنّا رَسُولُ»

۲۶- آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت ها،در رأس برنامه های انبیا قرار دارد.

«أَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ»

قالَ أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً وَ لَبِثْتَ فِینا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ«۱۸» وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ«۱۹»

(فرعون)گفت:آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ و با این حال انجام دادی آن کاری را که انجام دادی(و یکی از افراد ما را با مشت کشتی)،در حالی که تو از ناسپاسانی.

نکته ها:

فرعون با دو جمله،نبوّت موسی را زیر سؤال برد:الف:تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی شود.ب:ما تو را بزرگ کردیم،چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می کنی، ناسپاس که پیامبر نمی شود.آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است.

پیام ها:

۱- منّت گذاشتن و به رخ کشیدن،از ویژگی های مستکبران است. «أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا»

۲- اراده ی الهی،موسی را در دامن فرعون پرورش می دهد. «أَ لَمْ نُرَبِّکَ»

۳- اگر کسی را بزرگ کردیم،یا حرفه ای به او آموختیم،یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم،نباید با این دلیل و بهانه،سخن حقّ او را نپذیریم. «أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً»

۴- اولیای خدا نمک گیر نمی شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی گذارد. «لَبِثْتَ

۱- ۱) .نازعات،۲۴.

فِینٰا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ» (موسی نگفت ما که مدّت ها سر سفره ی فرعون بوده ایم یا حال که همه تسلیم او هستند و جامعه بر محور او می چرخد،کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم.)

۵-حقّ نان و نمک آن نیست که صاحب حقّ را به حال خود رها کنیم و اشتباهات او را هم بپذیریم.(حضرت موسی نان و نمک فرعون را خورده بود،ولی او را به حال خود رها نکرد.) نُرَبِّکَ فِینٰا ... لَبِثْتَ فِینٰا

۶- به توقّعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم.ناسپاسی در برابر مستکبر،بد نیست. «وَ أَنْتَ مِنَ الْکٰافِرِینَ»

قٰالَ فَعَلْتُهٰا إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضّٰالِّینَ«۲۰» فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمّٰا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ«۲۱»

(موسی)گفت:آن(قتل)را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم.و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم،سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش)بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

نکته ها:

مراد از«حکم»در آیه؛یا حکومت و سرپرستی بنی اسرائیل است و یا حکمت و دانش.

در این دو آیه،حضرت موسی علیه السلام ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم،پاسخ می دهد.

چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود،مشتی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد.این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت،بلکه یک حادثه ی ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیّت بود که قبل از نبوّت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتّفاق افتاده بود.بنابراین،«ضال»در آیه ی مذکور،یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه ای به عصمت نمی زند و یا به معنای تحیّر است،نظیر آیه ی ۷ سوره ی ضُحی: «وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدیٰ».

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند:چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقّ خود را با شمشیر نگرفتید،و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود:گاهی سکوت لازم است.مگر ابراهیم به مردم نفرمود:من از

ص:۳۰۳

شمـا کنـاره می گیرم: «وَ أَعْتَزِلُکَمْ وَ مٰا تَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (۱)مگر هـارون نفرمود: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْـعَفُونِی وَ کٰادُوا یَقْتُلُونَنِی» (۲)مردم مرا به ضـعف کشاندنـد و نزدیک بود مرا بکشـند؟ مگر یوسف نفرمود: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ» (۳)پروردگارا! زندان برای مـن بهـتر از اسـتجابت تقاضـای آنهـاست؟ مگر پیـامبر اکرم در غـار نرفت و من جـای او نخوابیـدم؟ مگر موسـی نفرمـود: «فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمّٰا خِفْتُکُمْ» همین که ترسـیدم فرار کردم،و مگر حضـرت لوط علیه السـلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلیٰ رُکْنٍ شَدِیـدٍ» (۴)ای کاش قـدرتی داشـتم(تا شـما را از این عمل ننگین باز می داشـتم)و یا به جایگـاه محکم و أمن پنـاه می بردم(و از شرّ شـما درامان بودم). (۵)بنـابراین سایر اولیای خـدا نیز گاهی در شـرایطی مجبور به سکوت و انزوا می شدند.

پیام ها:

۱- گاهی اقرار،یک ارزش است. «قٰالَ فَعَلْتُهٰا»

۲- فرار از طاغوت،مقدّمه ی دریافت الطاف الهی است. فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ ... فَوَهَبَ

۳- انبیا از الطاف خاصّ خداوند برخوردارند. «فَوَهَبَ لِی - وَ جَعَلَنِی» ۴- نبوّت،یک جریان در طول تاریخ است،انبیای بسیاری قبل از موسی بوده اند پس تعجّب فرعون نابجاست. «مِنَ الْمُرْسَلِینَ»

وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهٰا عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ«۲۲»

و(آیا)این که بنی اسـرائیل را بنـده ی خود ساخته ای نعمتی است که منّتش را بر من می نهی؟(چرا نبایـد من در خانه ی پـدرم رشد کنم؟)

قٰالَ فِرْعَوْنُ وَ مٰا رَبُّ الْعٰالَمِینَ«۲۳»

(فرعون)گفت:پروردگار جهانیان چیست؟

۱- ۱) .مریم،۴۸.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۰.

۳- ۳) .یوسف،۳۳.

۴- ۴) .هود،۸۳.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

نکته ها:

موسی به فرعون گفت:من بایـد در خانه ی پـدرم بزرگ می شدم،چرا پدرم را به بردگی کشاندی که من به اجبار در خانه ی تو بزرگ شوم،آیـا این،نعمت است که آن را سـپاس گزارم و یـا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه ی وسائل رفاه برای من بود،ولی من از این که بنی اسرائیل گرفتار بودند،ناراحتم.

از قرآن اسـتفاده می شود که فرعون در درون خود،خـدا را می شـناخت؛ «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هٰؤُلاٰءِ إِلاّٰ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (۱)ولی به ظـاهر خود را ربّ اعلای مردم می دانست، مثل مـدیری که بر افرادی تسـلّط دارد،ولی در عین حال خود را تحت امر دیگری می داند. (۲)

پیام ها:

۱- تکبر،زشتی ها را نزد انسان زیبا جلوه می دهد. «تِلْکَ نِعْمَهٌ تَمُنُّهٰا عَلَیَّ»

۲- به استکبار و منّت های او با صلابت پاسخ دهید. تِلْکَ نِعْمَهٌ ...

۳- گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت،خود را به نادانی می زنند. «وَ مٰا رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

۴- سـؤال مسـتکبرین،مغرورانـه و همراه بـا تحقیر دیگران است.فرعـون گفـت: «وَ مٰا رَبُّ الْعٰالَمِینَ» و نگفـت:«و مـن رب العالمین»(حرف«ما»در زبان عرب برای جمادات به کار می رود.)

قٰالَ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمَا إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ«۲۴»

(موسی)گفت:پروردگار آسمان ها وزمین وآنچه میان آنهاست،اگر باور دارید.

قٰالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لاٰ تَسْتَمِعُونَ«۲۵»

(فرعون)به اطرافیان خود گفت:آیا نمی شنوید(چه حرف هایی می زند)؟

قٰالَ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبٰائِکُمُ الْأَوَّلِینَ«۲۶»

(بار دیگر موسی)گفت:او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

۱- ۱) .اسراء،۱۰۲.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

نکته ها:

قرآن می گوید:دعوای انبیا با مخالفانشان بر سر ربوبیّت خداوند یعنی مدیریّت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات اوست وگرنه مخالفان آنان،اللّه را به عنوان خالق جهان قبول داشتند.سخن کسانی که امروز می گویند:دین از سیاست جداست،همانند سخن کسانی است که می گویند:حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست.(خداوند خلق کند،ولی ما حکومت کنیم)قرآن و عقل،حقّ ربوبیّت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می داند که خالق است،نه دیگران.کسی که آفرید می داند چه قانونی وضع کند. «أَ لاٰ يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» (۱)

بعضی جمله ی «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» را این گونه معنا کرده اند که موسی گفت:من می دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست،بلکه برای طفره رفتن است،ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید،در نظم ونظام هستی فکر کنید،ربوبیّت ویکتایی او را خواهید فهمید.

پیام ها:

۱- باید به سؤال های اعتقادی،پاسخ صریح و روشن داد. «قٰالَ فِرْعَوْنُ وَ مٰا رَبُّ الْعٰالَمِينَ قٰالَ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲- تمام هستی یک خدا دارد. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدّد عقیده داشتند).

۳- تمام هستی تحت یک تدبیر،نظارت وحرکت تکاملی قرار دارند. «رَبُّ الْعٰالَمِينَ»

۴- ذات خداوند قابل شناسایی نیست،باید او را از راه آفریده هایش شناخت و معرّفی کرد. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (فرعون از چیستی وچگونگی خداوند سؤال کرد،ولی موسی از آفریده های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)

۵-هر کسی نمی تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان ها و زمین نگاه عمیق کنند،ربوبیّت الهی را

۱- ۱) .ملک،۱۴.

درک می کنند.

۶- جوسازی،حقّ پوشی و حرف منطقی دیگران را قطع کردن،ابزار کار طاغوت هاست. «أَ لاٰ تَسْتَمِعُونَ» (مناظره ی موسی و فرعون علنی بود.)

۷- ربوبیّت خداوند نسبت به انسان های موجود،انسان های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبٰائِکُمُ ...(تدبیر و نظارت ومدیریّت خداوند بر آیات آفاقی(آسمان ها و زمین)،و آیات انفسی (انسان ها)یکسان است.)

قٰالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ«۲۷» قٰالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ«۲۸»

(فرعون)گفت:قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده،سخت دیوانه است.(موسی)گفت:(او)پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می باشد،اگر تعقّل کنید.

قٰالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهاً غَیْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ«۲۹» قٰالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ«۳۰» قٰالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِینَ«۳۱»

(فرعون)گفت:(ای موسی!)اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد.(موسی)گفت:(حتّی)اگر نشانه ی آشکاری برایت بیاورم(که رسالت مرا اثبات کند)؟(فرعون)گفت:اگر راست می گویی آن نشانه را بیاور.

نکته ها:

در آیه ی ۲۷ می بینیم که فرعون برای جبران حقارت خود،سخت ترین لحن ها را با زشت ترین نسبت ها در مورد موسی به کار برد.در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از

حروف و کلماتی استفاده می کنند،کلمه ی «إِنَّ» و حرف«لام»در کلمه ی «لَمَجْنُونٌ» و جمله ی اسمیّه آوردن،نشانه ی تأکید بر نسبت ناروای اوست.

پیام ها:

۱- طاغوت ها هنگام روبرو شدن با حقّ طفره می روند.(هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت،فرعون به جای پاسخ دادن به موسی،چون نگران از دست دادن مردم بود،با آنان حرف می زد.) «قٰالَ لِمَنْ حَوْلَهُ - قٰالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ»

۲- مستکبر هرگز حقّ را نمی پذیرد و خود را از مردم جدا می داند. «رَسُولَكُمُ - أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ» یعنی پیامبر شما،نه من.

۳- از قوی ترین حربه های مخالفان انبیا،نسبت ناروای جنون است. «لَمَجْنُونٌ» آری کسی که از استدلال عاجز باشد،دست به تهمت و ناسزاگویی می زند.

۴- از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان،مشرق و مغرب و بر همه ی موجودات جهان حاکم است،می فهمیم که جهان هستی با مدیریّت واحدی اداره می شود. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ...

۵-مبلّغ ومربّی نباید از بحث خسته شود،باید استدلال خود را تکرار کند و سعه ی صدر داشته باشد. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ، «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبٰائِكُمُ» ، «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»

۶- تهمت ها،اولیای خدا را از هدف ها منحرف نمی کند. رَسُولَكُمُ ... لَمَجْنُونٌ قٰالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ

۷- رسیدن به توحید،به تعقّل نیاز دارد.(کفر و شرک،محصول بی عقلی است).

«إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (اندیشیدن مردم،بزرگ ترین خطر برای مستکبران است).

۸-انبیا مؤدّب سخن می گویند.(فرعون به موسی علیه السلام گفت: «لَمَجْنُونٌ» ،امّا موسی گفت:اگر بیاندیشید سخن مرا می فهمید). «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

۹- تهدید،حربه ی دیگر طاغوت هاست. «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (رهبران دینی باید آماده ی سختی ها باشند).

ص :۳۰۸

۱۰- در نظام طاغوتی،خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می برند. «مِنَ الْمَسْجُونِینَ»

۱۱- آن جا که منطق تأثیر نکرد،معجزه لازم است. «بِشَیْءٍ مُبِینٍ»

۱۲- آمادگی قبلی،شرط موفقیّت و پیروزی بر دشمن است.موسی می دانست که عصا را اژدها می کند و کف دستش نورانی می شود،لذا با قدرت گفت: «جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ»

۱۳- معجزه ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می کنند. «مُبِینٍ»

فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ«۳۲»

پس عصای خود را بیفکند،پس ناگهان آن عصا اژدهایی آشکار شد.

وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنّاظِرِینَ«۳۳»

و دست خود را(از گریبانش)بیرون آورد،پس ناگهان آن دست برای تماشاگران سفید و درخشان نمود.

نکته ها:

مراد از کلمه ی «نَزَعَ» در اینجا،بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.

اژدها شدن عصا،ده مرتبه ونورانی شدن دست موسی علیه السلام،پنج مرتبه در قرآن آمده است.

در اوّلین مرحله ای که موسی عصا را رها کرد به صورت مار کوچکی درآمد،چنانکه در سوره نمل آیه ی ۱۰ آمده: «جَانٌّ وَلّی مُدْبِراً» ،ولی در برابر طاغوتِ گردنکش،به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد وعملی انجام داد.

پیام ها:

۱- معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است،نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. «فَإِذا هِیَ» (یعنی عصا ناگهان مار شد)

۲- در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر وکوبنده انجام داد. «ثُعْبانٌ مُبِینٌ»

ص:۳۰۹

۳- معجزات انبیا روشن و روشنگر است،نه وهم و خیال. «مُبِینٌ»

۴- در کنار معجزه ای دلهره آور،دست سفید و نورانی،رمز صفا و محبّت است.

«ثُعْبانٌ - بَیْضاءُ»

۵-برای تأثیر کلام حقّ،از همه ی شیوه های صحیح بیم و امید استفاده کنید.

«ثُعْبانٌ - بَیْضاءُ»

قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ«۳۴» یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ«۳۵» قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ«۳۶» یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ«۳۷»

(فرعون)به اشرافیان اطرافش گفت:همانا این مرد،ساحری کاردان است.

او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند،پس چه رأی و دستور می دهید؟ گفتند:به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری(ساحران)اعزام کن.تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

فَجُمِعَ السَّحَرَهُ لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ«۳۸»

پس ساحران در موعدِ روزی معلوم،گردآوری شدند.

وَ قِیلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ«۳۹»

و به مردم گفته شد:آیا شما نیز جمع می شوید؟

نکته ها:

فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:

الف:تحقیر: «أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.

ب:استهزا: «لَمَجْنُونٌ» تو دیوانه هستی.

ص:۳۱۰

ج:تهدید: «مِنَ الْمَسْجُونِینَ» تورا زندانی می کنم.

د:تهمت سحر: «لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ» تو ساحر هستی.

ه:تهمت توطئه: «یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ» تو قصد شورش داری.

در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون،حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.

مراد از جمله «فَمٰا ذٰا تَأْمُرُونَ» ،فرمان مشورتی است.چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می گفتند.مانند: «أَرْجِهْ وَ أَخٰاهُ» به موسی وبرادرش فرصت بده وبه زندان نیفکن.

حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسمِ مقابله ی ساحران با موسی،با یکدیگر به توافق رسیدند. «لِمِیقٰاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ»

از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند،زیرا این حضور و اجتماع باعث می شد تا موسی و هارون احساس تنهایی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.

اطرافیان بی اراده و متملّق،حتّی در کلمات تقلید می کنند.جمله های «لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ» و «یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ» در این دو آیه از زبان فرعون است،ولی در سوره ی اعراف آیات ۱۰۹ و ۱۱۰،همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتّی حرفی کم و زیاد نکرده اند.

پیام ها:

۱- طاغوت ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیّت بیان می کنند. «إِنَّ هٰذٰا لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ» («إِنَّ» ،حرف«لام»و جمله ی اسمیّه همه نشانه ی تأکید است.)

۲- فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند،از موسی به عنوان«ساحر علیم»یاد کرد. «لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ»

۳- دروغگو کم حافظه است.فرعونیانی که به موسی نسبت جنون می دادند؛ «لَمَجْنُونٌ» اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می خوانند: «لَسٰاحِرٌ عَلِیمٌ»

۴- وطن دوستی و انگیزه ی مالکیّت،از غرائز انسان هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت:او شما را

آواره و مالکیّت شما را لغو خواهد کرد. «یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ»

۵-دروغ،تزویر وعوام فریبی،شیوه ی طاغوت است.(کلمه ی «أَرْضِکُمْ» ،برای عوام فریبی وکلمه ی «بِسِحْرِهِ» دروغی واضح بود.)

۶- طاغوت ها هنگام قدرت و تسلّط،همه چیز را از آن خود می دانند، «أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ» (۱)ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می کشند. «أَرْضِکُمْ»

۷- طاغوت ها به زیردستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می طلبند. «فَما ذا تَأْمُرُونَ» فرعونی که به موسی می گوید:اگر معبودی غیر از من بگیری تو را زندان می کنم،امروز محتاج اطرافیان است.

۸-زمان فرعون،دوران رواج سحر و جادو بوده است. «سَحّارٍ عَلِیمٍ»

۹- اگر متخصّصین،متعهّد نباشند در خدمت فرعون ها در می آیند. «یَأْتُوکَ»

۱۰- همایش و سمینار کارشناسان،سابقه ی طولانی دارد. «یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ»

۱۱- طاغوت ها برای رسیدن به اهداف خود،از کارشناسان سوء استفاده می کنند ما چرا استفاده ی خوب نکنیم؟ «یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ»

۱۲- فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. «بِکُلِّ سَحّارٍ»

۱۳- زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثّر است. «یَوْمٍ مَعْلُومٍ»

۱۴- برای طاغوت ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است.

«هل انتم مجتمعون»

لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ کانُوا هُمُ الْغالِبِینَ«۴۰»

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنّا نَحْنُ الْغالِبِینَ«۴۱» قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ«۴۲»

۱- ۱) .زخرف،۵۱.

پس همین که ساحران(از شهرها به نزد فرعون)آمدند به او گفتند:آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی داریم؟ فرعون گفت:آری،در این صورت(علاوه بر پاداش)حتماً شما از مقرّبان دربار خواهید بود.

نکته ها:

موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند،امّا فرعون و همه ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می شود.از سؤال ساحران که پرسیدند: «أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنّا نَحْنُ الْغالِبِینَ» تردید آنان استفاده می شود و از تشویق وجایزه بزرگ فرعون؛ «قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ» دلهره ی او استفاده می شود.

شاید شرط گرفتن مزد،نشانه ی تنگ نظری،بخل و خسیس بودن فرعون باشد،زیرا معمولاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی گذارند،زیرا می دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می گیرد.

پیام ها:

۱-فرعون ادّعای خدایی داشت،امّا با معجزه ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اوّل و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. «لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ»

۲-فرعون با دیدن معجزه ی موسی،به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. «إِنْ کانُوا هُمُ الْغالِبِینَ» («انْ»حرف شرط و نشانه ی شک است)

۳-افراد مادّی حتّی در مسایل عقیدتی هم حرف پول می زنند. «فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً»

۴-ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند وکاری به حقّ و باطل بودن آن ندارند. «أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً» شعار انبیا در تمام کارهایشان «ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۱)بود،ولی ساحران حتّی برای یک حرکت توقّع اجر داشتند. «لَنا لَأَجْراً»

۵-انسانی که خدایی نیست،به درهم فرعون چشم دارد؛ «لَنا لَأَجْراً» ولی همین

۱- ۱) .شعراء،۱۰۹،۱۲۷،۱۴۵،۱۶۴ و ۱۸۰.

که خدایی شد،تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فدا می کند.چنانکه در آیه ی ۵۰ می خوانیم: «لا ضَيْرَ إِنّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ»

۶- گاهی مقام و اعتبار از مال مهم تر است. «إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ«۴۳» فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ«۴۴»

(روز موعود فرارسید و همه ی ساحران جمع شدند،)موسی به آنان گفت:بیفکنید آنچه را می خواهید بیفکنید.پس(ساحران)ریسمان ها و عصاهای خود را(به زمین)افکندند و گفتند:به عزّت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

پیام ها:

۱- مردان خدا به غلبه ی حقّ و پوچی سحر ایمان داشته واز موضع قدرت و با آرامش سخن می گویند،نه از روی ضعف و ترس. «أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ»

۲- به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «أَلْقُوا ما أَنْتُمْ» ،آنگاه محکم ومنطقی پاسخ آنان را بدهید.

۳- کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می دهد.ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می گفتند: «إِنْ كُنّا نَحْنُ الْغالِبِينَ» ولی در حضور فرعون،با خودشیرینی و تملّق گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ» وبه پیروزی تظاهر می کردند و به اصطلاح جنگ روانی راه می انداختند. «إِنّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ»

ص :۳۱۴

فَأَلْقیٰ مُوسیٰ عَصٰاهُ فَإِذٰا هِیَ تَلْقَفُ مٰا یَأْفِکُونَ«۴۵»

سپس موسی عصایش را افکند،پس ناگهان(اژدهایی شد و)هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

فَأُلْقِیَ السَّحَرَهُ سٰاجِدِینَ«۴۶» قٰالُوا آمَنّٰا بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ«۴۷» رَبِّ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ«۴۸»

آنگاه ساحران بی اختیار به سجده درافتادند.گفتند:ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.پروردگار موسیٰ و هارون.

نکته ها:

ساحران همین که اژدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردند.در روایات آمده است:

هنگامی که امام زمان علیه السلام نیز ظهور کند،متخصّصان شرق و غرب به حضرت ایمان خواهند آورد،چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد.

پیام ها:

۱- معجزه امری سریع و برق آساست،نه تدریجی و تمرینی. «فَإِذٰا هِیَ تَلْقَفُ»

۲- باطل،در برابر حقّ تاب مقاومت ندارد. «تَلْقَفُ مٰا یَأْفِکُونَ»

۳- سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است.(«یَأْفِکُونَ» از«افک»به معنای ساختگی و دروغ است)

۴- افراد آماده،در برابر حقّ طفره نمی روند و تسلیم می شوند. «فَأَلْقیٰ»

۵-قدرِ زر زرگر شناسد،قدرِ گوهر گوهری.(ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند وچنان تحت تأثیر قرار گرفتند که بی اراده به سجده افتادند،با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند،ولی ایمان نیاوردند). «فَأُلْقِیَ السَّحَرَهُ»

۶- از امتیازات انسان،قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. «فَأُلْقِیَ»

۷- سجده،مظهر حقّ پرستی وتسلیم است که در طول تاریخ سابقه داشته است.

«سَاجِدِينَ»

۸-تمام هستی،تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. «بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

۹- جلو سوء استفاده را باید گرفت.برای این که فرعونیان،«ربّ العالمین»را به معنای انحرافی تفسیر نکنند،ساحران گفتند: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»

۱۰- ساحران،به اصول دین اقرار کردند،توحید: «آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» نبوّت: «رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» معاد: «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاَفٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ«۴۹»

فرعون(که به خشم آمده بود)گفت:آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است.پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست.حتماً دست ها و پاهایتان را از چپ وراست قطع خواهم کرد،وهمگی شما را به دار خواهم آویخت.

قَالُوا لاَ ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ«۵۰» إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ«۵۱»

ساحران گفتند:باکی نیست،ما به سوی پروردگارخود بازمی گردیم.ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد،چرا که ما نخستین ایمان آورندگان هستیم.

نکته ها:

همین که ساحران معجزه ی موسی را دیدند،به خاك افتادند و سجده کردند،در این جا فرعون برای عوام فریبی به تحلیلی دست زد وگفت:این یک توطئه ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه انداخته اید.غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزّت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.

در بعضی تفاسیر می خوانیم:فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرمای

بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می گریست.

پیام ها:

۱- در نظام طاغوتی،مردم آزادی عقیده ندارند. «آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ»

۲- طاغوت ها می خواهند حتّی بر افکار مردم مسلّط باشند. «قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ»

۳- دروغگو کم حافظه است. «لَمَجْنُونٌ - عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ»

۴- بدترین شکنجه ای که قدرت،کارایی و توازن انسان را می گیرد،قطع دست و پا از چپ و راست است. «مِنْ خِلافٍ»

۵-به طاغوت ها اطمینان نکنید،آنان همه را برای خودشان می خواهند.(فرعون که ساعتی پیش وعده داده بود آنان را از مقرّبان خواهد کرد،اکنون همه را به قتل تهدید می کند). «لَأُصَلِّبَنَّكُمْ»

۶- یکی از آثار ایمان به معاد،شجاعت در برابر طاغوت هاست. «لا ضَيْرَ إِنّا»

۷- ایمان به معاد،افق روشن برای آینده است. «إِنّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ»

۸-شهادت در راه خدا،ضرر و هلاکت نیست. «لا ضَيْرَ إِنّا»

۹- کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد،متزلزل نمی شود. «لا ضَيْرَ إِنّا» (ساحران که معجزه را شناختند،در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).

۱۰- هم سِحر گناه است و هم در استخدام فرعون ها درآمدن. «خَطايانا»

۱۱- طمع در مادّیات،منفی ولی در معنویّات،مثبت است. «نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا»

۱۲- بخشش،از شئون ربوبیّت الهی است. «يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا»

۱۳- آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. «آمَنّا - نَطْمَعُ»

۱۴- سابقه و پیشگامی در ایمان،یک فضیلت است. «أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۵- حسن عاقبت،بزرگ ترین سعادت است.کسانی که تمام عمرشان در انحراف بودند،با جرقّه ای در یک لحظه دگرگون شده «إِنّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» و از اوّلین مؤمنان شدند. «كُنّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ»

۱۶- توطئه،توطئه گر را رسوا می کند.(فرعون با سرمایه گذاری بسیار،ساحران را

دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند،ولی با ایمان آوردن ساحران،فرعون خود رسوا شد). «کُنّٰا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِینَ»

وَ أَوْحَیْنٰا إِلیٰ مُوسیٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبٰادِی إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ«۵۲» فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِی الْمَدٰائِنِ حٰاشِرِینَ«۵۳»

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه(از مصر)کوچ ده،زیرا شما تعقیب خواهید شد.پس فرعون(از این حرکت آگاه شد و)به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند.

نکته ها:

کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اوّل،دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.

بخش دوّم،گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب های گوناگون بود.

بخش سوّم،حرکت دادن طرفداران و مؤمنین و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفّار بود که به عبور مؤمنین از دریا و غرق شدن کفّار انجامید.

در کلمه ی«حشر»،معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.

بنی اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را از مصر کوچ دهد.

پیام ها:

۱- بعد از نپذیرفتن استدلال،نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن به موسی شروع و پس از تعقیب فرعونیان،با غرق و هلاکت آنان خاتمه می یابد. «وَ أَوْحَیْنٰا إِلیٰ مُوسیٰ أَنْ أَسْرِ»

۲- تمام حرکات انبیا حتّی زمان هجرت،از طریق وحی بوده است. أَوْحَیْنٰا ...

۳- برای مبارزه با فرعون،از تاریکی شب نیز استفاده کنید. «أَسْرِ»

ص :۳۱۸

۴- یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم ویا از آن فاصله گرفته وهجرت کنیم. «أَسْرِ»

۵-انبیا تنها پند و اندرز نمی دهند،ایجاد نهضت های بزرگ و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. «أَسْرِ بِعِبادِی»

۶- یکی از مراحل نهی از منکر،هجرت از جامعه ی فاسد است. «أَسْرِ بِعِبادِی»

۷- خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می دهد. «أَسْرِ بِعِبادِی»

۸-طاغوت ها دست به شایعه پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می زنند. «فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ»

إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِیلُونَ«۵۴» وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ«۵۵» وَ إِنّا لَجَمِیعٌ حاذِرُونَ«۵۶» فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ«۵۷» وَ کُنُوزٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ«۵۸»

(تبلیغات فرعونیان درباره ی موسی ویارانش این بود:)همانا اینها گروهی اندکند.که نسبت به ما خشم ونفرت دارند.ما همگی آماده ی دفاع هستیم.

لذا آنان را(به گمان تعقیب بنی اسرائیل)،از باغ ها و چشمه ها و گنج ها و جایگاه نیکو(و قصرهای مجلّل)،بیرون کردیم.

کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها بَنِی إِسْرائِیلَ«۵۹» فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِینَ«۶۰»

(تدبیر ما)این چنین بود که(بعد از غرق کردن فرعونیان،)بنی اسرائیل را وارث آنها قرار دهیم.پس هنگام طلوع خورشید،سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند.

نکته ها:

کلمه ی«شرذمه»به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد.فرعون در تبلیغات خود،مخالفان را گروه کوچکی معرّفی می کرد.امّا در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده اند:افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر بوده اند،و فرعون به

ص :۳۱۹

این جمعیّت زیاد می گوید: «إِنَّ هٰؤُلاٰءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِیلُونَ» (۱)

کلمه ی «حٰاذِرُونَ» از«حذر»به معنای وسیله ی دفاعی است،بنابراین «إِنّٰا لَجَمِیعٌ حٰاذِرُونَ» یعنی همه ی ما برای انتقام آماده و مسلّح هستیم.

فرعونیان در تبلیغات،خود را گروهی متّحد می دانستند، «إِنّٰا لَجَمِیعٌ حٰاذِرُونَ» ولی بنی اسرائیل را «قَلِیلُونَ» می خواندند،نه«قلیله»،یعنی آنان گروه گروه بوده و با هم متّحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می کنیم.غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره وفرمان حضرت موسی،همگی شبانه هجرت کردند.

پیام ها:

۱- طاغوت ها حرکت های مردمی را ناچیز می انگارند. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِیلُونَ»

۲- منحرف کردن افکار مردم،شیوه ای طاغوتی است. «لَشِرْذِمَةٌ قَلِیلُونَ»

۳- طاغوت ها بدانند که مورد تنفّرند. «وَ إِنَّهُمْ لَنٰا لَغٰائِظُونَ»

۴- بغض و خشم نسبت به طاغوت ها و تبرّی از آنان،لازمه ی ایمان به خداست.

«وَ إِنَّهُمْ لَنٰا لَغٰائِظُونَ»

۵-کاخ ها ابدی نیست،ظلم کلید زوال قدرت است. فَأَخْرَجْنٰاهُمْ ...

۶- فرعونیان در مصر دارای تمدّن بودند. «وَ کُنُوزٍ وَ مَقٰامٍ کَرِیمٍ»

۷- یکی از سنّت های الهی،جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است.

«کَذٰلِکَ وَ أَوْرَثْنٰاهٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ»

۸-ثروت ها،کاخ ها و باغ های فرعونیان،به بنی اسرائیل رسید.«اورثنا»

۹- خروج فرعونیان به دنبال بنی اسرائیل،یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود. «فَأَخْرَجْنٰاهُمْ - فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِینَ»

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و کبیر فخررازی.

فَلَمّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسی إِنّا لَمُدْرَكُونَ«۶۱»

پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند،یاران موسی گفتند:(ما به دام افتادیم و)آنان به ما دست خواهند یافت.

قالَ كَلّا إِنَّ مَعِی رَبِّی سَيَهْدِينِ«۶۲»

(موسی به آنان)گفت:چنین نیست،قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

نکته ها:

«ترائی»به معنای یکدیگر را دیدن و«جمعان»به معنای دو گروه است.

شاید آوردن «أَصْحابُ مُوسی» به جای بنی اسرائیل،رمز آن باشد که حتّی یاران نزدیک موسی از اینکه دریا در جلو و سپاه فرعون در تعقیب آنان هستند،دغدغه ها داشتند.

گرچه هر حرکت و قیام و تصمیمی،شناخت و بصیرت لازم دارد،ولی لازم نیست انسان در گام اوّل نسبت به تمام مراحل آگاهی داشته باشد.چنانکه حضرت موسی تا لحظه ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید خبر از برنامه نداشت،امّا ایمان به هدایت الهی همواره در او بود.و لذا فرمود: «إِنَّ مَعِی رَبِّی سَيَهْدِينِ»

پیام ها:

۱- رهبران آسمانی،در بحران ها دلی آرام دارند و مایه ی آرامش دیگران نیز هستند. «كَلّا إِنَّ مَعِی رَبِّی»

۲- به وعده های الهی یقین داشته باشیم.(خداوند در آیه ی ۱۵ این سوره به موسی فرمود: «إِنّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ» ،در این آیه موسی به مردم می گوید:خداوند وعده داد و او با ماست). «كَلّا إِنَّ مَعِی رَبِّی»

۳- هنگام برخورد با دشمن،(حتّی زمانی که در یک طرف دریا و در طرف دیگر سپاه دشمن است،)مأیوس نشوید و به خدا توکّل کنید. «إِنَّ مَعِی رَبِّی»

۴- پیامبران واسطه ی فیض و رحمت خداوند می باشند. «إِنَّ مَعِی رَبِّی سَیَهْدِینِ» (با توجّه به اینکه هدایت پیامبر،واسطه ای برای هدایت مردم است)

۵-انبیا تحت حمایت ویژه ی خداوند هستند. «إِنَّ مَعِی رَبِّی»

۶- هدایت از شئون ربوبیّت است. «رَبِّی سَیَهْدِینِ»

فَأَوْحَیْنٰا إِلیٰ مُوسیٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصٰاکَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَکٰانَ کُلُّ فِرْقٍ کَالطَّوْدِ الْعَظِیمِ«۶۳» وَ أَزْلَفْنٰا ثَمَّ الْآخَرِینَ«۶۴»

پس(به دنبال این تلاقی،)به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن.دریا شکافت و هر پاره ای مثل کوهی بزرگ گردید.آنگاه گروه دیگر (لشکر فرعون)را به آنجا نزدیک کردیم.

وَ أَنْجَیْنٰا مُوسیٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِینَ«۶۵» ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ«۶۶» إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۶۷» وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۶۸»

و موسی و هر که را با او بود،همگی را(از دریا عبور و)نجات دادیم.سپس گروه دیگر را غرق ساختیم.البتّه در این ماجرا،(عبرت و)نشانه روشنی است و بیشتر آنان ایمان آورنده نبودند.و همانا پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی«انفلاق»به معنای شکافته شدن،«فرق»به معنای قطعه و«طود»به معنای کوه می باشد.گویا در اثر شکافته شدن رود بزرگ نیل که همچون دریاست،آب در دو طرف خشکیِ ایجاد شده چنان روی هم انباشته شد که همانند دو کوه بلند گردید.

پیام ها:

۱- کارهای انبیا با اراده ی پروردگار و وحی الهی است. فَأَوْحَیْنٰا ...

۲- خداونـد کارهایی را به دست اولیای خود انجام می دهـد تا مردم به آنان توجّه کننـد و از آنان اطاعت نمایند. «فَأَوْحَيْنا إِلىٰ مُوسىٰ أَنِ اضْرِبْ» (آری،طبیعت و مظاهر آن،با اراده ی خداوند در اختیار بندگان خاصّ ومقهور آنان است.)

۳- با اراده ی خداوند،یک عصا روزی اژدها می شود و سبب ترس دشمنان می گردد و یک روز کلید رحمت و باز شدن راه برای مؤمنان می شود.

۴- با اراده ی خداوند،یک عصا گاهی سبب جوشیدن آب از سنگ است: «اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ» (۱)و گاهی سبب خشک شدن دریا. «اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْبَحْرَ»

۵-همه ی هستی و فعل وانفعالات آن،با اراده ی خداوند است. «فَأَوْحَيْنا - أَزْلَفْنا - أَنْجَيْنا - أَغْرَقْنا»

۶- نجات و رستگاری در سایه ی همراهی با انبیاست. «أَنْجَيْنا مُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ»

۷- خداوند یاران خود را در سخت ترین شرایط از بن بست نجات می دهد. «أَنْجَيْنا مُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ»

۸-شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان،نشانه ی قدرت و قهر الهی و مایه ی پند است. «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً»

۹- سنّت الهی در طول تاریخ،یاری حقّ و سرکوب باطل است. «لَآيَةً» آری، نشانه و عبرت بودن یک حادثه،زمانی است که آن حادثه یا مشابه آن در طول تاریخ تکرار شدنی باشد.

۱۰- خداوند با بیان تاریخ گذشتگان،به پیامبر اسلام دلداری و درس صبر می دهد. «مٰا كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۱- پندپذیران کم هستند. «لَآيَةً وَ مٰا كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۲- پیامبر اسـلام تحت حمایت ویژه ی خداونـد است. «رَبَّكَ» (خطاب به پیامبر است که همان گونه که ما مخالفان موسـی را نابود کردیم،با همان عزّت و

ص: ۳۲۳

۱- ۱) .بقره، ۶۰.

قدرت می توانیم مخالفان تو را نیز نابود کنیم.)

۱۳- کفر مردم،ضرری به عزّت خداوند نمی زند. «مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ - إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

۱۴- مربّی،هم باید قدرتمند باشد و هم مهربان. «إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

۱۵- مهلتی که خداوند به کفّار می دهد از ضعف و ناتوانی نیست،بر اساس مهر و رحمت است تا شاید توبه کنند. «الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْرٰاهِیمَ«۶۹» إِذْ قٰالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مٰا تَعْبُدُونَ«۷۰» قٰالُوا نَعْبُدُ أَصْنٰاماً فَنَظَلُّ لَهٰا عٰاکِفِینَ«۷۱»

(ای پیامبر!)سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان.آن گاه که به پدرش (عمویش آذر)و قومش گفت:شما چه می پرستید؟ گفتند:بت هایی را می پرستیم که همواره ملازم آنهاییم.

قٰالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ«۷۲» أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ«۷۳» قٰالُوا بَلْ وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا کَذٰلِکَ یَفْعَلُونَ«۷۴»

ابراهیم گفت:آیا هر گاه آنها را می خوانید(یا دعا می کنید)سخن شما را می شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می رسانند؟ بت پرستان گفتند:(نه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه(پرستش)می کردند.

قٰالَ أَ فَرَأَیْتُمْ مٰا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ«۷۵» أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ«۷۶»

ابراهیم گفت:آیا در آنچه می پرستید اندیشه و نگاه(عمیق)کرده اید؟ شما و پدران پیشین شما(دقّت کرده اید)؟

نکته ها:

بعد از حضرت موسی که نامش بیش از ۱۳۰ مرتبه در قرآن آمده،نام حضرت ابراهیم،

ص :۳۲۴

بیش از دیگر پیامبران در قرآن آمده است.

بر اساس روایات مراد از کلمه ی«أب»در این آیه،آذر عموی ابراهیم است.زیرا امکان ندارد که پدرِ پیامبری همچون ابراهیم کافر باشد.از نظر لغت نیز به مربّی و جدّ و پدر زن نیز «أَب»گفته می شود.در آیه ۱۳۳ سوره بقره می خوانیم که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند:

«نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَ إِلٰهَ آبٰائِکَ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِسْحٰاقَ» با اینکه یعقوب فرزند اسحاق است،در این آیه هم به جدّ(ابراهیم)و هم به عمو(اسماعیل)،أَب گفته است.

تقلید از اهل علم و دانشمندان،گاهی وسیله ی تکامل و رشد و ترقّی است؛ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» (۱)و فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ ... (۲)ولی از عوام وسیله ی تحجّر و جمود است. «إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا» زیرا پایبندی بی چون و چرا به سنّت ها و آداب ملّی و قومی،سبب تخدیر جامعه و سدّ راه فکر و نوآوری و مانع شناخت حقیقت است.

چون حضرت ابراهیم مورد ستایش همه ی گروه های یهودی و مسیحی است،بیان تاریخ او برای اهل کتاب زمان پیامبر و همچنین مسلمانان،درس آموز خواهد بود.

کلمه ی«رأیتم»از ریشه ی«رأی»و«رؤیت»است.بنابراین«رأیتم»هم شامل دیدن با چشم می شود و هم نگریستن با عقل.

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام مأمور حفظ تاریخ انبیای قبل از خود است. «وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ»

۲- سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام مهم و مفید است.(«نَبَأَ» ،به خبر مهم گویند)

۳- سنّت ها و قوانین حاکم برتاریخ،ثابت است.بنابراین تاریخ دیروز می تواند برای امروز درس باشد. «وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْرٰاهِیمَ»

۴- در نهی از منکر،از خودی ها شروع کنیم. «لِأَبِیهِ»

۵-در نهی از منکر،سن شرط نیست. «قٰالَ لِأَبِیهِ»

۶- در نهی از منکر،قدرت شرط نیست. «قٰالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ» (با توجّه به اینکه آن

۱- ۱) .نحل،۴۳؛انبیاء،۷.

۲- ۲) .انعام،۹۰.

زمان حضرت ابراهیم در شرایطی بود که عمویش او را طرد کرد.)

۷- در نهی از منکر،از تنهایی نترسید. «قٰالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ»

۸-در دفاع از حقّ،مراعات فامیل را نکنید. «قٰالَ لِأَبِیهِ»

۹- خداوند با بیان این که نزدیک ترین بستگان ابراهیم بت پرست بودند و از او اطاعت نکردند،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دلداری می دهد. «لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ - نَعْبُدُ أَصْنٰاماً»

۱۰- در شیوه ی تبلیغ،وجدان ها را با سؤال بیدار کنید. «مٰا تَعْبُدُونَ» (با آنکه ابراهیم علیه السلام می دید که آنها چه چیزهایی را می پرستند،ولی برای اینکه آنان را به تفکّر وادار کند ووجدانشان را بیدار نماید،از آنان پرسش نمود.)

۱۱- انسان،موجودی است پرستش گر،اگر حقّ را پرستش نکند به باطل رو خواهد کرد. «مٰا تَعْبُدُونَ - نَعْبُدُ أَصْنٰاماً»

۱۲- قرآن کریم در نقل تاریخ،نقاط حساس و سازنده را مطرح می کند. «مٰا تَعْبُدُونَ» (قرآن در مطالبی که از تاریخ نقل می کند،به تعداد و نام و زمان و مکان اشاره ندارد،بلکه پیام و محتوای عبرت انگیز را بیان می کند.)

۱۳- در نهی از منکر،از منکرات مهم شروع کنید. «مٰا تَعْبُدُونَ» (آری مهم ترین منکر،شرک به خداوند است.)

۱۴- هر عبادتی ارزش ندارد،نوع معبود و مقدار شعور مهم است. «نَعْبُدُ أَصْنٰاماً»

۱۵- پرستش،یک خواست لحظه ای نیست،بلکه در عمق جان انسان ریشه دارد.

«عٰاکِفِینَ»

۱۶- بدتر از انحراف،افتخار به انحراف است. «فَنَظَلُّ لَهٰا عٰاکِفِینَ» «نظل»یعنی همیشه بت می پرستیم و «عٰاکِفِینَ» یعنی بر پرستش آن ملازم هستیم.)

۱۷- استدلال و منطق،اوّلین گام تبلیغ است. «هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ - أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ»

۱۸- انگیزه ی پرستش،یا خیررسانی است،یا دفع شرّ و بت ها هیچ یک را ندارند.

«یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ»

۱۹- با افراد عادّی،استدلال روشن و قابل فهم داشته باشید. «هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ

تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكَمْ أَوْ يَضُرُّونَ»

۲۰- در عقاید،تقلید ممنوع است. «وَجَدْنا آباءَنا»

۲۱- گاهی آداب ورسوم نیاکان،مانعی بر راه عقل ومنطق است. «وَجَدْنا آباءَنا»

۲۲- سابقه،دلیل حقّانیّت نیست. «وَجَدْنا آباءَنا»

۲۳- بت پرستان نیز بی اثر بودن بت ها را باور دارند،فقط گرفتار نیاکان خود هستند. «بَلْ وَجَدْنا آباءَنا»

۲۴- تعصّب و قوم گرایی ممنوع است. «وَجَدْنا آباءَنا»

۲۵- جهل و ساده اندیشی،بستر و زمینه ی انحراف است. «أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (شرک مبنای علمی و برهانی ندارد)

۲۶- تدبّر و تعقّل برای انسان،یک ضرورت است. «أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ»

۲۷- مناظره،بحث واحتجاج،میان افکار گوناگون لازم است. أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ ...

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلاّ رَبَّ الْعالَمِينَ«۷۷»

البتّه این بت ها دشمن من هستند(و من دشمن آنها)،مگر پروردگار جهانیان(که محبوب من است).

اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ«۷۸» وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ«۷۹» وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ«۸۰» وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ«۸۱»

همان پروردگاری که مرا آفرید و همو راهنماییم می کند.او که مرا(هنگام گرسنگی)طعام می دهد و(هنگام تشنگی)سیرابم می نماید.و هر گاه بیمار شوم، همو مرا شفا می بخشد.او کسی است که مرا می میراند،سپس زنده ام می کند.

وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ«۸۲»

او کسی است که امید دارم روز جزا خطاهای مرا ببخشد.

ص :۳۲۷

نکته ها:

جز خدایی که ربّ العالمین است،همه ی معبودها دشمن ما می شوند،زیرا بت ها در قیامت به سخن در آمده،علیه بت پرستان شکایت خواهند کرد.چنانکه قرآن می فرماید: «کَلاّ سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا» (۱)روز قیامت بت ها از بت پرستان تنفّر می جویند و با آنان ضدّیت دارند و بدین وسیله عداوت آنها روشن می شود. (۲)

خطای انبیا،ترک اولی است،و گرنه خداوند حضرت ابراهیم را با صفاتی مثل برگزیده ستایش نموده است. «إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَهٍ ذِکْرَی الدّارِ» (۳)

پیام ها:

۱- معبودهای خیالی و دروغین،دشمنان اندیشه،سعادت وتکامل بشریّت هستند. عَدُوٌّ لِی ...

۲- ابتدا باید به جهان و جهان آفرین توجّه کرد و سپس توجّه به خویشتن. «رَبَّ الْعالَمِینَ - خَلَقَنِی»

۳- در شیوه ی تبلیغ،گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. «عَدُوٌّ لِی» و نفرمود: «عَدُوٌّ لَکُمْ»

۴- آفرینش انسان از بزرگ ترین الطاف الهی است. «الَّذِی خَلَقَنِی»

۵-کسی حقّ هدایت دارد که آفریده باشد. «خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ» زیرا تدبیر و هدایت از آفرینش جدا نیست.

۶- آفریدن و هدایت کردن،نشانه ی آن است که او ما را دوست دارد،نه بت ها.

«عَدُوٌّ لِی إِلاّ رَبَّ الْعالَمِینَ اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ»

۷- هدایت،از شئون ربوبیّت است. «رَبَّ الْعالَمِینَ - فَهُوَ یَهْدِینِ»

۸-نعمت هدایت(بعد از خلقت)،بزرگ ترین نعمت هاست. «خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ»

۹- آفریدن یک بار است،ولی هدایت در هر لحظه و همیشه است.(«خَلَقَنِی» به صورت ماضی و «یَهْدِینِ» به صورت مضارع و استمرار آمده است)

۱۰- سیر شدن و سیراب شدن انسان،کار خداست.آب و نان وسیله است.

«یُطْعِمُنِی

۱- ۱) .مریم،۸۲.
۲- ۲) .تفسیر کبیرفخررازی.
۳- ۳) .ص،۴۶.

وَ یَسْقِینِ»

۱۱- توجّه به نعمت هـای معنوی،بر توجّه به نعمت هـای مادّی مقـدّم است.ابتـدا فرمود: فَهُوَ یَهْـدِینِ ...،آنگاه فرمود: یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ ...

۱۲- در پیدایش بیماری،خود ما مقصّریم. «مَرِضْتُ» و نفرمود:«أمرضنی»

۱۳- شفا از خداست.دارو وسیله است وتأثیر آن نیز به اراده اوست. «فَهُوَ یَشْفِینِ»

۱۴- شفای روح و شفای جسم در کنار هم لازم است. «فَهُوَ یَهْدِینِ - فَهُوَ یَشْفِینِ»

۱۵- در سخن و خطابه،آهنگین بودن کلمات یک ارزش است. «یَهْدِینِ - یَسْقِینِ - یَشْفِینِ - یُحْیِینِ»

۱۶- در جهان بینی الهی،مرگ پایان کار نیست،یکی از مراحل زندگی است.

«یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ»

۱۷- همه کاره ی هستی خداست.(توحید افعالی) «یَهْدِینِ - یَسْقِینِ - یَشْفِینِ - یُحْیِینِ»

۱۸- مرگ نیز نعمت است. وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ...مرگ در ردیف نعمت ها آمده است.

۱۹- هر کجا زمینه شـرک وجود دارد،شـرک زدایی لازم است.(در نعمت هدایت، اطعام و شفا،سه بار کلمه ی«هو»به کار رفته است،ولی در خلقت و مرگ و حیـات،این کلمه به کـار نرفته،شایـد به این خـاطر که خلقت و مرگ را همه به خـدا نسبت می دهند و جای شـرک نیست،ولی ارشاد و اطعام و شفا به مردم، دارو،پزشک و غذا نسبت داده می شود.لذا قرآن برای زنده نگاه داشتن روحیّه توحید،کلمه ی«هو»را بکار برد،یعنی همه ی کارها بدست اوست).

۲۰- یکی از فلسفه هـای عبـادت،تشـکّر از خداونـد اسـت.(ابراهیم به عمـو و قـوم خـود فرمـود: «مٰا تَعْبُـدُونَ» چه چیزی را می پرستید؟ گفتند:بت.حضـرت ابراهیم در این آیات،فلسـفه ی عبادت خدا را بیان می کند). «خَلَقَنِی - یَهْدِینِ - یُطْعِمُنِی - یَسْقِینِ - یَشْفِینِ - یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ»

۲۱- هیـچ کس از الطـاف الهی بی نیاز نیست. أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ ...در جایی که حضـرت ابراهیـم خلیل اللّه خود را نیازمنـد مغفرت الهی بداند،تکلیف ما روشن است.

۲۲- عفو الهی،فضل اوست نه استحقاق ما. «أَطْمَعُ» آری،به اعمال خود تکیه

ص: ۳۲۹

نکنیم،زیرا ابراهیم نیز به عفو الهی چشم دوخته،نه پاداش کار خود.

۲۳- امید و رجا،یک ارزش است. «أَطْمَعُ»

۲۴- ربوبیّت خداوند سبب دلبستگی به عفو و مغفرت اوست. رَبَّ الْعالَمِینَ ... أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی

۲۵- طلب مغفرت،شیوه ی انبیاست. «یَغْفِرَ لِی»

۲۶- اگر لطف خاصّ او نباشد،انسان در هر مرحله ای باشد جایزالخطا است.

«خَطِیئَتِی»

۲۷- جلوه ی مبدء و معاد در کلام انبیا آشکار است. خَلَقَنِی ... یَوْمَ الدِّینِ

۲۸- نیازهای مادّی و معنوی انسان از آغاز تا پایان زندگی،به دست خداوند است. خَلَقَنِی ... یَوْمَ الدِّینِ

رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ«۸۳»

(ابراهیم در ادامه ی سخن خود گفت:)پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

نکته ها:

کلمه ی«حکم»می تواند به معنای حکومت و سرپرستی و تدبیر امور باشد و یا به معنای دانش و معرفت.البتّه«حُکم»معنایی برتر از حکمت دارد،زیرا حکمت تنها قدرت تشخیص حقّ از باطل است و حُکم آگاهی همراه با آمادگی برای اجرای حقّ است. (۱)

سعادت انسان در چند جمله خلاصه می شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:الف:شناخت خداوند و معرفت درونی نسبت به او. «هَبْ لِی حُکْماً»

ب:حضور در جامعه ی صالح. «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»

ج:نام نیک در تاریخ. «لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

ص: ۳۳۰

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

د:رسیدن به بهشت ابدی. «وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعِیمِ»

پیام ها:

۱- انسان برای رسیدن به کمالات باید از خداوند استمداد کند. رَبِّ هَبْ لِی ...

۲- استمداد از نام«ربّ»،در استجابت دعا مؤثّر است. «رَبِّ»

۳- حکمت و بینش همراه با عمل،هدیه ی الهی است. «هَبْ لِی حُکْماً»

۴-قبل از درخواست جدید از خداوند،از نعمت های قبلی نامی ببرید و از او تشکّر کنید. خَلَقَنِی - یَهْدِینِ - یَشْفِینِ - یَسْقِینِ - وَ ... رَبِّ هَبْ لِی

۵-اگر حکمت باشد،ولی دوستان انسان نااهل باشند،حکمت کارایی ندارد.

«هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی»

۶- اگر دید و بینش و تفکّر صحیح بود،رفتار و گفتار و نیّت هم صحیح می شود.

(حکمت به معنای دید و فهم و نظر صحیح است). «حُکْماً»

۷- حکمت نظری،به تنهایی مفید و نجات بخش نیست.حکمت باید با عمل همراه باشد. «هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»

۸-برخورداری از حکمت و معرفت در درون و زندگی در جامعه ی صالحان و صالح بودن،بالاترین درجه ی سعادت است. «حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»

۹- حکمت وشناخت وبینش،بر عمل مقدّم است. «هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی»

۱۰- بهترین دعا را از بهترین افراد بیاموزیم.(بهترین افراد،انبیا هستند و یکی از بزرگ ترین انبیا حضرت ابراهیم علیه السلام است که در دعا از خداوند مغفرت، حکمت،نام نیك و حسن عاقبت می خواهد و در آیات دیگر از خداوند، فرزندان خوب و پیروان مسلمان درخواست می کند).

۱۱- حکومت خواهی برای انجام احکام الهی،مطلوب است. «هَبْ لِی حُکْماً» (۱)

۱۲- هم انزوا ممنوع است و هم جذب نااهلان شدن. «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»

۱۳- پیش کسوتان صالح را ارج نهیم. «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (نفرمود:از صالحین باشم،بلکه فرمود:به آنان ملحق شوم.زیرا مقام سابقین برتر است).

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۱۴- جامعه ای ارزش دارد که افرادش صالح باشند. «أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ»

۱۵- انسان به رفیق خوب محتاج است. «وَ أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ»

وَ اجْعَلْ لِی لِسٰانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ«۸۴»

و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.

وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعِیمِ«۸۵»

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

نکته ها:

در آیه ی ۱۰۸ سوره ی صافّات که ماجرای ذبح اسماعیل مطرح شده است می فرماید: «وَ تَرَکْنٰا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ» یعنی قربانی در مراسم حج را یک سنّت واجب قرار دادیم و به خاطر تسلیم بودن ابراهیم،نام نیک برای او به جای گذاشتیم و این گونه دعایش را که می گفت: «وَ اجْعَلْ لِی لِسٰانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ» ،مستجاب کردیم.

در آیه ی ۵۰ سوره ی مریم نیز به دنبال نام حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می فرماید:

«وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ لِسٰانَ صِدْقٍ عَلِیًّا» ما نام بلند و نیکو برای آنان قرار دادیم

حضرت علی علیه السلام فرمود:نام نیک،از دارایی و سرمایه بهتر است. (۱)

در روایات از لسانِ صدق و یادگار نیک،به وجود مبارک حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام تعبیر شده است. (۲)بعضی سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که فرمود:«أنا دعوه أبی ابراهیم»یعنی من اثردعای پدرم ابراهیم هستم.دلیل این نکته دانسته اند.بنابراین مراد از لسانِ صدق در آیندگان،انبیایی از نسل او هستند که مکتب توحیدی را زنده نگاه داشته اند و این آرزو با مقام پیامبری همچون ابراهیم علیه السلام،تناسب بیشتری دارد.

در روایات می خوانیم:هر گاه انسان از دنیا رفت،پرونده ی اعمالش بسته می شود مگر کسی که صدقه ی جاریه ای به جای گذاشته باشد.مانند:وقف یا کتاب مفیدی که از او به جای

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

مانده باشد و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند. (۱)

در روایات آمده است:هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد و هنگامی که وارد دوزخ شود،خانه ی بهشتی او را به دیگران می دهند و آنان وارث می شوند. (۲)

پیام ها:

۱- بقای نام مکتب و یادگار نیک را از او بخواهیم. «وَ اجْعَلْ لِی»

۲- ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد،نه از روی تملّق. «لِسانَ صِدْقٍ»

۳- آیندگان را به حساب آوردید وقضاوت آیندگان را در نظر بگیرید. «لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

۴- اتفاق نظر یهود و نصارا و مسلمانان بر عظمت ابراهیم،نمونه ی استجابت دعای اوست. «لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

۵-انسان های بزرگ،هم محبوبیّت دنیوی می خواهند و هم سعادت اخروی.

«لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

۶- انسان،بعد از مرگ نیز از دعای خیر دیگران و سنّت های حسنه ای که بنا نهاده بهره مند می شود. «لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

۷- به طرح های کوتاه مدّت قناعت نکنیم. «لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ»

۸-نعمت های بهشتی،در برابر اعمال ما موهبتی بی رنج است. «وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ» زیرا ارث،به مالی گویند که بدون رنج و تلاش به دست آید.

۱- ۱) .وسائل،ج۶،ص۲۹۳.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج۲،ص۳۱.

وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کٰانَ مِنَ الضّٰالِّینَ«۸۶»

(ابراهیم در ادامه ی دعاهایش گفت:)پدرم را ببخش که بی شک او از گمراهان است.

وَ لاٰ تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ«۸۷» یَوْمَ لاٰ یَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُونَ«۸۸» إِلاّٰ مَنْ أَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ«۸۹»

و روزی که همه مبعوث می شوند،مرا خوار مگردان.روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند.مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید.

نکته ها:

مشهور آن است که مراد از پدر،عموی ابراهیم است و به گفته ی قرآن،مؤمن نباید در حقّ کافر دعا کند.بنابراین اگر حضرت ابراهیم برای عموی کافرش دعا کرد،به خاطر این بود که به او وعده ی دعا داده بود،زیرا هنوز به ایمان آوردن او امید داشت. «سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی» (۱)لکن همین که یقین کرد او ایمان نمی آورد،از عموی خود تبرّی جست. «وَ مٰا کٰانَ اسْتِغْفٰارُ إِبْرٰاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّٰ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهٰا إِیّٰاهُ فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (۲)

روحِ پاک،روحی است که از وابستگی به دنیا وآلودگی به شرک،کفر،نفاق،تکبّر و همه ی امراض قلبی پاک باشد وچون خداوند درباره ی منافقان می فرماید: «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» پس قلبِ سلیم،قلب مؤمن است.

درحدیث می خوانیم:قلب سلیم،قلبی است که در آن شرک نباشد. (۳)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در نمازش این دعا را می خواند:«اللهم لا تخزنی یوم القیامه»پروردگارا! مرا در قیامت خوار و رسوا مکن. (۴)

سؤال: در روایات می خوانیم:انفاق مال و صدقه ی جاریه و اولاد صالحی که برای والدین

۱- ۱) .مریم،۴۷.

۲- ۲) .توبه،۱۱۴.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

دعا کنند،برای قیامت انسان مفید هستند،پس رابطه ی آیه ی «لاّ يَنْفَعُ مّالٌ وَ لاّ بَنُونَ» با این روایات چیست؟

پاسخ: مراد این آیه،مال و فرزندی است که در خط الهی قرار نگیرند.

بنابراین دنیا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگری درب را باز می کند.مال حلال در دست افراد صالح،سبب قرب ودر دست ناهلان سبب گناه می شود.

مال را کز بهر دین باشی حَمول

نعم مالٌ صالحٌ گفت آن رسول

چیست دنیا از خدا غافل شدن

نی قُماش ونقره وفرزند و زن

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب در بیرون کشتی،پشتی است (۱)

پیام ها:

۱- محبّت و دعا درباره ی بستگان،همراه با نهی از منکر و انتقاد از اشتباهات آنان باشد. قّالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مّا تَعْبُدُونَ ... وَ اغْفِرْ لِأَبِي

۲- بند و بست های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک،هیچ چیز کارایی ندارد. خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ... بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. «أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي - لاّ تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ»

۴- انسان در هر مرحله ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. لاّ تُخْزِنِي ...

۵-در قیامت،دیگران نیز از عیوب ما آگاه می شوند. «لاّ تُخْزِنِي» زیرا رسوایی در جایی است که دیگران از خصوصیّات رفتار و افکار ما آگاه شوند.

۶- خواری ورسوایی،از سخت ترین حالات در قیامت است. «لاّ تُخْزِنِي» حضرت ابراهیم از میان همه ی مشکلات روز قیامت،رسوا نشدن را مطرح می کند.

۷- در قیامت،تحقیر و خواری و خزیان،بدتر از عذاب دوزخ است. «لاّ تُخْزِنِي» در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» (۲)

۸-آنچه در دنیا ارزش است،در آخرت بی ارزش می شود. «لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ»

ص: ۳۳۵

۱- ۱) .بیان السعاده.

۲- ۲) .آل عمران،۱۹۲.

«مـال»جلوه ی مسائـل مـادّی و«بَنُون»(فرزنـدان)جلوه ی مسائـل عـاطفی است، یعنی در قیـامت مال و فرزنـد و مقام و شـهرت و مدرک و...نجاتبخش نیست.

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ«۹۰» وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغٰاوِینَ«۹۱» وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ«۹۲» مِنْ دُونِ اللّٰهِ هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ«۹۳»

و(آن روز)بهشت برای پرهیزکـاران نزدیـک گردد.وآتش برافروخته برای گمراهـان نمودار شود.وبه آنان گفته شود:کجاسـت آنچه می پرستیدید؟ به جای خداوند،آیا یاریتان می کنند یا از خود دفاع توانند کرد؟

فَکُبْکِبُوا فِیهٰا هُمْ وَ الْغٰاوُونَ«۹۴» وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ«۹۵»

پس همه ی معبودان و عابدان گمراه به دوزخ سرنگون شوند.و لشکریان ابلیس نیز همگی(به دوزخ افکنده شوند).

نکته ها:

«أُزْلِفَتِ» به معنای نزدیک شدن و «بُرِّزَتِ» از«بروز»،به معنای ظاهر شدن است.

«غاوین»از«غواء»شـرّ و جهلی را گویند که از فساد عقیده است.«کب»به معنای از صورت به زمین خوردن و«کبکب»یعنی پی در پی از صـورت بـه زمین خـوردن،گویـا دوزخیـان پی در پی سـقوط می کننـد و به دوزخ می افتنـد،نظیر سـنگی که از چنـد پلّه بیفتد،که در هر پلّه ای یک بار به زمین می خورد.

امام باقر وامام صادق علیهما السـلام فرمودنـد:کسانی که از عـدل سـخن می گویند،ولی در عمل عادل نیسـتند،مصداق این آیه هستند: «فَکُبْکِبُوا فِیهٰا هُمْ وَ الْغٰاوُونَ» (۱)

صاحب تفسیر اطیب البیان،مراد از نزدیک شدن بهشت و نمودار شدن دوزخ را،باز شدن

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

دربِ بهشت به قبر مؤمن و دربِ دوزخ به قبر کافر می داند.

پیام ها:

۱- مقام مؤمنِ پرهیزکار،از بهشت بالاتر است.لذا بهشت را برای او حاضر می کنند. «أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ» آری،کسی که در دنیا از گناه فاصله گرفت،در قیامت بهشت با آن عظمت را به استقبالش می آورند.

۲- وعده ی خداوند بر وعید او مقدّم است. «أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ - بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ»

۳- دیدن دوزخ ووسیله های عذاب،خود نوعی شکنجه برای دوزخیان است.

«بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ»

۴- سرزنش،یکی از عذاب های روحی قیامت است. قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ ...

۵-اعتقادات انسان،در سرنوشت او نقش مهمّی دارند. «قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ»

۶- در قیامت،از عقاید و افکار سؤال می شود. «قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ»

۷- روحیّه ی پرستش،در همه ی انسان ها هست،گرچه در بعضی از آنان به انحراف کشیده می شود. «أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ»

۸-هم معبودهای خیالی به دوزخ می روند وهم عابدهای گمراه. «هُمْ وَ الْغٰاوُونَ»

قٰالُوا وَ هُمْ فِیهٰا یَخْتَصِمُونَ«۹۶» تَاللّٰهِ إِنْ کُنّٰا لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۹۷»

و آنان در دوزخ در حالی که با هم مشاجره می کنند،(به معبودهای خود) می گویند:به خدا سوگند که همانا ما در گمراهی آشکاری بودیم.

إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ«۹۸» وَ مٰا أَضَلَّنٰا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ«۹۹»

چون شما(بت ها و معبودها)را با پروردگار جهانیان برابر می دانستیم.و جز تبهکاران،مارا گمراه نکردند.

نکته ها:

بر خلاف فضای بهشت که تمام آن سِلم وسلامت است،فضای دوزخ همیشه پراز ملامت،

خصومت ولعنت است:نفرین رهروان به رهبران فاسد،ملامت گناهکاران نسبت به شیطان،تنفّر معبودها از مشرکان و تبرّیِ مجرمین از یکدیگر که درباره ی این موارد،آیات فراوانی در قرآن به چشم می خورد.

پیام ها:

۱- در میان دوزخیان،جدال و جرّ و بحث و مخاصمه وجود دارد.(مشرکان با معبودهایشان همواره درگیرند). «یَخْتَصِمُونَ»

۲- در قیامت،عشق های نامقدّس وغیرالهی،به کینه تبدیل می شود. «یَخْتَصِمُونَ» در سوره زخرف آیه ۶۷ می خوانیم: «الْأَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِینَ»

۳- در قیامت،وجدان ها بیدار می شوند. «إِنْ کُنّا لَفِی ضَلالٍ»

۴- هرکس وهر چیز را در کنار خدا قرار دهیم،شرک ورزیده ایم. «إِذْ نُسَوِّیکُمْ» (به نام خدا و به نام خلق،مصداق «نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ» است.

۵-در قیامت،هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می اندازد. «وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ»

۶- در قیامت مشرکان از رهبران خود شکایت دارند. «وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ»

فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ«۱۰۰» وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ«۱۰۱» فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۱۰۲»

در نتیجه(امروز)برای ما نه شفیعانی وجود دارد و نه حتّی یک دوست صمیمی.پس اگر برای ما بازگشتی(به دنیا)بود،از مؤمنان می شدیم.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۰۳» وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۱۰۴»

حقّاً که در این(سرگذشت)درس عبرت و نشانه ای است،ولی بیشترشان ایمان آورنده نبودند.البتّه،پروردگار تو همان توانای مهربان است.

ص :۳۳۸

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان،روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم السلام سوگند یاد کرده اند که شیعیان را شفاعت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:مؤمن در آن روز برای اهل بیت خود شفاعت می کند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:به خدا قسم،روز قیامت ما شیعیان خود را چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:در قیامت قرآن،فامیلِ مؤمن،پیامبر واهل بیت علیهم السلام شفاعت می کنند. (۳)

پیام ها:

۱- در قیامت شفاعت قطعی است،امّا گروهی از جمله مشرکان از آن بهره مند نمی شوند. إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ ... فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ

۲- دوستی با گنهکاران در دنیا،در قیامت حاصلی ندارد. «وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ»

۳- انسان حتّی در قیامت به دوست خوب نیازمند است. «وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ»

۴- شرط دریافت شفاعت،ایمان است. «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ - فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۵-روز قیامت،روز حسرت است. «فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً»

۶- اگر مردم نخواهند و لجاجت کنند،نشانه ی بزرگ الهی نیز برای هدایت آنان کارساز نیست. «لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ»

۷- مهربانی در عین قدرت،یک صفت الهی است. «الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

۸-ای پیامبر! نگران انحراف اکثریّت مباش،زیرا تو تحت حمایت مخصوص ما هستی. «وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

۹- مهلتی که خداوند به منحرفان می دهد به خاطر عجز و ناتوانی نیست،بلکه به خاطر رحمت و لطف است تا شاید برگردند. «الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسير الميزان.

۳- ۳) .كنزالعمال.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ«١٠٥»

قوم نوح،انبیا را تکذیب کردند.

إِذْ قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«١٠۶» إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ«١٠٧» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«١٠٨» وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«١٠٩»

زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت:آیا(از خدا)پروا نمی کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.پس،از خداوند پروا کنید واطاعتم نمایید.و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم،پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«١١٠» قٰالُوا أَ نُؤْمِنُ لَکَ وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ«١١١»

پس نسبت به خداوند تقوا پیشه کنید و(دستوراتم را)فرمان ببرید.آنان (به جای ایمان آوردن)گفتند:آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟

نکته ها:

نام حضرت نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است و خداوند حضرت ابراهیم را شیعه ی او دانسته «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْرٰاهِیمَ» (١)و سوره ای به نام نوح در قرآن آمده است.سلام خداوند به نوح،سلام خصوصی است: «سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ» (٢)در حالی که خداوند بر حضرت موسی و هارون و ابراهیم علیهم السلام نیز سلام نموده است،ولی جمله ی «فِی الْعٰالَمِینَ» را ندارد.

آشنایی با تاریخ انبیا،انسان را شیفته ی آنان می کند و روح صبر واستقامت را در آدمی زنده می سازد.

ص:٣۴٠

١- ١) .صافّات،٨٣.

٢- ٢) .صافّات،٧٩.

پیام ها:

۱- همه ی انبیـا دارای هـدفی واحـد هسـتند،لـذا تکـذیب یک پیامبر به منزله تکـذیب همه ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» (قوم نوح تنها حضرت نوح را تکذیب کردند،ولی قرآن می فرماید: «الْمُرْسَلِينَ» یعنی تمام انبیا)

۲- قبیله ها و امّت ها را با نام رهبران و شخصیّت های آنان می شناسند. «قَوْمُ نُوحٍ»

۳- قبل از نوح،پیامبران متعدّدی بوده اند. «الْمُرْسَلِينَ»

۴- در تبلیغ دین،از عواطف استفاده کنید. «أَخُوهُمْ»

۵-اخلاق و رفتار انبیا با مردم زمان خود،برادرانه بوده است. «أَخُوهُمْ»

۶- اطّلاع از فرهنگ،زبان،آداب،رسوم و نقاط ضعف و قوّت مردم،برای مبلّغ ضروری است. «أَخُوهُمْ» کسی که برادر مردم است،از افکار،آداب ونقاط ضعف وقوّت آنان آگاه است.

۷- یکی از وظایف برادری دینی،ارشاد برادران دیگر است. أَخُوهُمْ ... أَ لا تَتَّقُونَ

۸-با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «أَ لا تَتَّقُونَ»

۹- پذیرفتن دعوت انبیا و اطاعت از آنان،روحیّه ی تقوا لازم دارد. «أَ لا تَتَّقُونَ»

۱۰- نبوّت،به نفع بشریّت وبرای نجات انسان هاست. «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۱- امین بودن وحسن سابقه ودلسوزی،شرط نفوذ کلام است. «لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۲- شرط اصلی در فرستاده و حامل پیام،امین بودن است. «رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۳- بیان کمالات خود،در مواردی لازم است. «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۴- دینداری،از اطاعت از رهبری الهی جدا نیست. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ» آری تبلور تقوا در پیروی از انبیاست.

۱۵- دعوت به خود،برای احیای فرمان خدا مانعی ندارد. «أَطِيعُونِ» در کنار «فَاتَّقُوا اللّهَ» آمده است.

۱۶- مبلّغ دینی نبایـد از مردم توقّع مـادّی داشته باشـد و از آنـان چیزی درخواست کنـد.(اخلاص،شـرط نفوذ کلام است). «ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۱۷- کسی که بر خدا توکّل کند،می تواند از مردم بی نیاز باشد. ما أَسْئَلُكُمْ ... إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلى

رَبِّ الْعالَمِينَ

۱۸- خداوند پاداش مبلّغان دینی را برخود لازم کرده است. إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ ...

۱۹- رهبر دینی نباید در موضع تهمت دنیاپرستی باشد. «وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۲۰- راه های بهانه را ببندید و کارهای معنوی را به نیّت اجر و مزد مادّی انجام ندهید. «ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» در سوره ی قلم آیه ۴۶ نیز می خوانیم: «أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»

۲۱- ایمان به خدا و تقوای الهی،زمینه ی ایمان به رسول و اطاعت از اوست.

«فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

۲۲- در مسیر تربیت و تکامل،تکرار لازم است.(در این چند آیه،چند بار فرمان تقوا صادر شده است) فَاتَّقُوا اللّهَ ...

۲۳- اشرافی گری می تواند مانع ایمان آوردن باشد.زیرا مؤمنین در نظر مستکبران،اراذل و فرومایگان هستند. «وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ»

۲۴- بیشتر یاران انبیا،فقرا و گمنامان بودند. «وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ»

۲۵- حرف حقّ و مکتب حقّ را نباید به خاطر طرفداران گمنام آن تحقیر کرد. «وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ»

۲۶- تعالیم انبیا،تبعیض های غلط اجتماعی را از بین می برد. «وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ»

قالَ وَ ما عِلْمِی بِما کانُوا یَعْمَلُونَ«۱۱۲»

(نوح)گفت:من به عملکرد گذشته(کسانی که شما اراذل می خوانید)آگاهی ندارم.(یا مرا با اعمال گذشته ی آنان کاری نیست).

إِنْ حِسابُهُمْ إِلاّ عَلی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ«۱۱۳»

حساب آنان جز بر پروردگارم نیست،اگر شما درک کنید.

ص: ۳۴۲

نکته ها:

در اسلام،ما مأمور به ظاهریم و اگر کسی به اسلام گروید حقّ نداریم بگوییم تو در قلبت ایمان نداری. «وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقیٰ إِلَیْکُمُ السَّلاٰمَ لَسْتَ مُؤْمِناً» (۱)

قرآن،در آیه ای دیگر به پیامبر دستور می دهد:کسانی را که شب و روز برای قرب به خدا او را می خوانند از خود دور مکن.حساب آنان با خداست.نه تو مسئول حساب آنان هستی و نه آنان مسئول حساب تو،و اگر آنان را طرد کنی از ستمگرانی. (۲)

پیام ها:

۱- پیامبران،بدون خواست الهی از اعمال گذشته ی افراد آگاه نیستند. «وَ مٰا عِلْمِی»

۲- گفتنِ«نمی دانم»،عیب نیست. «وَ مٰا عِلْمِی»

۳- بنده شناس خداوند است و حسابگر اوست،ما را چه کار که ردّ یا قبول کنیم.

وَ مٰا عِلْمِی ...

۴- تجسّس وعیبجویی از زندگی خصوصی افراد،ممنوع است. وَ مٰا عِلْمِی ...

۵-برای قضاوت درباره ی دیگران،ایمان صادقانه و عمل صالحِ امروزِ آنان را بنگرید و گذشته ی افراد را به رُخ آنان نکشید. «بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۶- سوابق بد،مانع تغییر و تحوّل و توبه ی مردم نیست. «کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۷- وظیفه ی انبیا،اصلاح مردم ودعوت به توحید است.آنان متولّی حساب و کتاب افراد نیستند. «إِنْ حِسٰابُهُمْ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّی»

وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الْمُؤْمِنِینَ«۱۱۴» إِنْ أَنَا إِلاّٰ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۱۱۵»

(امروز که آنان ایمان آورده اند،)من طرد کننده ی مؤمنان نیستم.من جز هشدار دهنده ای روشنگر نیستم.

ص :۳۴۳

۱- ۱) .نساء،۹۴.

۲- ۲) .انعام،۵۲.

قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ«۱۱۶»

مردم به نوح گفتند:ای نوح! اگر(از دعوت خود)دست برنداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ«۱۱۷» فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۱۱۸»

نوح گفت:پروردگارا! همانا قوم من مرا تکذیب کردند.پس میان من و آنان (داوری کن و)راه روشنی بگشا و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است،(از شرّ این کفّار)نجات بده.

نکته ها:

مستکبران حتّی از انبیا نیز توقّع طرد فقرای گمنام با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می زدند.خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً» خود را با مؤمنانی که هر صبح وشام خالصانه خدا را می خوانند قراربده و به خاطر رسیدن به زینت های دنیا از آنان چشم پوشی نکن و از غافلان و هواپرستان و متجاوزان پیروی نکن.

جمله ی «مِنَ الْمَرْجُومِینَ» به جای«لنرجمنک»،نشان می دهد که قبل از حضرت نوح نیز افرادی را سنگسار نموده بودند.

ص:۳۴۴

پیام ها:

۱- بـا پیشـنهادات و توقّعـات نابجـای متکبران،قاطعـانه برخورد کنیـد.(طرد فقرای بـا ایمان جایز نیست،حتّی اگر به قیمت ایمان آوردن گروهی دیگر باشد) وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ ...

۲- ملاک ارزش،ایمان است،نه جایگاه اجتماعی و اقتصادی. وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ ...

۳- جاذبه باید در حدّ اعلی باشد،ولی دافعه تنها در موقع ضرورت لازم است. وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ ...

۴- بیـم وهشـدار و انـذار انبیـا،بیش از بشـارت آنـان اسـت.در قرآن جملـه ی «إِنْ أَنَـا إِلاّ ـ نَـذِیرٌ» آمـده،ولی جملـه ی«ان انـا الا بشیر»نیامده است.

۵-ترساندن غافل از خطرها،بهترین شیوه ی ارشادی است. «إِنْ أَنَا إِلاّ نَذِیرٌ»

۶- یکی از مهم ترین حربه های مخالفان انبیا تهدید است. «مِنَ الْمَرْجُومِینَ»

۷- سنگسار کردن،یکی از قدیمی ترین انواع شکنجه هاست. «مِنَ الْمَرْجُومِینَ»

۸-در برابر تهدیدهای دشمن به خدا متوسّل شویم. «قٰالَ رَبِّ»

۹- ناله ی حضرت نوح به خاطر تکذیب مکتب بود،نه تهدید و سنگسار. «رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ» و نفرمود:«یرجمون»

۱۰- خشونت نااهلان،از عواطف پدری و برادری شما نکاهد. «إِنَّ قَوْمِی»

۱۱- گره گشا خداست. «فَافْتَحْ»

۱۲- اوّل برای حلّ مشکلات مردم و جامعه دعا کنید،بعد برای نجات خود.

«فَافْتَحْ - نَجِّنِی»

۱۳- با وجود تهدید وخفقان،گروهی از مردم به انبیا ایمان می آوردند. «وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۴- آنچه مهم است،همراهیِ عملی ومکتبی است،نه فیزیکی وظاهری. «وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۵- مؤمنین مشمول دعای انبیا هستند. «نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۶- ایمان به تنهایی کافی نیست،پیروی و همراهی لازم است. «وَ مَنْ مَعِیَ»

چنانکه در موارد دیگر نیز قرآن می فرماید: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۱)

فَأَنْجَیْنٰاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ«۱۱۹» ثُمَّ أَغْرَقْنٰا بَعْدُ الْبٰاقِینَ«۱۲۰» إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۲۱»

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتیِ گران بار،با او بود نجات دادیم.سپس باقیماندگان را غرق کردیم.البتّه در این(ماجرا) نشانه ی بزرگی است،ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۱۲۲»

و قطعاً پروردگارت همان صاحب عزّت و مهربان است.

نکته ها:

مراد از گران بار بودن کشتی «الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ» ،این است که آنچه مورد نیاز بود،حضرت نوح در کشتی قرار داده بود.امام باقر علیه السلام فرمود: «الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ» کشتی مجهّزِ آماده حرکت است.وحضرت علی علیه السلام فرمود:در آن کشتی،نود جایگاه برای چهارپایان ساخته بود. (۲)

پیام ها:

۱- دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. «فَأَنْجَیْنٰاهُ»

۲- مؤمنین در پرتو انبیا بیمه هستند. «فَأَنْجَیْنٰاهُ وَ مَنْ مَعَهُ»

۳- جدایی از انبیا سبب هلاکت است. «ثُمَّ أَغْرَقْنٰا بَعْدُ الْبٰاقِینَ»

۴- داستان نجات نوح و یارانش و غرق کفّارو مخالفان،نمودی از سنّت خداوند در یاری حقّ و سرکوبی باطل است. «إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً»

۵-اگر به کفّار مهلتی می دهد،به خاطر رحمت است نه ناتوانی. «الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

ص:۳۴۶

۱- ۱) .هود،۶۶،۵۸ و ۹۴.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

كَذَّبَتْ عٰادٌ الْمُرْسَلِينَ«۱۲۳» إِذْ قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«۱۲۴» إِنِّی لَكَمْ رَسُولٌ أَمِینٌ«۱۲۵» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«۱۲۶» قوم عـاد(نیز همچون قوم نوح)انبیـا را تکـذیب کردنـد.آن گـاه که برادرشـان هود به آنان گفت:آیا(از شـرك و انحراف)پروا نمی کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.پس از خدا پرواکنید ومرا پیروی نمایید.

وَ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۱۲۷»

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی خواهم،(زیرا که)مزد من فقط بر عهده ی پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

«عاد»،نام جـدّ بزرگ قوم حضـرت هود است و آن قوم به نام جـدّشان مشـهور شده اند.قوم عاد طایفه ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای«یمن»در منطقه ای به نـام «احقـاف»در نزدیکی دریـا زنـدگی می کردنـد.کشورشان آباد بود،مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود.نامشان در قرآن کریم ۲۴ بار تکرار شده است.همچنین در قرآن،سوره ای به نام احقاف وسوره ای به نام هود داریم.

پیام ها:

۱- چون هـدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است،تکـذیب یک پیامبر،به منزله ی تکـذیب همه ی پیامبران است. «كَذَّبَتْ عٰادٌ الْمُرْسَلِینَ»

۲- دعوت پیامبران،برادرانه بود. «أَخُوهُمْ» (حتّی کلمه ی«ابوهم»نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).

۳- تقوا،سرلوحه ی دعوت انبیا است. «أَ لاٰ تَتَّقُونَ»

۴- دعوت به تقوا،لازمه ی اخوّت وبرادری است. «أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ»

۵-رسالت انبیا برای رشد مردم است،نه سلطه بر آنها. «لَكُمْ»

۶- پیامبران،از خود حرفی نداشتند،هر چه می گفتند پیام الهی بود. «رَسُولٌ أَمِینٌ»

۷- لحن همه ی انبیا و شیوه ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است.(تکرار آیات شاهد این سخن است).

۸-تقوای الهی،زمینه ساز اطاعت از رهبری است. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ» پیروی از رهبران الهی،تبلور تقوای الهی است.

۹- اخلاص و بی توقّعی،رمز موفقیّت است. «وَ ما أَسْئَلُکُمْ»

۱۰- اخلاص و توکّل،لازمه ی تبلیغ است. إِنْ أَجْرِیَ ...

۱۱- کسی که هستی را اداره می کند،زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ»

۱۲- نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیعٍ آیَةً تَعْبَثُونَ«۱۲۸» وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ«۱۲۹» وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبّارِینَ«۱۳۰»

(هود به مردم گفت:)آیا بر هر تپه ای بنا وقصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید،به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و هرگاه کسی را کیفر می دهید،همچون زورگویان کیفر می دهید؟

فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ«۱۳۱»

پس،از خداوند پروا کنید و مرا فرمان برید.

نکته ها:

«رِیعٍ» به معنای دامنه ی کوه و تپه است. «مَصانِعَ» دژ و قصر محکم و بلند را گویند.و کلمه ی«بطش»به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.

در این آیات،قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت

ص: ۳۴۸

انتقاد نمی کند.آنچه مورد انتقاد است،هدف های نامقدّس، «تَعْبَثُونَ» و خیال های واهی، «لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» و تجاوز از اعتدال است. «جَبّارِينَ»

در روایات می خوانیم:یکی از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر بام خانه اش قبّه ای ساخته بود.

حضرت از دیدن آن ناراحت شد.صاحب خانه چون چنین دید،قبّه را خراب کرد.رسول خدا بار دیگر که قبّه را ندید،پرسید:قبّه چه شد؟ گفتند:همین که صاحبش دید شما ناراضی هستید آن را خراب کرد.پیامبر فرمود:«ان کل بناء وبال علی صاحبه الا ما لا بد منه»هر ساختمانی که مورد نیاز نباشد،در قیامت وبال صاحبش خواهد بود. (۱)

پیام ها:

۱- سابقه ی بناهای بلند به زمان هود می رسد. «أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً»

۲- حرص،انسان را رها نمی کند. «بِكُلِّ رِيعٍ»

۳- آنچه در چشم دنیاپرستان جلوه دارد،در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می کنند. أَ تَبْنُونَ ... تَعْبَثُونَ

۴- تمدن و رفاه کاذب،عامل غرور و مانع حقّ پذیری است. «أَ تَبْنُونَ»

۵-شروع کار انبیا با انتقاد از وضع نابسامان موجود و بیدار کردن وجدان ها از طریق سؤال است. أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ...

۶- کارهای ستمگران،یا برای مطرح کردن خود است «آيَةً» یا برای بقای خود «تَخْلُدُونَ» یا استثمار و استعمار مردم است. «جَبّارِينَ»

۷- در هر کاری باید هدفی والا داشت. أَ تَبْنُونَ ... تَعْبَثُونَ

۸-ثروت،سرمایه وساختمان های بلند در دست نااهلان،برای ارضای هوا و هوس است. «تَعْبَثُونَ»

۹- انتقاد قرآن از روحیّه ی کاخ نشینی و عیّاشی است،نه اصل ساختمان. «تَعْبَثُونَ» (تولید،ابتکار،هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی و...باید در مسیر

۱- ۱) .تفسیر المیزان و مجمع البیان.

نیاز واقعی باشد،نه بیهوده)

۱۰- قصرها وکاخ ها،زندگی را جاودانه نمی کنند. «تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ» ۱۱- آفات ساختمان،چهار چیز است:

الف:حرص و اسراف. «بِکُلِّ رِیعٍ»

ب:تفاخر و خودنمایی. «آیَةً»

ج:بُلهوسی. «تَعْبَثُونَ»

د:دنیا گرایی و غفلت. «لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ»

۱۲- قوانین کیفری باید عادلانه باشد.(قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می کند) «بَطَشْتُمْ جَبّارِینَ»

۱۳- دینداری،محور و رهبر و الگو لازم دارد. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

۱۴- دینداری،هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

۱۵- بی تقوایی عامل همه ی مفاسد است.حضرت هود پس از انتقاد از فکر و عمل کافران فرمود: فَاتَّقُوا اللّهَ ...

وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ«۱۳۲» أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِینَ«۱۳۳» وَ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ«۱۳۴» إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۱۳۵» و از خداوندی که می دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید.او شما را با(بخشیدن) چهار پایان و فرزندان مدد کرده است.و باغ ها و چشمه سارها(به شما داده است.

اگر کفران کنید)من بر شما از عذاب روز بزرگ می ترسم.

قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ«۱۳۶»

(قوم عاد به حضرت هود)گفتند:پند دهی یا از پند دهندگان نباشی،برای ما برابر است(و ما تو را نمی پذیریم).

ص :۳۵۰

نکته ها:

حضرت هود مردم را هم به خدا متوجّه کرد: «فَاتَّقُوا اللّهَ» هم به نبوّت: «وَ أَطِیعُونِ» و هم به معاد: «إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»

مراد از روز بزرگ در این جا،همان قیامت است،گرچه در داستان حضرت شعیب به دنیا نیز روز عظیم گفته شده است. «فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» عذاب روز ابرِ آتشبار آنان را گرفت که آن عذاب روز بزرگی بود. (۱)

پیام ها:

۱- تقوا بهترین راه تشکّر از خداوند است. «وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ»

۲- هر کس خود می داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. «أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ»

۳- کاخ ها و ساختمان های قوم عاد،با دامداری وباغ ها و چشمه ها همراه بود.

بِکُلِّ رِیعٍ آیَةً ... بِأَنْعامٍ ... جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ

۴- اگر آمادگی و قابلیّت نباشد،موعظه ی انبیا نیز اثری ندارد. «سَواءٌ عَلَیْنا»

إِنْ هذا إِلاّ خُلُقُ الْأَوَّلِینَ«۱۳۷» وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ«۱۳۸»

این(دعوت تو یا بت پرستی ما)جز شیوه پیشینیان نیست.وما عذاب نخواهیم شد.

فَکَذَّبُوهُ فَأَهْلَکْناهُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۳۹» وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۱۴۰»

پس هود را تکذیب کردند آنگاه ما آنان را هلاک کردیم.البتّه در این (داستان)بی شک نشانه ی بزرگی است،و(لی)اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.و همانا پروردگار تو،همان خداوند عزیز و مهربان است.

۱- ۱) .شعراء،۱۸۹.

نکته ها:

در این که کلمه ی «هٰذا» به چه چیز اشاره دارد،احتمالاتی است:

الف:این ادّعای پیامبری تو،چیزی جز تقلید از مدّعیان قبلی نبوّت نیست.

ب:این خانه های بلند بر روی تپه ها و سایر کارهای ما،شیوه ی نیاکان ماست.

ج:این تکذیب و بت پرستی ما،همان تکذیب و بت پرستی نیاکان ماست.

قرآن،بارها از اکثریّت مردم انتقاد کرده است.در این سوره نیز چند بار آیه «وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است.

پیام ها:

۱- سابقه و رفتار نیاکان،دلیل حقّانیّت نیست. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ خُلُقُ الْأَوَّلِینَ» (در صورتی که مراد از «هٰذٰا» ،رفتار مشرکان باشد)

۲- تقلید نابجا و تعصّب،مانع پندپذیری است. سَوٰاءٌ عَلَیْنٰا أَ وَعَظْتَ ... إِنْ هٰذٰا ...

۳- انحراف نیاکان،زمینه ی انحراف نسل های بعدی است. «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ خُلُقُ الْأَوَّلِینَ»

۴- گاهی بت پرستی و هر رفتار دیگر،جزو جوهره ی انسان می شود.(کلمه ی «خُلُقُ» به معنای روحیّه ی ثابت است)

۵-بت پرستان،انحراف خود را با شیوه ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیّت می کردند. «وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ»

۶- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَکَذَّبُوهُ فَأَهْلَکْنٰاهُمْ»

۷- از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. «لَآیَةً»

۸-اکثریّت،شما را فریب ندهد.حقّ را در زیادی جمعیّت جستجو نکنید،ملاک شناخت حقّ و باطل،کمیّت نیست. «وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ»

ص :۳۵۲

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ«۱۴۱» إِذْ قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صٰالِحٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«۱۴۲» إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ«۱۴۳» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«۱۴۴»

قوم ثمود(نیز)پیامبران را تکـذیب کردنـد.آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت:آیا(از شـرک و انحراف)پروا نمی کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم.پس از خداوند پروا کنید واز من اطاعت نمایید.

وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۱۴۵»

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم.پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته ها:

در این سوره،داستان چند تن از پیامبران نقل شده،ولی آغاز ماجرای آنان با کلمه ی «کَذَّبَتْ» شروع می شود (۱)و این،به خاطر آن است که در این داستان ها نقطه ی مهم، مسأله ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست.آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم،سرفصل قرار بگیرد.

در بیـان تاریـخ،بایـد به نکـات مهم توجّه شود،نه به مسـایلی که دانسـتن یا ندانسـتن آنها سود و ضـرری نـدارد.در این داسـتان ها،درباره ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر،مطلبی بیان نشده است،زیرا آنچه مایه ی عبرت است،نشان دادن جلوه های حقّ و باطل و بیان پیروزی حقّ بر باطل است.

پیام ها:

۱- روش دعوت تمام انبیا یکی است.در داستان نوح،هود،صالح،لوط و شعیب،همه ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

۱- ۱) .داستان نوح،آیه ی ۱۰۵؛داستان عاد،آیه ی ۱۲۳؛داستان صالح،آیه ی ۱۴۱؛داستان لوط،آیه ی ۱۶۰ و داستان شعیب،آیه ی ۱۷۶.

همه می گفتند: «أَ لاٰ تَتَّقُونَ»

همه می گفتند: «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُونِ»

همه می گفتند: «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

همه می گفتند: «مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

و خلاصه ی پیام همه ی آنان چند چیز بود:برادری،تقوا،پیروی از رهبر، بی توقّعی،توکّل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم.(پیام های این چند آیه نیز مانند پیام های آیات قبل است که درباره ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

أَ تُتْرَكُونَ فِی مٰا هٰاهُنٰا آمِنِينَ«۱۴۶» فِی جَنّٰاتٍ وَ عُيُونٍ«۱۴۷» وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهٰا هَضِيمٌ«۱۴۸» وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبٰالِ بُيُوتاً فٰارِهِينَ«۱۴۹»

آیا(فکر می کنید)شما در آنچه در این دنیا دارید،در أمن وامان رها خواهید شد؟ در باغ ها و چشمه ها.و کشتزارها و نخل هایی که شکوفه اش لطیف و بر هم نشسته است.(و هیچ مسئولیّت و بازگشتی نخواهید داشت؟)و شما(ماهرانه)از کوه ها خانه هایی برای خوشگذرانی می تراشید.

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُونِ«۱۵۰» وَ لاٰ تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ«۱۵۱»

پس،از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید.واز اسرافکاران فرمان نبرید.

اَلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ يُصْلِحُونَ«۱۵۲»

آنان که در زمین فساد می کنند و اهل اصلاح نیستند.

نکته ها:

اگر مردم دنیا تنها به همین جمله ی «لاٰ تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» عمل کنند،تمام

حکومت های طاغوتی اسرافکار،سقوط می کنند.

قوم ثمود،هم کشاورزی خوبی داشتند، «فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ» هم تمدّن و خانه سازی «مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً» و هم رفاه و امنیّت. فارِهِینَ ... آمِنِینَ

کلمه ی«طلع»به شکوفه ی خرما گفته می شود که قبل از میوه طلوع می کند و گاهی به نوبَر و اوّلین خرما نیز گفته می شود.

«هَضِیمٌ» به معنای شکوفه ی لطیف و بر هم نشسته است.یعنی شکوفه های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.

با اینکه کلمه ی «جَنّاتٍ» شامل درخت خرما نیز می شود،ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است،که شاید اشاره به اهمیّت خرما در میان قوم ثمود بوده است.

کلمه ی «فارِهِینَ» می تواند از کلمه ی«فره»به معنای شادی باشد که «بُیُوتاً فارِهِینَ» یعنی در خانه ها سرمست بودند و می تواند از ریشه ی«فراهت»به معنای مهارت باشد که «بُیُوتاً فارِهِینَ» یعنی با مهارت خانه هایی را از کوهها می تراشیدند.

پیام ها:

۱- به زندگی مرفّه دنیا مغرور نشوید. أَ تُتْرَکُونَ ... آمِنِینَ رفاه امروز نشانه ی رضای خداوند از شما نیست.(نعمت های مادّی پایدار نیست).

۲- توجّه به ناپایداری دنیا،وسیله ی تقواست. أَ تُتْرَکُونَ ... فَاتَّقُوا اللّهَ

۳- لازمه ی تقوا،پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»

۴- امنیّت،اقتصاد و رفاه،اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه ی فساد خواهد شد. «آمِنِینَ ، جَنّاتٍ ، عُیُونٍ ، زُرُوعٍ ، بُیُوتاً ، فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

۵-انسان در برابر نعمت ها رها نیست،بلکه مسئولیّت دارد. «جَنّاتٍ ، عُیُونٍ ، زُرُوعٍ ، بُیُوتاً ، لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»

۶- اسرافکار،صلاحیّت رهبری جامعه را ندارد. «لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»

۷- انبیا در مصرف گرایی مردم حسّاس بودند. «لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»

ص :۳۵۵

۸-در برابر سرمایه داران اسرافگر،کرنش نکنید. «لاٰ تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ»

۹- تولّی و تبرّی باید با هم باشد. «أَطِیعُونِ - لاٰ تُطِیعُوا»

۱۰- اسراف،فساد است و اسرافکار،مفسد. «الْمُسْرِفِینَ اَلَّذِینَ یُفْسِدُونَ»

۱۱- از مرفّهان بی درد،امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه ی مکتب انبیاست. «وَ لاٰ یُصْلِحُونَ»

۱۲- اسرافکاران،کار خودرا توجیه می کنند وخود را صالح می دانند. «لاٰ یُصْلِحُونَ»

قٰالُوا إِنَّمٰا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ«۱۵۳»

(قوم ثمود به جای ایمان آوردن به صالح)گفتند:همانا تو از سحر شدگانی.

مٰا أَنْتَ إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُنٰا فَأْتِ بِآیَهٍ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِینَ«۱۵۴»

تو جز بشری مثل ما نیستی.پس اگر از راستگویانی،نشانه(و معجزه)ای بیاور.

پیام ها:

۱- به انبیا دو تهمت می زدند:سحرکننده، «سٰاحِرٌ» و سحرشده. «الْمُسَحَّرِینَ»

۲- بدتر از عصیان،توجیه کردن آن است.در برابر فرمان «أَطِیعُونِ» عصیان خود را توجیه کرده ومی گفتند:تو سحر شده ای وقابل پیروی نیستی. «الْمُسَحَّرِینَ»

۳- نبوّت ومعجزه،متلازمند. «فَأْتِ بِآیَهٍ» (معجزه،نشانه ی صداقت انبیاست)

قٰالَ هٰذِهِ نٰاقَهٌ لَهٰا شِرْبٌ وَ لَکُمْ شِرْبُ یَوْمٍ مَعْلُومٍ«۱۵۵» وَ لاٰ تَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذٰابُ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۱۵۶»

صالح(در پاسخ معجزه خواهی مردم)گفت:این ماده شتری است(که با اراده ی خداوند،از درون کوه خارج شد).برای اوست سهمی از آب(یک روز)و برای شما روز دیگری معیّن شده است.و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین،شما را فرا می گیرد.

فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ«١۵٧»

پس ناقه را كشتند،سپس از كرده ى خود پشيمان شدند.

نكته ها:

دست قدرت خداوند در ارائه ى معجزه باز است،از شكافتن ماه «انْشَقَّ الْقَمَرُ» ،تا شكافتن آب «فَانْفَلَقَ» تا شكافتن كوه و بيرون آوردن شتر براى او يكسان است.

با اين كه ناقه ى صالح را يک نفر از پاى درآورد،امّا قرآن مى فرمايد: «فَعَقَرُوها» يعنى گروهى آن را پى كردند،زيرا آن گروه به كار آن يک نفر راضى بودند.چنانكه حضرت على عليه السلام مى فرمايد:«انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا» (١)

پيام ها:

١- معجزه بايد به قدرى روشن باشد كه همه ى مردم در هر سطحى كه هستند، اعجاز آن را درک كنند. «هذِهِ ناقَةٌ»

٢- توهين به مقدّسات،كيفر بزرگ دارد. «لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ» خداوند در سوره اعراف اين شتر را به خود نسبت داده است؛ «ناقَةُ اللّهِ» (٢)

٣- تقسيم عادلانه ى منابع آب بايد طبق فرمان خدا صورت گيرد. «لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ»

۴- شترى كه رنگ و نشان الهى داشته باشد،بر انسان هاى عادّى مقدّم است. لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ ...

۵-انسان طاغى،حتّى به حيوان بى آزار شيرده رحم نمى كند. «فَعَقَرُوها»

۶- هشدارهاى انبيا را جدّى بگيريم. «لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ - فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ»

٧- هر كس كه به كار ديگرى راضى باشد،در اجر يا گناه كار او شريک است.

«فَعَقَرُوها» با اينكه يک نفر ناقه را كشت.

٨-هر ندامت وتوبه اى مقبول نيست.(توبه وندامت هنگام ديدن عذاب كارساز نيست). «نادِمِينَ - فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ»

١- ١) .نهج البلاغه،خطبه ٢٠١.

٢- ٢) .اعراف،٧٣.

فَأَخَذَهُمُ الْعَذٰابُ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَهً وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۵۸» وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۱۵۹»

پس آنان را عـذاب فرا گرفت.همانا در این(ماجرا)قطعاً نشانه و درس عبرتی است،و(لی)اکثر آنان ایمان آورنـده نیسـتند.و البتّه پروردگار تو بی شک همان توانای مهربان است.

پیام ها:

۱- توهین به مقـدّسات الهی به حـدّی مهم است که گروهی به خاطر کشـتن یک حیوان،نابود می شونـد. فَعَقَرُوهٰا ... فَأَخَذَهُمُ الْعَذٰابُ

۲- هم الطاف او نشانه های عبرت هستند و هم قهر وعذابش. «لَآیَهً»

۳- انسـان می توانـد حتّی بـا دیـدن بزرگ ترین نشانه های الهی،در برابر حقّ عناد ورزد و ایمان نیاورد. «لَآیَهً وَ مٰا کٰانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ»

۴- فرستادن انبیا ومعجزه وقهر بر کفّار لجوج،از شئون ربوبیّت اوست. «رَبَّکَ»

۵-ایمان و کفر مردم،در خداوند اثری ندارد. «إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ»

۶- قهر خداوند به خاطر عمل خودماست وگرنه او مهربان است. «لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ»

کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِینَ«۱۶۰» إِذْ قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«۱۶۱» إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ«۱۶۲» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ«۱۶۳»

قوم لوط(نیز)انبیا را تکـذیب کردنـد.زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت:آیا(از شـرک وانحراف دوری،و از خـدا)پروا نمی کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.پس،از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید.

وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۱۶۴»

و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی کنم.(زیرا)مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

حضـرت لوط با حضـرت ابراهیم همزمان بودنـد،ولی در این سوره فاصـله ی داسـتان ابراهیم و لوط حـدود یکصـد آیه است و این،به خاطر آن است که در نقل های قرآن عبرت ها مهم است،نه تنظیم و سیر تاریخی.

پیام ها:

۱- موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. کَذَّبَتْ ثَمُودُ ...

(در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره،کلمه ی «کَذَّبَتْ» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بزرگواران در این سوره،بیان تکذیب مردم لجوج و کیفر الهی آنان است.)

۲- تکذیب یک پیامبر به منزله ی تکذیب همه ی پیامبران است. کَذَّبَتْ ... اَلْمُرْسَلِینَ (با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می کرد،ولی چون انبیا دارای هدف وبرنامه واحدی هستند،تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)

۳- رابطه ی رهبر آسمانی با مردم،رابطه ی برادری است. «أَخُوهُمْ»

۴- کسی که پروای درونی ندارد،از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقّی را نمی پذیرد. «أَ لاٰ تَتَّقُونَ»

۵-رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را به آنان عرضه کنند. أَ لاٰ تَتَّقُونَ إِنِّی لَکُمْ ...

۶- تقوا،بستر و زمینه ی حقّ پذیری و اطاعت از انبیا است. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ»

۷- دینداری،بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ»

۸-اگر به مال مردم چشم ندوزیم،سخنان ما بیشتر اثر می کند. «مٰا أَسْئَلُکُمْ»

۹- کسی می تواند از مردم بی نیاز باشد که توکّلش بر خداوند زیاد باشد. «إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

أَ تَأْتُونَ الذُّکْرٰانَ مِنَ الْعٰالَمِینَ«۱۶۵» وَ تَذَرُونَ مٰا خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْوٰاجِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عٰادُونَ«۱۶۶»

آیا از میان مردم جهان،شما به سراغ مردها می روید؟ و(زنان و) همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

ص: ۳۵۹

قٰالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يٰا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ«۱۶۷»

مردم(به جای پندپذیری)گفتند:ای لوط! اگر(از حرف هایت)دست برنداری،قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود.

نکته ها:

در این آیات،قوم لوط به عنوان تجاوزگر معرّفی شده اند؛ «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عٰادُونَ» لکن در آیات دیگر،تعبیرات دیگری نیز درباره ی آنها به کار رفته است،از جمله: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (۱)، «قَوْمَ سَوْءٍ فٰاسِقِينَ» (۲)و «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۳)

کسی که مرتکب لواط شود،مجازاتش قتل است.این عمل به قدری زشت است که حتّی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد،گوشت آن حیوان حرام می شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه ی آن را سوزاند.

همجنس گرایی،تنها در میان انسان ها دیده می شود.در عالم هستی،هیچ موجود دیگری همجنس گرا نیست.

پیام ها:

۱- در نهی از منکر،باید منکرات رایج در هر گروه و زمان را شناخت و در بازداشتن مردم از آن اصرار نمود. «أَ تَأْتُونَ الذُّكْرٰانَ»

۲- در نهی از منکر،راه های معروف را ارائه دهید. أَ تَأْتُونَ - وَ تَذَرُونَ ... أَزْوٰاجِكُمْ

۳- رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. تَذَرُونَ ... أَزْوٰاجِكُمْ

۴- خداوند برای اشباع غرائز بشر،مسیر فطری وطبیعی قرارداده است. «خَلَقَ لَكُمْ»

۵-ادیان آسمانی،انسان را به ازدواج ترغیب می کنند. «خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوٰاجِكُمْ»

۶- ازدواج،جلوه ای از ربوبیّت الهی و به نفع انسان است. «خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ» ۷- انحرافات جنسی،تجاوز و طغیان است و همجنس گرایی و لواط،تجاوز به حریم ارزشهاست. «عٰادُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۸۱.

۲- ۲) .انبیاء،۷۴.

۳- ۳) .نمل،۵۵.

۸-برای از بین بردن منکر،تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ»

۹- در نهی از منکر،خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ»

۱۰- تبعید،شیوه ی ستمگران قوم لوط بوده است. «مِنَ الْمُخْرَجِينَ»

قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ«۱۶۸» رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمّا يَعْمَلُونَ«۱۶۹»

لوط گفت:من مخالف شدید کردار شما هستم.پروردگارا! من و کسان مرا از(شرّ)آنچه انجام می دهند رهایی بخش.

فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ« ۱۷۰» إِلاّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ« ۱۷۱» ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ« ۱۷۲»

پس(دعایش را مستجاب کردیم و)او وتمام خاندانش را نجات دادیم.مگر پیرزنی (زن لوط)که در میان بازماندگان بود.سپس،دیگران را ریشه کن کردیم.

وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ«۱۷۳»

و بر سر آنان بارانی(از سنگ)فرو فرستادیم.پس چه بد است باران هشدار داده شدگان.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ«۱۷۴» وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ«۱۷۵»

البتّه در این(ماجرا)نشانه ای(از قدرت الهی)است،لکن بیشتر مردم ایمان آورنده نیستند.همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی«قالین»به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمقِ جان باشد.

ص:۳۶۱

پیام ها:

۱- با کار بد مخالفت کنید،نه با شخص خلافکار. «لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ»

۲- انبیا،در برابر تهدیدها نمی ترسیدند و حرف خود را می زدند. «مِنَ الْقالِينَ» لوط در برابر تهدید اخراج وتبعید،فرمود:من دشمن کار شما هستم.

۳- تنفّر از کار بد،هم باید زبانی باشد و هم عملی. «قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ - رَبِّ نَجِّنِي» آری نگرانی تنها کافی نیست،باید به فکر رهایی ونجات از مرکز فساد بود.

۴- محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمّل نیست؛اگر از اصلاح محیط مأیوس شدند،حداقل خود را از آنجا نجات می دهند. «نَجِّنِي»

۵-بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. «نَجِّنِي وَ أَهْلِي»

۶- دعای انبیا مستجاب است. «رَبِّ نَجِّنِي - فَنَجَّيْناهُ»

۷- زن،در انتخاب راه وابسته به شوهر نیست. «إِلاّ عَجُوزاً» (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)

۸-در ادیان آسمانی،همه ی قوانین و ارزش ها بر اساس ضوابط است نه روابط.

«إِلاّ عَجُوزاً» (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد،هلاک می شود،زیرا ملاک و میزان،کفر وایمان است نه رابطه ها و نسبت ها)

۹- حساب اطرافیان و وابستگان شخصیّت ها را،از حساب خود آنان جدا کنید.

«إِلاّ عَجُوزاً» (ممکن است انسان پیامبر وفرستاده خدا باشد،ولی بستگانش در راه حقّ نباشند.همسر لوط در خانه پیامبر بود،ولی دارای تفکّر انحرافی بود.)

۱۰- کیفر گناه برای همه یکسان است،زن لوط در میان نابودشدگان است و امتیاز ویژه ای ندارد. «فِي الْغابِرِينَ»

۱۱- کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می کشانند،آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. «فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ»

۱۲- خداوند قبل از عذاب،هشدار می دهد و اتمام حجّت می کند. «الْمُنْذَرِينَ»

۱۳- همین که جامعه از افراد صالح خالی شد،زمینه ی قهر الهی فراهم شده است.

فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ ... ثُمَّ دَمَّرْنَا

۱۴- طبیعت،در اختیار قـدرت الهی است.(همان قدرتی که از آسـمان باران نازل می کند،می تواند سـنگ نازل کند) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً ...

۱۵- تاریخ،مایه ی عبرت است. «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً»

۱۶- در تربیت،تکرار لازم است.(در این سوره بعد از نقل ماجرای هریک از پیامبران،جمله ی «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً» آمده است).

۱۷- اکثر مردم پند پذیر نیستند. «وَ مٰا كٰانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۸- قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

كَذَّبَ أَصْحٰابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ«۱۷۶» إِذْ قٰالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لاٰ تَتَّقُونَ«۱۷۷» إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ«۱۷۸» فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُونِ«۱۷۹»

اصحاب ایکه(نیز)پیامبران را تکذیب کردند.زمانی که شعیب به آنان گفت:آیا از(شرک وانحراف)پروا ندارید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم.پس،از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

وَ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلىٰ رَبِّ الْعٰالَمِينَ«۱۸۰»

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی کنم.اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکته ها:

«ایکه»به معنای بیشه وجنگل است.بعضـی«اصـحاب ایکه»را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مَدیَن می دانند و بعضـی دیگر آنان را قومی می داننـد که در منطقه ای نزدیک مَـدیَن زندگی می کردند و هر دو قوم،مخاطب حضـرت شـعیب بوده اند.

در این سوره،این هفتمین پیـامبری است که داسـتانش نقل شـده و در تمام این داسـتان ها جمله ی «قٰالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ» بود امّا در مورد شعیب،کلمه ی«اخوهم»نیامده است.شاید

دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود. (۱)

پیام ها:

۱- همه ی انبیا،هم فکر،هم سخن و همسو بودند.(آیات «إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ» « فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ» در همه ی داستان های این سوره تکرار شده و پیام های این آیات،همان پیام های آیات ۱۶۰ تا ۱۶۴ است.)

أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ لاٰ تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ«۱۸۱» وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِیمِ«۱۸۲»

حقّ پیمانه را ادا کنید و از کم فروشان نباشید.و با ترازوی درست بسنجید.

وَ لاٰ تَبْخَسُوا النّٰاسَ أَشْیٰاءَهُمْ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ«۱۸۳»

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

نکته ها:

کلمه ی«کیل»،برای مایعات و کلمه ی«قسطاس»،برای وزن ها و کلمه ی «أَشْیٰاءَهُمْ» ،برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است.

در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می کنیم که مکمّل یکدیگرند. «أَوْفُوا - وَ لاٰ تَکُونُوا» و «زِنُوا - لاٰ تَبْخَسُوا»

در روایات آمده است:کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند،فرشتگان،آنان را لعنت می کنند وکسانی که با مکر وحیله دیگران را فریب دهند،بدترین مردم هستند. (۲)

کم فروشی،یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد.کم فروشی،تنها در داد و ستد نیست،بلکه ممکن است افرادی در تدریس،طبابت،نظارت، مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم فروشی کنند و چنان که باید حقّ دیگران را ادا نکنند.

ص: ۳۶۴

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

۲- ۲) .غررالحکم.

پیام ها:

۱- پیمانه و ترازو،سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»

۲- کم فروشی،حرام و مراعات حقّ الناس واجب است. أَوْفُوا الْكَيْلَ ...

۳- انبیا،بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»

۴- ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. «أَوْفُوا - وَ زِنُوا»

۵-میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. «بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ»

۶- مراعات حقوق همه ی انسان ها لازم است،نه تنها مؤمنین. «لا تَبْخَسُوا النّاسَ»

۷- کم فروشی،در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانه و ترازو نیست.

«لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ»

۸-کم فروشی،نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه ی اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند.زیرا نابسامانی های اقتصادی،سرچشمه ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. «لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

۹- شناخت انحرافات موجود در جامعه،گام اوّل در اصلاح جامعه است.

(تمام آیات)

وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ«۱۸۴» قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ«۱۸۵» وَ ما أَنْتَ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ«۱۸۶»

و از خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید.مردم(به جای قبول دعوت شعیب)گفتند:تو قطعاً از سحرشدگانی.و تو جز بشری مثل ما نیستی،و ما تو را از دروغگویان می پنداریم.

نکته ها:

کلمه ی«جبل»به معنای امّت و جماعت است،چنانکه آیه ۶۲ سوره یس می فرماید: «وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِيراً» شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد.چون کلمه ی«جبل»به

معنای کوه و«جبلی»به معنای فطری است،به اقوام و نسل هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند،«جبلی» گفته می شود.

پیام ها:

۱- کسی که انسان را آفرید،شایسته ی احترام است و باید از او پروا کرد. «وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ»

۲- تقوا و ایمان،مانع فساد اقتصادی است.آنکه شما را آفرید،رزق شما را هم می دهد. «وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ» (با توجّه به آیات قبل درباره ی کم فروشی)

۳- به آداب و رسوم فاسد نیاکان،تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید مطیع او باشیم. «خَلَقَکُمْ وَ الْجِبِلَّهَ الْأَوَّلِینَ»

۴- تهمت،اهرم کسانی است که منطق ندارند. «قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ»

۵-خلافکار،خلاف خود را توجیه می کند.(به جای اقرار به اشتباه و لجاجت خود،انبیا را سحر شده می داند). «أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ»

فَأَسْقِطْ عَلَیْنا کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ«۱۸۷» قالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ«۱۸۸» فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۱۸۹»

پس اگر تو از راستگویانی،پاره هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن! (شعیب)گفت:پروردگار من به آنچه انجام می دهید آگاه تر است.پس شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر(آتشبار)آنان را فراگرفت.البتّه آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ«۱۹۰» وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۱۹۱»

ص: ۳۶۶

بی شـک در این(مـاجرا)نشـانه ای(از قـدرت الهی)است،ولی اکثر مردم ایمان آورنـده نیسـتند.و البتّه پروردگارت همان توانای مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی«کسـف»که چهـار بـار در قرآن آمـده،جمع«کسـفه»به معنـای قطعه است و در اینجـا مراد پـاره ای از ابر است.و مراد از «عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ» ،یا عذاب در روزی است که مردم از شدّت گرما زیر سایبان ها پناه برده بودند،یا روزی که ابری بر سـرشان سایه افکنده بود.

در چگونگی عـذاب قوم شـعیب چنـد تعبیر آمده است:یک جا می فرماید:با زلزله نابود شدند. (۱)در جای دیگر می فرماید:با صیحه عذاب شدند. (۲)و در اینجا مسأله ی ابر مطرح است.هر سه مطلب،با هم قابل جمع است که از ابرِ سـیاهی رعد و صـیحه ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتـد یا با ایجاد زلزله ای همزمان،نابود شوند؛و شاید زلزله مربوط به اصـحاب مَدیَن و ابر سـیاه مربوط به اصـحاب ایکه باشد،چون حضـرت شـعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره ی اعراف،رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب ایکه یاد شده است.

پیام ها:

۱- خواسته وتقاضای سنگدلان نیز خشن است. «فَأَسْقِطْ عَلَیْنا کِسَفاً مِنَ السَّماءِ»

۲- با مقاومت رهبران حقّ،مخالفان از شعارهای تند خود عقب نشینی می کنند.

قوم شعیب اوّل او را سحر شده و دروغگو خواندند،سپس گفتند:اگر از راستگویانی. «إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ» به «إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ» تبدیل می شود.

۳- در شـیوه ی تبلیغ وارشـاد،لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسـته هـای مخالفـان عمل شود. قالَ رَبِّی أَعْلَمُ ...(آنان سـقوط قطعاتی از آسمان را درخواست می کردند،امّا پیامبر پاسخ می دهد:خداوند آگاه تر است)

۴- یاد خدا وتوکّل بر او،بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. قالَ رَبِّی أَعْلَمُ ...

۵-سرنوشت ما به دست خود ماست. فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ ...

۶- خداوند،انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می کند. «فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ»

۷- حبّ دنیا و رسیدن به مال،انسان را به سرکشی در برابر انبیا وادار می کند.

۱- ۱) .اعراف،۸۹.

۲- ۲) .هود،۹۶.

«لاَ تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ - فَكَذَّبُوهُ»

۸-هدف قرآن از نقل تاریخ،عبرت آموزی است،نه داستان سرایی. «لَآيَةً»

۹-اکثر مردم در خط حقّ قرار نمی گیرند. «وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»

۱۰- مربّی باید همراه با قدرت،عطوفت نیز داشته باشد. «لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۱۱- همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد،پروردگار تو نیز هست. «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب،هم مایه ی دلداری و تسلّی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفّار و دشمنان)

۱۲- هلاکت مخالفان انبیا،نمودی از عزّت و قدرت الهی است،همان گونه که مهلتی که به آنان داده می شود نمودی از رحمت اوست. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ«۱۹۲» نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ«۱۹۳» عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ«۱۹۴»

والبتّه این(قرآن)فرستاده پروردگار جهانیان است.(که جبرئیل)فرشته ی امین الهی آن را فرو آورده است بر دل تو،تا از هشداردهندگان باشی.

بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ«۱۹۵» وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ«۱۹۶»

(این قرآن)به زبان عربی روشن(نازل شده)و همانا(خبر)آن در کتاب های(آسمانی)پیشین آمده است.

نکته ها:

«زُبُر» از واژه ی «زُبُر» به معنای نوشتن و جمع«زبور»به معنای کتاب است.

قرآن را ساده ننگریم،زیرا:

الف:سرچشمه ی آن، «رَبِّ الْعالَمِينَ» است.

ب:واسطه ی آن، «الرُّوحُ الْأَمِينُ» است.

ج:ظرف آن،قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله «قَلْبِكَ» است.

د:هدف آن،بیداری مردم «الْمُنْذِرِینَ» است.

ه:زبان آن،فصیح و بلیغ «عَرَبِیٍّ مُبِینٍ» است.

و:بشارت آن،در کتاب های پیشینیان، «زُبُرِ الْأَوَّلِینَ» است.

حضرت اسماعیل،هود،صالح و شعیب علیهم السلام،به زبان عربی سخن می گفته اند. (۱)

فرشته ی وحی دارای چند نام است:روح الامین،روح القدس،شدیدالقوی،رسولٌ کریم و جبرئیل.دلیل این که به جبرئیل«روح»گفته شده،یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه ی او زنده شده،یا خودش موجودی روحانی است.

پیام ها:

۱- قرآن وحی الهی است،نه شنیده ها وبافته های پیامبر. «إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ»

۲- قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. «لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۳- کسی که وحی می فرستد،همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می کند.

(قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) «لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۴- نزول وحی،وسیله ی رشد واز شئون ربوبیّت است. «لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۵-سنّت الهی به استخدام واسطه هاست. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ»

۶- وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ»

۷- قلب،مرکز دریافت حقایق است. «عَلیٰ قَلْبِکَ»

۸-تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم،نمی توانیم هشدار جدّی بدهیم.

«عَلیٰ قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ»

۹- سنّت خداوند،فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. «مِنَ الْمُنْذِرِینَ»

۱۰- درمان غافل،با انذار وهشدار است. «مِنَ الْمُنْذِرِینَ» در قرآن،انذار بیشتر از بشارت آمده است.

۱- ۱) .تفسير منهج الصّادقين.

۱۱- تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. «عَرَبِیٍّ مُبِینٍ»

۱۲- بشارتِ قرآن،در کتب آسمانی پیشین آمده است. «زُبُرِ الْأَوَّلِینَ» چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات وانجیل بوده است. «یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ» (۱)

۱۳- در برنامه ریزی و مدیریّت،زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیّت آیندگان فراهم سازید. «زُبُرِ الْأَوَّلِینَ»

۱۴- مضمون و محتوای قرآن،در کتاب های آسمانی پیشین بوده،ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. «زُبُرِ الْأَوَّلِینَ»

أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَهً أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسْرائِیلَ«۱۹۷»

آیااین که علمای بنی اسرائیل از آن(قرآن)اطلاع دارند،برای آنان (مشرکان عرب)نشانه ای(بر صحّت آن)نیست؟

وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ«۱۹۸»

(بر فرض)اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب ها نازل می کردیم.

فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ«۱۹۹»

پس او آن را برایشان می خواند،عرب ها به آن ایمان نمی آوردند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند،ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود،بعضی عرب ها ایمان نمی آوردند. (۲)

۱- ۱) .اعراف،۱۷۵.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

پیام ها:

۱- عذرِ جاهلِ مقصّر،پذیرفته نیست. «أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً» شما که از علمای خود نمی پرسید،سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.

۲- علمای بنی اسرائیل از حقّانیّت قرآن آگاه بودند. «یَعْلَمَهُ عُلَمٰاءُ بَنِی إِسْرٰائِیلَ»

۳- در تبلیغ و تربیت،به احساسات و زبان ملّی مخاطب توجّه کنید. لَوْ نَزَّلْنٰاهُ عَلیٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ ...

۴- تعصّب و نژادپرستی،مانع حقّ پذیری است. «لَوْ نَزَّلْنٰاهُ - مٰا کٰانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ»

۵-تعصّب و ملیّت گرایی در قوم عرب زیاد است. لَوْ نَزَّلْنٰاهُ ... مٰا کٰانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ

کَذٰلِکَ سَلَکْنٰاهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ«۲۰۰» لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ الْأَلِیمَ«۲۰۱» فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ«۲۰۲»

ما این گونه قرآن را(با بیانی رسا وروشن)در دلهای گناهکاران عبور دادیم،(ولی آنان)ایمان نمی آورند،مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند.که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند به سراغشان آید.

فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ«۲۰۳» أَ فَبِعَذٰابِنٰا یَسْتَعْجِلُونَ«۲۰۴»

پس گویند:آیا به ما مهلتی(برای توبه وجبران)داده خواهد شد؟ آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند(که می پرسند قهر خدا چه زمانی است)؟

أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْنٰاهُمْ سِنِینَ«۲۰۵» ثُمَّ جٰاءَهُمْ مٰا کٰانُوا یُوعَدُونَ«۲۰۶»

آیا دیدی که اگر سال ها هم آنان را(از نعمت های خود)برخوردار کنیم، آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید.

نکته ها:

در روایات می خوانیم:رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که بنی امیّه از منبرش بالا می روند و

مردم را منحرف می کنند،چون از خواب برخاستند غمگین بودند،در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: «أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْنٰاهُمْ سِنِینَ. ثُمَّ جٰاءَهُمْ مٰا کٰانُوا یُوعَدُونَ» (۱)

پیام ها:

۱- خداوند حتّی با کفّار اتمام حجّت می کند و قرآن را بر آنان عرضه می کند و بر دلشان عبور می دهد. «سَلَکْنٰاهُ»

۲- اگر قابلیّت نباشد،قرآن هم کارساز نیست. «سَلَکْنٰاهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۳- جرم و گناه،زمینه ی هدایت را در انسان محو می کند. «الْمُجْرِمِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۴- همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می گردید،عرب های مشرک مکّه ایمان نمی آوردند،اکنون هم که به زبان عربی روشن نازل ومطالب آن بر دل آنان وارد می شود،باز هم ایمان نمی آورند. «لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهِ»

۵-ایمان در لحظه ی اضطرار سودی ندارد. «لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ»

۶- به مهلت دادن خداوند مغرور نشویم،زیرا مرگ و عذاب الهی به صورت ناگهانی می آید. «فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً»

۷- مجرم،در لحظه ی مرگ تقاضای مهلت دارد. «هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ»

۸-روزی وجدان های خفته بیدار خواهد شد. «هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ»

۹- کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند،روزی برای در امان بودن از عذاب،مهلت خواهند خواست. «مُنْظَرُونَ - یَسْتَعْجِلُونَ»

۱۰- مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. مَتَّعْنٰاهُمْ سِنِینَ ... جٰاءَهُمْ مٰا کٰانُوا یُوعَدُونَ

ص :۳۷۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

مٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یُمَتَّعُونَ«۲۰۷»

آنچه برخوردار بودند،در دفع عذاب به کارشان نیاید.

وَ مٰا أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَهٍ إِلاّٰ لَهٰا مُنْذِرُونَ«۲۰۸» ذِکْریٰ وَ مٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ«۲۰۹»

وما(مردم)هیچ منطقه ای را هلاک نکردیم،مگر آن که بیم دهندگانی داشتند.تا مایه ی پند و عبرت باشد،و ما ستمکار نبودیم(که بدون هشدار مجازات کنیم).

نکته ها:

خداوند،هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست.قرآن،این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* «وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ» (۱)ما به آنان ظلم نکردیم.

* «وَ مَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْماً» (۲)خداوند اراده ی ظلم نمی کند.

* «فَمٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیَظْلِمَهُمْ» (۳)شأن خداوند ظلم کردن نیست.

* «لاٰ یُظْلَمُونَ نَقِیراً» (۴)، «لاٰ یُظْلَمُونَ شَیْئاً» (۵)کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

* «لاٰ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً» (۶)خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما وکمتر از آن ظلم نمی کند.

* «لاٰ یَظْلِمُ مِثْقٰالَ ذَرَّهٍ» (۷)خداوند به اندازه ی سنگینی ذرّه ای ستم نمی کند.

پیام ها:

۱- در هنگام قهر الهی،همه ی اسباب کامیابی بی فایده است. «مٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ»

۲- رفاه مخالفان دین،شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. «مٰا

۱- ۱) .نحل،۱۱۸.

۲- ۲) .غافر،۳۱.

۳- ۳) .عنکبوت،۴۰.

۴- ۴) .نساء،۱۲۴.

۵- ۵) .مریم، ۶۰.

۶- ۶) .نساء،۴۹.

۷- ۷) .نساء، ۴۰.

أَغْنیٰ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یُمَتَّعُونَ»

۳- قهر الهی،بعد از اتمام حجّت است.تنبیه باید بعد از تذکّر باشد. وَ مٰا أَهْلَکْنٰا ...

إِلاّ لَهٰا مُنْذِرُونَ

۴- در هر امّتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهند. «مِنْ قَرْیَهٍ إِلاّ لَهٰا مُنْذِرُونَ»

۵-وظیفه ی انبیا هشدار است و در قبول یا ردّ مردم مسئولیّتی ندارند. «مُنْذِرُونَ»

۶- انسان فطرتاً حقایق را درک می کند،لکن چه بسا غفلت او را فرا می گیرد،و درمان غفلت،تذکّر و هشدار است. «مُنْذِرُونَ»

۷- تنبیه قبل از تذکّر،ظلم است. «ذِکْریٰ وَ مٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ»

۸-شأن الهی از ظلم دور است. «وَ مٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ»

وَ مٰا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیٰاطِینُ«۲۱۰» وَ مٰا یَنْبَغِی لَهُمْ وَ مٰا یَسْتَطِیعُونَ«۲۱۱» إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ«۲۱۲»

و قرآن را شیطان ها نازل نکرده اند.نه سزاوار آنان است(که شیاطین آن را نازل کنند)و نه قدرت بر این کار دارند.بی شک آنها از شنیدن(اخبار آسمانی)برکنارند.

فَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ«۲۱۳»

پس(ای پیامبر!)با خدا معبود دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

نکته ها:

وحی دو نوع است:

الف:وحی الهی که به وسیله ی روح الامین بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شود،که این نوع وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. «وَ مٰا یَنْبَغِی لَهُمْ وَ مٰا یَسْتَطِیعُونَ»

ب:نوع دیگر وحی،وسوسه ها و الهام های شیطانی است که شیطان ها بر اولیای خود القا

می کنند. «إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلیٰ أَوْلِیائِهِمْ» (۱)

قرآن از استحکام ومقامی والا-واز قداست وحفاظتی خاصّ برخوردار است،زیرا آورنده آن روح الامین است،از هرگونه دستبردی محفوظ است، «لَمَعْزُولُونَ» گیرنده آن معصوم است، «وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ» (۲)وتضمین شده است. «إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ» (۳)

مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند:اگر تو بت های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می دهیم.آیه نازل شد که کفّار را مأیوس کن. «فَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ»

پیام ها:

۱- تهمت ها را قاطعانه پاسخ دهید. «وَ مٰا تَنَزَّلَتْ» مشرکان القای آیات را کار شیاطین می پنداشتند.

۲- قداست وحی،از خباثت شیاطین دور است. «مٰا یَنْبَغِی لَهُمْ»

۳- قدرت جن و شیاطین محدود است. «وَ مٰا یَسْتَطِیعُونَ»

۴- ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ»

۵-اگر قابلیّت و پاکی و ظرفیّت باشد،فرشته را به نزول وا می دارد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلیٰ قَلْبِکَ» ولی اگر آمادگی نباشد حتّی پرواز به آسمان،با برگشت و محرومیّت همراه خواهد بود. «لَمَعْزُولُونَ» ، «فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ» (۴)

۶- هدف نهاییِ نزول قرآن،توحید است. وَ مٰا تَنَزَّلَتْ ... فَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ

۷- خداوند پیامبر را از شرکْ نهی می کند،تا ما بیاموزیم وگرنه پیامبر لحظه ای به سراغ غیر خدا نرفت.(به در می گویند تا دیوار بشنود). «فَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ» ۸-عصمت انبیا،با آزادی واختیار آنان منافاتی ندارد.(پیامبر معصوم است ولی می تواند به سراغ غیر خدا رود،لذا مورد نهی قرار می گیرد) «فَلاٰ تَدْعُ»

۹- رهبران توحید باید خود اوّلین موحّدان باشند. «فَلاٰ تَدْعُ»

۱- ۱) .انعام،۱۲۱.

۲- ۲) .نجم،۳.

۳- ۳) .حجر،۹.

۴- ۴) .حجر،۱۸.

۱۰- غیر خدا،هر چیز وهرکس باشد،قابل پرستش نیست. «إِلٰهاً آخَرَ»

۱۱- شرک،سبب هلاکت امّت های پیشین گردیده است. فَلاٰ تَدْعُ ... فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (یعنی از عذاب شدگان قبلی می شوی)

۱۲- به سراغ غیر خدا رفتن،بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. «فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»

۱۳- آیات الهی،به شخصیّت های بزرگ نیز هشدار می دهد. «فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ»

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ«۲۱۴» وَ اخْفِضْ جَنٰاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ«۲۱۵»

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، بال خود را بگستر(و متواضع باش).

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّٰا تَعْمَلُونَ«۲۱۶» وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ«۲۱۷»

پس اگر سرپیچی کردند بگو:قطعاً من از آنچه انجام می دهید بیزارم.و بر (خدای)عزیز و مهربان توکّل کن.

نکته ها:

پس از نزول آیه ۲۱۴،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت پرستی نهی فرمود. (۱)

کلمه ی«عشیره»،شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می رود.

در نیکی به دیگران(مانند دیدوبازدید،انفاق،وام،ارشاد و امربه معروف)نزدیکان انسان مقدّمند. «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

ص: ۳۷۶

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

گشودن بال،در قرآن درباره ی دو مورد آمده است:یکی پیامبر برای مؤمنین؛ «وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ» و دیگری فرزند برای والدین،امّا در مورد فرزند کلمه ی«ذل»نیز آمده است. «وَ اخْفِضْ لَهُمٰا جَنٰاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ» (۱)

در آیه ی «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ» زنان نیز جزو مخاطبان بوده اند. «عَشِیرَتَکَ» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را نیز دعوت کرده بود.

پیام ها:

۱- پیوند خویشاوندی سبب مسئولیّت بیشتری می شود. «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ»

۲- در مکتب وحی،همه ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند ونزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می گیرند. «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ»

۳- در تبلیغ و نهی از منکر،اوّل از خود شروع کنید؛ «فَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ» سپس نزدیکان. «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ»

۴- ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. «وَ أَنْذِرْ»

۵-روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. «وَ أَنْذِرْ»

۶- هشدار به نزدیکان،زمینه ی پذیرش حقّ را در دیگران تقویت می کند.(مردم می گویند:این حرف ها را به بستگان خود نیز می زند). «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ»

۷- در میان بستگان نیز اولویّت مطرح است. «الْأَقْرَبِینَ»

۸-در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق واعتماد،زمینه ی پذیرش حقّ بیشتر است. «الْأَقْرَبِینَ»

۹- هشدار باید با سوز و محبّت همراه باشد. أَنْذِرْ ... وَ اخْفِضْ ۱۰- تواضع در برابر یاران،پیروان و زیردستان،از صفات لازم برای رهبر و مبلّغ است. «وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ»

۱۱- با مؤمنین تواضع،از مشرکان برائت. «وَ اخْفِضْ - فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ»

۱- ۱) .اسراء،۲۴.

۱۲- در اهمیّت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می دهد. «وَ اخْفِضْ»

۱۳- لازمه ی ایمان به خداوند،پیروی از پیامبر است. «لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» و نفرمود:«للمؤمنین»

۱۴- مؤمنان،به قدری مقام دارند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله مأمور به فروتنی در برابر آنان می شود. «وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۵- ملاک برخوردها،ایمان و کفر است،نه فامیل بودن.(بستگانت را انذار ده ولی نسبت به مؤمنین تواضع کن). «أَنْذِرْ - وَ اخْفِضْ»

۱۶- تواضع،تنها با زبان نیست،فروتنی در عمل نیز لازم است. «جَنٰاحَکَ»

۱۷- میزان تولّی و تبریّ،اطاعت از رسول خداست. «اتَّبَعَکَ - عَصَوْکَ»

۱۸- تنفّر قلبی از کفر کافی نیست،اعلام قولی لازم است. «فَقُلْ»

۱۹- کسی که بر خداوند توکّل دارد می تواند از عملکرد کفّار و بی اعتنایی بستگان اعلام برائت و تنفّر کند. «بَرِیءٌ - وَ تَوَکَّلْ»

۲۰- به کسی تکیه کنیم که قدرتمند ودوستدار ما باشد. «وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ»

اَلَّذِی یَرٰاکَ حِینَ تَقُومُ«۲۱۸» وَ تَقَلُّبَکَ فِی السّٰاجِدِینَ«۲۱۹» إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۲۲۰»

خدایی که چون(به نماز)برمی خیزی تو را می بیند.و حرکت تو را در میان سجده کنندگان(نیز می بیند).زیرا که اوست شنوا و دانا.

هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلیٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیٰاطِینُ«۲۲۱»

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

تَنَزَّلُ عَلیٰ کُلِّ أَفّٰاکٍ أَثِیمٍ«۲۲۲» یُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَکْثَرُهُمْ کٰاذِبُونَ«۲۲۳»

بر هر دروغساز گنه پیشه ای فرود می آیند.(زیرا این افراد)به سخنان شیاطین گوش فرا می دهند و بیشترشان دروغگویند.

نکته ها:

کلمه ی «أَفّاکٍ» به معنای کذّاب و دروغساز است.

در مورد قیام پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ی ۲۱۸،یا مراد قیام برای نماز است،یا قیام برای انذار و تبلیغ.چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:مراد قیام در مسئله ی نبوّت است.

احتمال دارد مراد از آیه ی ۲۲۳ این باشد:شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می شوند،برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا می کنند،گرچه با شهاب رد می شوند.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از جمله ی «تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ» آن است که خداوند از جا به جایی تو در اصلاب نیاکان خداپرست تو آگاه بوده است. (۱)

از آنجاکه مشرکان،نزول وحی را نزول شیاطین برحضرت می پنداشتند،خداوند با قاطعیّت می فرماید:شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می شوند نه بر پیامبر معصوم.بنابراین دو نوع نزول داریم:یکی نزول وحی از طریق فرشته ای امین «إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ» دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. «تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفّاکٍ أَثِیمٍ»

پیام ها:

۱- خداوند با یادآوری نظارت خویش،از پیامبرش دلجویی می کند. یَراکَ ...

۲- انسان در حال نماز مورد توجّه خاصّ خداوند است. «یَراکَ حِینَ تَقُومُ»

۳- سجده مهم ترین رکن نماز است. «فِی السّاجِدِینَ»

۴- بر خدایی توکّل کنیم که علاوه بر داشتن عزّت و رحمت،شنوا و آگاه است و حرکت ها و عبادت های مارا می بیند. «تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ - اَلسَّمِیعُ الْعَلِیمُ» ۵-در شیوه ی تبلیغ،با سؤال کردن زمینه ی توجّه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. «هَلْ أُنَبِّئُکُمْ»

۶- روحیّه ها،ظرفیّت ها و لیاقت های گوناگون،نزول های گوناگونی را به همراه دارد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلی قَلْبِکَ - تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفّاکٍ أَثِیمٍ»

ص: ۳۷۹

۱- ۱) .بحار،ج ۱۵،ص۳.

۷- دریـافت کننـده ی وحی تنهـا یـک دل است،دل پـاک پیـامبر «قَلْبِکَ» ،ولی دریافت کننـده ی وسوسه های شـیطانی،هر دل آلوده ای است. «کُلِّ أَفّاکٍ»

۸-بدتر از گناه،تکرار و عجین شدن آن با خُلق وخوی آدمی است. «أَفّاکٍ أَثِیمٍ»

۹- نشانه ی گناهکار آلوده آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می گذارد. «یُلْقُونَ السَّمْعَ»

۱۰- دروغ،سرچشمه ی بسیاری از گناهان و خطرناک تر از آنهاست و لذا قلب دروغ ساز،فرودگاه شیطان می شود. «تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفّاکٍ أَثِیمٍ»

وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ«۲۲۴» أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ«۲۲۵» وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ«۲۲۶»

(پیـامبر اسـلام شـاعر نیست،زیرا)شاعران را گمراهان پیروی می کننـد.آیا ندیـدی که آنان در هر وادی سرگشـته می رونـد؟ و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی کنند؟

إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ«۲۲۷»

مگر آنـان(شـاعرانی)که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خـدارا بسـیار یاد می کننـد،و پس از آن که مورد سـتم قرار گرفتنـد(به دفـاع از خود) یـاری می طلبنـد(و بـا شـعر از مظلومیّت خود دفـاع می کننـد)و کسانی که ظالمنـد،به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

نکته ها:

کلمه ی«غاوون»از«غی»،ضد رشد است،چنانکه در جای دیگر می فرماید: «قَدْ تَبَیَّنَ

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (۱)

از آنجا که کفّار قرآن را ساخته ی وهم و خیال،و پیامبر را شاعر می دانستند،این آیات آنان را محکوم می کند که طرفداران شعرا،گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند.

شعرا بی هدف وسرگشته اند وبه گفته ی خود عمل نمی کنند،ولی پیامبر این گونه نیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام،نشانه ی آن است که او شاعر نیست.

از امام باقر وامام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیه ی «وَ الشُّعَرٰاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغٰاوُونَ» فرمودند:کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند،یا عمیق نیاموخته باشند،هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و قصّه سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند. (۲)

از اینکه نام شعرای بی هدف در کنار دروغ سازانی که شیاطین بر آنان نازل می شوند،آمده است،شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ ساز و شاعر بی هدف هرزه گو کشف نمود.

به گفته ی روایات:ذکر کثیر،تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام،یعنی سی و چهار مرتبه«الله اکبر»،سی و سه مرتبه«الحمد لله»و سی و سه مرتبه«سبحان الله»است.

در حدیث آمده است:ذکر خدا تنها با زبان نیست،بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. «ذَکَرُوا اللّٰهَ» (۳)

در حدیث می خوانیم:سر مبارک امام حسین علیه السلام بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا ...و امام صادق علیه السلام فرمود:مصداق روشن ظلم،ظلم درحقّ آل محمّد علیهم السلام است. (۴)

۱- ۱) .بقره،۲۵۶.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

شعر و شاعران

مطالبی درباره ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

*از تفسیر بیضاوی نقل شده:چون اشعار جاهلیّت بیشتر پیرامون خیالات،توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «وَ الشُّعَرٰاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغٰاوُونَ»

*تفاوت میان حکیم وشاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می گیرد وبعد الفاظ را به کار می برد،ولی شاعر ابتدا قالب والفاظ را در نظر می گیرد،سپس معانی را بیان می کند. (۱)

*در روایات،شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند،از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است. (۲)

*رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:بعضی از بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است. (۳)

*پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شاعر متعهّدی به نام«حَسّان»فرمود:روح القدس با توست. (۴)

*پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها،«حَسّان»را فراخواند که شعر بخواند.او می خواند و حضرت گوش می دادند.حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصّی برای«حَسّان»باشد. (۵)

*امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود:کودکان خود را با شعر«عَبدی»آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است. (۶)

*امام صادق علیه السلام فرمود:هر کس برای حقّانیّت ما یک بیت شعر بسراید،خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند. (۷)

*امام صادق علیه السلام فرمود:خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است،مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد. (۸)

*در روایات می خوانیم:راست ترین شعر در زمان جاهلیّت این بوده است:

الا کلّ شیء ما خلا اللّه باطل

و کلّ نعیم لا محاله زائل (۹)

۱- ۱) لغت نامه دهخدا

۲- ۲) تفسیر کنزالدقائق

۳- ۳) تفسیر المنیر

۴- ۴) تفسیر کنزالدقائق

۵- ۵) تفسیر روح المعانی

۶- ۶) تفسیر کنزالدقائق

۷- ۷) بحار ج ۷۹ ص ۲۹۱.

۸- ۸) وسائل ج ۷ ص ۱۲۱.

۹- ۹) تفسیر مواهب العلیه

یعنی بدانید که هر چیز،جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

*در روایت آمده است:همین که آیه ی وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ ...نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده،نزد پیامبر اکرم آمدند.حضرت فرمود:«ان المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه»یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند. (۱)

پیام ها:

۱- جذب مردم مهم نیست،مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. «یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ»

۲- اسلام با هنر مخالف نیست،با شعر بی هدف مخالف است. «فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ»

۳- اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد،خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم،هر روز شاعر را به یک وادی می کشاند. «فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ»

۴- آنچه مورد انتقاد است،گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. «یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ - فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ» خواه در زمینه ی شعر باشد یا قصه،یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی،لکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی های خاصّش نافذتر است.

۵-آفت های شعر چند چیز است:پیروی نااهلان، «یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ» ،بی هدفی «فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ» و بی عملی. «یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ»

۶- اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد،بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. «وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ - إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا»

۷- یکی از شیوه های امر به معروف و نهی از منکر،معرّفی الگوهای حقّ و باطل است. وَ الشُّعَراءُ ... إِلاَّ الَّذِینَ

۸-قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل،انتقاد کرده است. «یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر منهج الصادقین.

۹- انصاف را مراعات کنید.حقّ خوبانِ هر صنف و گروه را نادیده نگیرید.شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. «إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا»

۱۰- ایمان،عمل صالح و یاد خدا،هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می دهد.

إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا ...

۱۱- قرآن شعری را تأیید می کند که از شاعرِ مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حقّ به کار گرفته شود. آمَنُوا وَ عَمِلُوا ... وَ انْتَصَرُوا ...

۱۲- ایمان بر عمل مقدّم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۱۳- یاد خدا،به زمان و مکان و مقدار،محدود نیست.(در هر زمان،در هر مکان، هر چه بیشتر) «ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً»

۱۴- هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. «ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً»

۱۵- با هنر وشعر،به مقابله ی ستمگران برویم. «وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا»

۱۶- خداوند در کمین ستمگران است. «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۳۸۴

سیمای سوره ی نمل

اشاره

این سوره نود و سه آیه دارد و نام معروف آن به مناسبت آیه ی ۱۸ که درباره ی داستان مورچگان و حضرت سلیمان است،«نمل»می باشد،ولی نام«سلیمان»و «طاسین»نیز بر آن نهاده شده است.

تمام این سوره در مکّه-در جریان ها و مناسبت های مختلف-نازل شده و «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» دوبار در آن آمده است؛یکی در آغاز سوره و دیگری در آیه ی ۳۰ در آغاز نامه ی حضرت سلیمان به ملکه ی سبأ.

مبارزات چهار پیامبر بزرگ الهی،(موسی،سلیمان،صالح و لوط علیهم السلام)با اقوام منحرف زمان خود در این سوره آمده است که مفصّل ترین آن،برخورد حضرت سلیمان با ملکه ی سبأ و چگونگی ایمان آوردن او به خدا می باشد.

سخن گفتن پرندگانی همچون هدهد و حشراتی چون مورچه،حضور افرادی از جنّ در لشگر و دربار سلیمان و بالاخره آوردن تخت بلقیس از یمن به شام در یک چشم بهم زدن،بخشی دیگر از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است.

ص: ۳۸۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ«۱»

طا،سین.آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.

هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ«۲» اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ«۳»

که(وسیله ی)هدایت و بشارت برای اهل ایمان است.کسانی که نماز بر پامی دارند و زکات می پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند.

نکته ها:

زکات دو معنا دارد:یکی معنای خاص که زکات معروف است و دیگری معنای عام که کمک به نیازمندان به هر نحو است.در این آیه مراد معنای دوّم زکات است،زیرا این سوره در مکّه نازل شده و دستور زکات رسمی در مدینه صادر شده است. «يُؤْتُونَ الزَّكاةَ»

کلمه ی «مُبِينٍ» از«ابانه»،هم به معنای«روشن»به کار می رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به معنای«روشنگر»که فعل متعدّی است.

پیام ها:

۱- یکی از سنّت های الهی این است که وحی را با برتری و مقامی که دارد در دسترس انسان قرار دهد. «تِلْكَ»

۲- دایره ی ارشاد از طریق گفتن و شنیدن،گسترده تر از نوشتن و خواندن است.

(کلمه ی قرآن قبل از کتاب آمده است) «الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ»

۳- حرکت انبیا فرهنگی و با قرائت و کتابت همراه است. «آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ»

۴- قرآن،کتابی بس بزرگ است.(«کِتابٌ» ،بدون«الف و لام»و همراه با تنوین نشانه ی عظمت است)

۵-قرآن برای مردم قابل درک است. «کِتابٍ مُبِینٍ»

۶- ارشاد و تبلیغ،باید با محتوای روشن و شیوه ای صریح و قاطع همراه باشد.

«تِلْکَ - مُبِینٍ»

۷- هدایت،درجات و مراحلی دارد:هدایت ابتدایی: «هُدیً لِلنّاسِ» هدایت تکمیلی: هُدیً ... لِلْمُؤْمِنِینَ

۸-از امتیازات قرآن،مکتوب بودن: «کِتابٍ» روشن و روشنگر بودن: «مُبِینٍ» هدایت کردن: «هُدیً» و بشارت دادن است. «بُشْری»

۹- رسالت اصلی قرآن،هدایت و بشارت است و توجّه قرآن به علوم و مسائل دیگر جنبی است. «هُدیً وَ بُشْری»

۱۰- ایمان،کلید هدایت و نجات است. «هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ»

۱۱- در هدایت شدن،قابلیّت شرط اصلی است. «لِلْمُؤْمِنِینَ»

۱۲- برای ترویج خوبی ها،از خوبان تجلیل کنیم. اَلَّذِینَ ...

۱۳- در تجلیل،محور کردار مردم است،نه نام وعنوان آنها. یُقِیمُونَ ... یُؤْتُونَ ...

۱۴- عمل،نشانه ی ایمان است. لِلْمُؤْمِنِینَ اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ ...

۱۵- حتّی مؤمنان اهل نماز و زکات برای تداوم کار خود به هدایت الهی نیاز دارند. هُدیً ... لِلْمُؤْمِنِینَ اَلَّذِینَ ...در قیامت نیز انسان به مرحله ای از هدایت محتاج است. «یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ» (۱)

۱۶- نمازی ارزش دارد که با شرایط صحّت و کمال انجام گیرد. «یُقِیمُونَ» (معنای اقامه ی نماز،انجام دادن آن با شرایط است)

۱۷- رابطه با خداوند بر رابطه با مردم مقدّم است. «یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ»

۱- ۱) .یونس،۹.

(نماز،قبل از زکات آمده است)

۱۸- چون نماز و رابطه با خدا،زمینه ساز سایر کارهای خیر است،نام آن در ابتدا آمده است. «الصَّلاٰهَ»

۱۹- تداوم عمل،به عمل ارزش می دهد. «یُقِیمُونَ - یُؤْتُونَ» (فعل مضارع نشانه ی استمرار و تدوام است)

۲۰- یکی از امتیازات اسلام این است که مسایل الهی و مردمی،معنوی و مادّی، این جهانی و آن جهانی را در کنار هم قرار داده است. «الصَّلاٰهَ - اَلزَّکاهَ»

۲۱- در تبلیغ،اوّل کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد.(اوّل نماز، بعد زکات) «الصَّلاٰهَ - اَلزَّکاهَ»

۲۲- مؤمن در برابر مسایل اجتماعی و نیاز محرومان و گرسنگان،احساس مسئولیّت می کند. «یُؤْتُونَ الزَّکاهَ»

۲۳- هرکجا حسّاسیّت لازم است،کلام را تکرار کنید.(نماز وزکات با یک کلمه «الَّذِینَ» آمده،ولی یقین به معاد با دو بار کلمه ی «هُمْ» بکار رفته است.)

۲۴- نماز و زکاتی ارزش دارد که با ایمان به معاد همراه باشد. «وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ»

۲۵- اهل یقین،تنها گروه خاصّی هستند. «هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ» تکرار کلمه ی «هُمْ» نشانه ی این است که این گروه،گروه خاصّی هستند.

۲۶- مؤمنین برنده هستند؛با نماز خودسازی می کنند و با زکات مشکلات جامعه را حل و با یقین به معاد،آینده ی خود را تأمین می کنند. یُقِیمُونَ الصَّلاٰهَ ...

اَلزَّکاهَ ... یُوقِنُونَ

۲۷- علم،به فراموشی تبدیل می شود ولی یقین،با توجّه دائمی همراه است.

«یُوقِنُونَ»

۲۸- گمان و دانستن کافی نیست،باور قلبی و یقین لازم است. «یُوقِنُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ زَيَّنّٰا لَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ«۴»

همانا كسانى كه به آخرت ايمان ندارند،كارهاى(زشت)شان را زيبا جلوه مى دهيم تا(همچنان)سرگشته باشند.

أُوْلٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذٰابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ«۵»

آنان كسانى هستند كه براى ايشان عذاب بد(و دردناك)خواهد بود و آنان در قيامت زيانكارترين افرادند.

نكته ها:

در اين آيه و آيه ى ۱۰۸ سوره ى انعام،خوب پنداشتن كارهاى زشت،به خداوند نسبت داده شده است.در حالى كه قرآن كريم در چند مورد ديگر،اين كار را كار شيطان دانسته است.

اين به خاطر آن است كه خدا نظام هستى را بر اساس علل واسباب قرار داده وكارهايى را كه انجام مى شود به هر يك از علل مى توان نسبت داد،مثلاً مى توان گفت:كليد،در را باز كرد و مى توان گفت:دستم در را باز كرد و نيز مى توان گفت:خودم در را باز كردم،زيرا كليد در دست ودست در اختيار من است.اينجا نيز شيطان كار زشت را زيبا جلوه مى دهد ولى انسان با تكرار كار زشت،به آن خو مى گيرد و خو گرفتن به عمل بر أثر تكرار،سنّت الهى است.

سيماى زيانكاران

زيانكاران چند نوع هستند:الف:خاسر،ب:لفى خسر،ج:خسران مبين د:اخسرون.

الف:كسى كه عمرش تباه شده است. «قُلْ إِنَّ الْخٰاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۱)

ب:كسى كه اهل ايمان و عمل صالح نباشد. «إِنَّ الْإِنْسٰانَ لَفِي خُسْرٍ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا» (۲)

ج:كسى كه با تزلزل بندگى خدا مى كند. «فَإِنْ أَصٰابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصٰابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَهَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرٰانُ الْمُبِينُ» (۳)

د:كسانى كه منحرفند،و گمان مى كنند راه درست مى روند. «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰاهِ

۱- (۱) .زمر،۱۵.

۲- (۲) .عصر،۲.

۳- (۳) .حج،۱۱.

اَلدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً»

(۱)

*در روایات می خوانیم:أخسرون،کسانی هستند که زکات نمی پردازند،بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حقّ گفتن دارند،ولی نمی گویند،ظالم ترین افرادند.

با ضایع کردن دین،دنیای خود را اصلاح می کنند.

پیام ها:

۱-ایمان نداشتن به معاد،زمینه ی جلوه گری زشتی هاست.(انسان بی ایمان، برهنگی را تمدّن،تجمّل را شخصیّت،کلاه برداری را زرنگی،دروغ و ریا را نشانه ی سیاست واستعمار را نشانه قدرت می داند) إِنَّ الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ ... زَیَّنّٰا

۲- کج فهمی و سردرگمی افراد بی ایمان،بزرگ ترین کیفر وسیلی خداوند است.

لاٰ یُؤْمِنُونَ ... فَهُمْ یَعْمَهُونَ

۳-اگر قیامت را باور کنیم،از کارهای بسیاری که به نظر ما زیباست توبه خواهیم کرد. «لاٰ یُؤْمِنُونَ - زَیَّنّٰا»

۴- کسی که قیامت را آینده ی روشن خود نمی داند،دنیای متغیر،هر لحظه او را دگرگون و سردرگم می کند. «لاٰ یُؤْمِنُونَ - یَعْمَهُونَ»

۵-کفر به قیامت،عامل بزرگ ترین خسارت هاست. اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ ... هُمُ الْأَخْسَرُونَ

وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ«۶»

به یقین که تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می کنی.

پیام ها:

۱- دریافت کننده ی وحی،رسول خدا صلی الله علیه و آله است. «وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ»

۲-قرآن،تبلور علم و حکمت الهی است. «الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ» ۳- علم پیامبر لدنّی است. «مِنْ لَدُنْ»

۱- ۱) .کهف،۱۰۴.

۴- در نزول ودریافت قرآن،هیچ واسطه ی غیر امینی وجود ندارد. «لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ»

۵-احکام دین،از سرچشمه ی علم الهی است و در هر دستوری،حکمتی نهفته است. «حَکِیمٍ عَلِیمٍ»

إِذْ قالَ مُوسیٰ لِأَهْلِهِ إِنِّی آنَسْتُ ناراً سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ«۷»

(یاد کن)زمانی که موسی به خانواده ی خود گفت:همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقّف کنید)،به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد،یا شعله ی آتشی برای شما می آورم،باشد که خود را گرم کنید.

فَلَمّا جاءَها نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ«۸»

پس همین که(موسی)نزد آن آمد،ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

یا مُوسیٰ إِنَّهُ أَنَا اللّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۹»

ای موسی! همانا این منم خدای عزیز حکیم.

نکته ها:

اشاره

در قرآن ۱۳۶ مرتبه نام حضرت موسی و در ۳۴ سوره داستان او ذکر شده و حدود ۹۰۰ آیه درباره ی ماجرای بنی اسرائیل است.

حضرت موسی با همسر باردارش از مَدْیَن به سوی مصر در حرکت بود.شب و سرما و طوفان بیابان از یک سو و وضع حمل همسرش از سوی دیگر موسی را به تکاپو واداشت؛ آیات مورد بحث به این ماجرا نظر دارد.

در میان تمام احتمالات،به نظر می رسد که مراداز «مَنْ فِی النّارِ» حضرت موسی است که در منطقه آتش بود ومراد از «مَنْ حَوْلَها» خانواده او یا پیامبرانی که در ارض مقدّسه بوده اند.

آتش در قرآن

*ابلیس به آن افتخار کرد. «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ» (۱)

*کافر به آن کیفر می شود. «تَصْلی ناراً حامِیَةً» (۲)

*ابراهیم در آن سالم ماند. «یا نارُ کُونِی بَرْداً» (۳)

*موسی به سراغ آن رفت،ولی پیامبر شد. آنَسْتُ ناراً ... نُودِیَ (۴)

*ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب وسدسازی کرد. «قالَ انْفُخُوا حَتّی إِذا جَعَلَهُ ناراً» (۵)

پیام ها:

۱- داستان موسی قابل ذکر و مایه ی تذکّر است ونباید فراموش شود. إِذْ قالَ ...

۲- گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده،الطاف ویژه ای پیدا می شود. آتِیکُمْ بِشِهابٍ ... نُودِیَ

۳- مرد،مسئول اداره امور زندگی همسر است. «آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ»

۴-انبیا زندگی عادّی داشتند. «آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ»

۵-ما مأمور به ظاهریم،الطاف خفیّه کار خداست. «فَلَمّا جاءَها نُودِیَ»

۶- سخن خداوند با موسی،گرفتن پیام رسالت و نمایش معجزات و بعثت سایر انبیا در آن منطقه رمز برکت است. «بُورِکَ مَنْ فِی النّارِ وَ مَنْ حَوْلَها»

۷- نداهای الهی به پیامبران را وهم وخیال نپنداریم.(در کنار کلمه ی «نُودِیَ» ، «سُبْحانَ اللّهِ» آمده،یعنی خداوند منزّه است از این که این ندا وهم و خیال و وسوسه باشد).۸-بعثت انبیا از شئون ربوبیّت الهی است. «نُودِیَ - رَبِّ الْعالَمِینَ»

۱- ۱) .اعراف،۱۲.

۲- ۲) .غاشیه،۴.

۳- ۳) .انبیاء،۶۹.

۴- ۴) .نمل،۷-۸.

۵- ۵) .کهف،۹۶.

۹- لازمه ی ربوبیّت،عزّت و حکمت است. رَبِّ الْعالَمِینَ ... اَلْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

وَ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ«۱۰»

و عصایت را بیفکن!(موسی عصا را افکند،)پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می کند که گویا ماری کوچک است،پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت.

(ما به او گفتیم:)ای موسی! نترس که پیامبران در آستان من نمی ترسند.

إِلاّ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۱»

مگر کسی که ستم کند؛سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده ی مهربانم.

نکته ها:

کلمه ی «جَانٌّ» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله ی اوّل،عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

در این که جمله ی «إِلاّ مَنْ ظَلَمَ» به کجا مربوط می شود احتمالاتی است.بهترین آنها این است که در آیه،جمله ای در تقدیر است؛به این صورت که غیر انبیا ترس دارند،مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

ترس دو نوع است:غریزی و معنوی.جمله ی «لا تَخَفْ» درباره ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است،در آیات دیگر عنوان شده است.

پیام ها:

۱- ندای آسمانی باید با نشانه ای همراه باشد تا اثر کند. نُودِیَ ... أَلْقِ عَصاکَ

۲- ابزار معجزه،وسایل عادّی است. «عَصاکَ»

ص: ۳۹۵

۳- قبل از ارشاد دیگران،باید از علم و تجربه و رشد کافی برخوردار بود.(موسی در این جا معجزه را می بیند تا در کاخ فرعون با قدرت سخن گوید). «رَآها»

۴- انبیا تحت تربیت پروردگارند و خداوند آنها را امر و نهی می کند. «لا تَخَفْ»

۵-کسی که خدا را حاضر بداند و خود را در محضر او ببیند،از غیر خدا نمی ترسد. «لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ»

۶- الخائن خائف.کسی که ظلم کند باید بترسد،مگر آن که گناهش را جبران کند زیرا خداوند بخشنده است. لا یَخافُ ... إِلاّ مَنْ ظَلَمَ

۷- تبدیل گناه به خوبی،غیر از محو گناه یا عفو گناه یا انجام خوبی بعد از بدی است؛مثل آنکه وسایل گناه را در اختیار نیکوکاران قرار دهد. «بَدَّلَ حُسْناً»

۸-بخشش خداوند،پس از عمل نیک انسان و جبران گناه است. بَدَّلَ حُسْناً ... فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ

وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ فِی تِسْعِ آیاتٍ إِلی فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ«۱۲»

و دستت را در گریبانت کن؛سفید و درخشنده خارج شود،بی آنکه عیبی در آن باشد؛(این معجزه)در زمره ی معجزات نه گانه به سوی فرعون و قومش(آمده است)که آنان قومی فاسق هستند.

فَلَمّا جاءَتْهُمْ آیاتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ«۱۳»

پس چون آیات و معجزات روشنگر ما به سویشان آمد،گفتند:این سحری است آشکار.

نکته ها:

مراد از معجزات نه گانه،معجزاتی است که موسی علیه السلام در برابر فرعون آورده وگرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ضمناً هر معجزه ای را می توان دو معجزه به حساب

ص :۳۹۶

آورد،زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا،معجزه ای دیگر،لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است،امّا معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

۱.«ید بیضاء»(درخشیدن دست).

۲.اژدها شدن عصا.

۳.طوفان کوبنده برای دشمنان.

۴. «جَرادٌ» (تسلّط ملخ بر زراعت ها و درختان).

۵.«قمل»(نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می کرد).

۶.«ضفادع»(هجوم قورباغه ها از رود نیل به زندگی مردم).

۷.«دم»(ابتلای عمومی به خون دماغ؛یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل). (۱)

۸.قحطی و خشکسالی. (۲)

۹.شکافته شدن دریا. (۳)

*معجزات دیگر موسی علیه السلام عبارتند از:فوران دوازده چشمه از سنگ (۴)نزول مَنّ وسَلوی (۵)(شیره ی مخصوص و لذیذ درختان-مانند گزانگبین-و مرغان مخصوص،شبیه کبوتر).

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «مِنْ غَیْرِ سُوءٍ» یعنی این سفیدیِ دست به خاطر بیماری برص و پیسی نبود. (۶)

پیام ها:

۱-قهر و مهر،بیم و امید،در کنار هم لازم است.(دست نورانی در کنار اژدها) جَانٌّ ... بَیْضاءَ

۲- برای بعضی،یک استدلال و تذکّر و معجزه کافی نیست. «تِسْعِ آیاتٍ»

۳- کافران از یک سو تقاضای معجزه می کردند و از سوی دیگر معجزات را سحر و جادو می خواندند. «قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ»

۱- ۱) .اعراف،۱۳۳.

۲- ۲) .اعراف،۱۳۰.

۳- ۳) .بقره، ۵۰.

۴- ۴) .بقره، ۶۰.

۵- ۵) .بقره،۵۷.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

وَ جَحَدُوا بِهٰا وَ اسْتَيْقَنَتْهٰا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ«۱۴»

و با آن که در دل به آن یقین داشتند،از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند،پس بنگر که فرجام تبهکاران چگونه است.

نکته ها:

ابوعمر زبیری از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد،امام فرمود:کفر پنج نوع است:یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد،ولی باز هم انکار می کند.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ جَحَدُوا بِهٰا وَ اسْتَيْقَنَتْهٰا أَنْفُسُهُمْ» (۱)

پیام ها:

۱- انکار،زمینه ی افساد است. جَحَدُوا ...مفسدین

۲- علم و یقین،اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست. «وَ اسْتَيْقَنَتْهٰا - ظُلْماً وَ عُلُوًّا»

۳- بسیاری از کفّار در دل ایمان دارند و انگیزه ی انکارشان جهل نیست،بلکه ظلم و برتری جویی است. «ظُلْماً وَ عُلُوًّا»

۴- تاریخ و مطالعه ی آن را وسیله ی عبرت قرار دهید. «فَانْظُرْ»

۵-فرجام کار مفسدان،سقوط و تباهی است. «كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا دٰاوُدَ وَ سُلَيْمٰانَ عِلْماً وَ قٰالاَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنٰا عَلىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبٰادِهِ الْمُؤْمِنِينَ«۱۵»

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی(ویژه)عطا کردیم،و آن دو گفتند:

ستایش،مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۳۸۹.

نکته ها:

اشاره

ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد،به دلیل آیه ی «وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ» (۱)یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم.و نیز به دلیل آیه ی «کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً» (۲)و شاید هم مراد از علم،علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه ی «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۳)و شاید علم زره بافی باشد؛ «وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ» (۴)امّا بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم،یعنی علم اداره ی کشور.

سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت های ویژه ای عطا می کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اوّلاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم.آیا معلّمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند،ظالم است؟ ثانیاً نعمت های ویژه،مسئولیّت های ویژه ای را نیز بدنبال دارد.ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم،تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند.رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می آورد.به قول شاعر:

چون چنان بودیم،بودیم آن چنان

چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص،تلاش،علم،تدبیر،صرفه جویی،عدالت و وحدت کلمه،شرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت الطاف الهی و نعمت های ویژه می شود.

البتّه گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کند.همان گونه که در داستان موسی و خضر،خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آنِ کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند،زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده اند. «وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً» (۵)

۱- ۱) .ص،۲۰.

۲- ۲) .انبیاء،۷۹.

۳- ۳) .نمل،۱۶.

۴- ۴) .انبیاء،۸۰.

۵- ۵) .کهف،۸۲.

تعلیمات ویژه ی الهی

خداوند علوم خاصّی را به افراد خاصّی داده ودر قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱.آدم،علوم همه ی اشیا. «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا» (۱)

۲.خضر،علوم باطنی وتأویل.(تا موسی شاگردش شود) هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلیٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ ... (۲)

۳.یوسف،علم تعبیر خواب. «عَلَّمَنِی رَبِّی» (۳)

۴.داوود،علم زره سازی. «وَ عَلَّمْنٰاهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ» (۴)

۵.سلیمان،علم زبان پرندگان. «عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۵)

۶.معاون سلیمان،علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قٰالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتٰابِ» (۶)

۷.طالوت،علوم نظامی. «وَ زٰادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (۷)

۸.رسول اکرم وسایر انبیا،علوم غیب. «فَلاٰ یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ» (۸)

پیام ها:

۱- علم انبیا لدنّی است و به الهام الهی به آنان عطا شده است. «آتَیْنٰا»

۲- احترام و شئون افراد را حفظ کنیم.(اوّل نام پدر آمده است بعد نام پسر) «دٰاوُدَ وَ سُلَیْمٰانَ»

۳- در میان نعمت های الهی،حساب علم جداست. آتَیْنٰا ... عِلْماً

۴- علم،زمانی ارزش دارد که در اختیار افراد صالح قرار گیرد. «آتَیْنٰا دٰاوُدَ وَ سُلَیْمٰانَ عِلْماً»

۵-بهترین جمله برای شکر الهی، «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» است. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» ۶- علم،یکی از ملاک های برتری است. آتَیْنٰا ... عِلْماً ... فَضَّلَنٰا

۷- برخی از بندگان خداوند از داوود و سلیمان هم برترند. «فَضَّلَنٰا عَلیٰ کَثِیرٍ»

۱- ۱) .بقره،۳۱.

۲- ۲) .کهف،۶۶.

۳- ۳) .یوسف،۳۷.

۴- ۴) .انبیاء،۸۰.

۵- ۵) .نمل،۱۶.

۶- ۶) .نمل،۴۰.

۷- ۷) .بقره،۲۴۷.

۸- ۸) .جنّ،۲۶-۲۷.

۸-در هیچ مقامی خود را برتر از همگان ندانیم. «عَلیٰ كَثِیرٍ»

وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُّهَا النّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ كُلِّ شَیْءٍ إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ«۱۶»

و سلیمان وارث داوود شد و گفت:ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده،و از هرچیز به ما عطا گردیده؛قطعاً این(بخشش)همان برتری و امتیاز روشن است.

نکته ها:

مراد از ارث در این آیه،وارث شدن مال و حکومت است نه علم و نبوّت؛زیرا نبوّت قابل انتقال نیست و علوم انبیا نیز چون اکتسابی نیست،قابل ارث بردن نیست،بنابراین حدیثی که می گوید:انبیا ارث نمی گذارند-و به استناد این حدیث فدك را از فاطمه ی زهرا علیها السلام گرفتند-با این آیه سازگاری ندارد و باید طرد شود.(حضرت زهرا علیها السلام همین آیه را در دفاع از حقّ خود برای خلیفه ی اوّل تلاوت فرمود. (۱)و در«تفسیر نمونه»از«سیره ی حلبی»نقل شده است که ابوبکر تحت تأثیر سخنان فاطمه ی زهرا علیها السلام قرار گرفت و سند فدك را پس داد و گریه کرد،ولی عمر دوباره سند را گرفت و پاره کرد!)

حضرت علی علیه السلام فرمود:من از طرف خداوند زبان پرندگان و تمام جنبنده های زمینی و دریایی را می دانم. (۲)

پیام ها:

۱- ارث در تاریخ،سابقه ای بس طولانی دارد. وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ ...

۲- علم انبیا الهی است. «عُلِّمْنا»

۳- نعمت های الهی را ابراز کنید. «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» در جای دیگر می فرماید:

نعمت پروردگارت را بازگو کن. «وَ أَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (۳)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .ضحی،۱۱.

۴- پرندگان،شعور و قدرت نطق دارند. «مَنْطِقَ الطَّيْرِ»

۵-علم بر همه ی نعمت ها مقدّم است.اوّل «عُلِّمْنا» بعد «أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»

۶- علوم و امکانات خود را از خدا بدانیم،نه از خود. «عُلِّمْنا - أُوتِينا»

۷- ایمان و توکّل،با داشتن امکانات،منافاتی ندارد. «وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»

۸-نعمت ها را از فضل او بدانیم نه از لیاقت خود. «إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ«۱۷»

و برای سلیمان،سپاهیانش از جنّ و انس و پرنده گردآمدند،پس از تشتّت و بی نظمی بازداشته می شدند(تا در رکابش باشند).

نکته ها:

کلمه ی «یُوزَعُونَ» از ماده ی«وزع»(بر وزن جمع)به معنای بازداشتن است و هرگاه این تعبیر در مورد لشکر به کار رود به این معناست که برای جلوگیری از پراکندگی نیروها،ابتدای لشکر را نگه می دارند تا بقیه ی افراد به لشکر ملحق شوند. (۱)«ایزاع»یعنی تقسیم حکیمانه ی نیروها به صورتی که هر یک در جای خود قرار گیرند و در یک خط باشند. (۲)

جنّ و پرنده که در این آیه ذکر شده،از باب مثال است وگرنه باد و ابر و چیزهای دیگر نیز تحت فرمان سلیمان بود.

قرآن کریم بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره های آن به همین نام است.در این جا به چند ویژگی آنها اشاره می کنیم:

*جنّ،موجودی است باشعور ومخاطب پروردگار قرار می گیرد. «يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (۳)

*بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. «وَ أَنّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ» (۴)، «وَ أَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَ مِنّا دُونَ ذٰلِكَ» (۵)

*زن ومرد دارند،زاد وولد دارند وطبیعتاً شهوت دارند. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ» (۶)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۳- ۳) .انعام،۱۳۰.

۴- ۴) .جنّ،۱۴.

۵- ۵) .جنّ،۱۱.

۶- ۶) .الرحمن،۵۶.

*برای سلیمان،غوّاصی و بنّایی می کردند. (۱)«وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» (۲)

پیام ها:

۱- سلیمان از لشکریانش سان می دید. «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ»

۲- انسان دارای قدرتی است که می توانـد جنّ و پرنده را(به اذن خداوند)تحت فرمان خود درآورد. «وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ»

۳- برخی انبیا حکومت داشتند. «حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ»

۴- جنّ می تواند به انسان کمک کند. «مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۵-ولایت انبیا تنها بر انسان ها نیست. «مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ»

۶- نظم،در همه جا ارزشمند است ولی در لشکر و سپاه یک ضرورت و ارزش ویژه است. «فَهُمْ یُوزَعُونَ»

۷- تمرین وآموزش و آماده باش،برای لشکر الهی یک ضرورت است. وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ ... یُوزَعُونَ

۸-علم ودانش سلیمان وسیله ومقدّمه ی دست یابی به آن همه امکانات وتسخیر نیروها شد. وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ وَ سُلَیْمانَ ... أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ... وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ ...

حَتّی إِذا أَتَوْا عَلی وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَهٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکِنَکُمْ لا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ«۱۸»

(سلیمان با لشکر خود حرکت می کرد)تا به وادی مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت:ای مورچگان! به خانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند.

ص :۴۰۳

۱- ۱) .برای توضیح بیشتر درباره ی جنّ،بنگرید به سوره ی جنّ و قاموس قرآن،ج ۲،ص ۶۱-۷۳.

۲- ۲) .ص،۳۷.

نکته ها:

«نمل»در لغت به معنای حرکت زیاد با پای کوچک است. (۱)

کلمه ی «نَمْلَةٌ» را می توان به خاطر تنوین آن،مورچه ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریّت و فرماندهی وجود دارد و می توان تنوین را نشانه ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می شود که حتّی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می دهد،به هشدارش توجّه کنیم.

پیام ها:

۱- حیوانات،با شعور خود منطقه ای را برای زندگی انتخاب می کنند. «وٰادِ النَّمْلِ»

۲- گفتگو و امر ونهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. «قٰالَتْ نَمْلَةٌ یٰا أَیُّهَا النَّمْلُ»

۳- در میان مورچگان،هم فرماندهی و هم اطلاع رسانی و هم فرمان بری وجود دارد. قٰالَتْ نَمْلَةٌ ... اُدْخُلُوا

۴- حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می شناسند و به یکدیگر هشدار می دهند. «ادْخُلُوا مَسٰاکِنَکُمْ»

۵-غریزه دفع ضرر احتمالی،در حیوانات نیز وجود دارد. اُدْخُلُوا ... لاٰ یَحْطِمَنَّکُمْ

۶- کسی که با احساس خطر،همنوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کمتر است. «لاٰ یَحْطِمَنَّکُمْ»

۷- هنگام راه رفتن دقّت کنیم تا مورچگان را پایمال نکنیم. «لاٰ یَحْطِمَنَّکُمْ»

۸-انبیا در امور عادّی خود،مثل دیگران زندگی می کردند. «لاٰ یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمٰانُ»

۹- فساد رهبر،مقدّمه ی فساد مردم است. «لاٰ یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمٰانُ وَ جُنُودُهُ»

۱۰- مورچه،افراد انسان ها،بلکه شغل آنها را هم می شناسد. «سُلَیْمٰانُ وَ جُنُودُهُ»

۱۱- اولیای خدا با آگاهی و عمد،حتّی به مورچه ای ضرر نمی رسانند. «وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ» مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می دانند آن

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

بزرگوار آگاهانه به مورچه ای نیز ظلم نمی کند.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِکاً مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلیٰ وَالِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ«۱۹»

پس(سلیمان)از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت:

پروردگارا! به من الهام کن(و توفیق ده)که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود،مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

نکته ها:

در آیه ی ۱۶ ذکر شد که حضرت سلیمان علیه السلام گفت:زبان پرندگان را می دانیم،از این آیه معلوم می شود که دانستن زبان پرندگان از باب نمونه بوده است.زیرا آن حضرت کلام و گفتگوی مورچه را هم می دانست.

کلمه ی«ایزاع»بالاتر از توفیق و چیزی شبیه الهام است،نظیر آیه ی «وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ» (۱)یعنی ما انجام کارهای خیر را به انبیا الهام کردیم. (۲)

کار صالح به تنهایی کافی نیست،ورود در گروه صالحان مهم است،زیرا:

*گاهی کار،صالح است،ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا،سُمعه،غرور، عُجب و حَبط می شود.

*گاهی کار صالح است،ولی عاقبت انحرافی پیش می آید و شخص عاقبت به خیر نمی شود.

*گاهی کار صالح است،ولی یک نوع تک روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. أَعْمَلَ صَالِحاً ... فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ

۱- ۱) .انبیاء،۷۳.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریّت،سعه ی صدر است.حضرت سلیمان جمله ی «لا يَشْعُرُونَ» را آن هم از مورچه ای می شنود،ولی به روی خود نمی آورد و لبخند می زند. «فَتَبَسَّمَ»

۲- انتقاد وحرف حقّ را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید.(سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فَتَبَسَّمَ» انتقادپذیری،یک ارزش است.

۳- خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. «وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ - فَتَبَسَّمَ» خداوند،سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

۴- زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتّی مورچه ها به عدالت ما امیدوار باشند.

«وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ - فَتَبَسَّمَ»

۵-خنده ی انبیا،تبسّم است نه قهقهه.سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسّم کرد. «فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً»

۶- سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجّه کرد. «مِنْ قَوْلِها»

۷- دعا،مخصوص هنگام اضطرار نیست؛انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. «رَبِّ»

۸-توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ»

۹- انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیّت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. أَشْكُرَ - أَعْمَلَ صالِحاً ...

۱۰- فرزندان،هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. «عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ»

۱۱- شکر خدا تنها با زبان نیست،عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. أَشْكُرَ ... أَعْمَلَ صالِحاً

۱۲- سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیّت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند،باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذّت و توسعه ی قدرت و

افتخار. «أَعْمَلَ صالِحاً»

۱۳- دعا وتلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «أَعْمَلَ صالِحاً»

۱۴- کار،به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صالِحاً تَرْضاهُ»

۱۵- کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند،نه فقط رضای مردم را.

«صالِحاً تَرْضاهُ»

۱۶- عالی ترین مقصد در حکومت صالحان،رضای خداست. «تَرْضاهُ»

۱۷- انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. أَوْزِعْنِی ... أَدْخِلْنِی

۱۸- زندگی در جامعه صالح ارزش است،نه زندگی در میان مردم ناصالح،آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذّت. أَدْخِلْنِی ... فِی عِبادِکَ الصّالِحِینَ

۱۹- برخورداری از امکانات،و قدرت امروز خود را نشانه ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. «وَ أَدْخِلْنِی»

۲۰- امکانات انسان،نتیجه ی کار او نیست بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. «بِرَحْمَتِکَ»

۲۱- هر کس،در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسّل شود،حتّی پیامبران. «بِرَحْمَتِکَ»

۲۲- تکروی،ممنوع. «وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصّالِحِینَ»

وَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ«۲۰»

و(سلیمان)جویای حال پرندگان شد و(هدهد را ندید،)گفت:مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟(آیا حضور دارد و من نمی بینم)یا از غایبان است.

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ«۲۱»

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می کنم،مگر آن که(برای غیبت خود)دلیل روشنی(و عذر موجّهی)برای من بیاورد.

فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ فَقٰالَ أَحَطْتُ بِمٰا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ«۲۲»

پس دیری نپایید که(هدهد آمد و)گفت:از چیزی آگاهی یافتم که تو(با همه ی عزّت و شوکتی که داری)از آن آگاه نشده ای و برای تو از(منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

نکته ها:

بعضی گفته اند:مراد از هدهد در این جا،هدهد خاصّی است؛و دلیل خود را الف و لام در «الْهُدْهُدَ» و قدرت انسان شناسی و مکتب شناسی او دانسته اند که توضیح این مطلب را در آیات بعد خواهیم خواند. (۱)

ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند:زیرا او آب را در درون زمین می بیند،همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می بینیم. (۲)

بعضی برای عذاب هدهد نمونه هایی را ذکر کرده اند از جمله:جدا کردن او از جفتش،کندن پرهای او،در معرض آفتاب قرار دادن،طرد کردن او از دربار سلیمان یا قرار دادن او با دشمن در یک قفس. (۳)

پیام ها:

۱- تفقّد از زیردست،بازدید از کار آنان و جست وجو از احوالشان،از اصول اسلامی،اخلاقی،اجتماعی،تربیتی و مدیریّتی است. «تَفَقَّدَ»

۲- مسایل بزرگ،شما را از مسایل کوچک باز ندارد. «تَفَقَّدَ الطَّیْرَ»

۳- زود قضاوت نکرده و نیروهای تحت امر خود را متهم نکنیم؛شاید مشکلی در

۱- ۱) .تفاسیرفرقان وفی ظلال.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفاسیر روح البیان و کنزالدقائق.

میان باشد که ندانیم. «مَا لِیَ لاَ أَرَی الْهُدْهُدَ»

۴- تیزبینی و دقّت و تسلّط،شرط لازم برای رهبری است. «مَا لِیَ لاَ أَرَی الْهُدْهُدَ»

۵-حاکم وقاضی باید شرایط خاصّی داشته باشد از جمله:

الف:محبّت و دقّت. «تَفَقَّدَ الطَّیْرَ»

ب:تواضع. «مَا لِیَ لاَ أَرَی الْهُدْهُدَ»

ج:صلابت در برابر متخلّف. «لَأُعَذِّبَنَّهُ أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ»

د:فرصت دادن به متهم. «لَیَأْتِیَنِّی»

۶- نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها،در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است،همان گونه که تخلّف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود،گناه نابخشودنی است. «أَمْ کَانَ مِنَ الْغَائِبِینَ»

۷- تنبیه حیوان متخلف،مانعی ندارد. «لَأُعَذِّبَنَّهُ»

۸-حیوان،تنبیه را درک می کند. «لَأُعَذِّبَنَّهُ»

۹- وقتی که غیبت از سوی یک پرنده این همه تهدید لازم داشته باشد،پس ما با آن همه غیبت ها و عدم حضورها چه تکلیفی داریم؟ «لَأُعَذِّبَنَّهُ»

۱۰- انبیا،هم قانون می آورند و هم اجرا می کنند. «لَأُعَذِّبَنَّهُ»

۱۱- برای مجازات متخلفان،باید کیفرهای متعدّدی قرار داد تا در اجرای قانون، به بن بست نرسیم. «لَأُعَذِّبَنَّهُ أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ»

۱۲- قاطعیّت و عذرپذیری،همراه یکدیگر لازم است. «لَأُعَذِّبَنَّهُ - لَیَأْتِیَنِّی»

۱۳- در مدیریّت و تشکیلات،سهل انگاری ممنوع. «لَأُعَذِّبَنَّهُ - لَأَذْبَحَنَّهُ - لَیَأْتِیَنِّی» (وجود حرف«لام»در سه جمله،نشانه ی قاطعیّت است)

۱۴- برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلّفان،مانعی ندارد که برای یک تخلّف کوچک،جریمه ی سنگینی قرار دهیم. «عَذاباً شَدِیداً»

۱۵- راه دفاع را به روی متهم نبندید. «أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ»

۱۶- حیوانات،شعوری دارند که می توانند برای کارهای خود استدلال و توجیه

ص :۴۰۹

داشته باشند. «لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطانٍ»

۱۷- با وجود منطق و استدلال،حتّی سلیمان در برابر هدهد تسلیم می شود.

«لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطانٍ»

۱۸- در یک تشکیلات،برای هر کار و مأموریّتی،حکم و مجوزی لازم است.

«بِسُلْطانٍ مُبِينٍ»

۱۹- آن را که حساب پاک است،از محاسبه چه باک است. «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقالَ»

۲۰- حیوان می تواند به چیزی برسد که انسان نرسیده باشد. «أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ»

۲۱- سیروسیاحت،کلید کسب اطلاعات جدید است.«احط»

۲۲- آزادی بیان،یکی از ویژگی های حکومت صالحان است. «أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ»

۲۳- علم و دانایی،به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. «أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ»

۲۴- انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند.سلیمانی که می گفت: «أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» به من همه چیز داده شده،پرنده ای به او می گوید:من چیزی می دانم که تو هم نمی دانی. «أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ»

۲۵- در حکومت انبیا،تملّق و ترس وجود ندارد. «أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ»

۲۶- بزرگان ومسئولان حکومت نباید منبع اطلاعات خودرا در افراد یا گروه های خاصّی منحصر کنند.(هدهد برای سلطان گزارش دارد) «أَحَطْتُ - جِئْتُكَ»

۲۷- در گزارش ها،اخبار قطعی و تأیید شده را بگویید. «بِنَبَإٍ يَقِينٍ»

۲۸- وجود افراد یا سازمانی برای خبرگیری از خارج از منطقه ی حکومتی لازم است.(البتّه نه برای جاسوسی،بلکه برای دعوت وارشاد یا آمادگی دفاعی) «مِنْ سَبَإٍ»

۲۹- آنچه در خبر مهم است،قطعی بودن آن است؛خبرنگار بزرگ باشد یا کوچک،انسان باشد یا حیوان. «بِنَبَإٍ يَقِينٍ»

۳۰- مسئولان حکومت،تنها بر خبرهای قطعی تکیه کنند. «بِنَبَإٍ يَقِينٍ»

إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَهً تَمْلِکُهُمْ وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ«۲۳»

(هدهد توضیح داد:)همانا من زنی را یافتم(به نام بلقیس)که بر مردم سلطنت می کرد و از همه چیز(دنیا)برخوردار بود وتخت بزرگی داشت.

وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ«۲۴»

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته،پس آنان را از راه (حقّ)بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.

پیام ها:

۱- برخی حیوانات شناخت بالایی دارند. «إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَهً» هدهد مفاهیمی چون زن و مرد،تاج وتخت،حکومت ومالکیت،توحید وشرک،خورشید و سجده،شیطان و تزیین های او،حقّ وباطل،هدایت و ضلالت را می شناسد.

۲- گوش دادن به سخنان دیگران،نشانه ی ادب و یکی از شرایط مدیریّت است؛ گرچه گوینده ی سخن،حیوان باشد. «إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَهً»

۳- زن می تواند حکومت کند؛ «تَمْلِکُهُمْ» ولی حکومت زن بر جامعه،حتّی برای یک پرنده هم عجیب است. «وَجَدْتُ امْرَأَهً - وَجَدْتُها وَ قَوْمَها»

۴- حکومت حضرت سلیمان،در ابتدا جهانی نبوده است. «امْرَأَهً تَمْلِکُهُمْ»

۵-تشکیل نظام و حکومت،سابقه ی تاریخی دارد. «تَمْلِکُهُمْ»

۶- عوامل انحراف عبارتند از:

الف:رهبر گمراه. «وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»

ب:زرق و برق. «یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»

ج:امکانات و رفاه. «أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ»

ص:۴۱۱

د:شیطان و تزیین های او. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ»

۷- برخورداری از نعمت های الهی،نشانه ی قُرب یا بُعد نیست.(خداوند هم به سلیمان می دهد وهم به زنی کافر.در آیات قبل سلیمان گفت: «أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» به ما همه چیز داده شده؛درباره ی بلقیس نیز می خوانیم: «وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» به او نیز همه چیز داده شده است).

۸-نعمت های خداوند در دست صالحان،فضل مبین و آشکار است؛ «أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ» ولی در دست دیگران تاج و تخت و عرش عظیم می شود. «أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ»

۹- انسان از نظر فطرت،پرستشگر است؛اگر حقّ را نپرستد به سراغ باطل می رود. وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ ...

۱۰- مردم،دینی را می پذیرند که حاکمان و پیشوایانشان پذیرفته باشند.«الناس علی دین ملوکهم» «وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»

۱۱- هر مشکلی را به اهلش بگویید.(گزارش انحراف و شرک را باید به سلیمان گفت). «یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»

۱۲- سابقه ی خورشیدپرستی،هم در زمان ابراهیم علیه السلام بوده است؛ «هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ» (۱)و هم در زمان سلیمان علیه السلام. «یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»

۱۳- بهترین وسیله ی انحراف مردم،تزیین کارهای زشت آنهاست. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ»

۱۴- گذشته ی بدِ افراد،نشانه ی انحراف قطعی آنها در آینده نیست.(بلقیس و قوم او منحرف بودند ولی بعداً هدایت شدند). «لا یَهْتَدُونَ»

۱۵- در گزارش ها،اصل خبر را بگویید و تحلیل و برداشت را به اهلش واگذار کنید. إِنِّی وَجَدْتُ ... فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ (آنچه هدهد گزارش داد صحیح بود،ولی آن جا که تحلیل کرد خلاف گفت،زیرا آنها هدایت شدند).

۱- ۱) .انعام،۷۸.

أَلاّ يَسْجُدُوا لِلّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّماٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ مٰا تُخْفُونَ وَ مٰا تُعْلِنُونَ«۲۵»

(جلوه دادن شیطان،اعمال مردم را برای آن است)که آنان سجده نکنند برای خداوندی که چیزهای ناپیدای آسمان ها وزمین را بیرون می آورد(و آشکار می کند)و عملکرد نهان و آشکار شمارا می داند.

اَللّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ«۲۶»

خداوندی که معبودی جز او نیست(و)پروردگار عرش بزرگ است.

نکته ها:

کلمه ی«خبء»به معنای پوشیده و پنهان است.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«المرء مخبوء تحت لسانه» (۱)ارزش و شخصیّت انسان در زیر زبانش مخفی است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

نمونه ی بیرون آوردن مخفی ها در آسمان ها و زمین؛رویش گیاهان و بارش باران است.

خوشه در درون دانه مخفی است وقدرت الهی،آن را از دل دانه بیرون می آورد.همه ی چیزهایی که از قوّه به فعلیّت در می آیند مصداق همین آیه ی «یُخْرِجُ الْخَبْءَ» هستند.

پیام ها:

۱- هدف شیطان از تزیین بدی های مردم آن است که آنان برای خدا سجده نکنند.

«زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰانُ - أَلاّ یَسْجُدُوا»

۲- کسی که در برابر خدا سجده نکند،حیوان هم از او انتقاد می کند. «أَلاّ یَسْجُدُوا»

۳- سجده،مظهر خداپرستی است. «أَلاّ یَسْجُدُوا لِلّهِ»

۴- عوامل طبیعی،ابزار ووسایل قدرت نمایی خدا هستند. «یُخْرِجُ الْخَبْءَ» گرچه آب،خاک و نور نقش دارند،ولی بیرون آورنده حقیقی اوست.

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۱۴۰.

۵-عالم محضر خداست. «یَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ» بر او علم یک ذرّه پوشیده نیست که پنهان و پیدا به نزدش یکی است

۶- از دلایـل سـجده ی ما،قـدرت او، «یُخْرِجُ الْخَبْءَ» علم او، «یَعْلَمُ» یکتایی او، «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» و ربوبیّت و عظمت اوست. «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ»

قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْکاذِبِینَ«۲۷»

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد)گفت:به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت)راست گفتی یا از دروغگویانی؟

اِذْهَبْ بِکِتابِی هذا فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا یَرْجِعُونَ«۲۸»

این نامه ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن؛آن گاه از آنان روی برتاب،پس بنگر چه جوابی می دهند.

نکته ها:

نامه نگاری و مکاتبه پیامبران با کفّار و مشـرکان،سابقه ای طولانی دارد و سـیره ی پیامبراسـلام صـلی الله علیه و آله نیز بود.آن حضرت نامه هایی به سران کشورهای ایران و روم فرستادند.

فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور،و پیش قدم شدن در این مسایل،به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی،از سیره ی پیامبران است.

پیام ها:

۱- زودباوری ممنوع؛ردّ کردن حرف دیگران نیز بدون دلیل ممنوع. «سَنَنْظُرُ»

(در مورد مسایل مهم،به یک گزارش اعتماد نکنید.)

۲- ادّعـا وتبلیغـات دیگران،ما را از تحقیق باز نـدارد.(هدهـد ادّعا کرد:خبر من یقینی است،ولی سـلیمان گفت:ما بایـد بررسـی کنیم) «سَنَنْظُرُ»

۳- تحقیق کردن،مخصوص گزارش های شخص فاسق نیست؛بلکه هنگام شک نیز تحقیق و بررسی لازم است. «سَنَنْظُرُ»

ص:۴۱۴

۴- نه تصدیق،نه تکذیب،بلکه تحقیق. «سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِینَ»

۵-نقاط مثبت را قبل از نقاط منفی بازگو کنید. أَ صَدَقْتَ أَمْ ...

۶- با یک راستگویی در گروه صادقین قرار نمی گیریم،ولی با یک دروغ جزو دروغگویان می شویم.(«صَدَقْتَ» به صورت فعل ولی«کاذبین»به صورت اسم فاعل آن هم با کلمه ی «كُنْتَ» آمده است).

۷- پرندگان نیز در اختیار اجرای اوامر خدا و اولیای او قرار دارند. «اذْهَبْ بِكِتَابِی»

۸-قلم،یکی از مهم ترین ابزار هدایت و ارشاد است. «اذْهَبْ بِكِتَابِی»

۹- برای ارشاد و هدایت دیگران و برقراری ارتباط صحیح و مفید با آنان،پیش قدم باشیم. «اذْهَبْ بِكِتَابِی»

۱۰- در گزینش افراد برای انجام مأموریّت ها،هر کس شناخت و احساس بیشتری دارد اولویت خواهد داشت. «اذْهَبْ»

۱۱- برای رسیدن به اهداف الهی،نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. «بِكِتَابِی»

۱۲- در زمینه مسایل عقیدتی،بعد از شنیدن گزارش های تلخ،باید عکس العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. «اذْهَبْ بِكِتَابِی»

۱۳- در انتقال مطالب و مفاهیم،امین باشیم. «بِكِتَابِی هٰذا»

۱۴- شناسایی مخفیانه و دور از چشم،عمیق ترین نوع شناخت هاست. «ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۵- با حکومت ها و سیستم های سیاسی و پیچیده،نمی توان ساده برخورد کرد.

«فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۶- قدرت طرّاحی وبرنامه ریزی،از شرایط مدیریّت است. «اذْهَبْ بِكِتَابِی - ثُمَّ تَوَلَّ»

۱۷- به دیگران فرصت تفکّر دهیم. «فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»

۱۸- شرط توفیق در ارشاد و امر به معروف،شناسایی حالت ها و روحیّه ی دیگران است. «فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»

۱۹- شناسایی فرد کافی نیست؛نظام و دست اندرکاران را باید به حساب آورد.

«إِلَيْهِمْ - عَنْهُمْ - يَرْجِعُونَ»

۲۰- حالت های دشمن را زیر نظر داشته باشید. «فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ كِتَابٌ كَرِیمٌ«۲۹»

(چون هدهد نامه را نزد بلقیس افکند،او به شگفت آمد و)گفت:ای اشراف (و بزرگان کشور)! نامه ای پرارزش به سوی من افکنده شد.

إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ«۳۰»

نامه از سلیمان است و(مضمون آن)این است:به نام خداوند بخشنده مهربان.

أَلّا تَعْلُوا عَلَیَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ«۳۱»

بر من برتری نجویید.نزد من آیید و تسلیم(حقّ و مطیع من)باشید.

نکته ها:

در این که چرا بلقیس به نامه سلیمان، «كِتابٌ كَرِیمٌ» گفته است،دلایلی نقل شده از جمله:

الف:به خاطر جمله ی مبارکه ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ».

ب:ممهور بودن نامه به مهر سلیمان.

ج:محتوای ارشادی نامه.

د:به دلیل مقام سلیمان؛و شاید هم به خاطر همه ی این موارد باشد.

پیام ها:

۱- بلقیس،داری اطرافیان و مشاورانی بود که اخبار و حوادث را با آنان در میان می گذاشت. «یا أَیُّهَا الْمَلَأُ»

۲- سواد برای زن،یک ارزش است. «أُلْقِیَ إِلَیَّ كِتابٌ كَرِیمٌ»

۳- بلقیس،تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود. «كِتابٌ كَرِیمٌ»

۴- ارشاد وتبلیغ را با مهربانی و رحمت آغاز کنیم. «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

۵-حتّی در نوشتن چند کلمه،جمله ی بسم اللّه الرحمن الرحیم را به صورت کامل بنویسیم،نه خلاصه. «إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

ص: ۴۱۶

۶- برتری جویی در برابر انبیا،برتری جویی در برابر خداوند است. «أَلاّ تَعْلُوا عَلَيَّ»

۷- دوری از تکبّر و برتری جویی،زمینه ی تسلیم حقّ شدن است. «أَلاّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِينَ»

۸-نامه ها را ساده و خلاصه بنویسیم.القاب را حذف و اهداف را روشن نماییم.

از لعن و توهین دوری کنیم.رحمت و صلابت را در کنار هم مطرح نماییم.

بِسْمِ اللّهِ ... أَلاّ تَعْلُوا ... وَ أْتُونِی

قٰالَتْ يٰا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی أَمْرِی مٰا كُنْتُ قٰاطِعَةً أَمْراً حَتّٰى تَشْهَدُونِ«۳۲»

(بلقیس)گفت:ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما(تاکنون) کاری را فیصله نداده ام.

قٰالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِی مٰا ذٰا تَأْمُرِينَ«۳۳»

(اشراف)گفتند:ما سخت نیرومند و دلاوریم(و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)،ولی اختیار کار با توست،نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می دهی؟(و ما با قدرت انجام دهیم).

نکته ها:

کلمه ی«فتوی»و«فتی»از یک ریشه است.«شاب»به هر جوانی گفته می شود،ولی «فَتًی» به جوانی گفته می شود که مدبّر،شجاع،عاقل و با صلابت باشد.«فتوی»نیز به معنای حرف عاقلانه،پخته و کامل است.

پیام ها:

۱- بلقیس،به اطرافیان خود بها می داد و با آنان مشورت می کرد. «مٰا كُنْتُ قٰاطِعَةً

أَمْراً حَتّٰى تَشْهَدُونِ»

۲- گاهی قـدرت و امکانات،مانع پـذیرفتن حقّ می شود. «نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ» (قـدرت ومقام،مشاوران بلقیس را مغرور کرده بود.)

۳- در مسایل حکومتی،بایـد حرف آخر را یک نفر بزنند. «وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ» (دیگران نظر می دهند ولی حقّ تصـمیم گیری با یک نفر است). «فَانْظُرِي مٰا ذٰا تَأْمُرِينَ»

۴- بلقیس،فرمانده نیروهای مسلّح زمان خود بود. «نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ»

قٰالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذٰا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهٰا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهٰا أَذِلَّةً وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ«۳۴»

(بلقیس)گفت:بی شک،هرگاه پادشاهان به منطقه ی آبادی وارد شونـد(و هجوم برنـد،)آن جا را به تباهی می کشـند و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند و این،سیره ی همیشگی آنان است.

پیام ها:

۱- اعتراف به روحیّات وخصلت های پادشاهان،نشانه ی شهامتِ بلقیس است.

قٰالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ...

۲- بلقیس هم دغدغه ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت. «أَفْسَدُوهٰا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهٰا أَذِلَّةً»

۳- تنهـا به قـدرت خود تکیه نکنیـد؛دیگران را نیز به حسـاب آوریـد.(اطرافیـان بلقیس می گفتنـد: «نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ» ،ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). قٰالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ...

۴- شیوه ی حکومت های غیر الهی،ایجاد فساد و ذلّت در بین منطقه و مردم است. «كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ»

۵-آفت حکومت وقدرت،سلطه طلبی،جنگ افروزی و ویرانگری است.

ص :۴۱۸

اَلْمُلُوکَ ... أَفْسَدُوهٰا وَ جَعَلُوا أَعِزَّهَ أَهْلِهٰا أَذِلَّهً

وَ إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ فَنٰاظِرَهٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ«۳۵»

و همانا من(جنگ را صلاح نمی بینم،)هدیه ای با ارزش به سویشان می فرستم،پس چشم براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی گردند.(شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان،ما هم درامان باشیم)

پیام ها:

۱- زن،ذاتاً جنگجو نیست. «إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ»

۲- حرکت هایی که انگیزه ی مادّی داشته باشد،با رسیدن به مادّیات آرام می گیرد.

«بِهَدِیَّهٍ» (خصلت پادشاهان،فریفتگی آنان در برابر هدایا است)

۳- هدیه،گاهی در واقع رشوه و حقّ السکوت است. «بِهَدِیَّهٍ»

۴- دشمنان نیز ما را با فرستادن هدایا آزمایش می کنند. «مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ»

۵-طاغوت ها و پادشاهان،می دانستند که انبیا هدف مادّی ندارند ولی با این حال برای جذب و آرام کردن آنان تلاش می کردند. «مُرْسِلَهٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّهٍ»

فَلَمّٰا جٰاءَ سُلَیْمٰانَ قٰالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمٰالٍ فَمٰا آتٰانِیَ اللّٰهُ خَیْرٌ مِمّٰا آتٰاکُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ«۳۶»

چون(پیک حامل هدایا)نزد سلیمان آمد،سلیمان گفت:آیا مرا با مالی ناچیز مدد می کنید؟ پس(بدانید)آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است،(من با هدیه ی شما شاد نمی شوم)بلکه شما هستید که به هدیه ی خودتان خوشحالید.

اِرْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لاٰ قِبَلَ لَهُمْ بِهٰا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهٰا أَذِلَّهً وَ هُمْ صٰاغِرُونَ«۳۷»

(سلیمان به پیک بلقیس)گفت:به سوی آنان برگرد،پس ما حتماً لشکریانی برآنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

پیام ها:

۱- انگیزه ی اولیای خدا مادّیات نیست. «أَ تُمِدُّونَنِ» (مردان خدا خود را با پول معامله نمی کنند،زیرا آنان امیر دنیا هستند نه اسیر آن).

۲- مردان خدا،تیزبین و هوشیار و قاطعند.انگیزه های فاسد را در پشت هدایا می بینند و می گریزند و صاحبان آن انگیزه ها را توبیخ و سرزنش می کنند.

«أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ»

۳- هدایا را به نحو احسن بپذیرید و پاسخ دهید. «إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها» (۱)امّا نه در مواردی که هدیه جنبه ی رشوه دارد. «أَ تُمِدُّونَنِ»

۴- کافر،همه را به کیش خود پندارد. «أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ»

۵-مال دنیا چیزی نیست. «بِمالٍ» به اصطلاح ادبی،تنوین برای تحقیر است.

۶- مردان خدا نعمت ها را از او می دانند. «فَما آتانِیَ اللّهُ»

۷- گاهی بیان قدرت خود،لازم است. «فَما آتانِیَ اللّهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ»

۸-بهترین اهرم برای طرد مال حرام،توجّه به الطاف الهی است. «أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِیَ اللّهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ»

۹- اولیای خدا با الطاف الهی به آرامش می رسند. «فَما آتانِیَ اللّهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ» و مردم مادّی با مادّیات. «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ»

۱۰- علم و حکمت،بهتر از مال است. «فَما آتانِیَ اللّهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ» ۱۱- بعد از منطق،نوبت قدرت نمایی است. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»

۱۲- در برابر کسانی که تنها به قدرت متکی هستند،با صلابت سخن بگویید.

«فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»

۱۳- جهاد،در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»

۱۴- تبلیغ و ارشاد،بدون هجرت و قدرت کارساز نیست. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»

۱ – ۱) .نساء، ۸۶.

۱۵- کسی که از مادّیات بگذرد،می تواند با قدرت سخن بگوید و از حقّ دفاع کند. «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»

۱۶- رهبر باید از قوای مسلح خود اطمینان کافی داشته باشد. «بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها»

۱۷- قدرتِ نظامی اهل حقّ باید بیش از قدرت اهل باطل باشد. «بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ»

۱۸- تحقیر و به ذلّت کشاندن حکومت های کفر وشرک جایز است. «أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ»

قالَ يا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ«۳۸»

(سلیمان)گفت:ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او(بلقیس،ملکه ی سبا) را-قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند- برای من می آورد؟

قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ«۳۹»

عِفریتی از جنّ(که دارای قدرت و زیرکی خاصّی بود به سلیمان)گفت:من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی،و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم.

نکته ها:

در کلمه ی «عِفْرِيتٌ» ،معنای شدّت و قدرت نهفته است.

پس از بازگشت فرستادگان بلقیس،همراه با هدیه های خود و آگاهی ملکه ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست؛ملکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع را از نزدیک ببیند.سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد.

پیام ها:

۱- اطرافیان سلیمان،دارای قدرت فوق العاده یا خارق العاده بودند. «أَيُّكُمْ»

۲- میدان را برای رقابت صحیح باز گزارید. «أَيُّكُمْ»

۳- در شرایط مناسب از توانایی دیگران استفاده کنید. «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي»

۴- ملاک،لیاقت و توانایی است،نه جنسیّت. «أَیُّکَمْ یَأْتِینِی» با این که در میان اطرافیان سلیمان،جنّ و پرنده و انسان،همه بودند ولی ملاک برتری،قدرت آوردن تخت است نه جنسیّت آورنده ی آن.

۵-اگر تخت وتاج را از انسان بگیریم،تسلیم شدن او آسان است. «یَأْتِینِی بِعَرْشِهٰا»

۶- قرآن مسأله ی طیّ الارض (۱)را می پذیرد. یَأْتِینِی بِعَرْشِهٰا قَبْلَ أَنْ ...

۷- قدرت نمایی باید با مخاطب تناسب داشته باشد. «بِعَرْشِهٰا»

۸-برای ارشاد و هدایت دیگران،از امکانات خود آنان استفاده کنید. «بِعَرْشِهٰا»

۹- پیروز کسی است که قبل از دشمن اقدام کند. «قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی»

۱۰- کارهای فوق العاده باید با هدف عالی همراه باشد. «یَأْتِینِی بِعَرْشِهٰا - یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ»

۱۱- حضرت سلیمان علم غیب داشت. «یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ»

۱۲- در یک نظام و حکومت موفّق،باید از همه ی نیروها در جای خود استفاده کرد. «قٰالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ»

۱۳- جنّ می تواند به انسان کمک کند. «قٰالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ»

۱۴- لیاقت های خود را به دیگران اعلام کنید. «أَنَا آتِیکَ»

۱۵- سرعت،قدرت و امانت،شرط انجام کارهای بزرگ است. «قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقٰامِکَ - لَقَوِیٌّ أَمِینٌ»

قٰالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتٰابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّٰا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قٰالَ هٰذٰا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّمٰا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ«۴۰»

ص :۴۲۲

---

۱ - ۱) .«طیّ الارض»،نوعی معجزه وکرامت است،که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی،زمین در زیر پای وی پیچیده گردد و در مدّتی دک به مقصد رسد.(فرهنگ معین)

کسی(به نام آصِف بن بَرخیا)که به بخشی از کتاب(الهی)آگاهی داشت(به سلیمان)گفت:من آن(تخت)را قبل از آن که پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم.(سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.)همین که(سلیمان)آن(تخت)را نزد خود مستقرّ دید، (به جای غرور وتکبّر)گفت:این(توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می داند،)از لطف پروردگار من است،تا مرا(با این نعمت ها)بیازماید که آیا شکرگزارم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند،قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید(به ضرر خویش گام نهاده،زیرا) پروردگار من(از شکر مردم)بی نیاز و کریم است.(بی نیازی و کرامت،برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لاَ يَهْتَدُونَ«۴۱»

(سلیمان)گفت:تخت(ملکه)را برایش ناشناس گردانید،تا ببینم آیا پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند؟

نکته ها:

اشاره

کسی که مقداری از علم کتاب را می دانست،«آصف بن بَرخیا»وزیر حضرت سلیمان و خواهر زاده ی او بود،چنانکه از امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است. (۱)و امام باقر علیه السلام فرمودند:اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت نمایی کرد. (۲)در این که منظور از علم کتاب چیست؟ گفته اند:مراد از آن،یا آگاهی از کتب آسمانی یا لوح محفوظ و یا اسم اعظم است.

سؤال: «آصف بن بَرخیا»چگونه تخت را بدون اجازه ی صاحبش حرکت داد و در آن تصرّف کرد؟

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۲۳۰.

پاسخ: این کار به خاطر ولایت انبیا بر اموال مردم و اهمیّت ارشاد بلقیس و مردم او بوده است.

کفر چند نوع است:یکی انکار خدا و یکی کفران نعمت ها.

شکر خداوند،اقسامی دارد:شکر با زبان،با قلب و با عمل.

فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام

*در آیه ی مورد بحث می فرماید:کسی که بخشی از علم کتاب را داشت،گفت:ای سلیمان! قبل از به هم زدن پلک چشم،من تخت ملکه ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می کنم.

امّا در آیه ی آخر سوره ی رعد،خداوند به پیامبرش می فرماید:کفّار،رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد،میان من و شما گواه باشد.در روایات می خوانیم:مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد،علی بن ابی طالب علیهما السلام است.اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند،در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

*امام صادق علیه السلام می فرماید:آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت،نسبت به علم علی علیه السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا. (۱)

*در روایات می خوانیم:امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود:«و عندنا و الله علم الکتاب کله»به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است. (۲)

*در روایات بسیاری می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند،مثلاً:امام جواد علیه السلام،در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام،از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد علیه السلام،در زمان اسارت،به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام،را دفن نمود.

امام حسین علیه السلام،قبل از شهادت،قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد. (۳)بنابراین طیّ الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱- در کابینه ی سلیمان،دانشمندترین چهره ها وجود داشتند. «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ»

۲- انسان می تواند بر طبیعت وقوانین طبیعی حاکم شود. «أَنَا آتِیکَ»

۳- قدرت انسان می تواند از جنّ بیشتر باشد. عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ - اَلَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ ...

۴- در مواردی باید قدرت خود را اظهار کرد. «أَنَا آتِیکَ»

۵-علم منشأ قدرت است.با قدرت علمی می توان به جای شنیدن صدا و دیدن تصویر،خود اشیا و موجودات را جا به جا کرد. (در انسان،استعدادها، توانایی ها و اسراری است که تاکنون کشف نشده است). «أَنَا آتِیکَ» توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود

۶- در واگذاری مأموریّت ها،مسارعه(سرعت عمل)یک امتیاز است.همان گونه که در فروش،مزایده ودر خرید،مناقصه،عامل رقابت و ارزش است. «أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ»

۷- مدّعیان علم وقدرت،باید عملاً حرف خود را اثبات کنند. «فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا»

۸-اولیای خدا نعمت را از او می دانند. «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی»

۹- نعمت های الهی را حقّ خود ندانیم. «فَضْلِ رَبِّی»

۱۰- به علم و قدرت خود مغرور نشویم. «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی»

۱۱- نعمت های الهی را به زبان آوریم. «هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی»

۱۲- دادن یا گرفتن نعمت ها برای رشد دادن ماست. «رَبِّی»

۱۳- نعمت های الهی وسیله ی بندگی و آزمایشند،نه کامیابی و لذّت جویی.

«لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ»

۱۴- انبیا نیز آزمایش می شوند. «لِیَبْلُوَنِی»

۱۵- انسان،مختار است،نه مجبور. مَنْ شَکَرَ ... وَ مَنْ کَفَرَ

۱۶- انسان در گرو عمل خویش است. «وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ»

۱۷- خداوند به شکر ما نیاز ندارد. مَنْ شَکَرَ ... وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ

ص :۴۲۵

نعمت هـای الهی برخاسـته از فضل و لطف بی پایان اوست وحتی اگر ما ناسپاسـی کنیم،او به مقتضای ربوبیّت خود به ما لطف می کند.

شکر نعمت،نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

۱۸- در شیوه ی دعوت،تملّق ممنوع است. «وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ»

۱۹- دارایی و سخاوت در کنار هم،ارزش است. «غَنِیٌّ کَرِیمٌ»

۲۰- اولیای خدا بر اموال مردم ولایت دارند. «نَکِّرُوا لَهٰا»

۲۱- گاهی برای آزمایش هوش،تغییر وتحوّل جایز است. نَکِّرُوا لَهٰا ... نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی

فَلَمّٰا جٰاءَتْ قِیلَ أَ هٰکَذٰا عَرْشُکِ قٰالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٰا وَ کُنّٰا مُسْلِمِینَ«۴۲»

پس هنگامی که(بلقیس)آمد،به او گفته شد:آیا تخت تو این گونه است؟ گفت:گویا خود آن است،و پیش از این،به ما علم(به حقّانیّت سلیمان)داده شده و ما فرمان بردار بوده ایم.

وَ صَدَّهٰا مٰا کٰانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنَّهٰا کٰانَتْ مِنْ قَوْمٍ کٰافِرِینَ«۴۳»

آنچه(آن زن)به جـای خـدا می پرستیـد،او را(از تسـلیم شـدن در برابر حـقّ) بازداشـته بود،و او از قوم کـافران بود،(ولی بعـد از کفر،ایمان آورد).

نکته ها:

جمله ی «وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ» ظـاهراً ادامه ی کلام بلقیس است(که در ترجمه آورده ایم)و ممکن است سـخن سـلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند:به ما،قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم. (۱)

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

سؤال: بلقیس که از حقانیّت سلیمان اطلاع پیدا کرده بود،چرا زودتر تسلیم نشد؟

پاسخ: جامعه و محیطِ شرک مانع خطشکنی و تسلیم او شده بود،چنانکه قرآن فرمود:

«وَ صَدَّهٰا مٰا کٰانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنَّهٰا کٰانَتْ مِنْ قَوْمٍ کٰافِرِینَ»

پیام ها:

۱- در برخوردهای ابتدایی،حرف آخر را اوّل نزنید. «أَ هٰکَذٰا - کَأَنَّهُ هُوَ» (نفرمود:

«هذا عرشک»و او هم نگفت:«انّه هو».)

۲- مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٰا وَ کُنّٰا مُسْلِمِینَ»

۳- محیط،جامعه وعقائد خرافی،مانع از ایمان واقعی است. «وَ صَدَّهٰا مٰا کٰانَتْ»

۴- سوء سابقه،دلیل داشتن آینده ی بد نیست. «إِنَّهٰا کٰانَتْ مِنْ قَوْمٍ کٰافِرِینَ»

قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمّٰا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ سٰاقَیْهٰا قٰالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوٰارِیرَ قٰالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمٰانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ«۴۴»

به او(بلقیس)گفته شد:وارد قصر شو! پس چون آن را دید،پنداشت بِرکه آبی است،(برای عبور)جامه از ساق پایش برگرفت،(تا تر نشود.سلیمان به او)گفت:(این جا آبی نیست،)بلکه قصری از شیشه و بلور صیقلی است.(ملکه ی سبا)گفت:پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و(اکنون) همراه سلیمان،در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده ام.

نکته ها:

کلمه ی «صَرْحٌ» ،به معنای فضا یا قصر بزرگ است. «لُجَّةً» یعنی متلاطم و متراکم،و «مُمَرَّدٌ» به معنای صاف است.

ص: ۴۲۷

پیام ها:

۱- مقام رسالت،با جلال و شکوه و حکومت منافاتی ندارد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»

۲- در ارشاد وتبلیغ،هر کس را باید به شیوه ای هدایت کرد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ» با مرفّهان،جوری برخورد نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.

۳- امکانات مادّی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»

با اهداف سلیمان گونه می توان از صنعت و امکانات مادّی،برای ارشاد و هدایت دیگران کمک گرفت.

۴- از مهمانان کافر با حُسن خلق پذیرایی کنید. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»

۵-شأن افراد را در پذیرایی ها حفظ کنید. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»

۶- گاهی انسان می بیند،امّا اشتباه تشخیص می دهد.(خطای چشم) «حَسِبَتْهُ لُجَّةً»

۷- کاخ نشینان کافر را در برابر صنعت و ابتکار و هنر و زیبایی های نظام خود،به کرنش وادارید. «صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ»

۸-سابقه ی آینه کاری و استفاده از شیشه در معماری،به زمان حضرت سلیمان بر می گردد. «صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ»

۹- پذیرفتن حقّ،نشانه ی حریّت است نه ضعف. «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»

۱۰- وابستگی و دلبستگی به غیر خدا و پرستش غیر او-هر کس و هر چه باشد - ظلم است. «ظَلَمْتُ نَفْسِي»

۱۱- توبه ی واقعی آن است که گذشته ها را با اقرار جبران کنیم و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کنیم. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ»

۱۲- داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان،شمارا در اقرار به حقّ و تغییر عقیده اسیر نکند. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ»

۱۳- تکامل،مراحلی دارد:

مرحله ی نخست:خروج از ظلمت،

و مرحله ی بعد:ورود در نور است. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ»

ص :۴۲۸

۱۴- روح ایمان،همان تسلیم است.هم سلیمان در دعوتنامه ی خود به آن اشاره دارد: «وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ» و هم ملکه ی سبا در پایان کار می گوید:«أسلمت»

۱۵- ایمان،تسلیم شدن در برابر خالق هستی است،نه در برابر خلق،گرچه سلیمان باشد. «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلّهِ»

۱۶- زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است. «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلّهِ»

۱۷- ایمان به تنهایی کافی نیست،با اولیا و انبیا همراه بودن انسان را بیمه می کند.

«أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلّهِ»

۱۸- در برابر پیوندهای سیاسی،اقتصادی،نظامی و خانوادگی،پیوندهای الهی و مقدّس نیز یافت می شود. «مَعَ سُلَیْمانَ»

۱۹- زر و زیور افراد وارسته را سیراب نمی کند،گمشده ی آنان دستیابی به سرچشمه ی هستی است. أَسْلَمْتُ ... لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

۲۰- هدف حکومت انبیا،دعوت به سوی خداوند است،نه کشورگشایی.ملکه ی سبا نیز این حقیقت را فهمید،لذا در پایان سخنش گفت: «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ فَإِذا هُمْ فَرِیقانِ یَخْتَصِمُونَ«۴۵»

و به راستی به سوی قوم ثمود،برادرشان(حضرت)صالح را فرستادیم که(او به مردم گفت:)خداوند را بپرستید.پس آن گاه مردم به دو گروه متخاصم تقسیم شدند.

قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۴۶»

صالح گفت:ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

ص: ۴۲۹

نکته ها:

حضرت صالح،مردم را از عذاب الهی می ترسانید و به آنان هشدار می داد،ولی آنان می گفتند: «يا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا» (۱)آن عذابی که وعده می دهی بر ما بیاور.در این آیه، صالح می گوید:چرا شما به جای خیر،سراغ شر را می گیرید؟ همان گونه که کفّار از حضرت هود علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تعجیل در عقوبت را می خواستند.

امام باقر علیه السلام فرمود:گروهی دعوت حضرت صالح را تصدیق و گروهی تکذیب نمودند. (۲)

با اینکه تمام انبیا با مردم برخورد عاطفی و برادرانه داشته اند،ولی از اینکه کلمه ی «أَخاهُمْ» تنها برای بعضی از آنان بکار رفته است،شاید بتوان استفاده کرد که بعضی از انبیا علاوه بر برخورد عطوفانه فامیل قوم خود نیز بوده اند.

پیام ها:

۱- برخورد انبیا با مردم،برادرانه بوده است. «أَخاهُمْ»

۲- دعوت به توحید،سرلوحه ی دعوت انبیاست. «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ»

۳- انتظار نداشته باشید همه ی مردم منطق شمارا بپذیرند. «فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ»

۴- نزاع میان حقّ و باطل دائمی است. «يَخْتَصِمُونَ»

۵-راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز بگذارید. «لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ»

۶- انبیا دلسوز مردمند. يا قَوْمِ ... لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۷- استغفار،زمینه ی جذب رحمت الهی است.«تستغفرون اللّه لعلّكم ترحمون»

قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ«۴۷»

(مردم به صالح)گفتند:ما به تو وهمراهانت فال بد زده ایم(وقحطی موجود به خاطر وجود شماست.صالح)گفت:فال(وسرنوشت نیك وبد)شما نزد خداست،بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید.

۱- ۱) .اعراف،۷۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

وَ کٰانَ فِی الْمَدِینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ یُصْلِحُونَ«۴۸»

و در آن شهر نُه دسته(و گروه)بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اهل اصلاح نبودند.

نکته ها:

کلمه ی «رَهْطٍ» به دسته ای گفته می شود که میانشان رابطه ی گرمی باشد. (۱)

کلمه ی«تطیر»از«طیر»به معنای پرنده است.مردم عرب هنگام سفر،پرنده ای را رها می کردند که اگر به سمت راست می پرید(این کار را به فال نیک می گرفتند و)سفر می کردند و اگر به سمت چپ می پرید(فال بد می زدند و)سفر را تعطیل می کردند. (۲)

در اسلام،فال بد زدن(به نام طیره)شرک دانسته شده است.فال بد،رها کردن دلایل اصلی و رفتن به سراغ خرافات است.

فال بد زدن به انبیا،در قرآن مکرّر آمده است:فرعونیان بدبختی ها را از موسی می دانستند؛ «یَطَّیَّرُوا بِمُوسی» (۳)به حضرت عیسی می گفتند: «إِنّٰا تَطَیَّرْنٰا بِکُمْ» (۴)در این آیه نیز می فرماید:به صالح گفتند: «اطَّیَّرْنٰا بِکَ»

جمله ی «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ» را چند نوع معنا کرده اند:

الف:شما توسط عوامل خدعه گر فریب خورده اید که این گونه مقاومت می کنید.(بنا بر اینکه«فتنه»به معنای فریب و خدعه باشد)

ب:شما با حوادث تلخ آزمایش می شوید.(اگر مراد از فتنه،امتحان وآزمایش باشد)

ج:شما به خاطر لجاجت کیفر می شوید.(بنا بر اینکه مراد از فتنه،عذاب باشد)

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام و مسلمانان بدانند که انبیای گذشته و یارانشان چگونه تحقیر می شدند،پس سختی ها را تحمّل کنند. «قٰالُوا اطَّیَّرْنٰا»

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۲- ۲) .تفسیر کشّاف.

۳- ۳) .اعراف،۱۳۱.

۴- ۴) .یس،۱۸.

۲- فال زدن،تاریخی بس طولانی دارد.(کسی که به خدا و حکمت الهی ایمان نداشته باشد،به خرافات روی می آورد). «اطَّیَّرْنا»

۳- در نظامی که علم و ادب و منطق و وحی،حاکم نباشد،چهره هایی که مایه ی برکت هستند مایه ی بدبختی معرّفی می شوند. «اطَّیَّرْنا بِکَ»

۴- حضور انبیا،به معنای محو مشکلات طبیعی و روزمره نیست. «اطَّیَّرْنا بِکَ»

۵-تلخی ها و ناگواری ها،هر یک دلایل حکیمانه ای دارد که خداوند قرار داده است. «طائِرُکُمْ عِنْدَ اللّهِ»

۶- برخورد با انبیا،یک آزمایش الهی است. «تُفْتَنُونَ»

قالُوا تَقاسَمُوا بِاللّهِ لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِکَ أَهْلِهِ وَ إِنّا لَصادِقُونَ«۴۹»

(آن گروه مفسد)گفتند:به خداوند سوگند یاد کنید(و هم قسم شوید)که بر او و خانواده اش شبیخون می زنیم،سپس به ولیّ او خواهیم گفت:ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم(تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)،و ما قطعاً راست می گوییم.

نکته ها:

«نبیتنه»،از واژه ی«تبییت»،به معنای سوءقصد و هجوم شبانه است.

در اسلام،سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد،لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند،این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.

این آیه،مارا به یاد هم سوگند شدن کفّار مکّه می اندازد که تصمیم گرفتند شبیخون بزنند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در بستر خواب شهید کنند،ولی پیامبر اکرم،حضرت علی علیه السلام را به جای خود خواباند و توطئه ی دشمن خنثی شد.

ص: ۴۳۲

پیام ها:

۱- گفته های مخفیانه،بعد از قرن ها کشف می شود. «قالُوا تَقاسَمُوا»

۲- دشمن،از مقدّسات دینی سوء استفاده می کند. «تَقاسَمُوا بِاللّهِ»

۳- مجرم ترین افراد-که قاتلان انبیا هستند-در دل،خدا را قبول دارند و با نام او شرارت های خود را سر و سامان می دهند. «تَقاسَمُوا بِاللّهِ»

۴- افراد یا گروه های باطل،برای اهداف مشترک خود،متحدّ و هم قسم می شوند.

«تَقاسَمُوا»

۵-در تاریخ،عبرت های زیادی است.(سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) «تَقاسَمُوا بِاللّهِ لَنُبَیِّتَنَّهُ» (همچنان که خوارج در خانه ی خدا و در ماه خدا،ولیّ خدا را در حال عبادت خدا،به نیّت تقرب به خدا در لیالی قدر وسحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند).

۶- استفاده از تاریکی شب،برای انجام توطئه ها،تاریخی طولانی دارد. «لَنُبَیِّتَنَّهُ»

۷- انبیا و یاورانشان،در معرض سخت ترین توطئه ها بوده اند. «لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ»

۸-قساوت بشر،حدّ و مرزی ندارد.(پیامبرکشی،قتل بستگان پیامبر و شبیخون زدن). «لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ»

۹- قصاص،قانون عقلی و در تمام ادیان آسمانی نیز بوده است. «لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ»

۱۰- مجرم،با ظاهرسازی وتوجیه،بر گناه خود سرپوش می گذارد. «ما شَهِدْنا»

۱۱- به همه ی کسانی که ادّعای صداقت دارند و شعار صداقت می دهند،اطمینان نکنید. لَنَقُولَنَّ ... إِنّا لَصادِقُونَ

۱۲- صداقت را حتّی قاتلان انبیا،یک شرف و ارزش می دانند. «إِنّا لَصادِقُونَ»

ص :۴۳۳

وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنٰا مَکْراً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ«۵۰»

و(آن نه گروه مفسد)دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم،ولی آنها نمی فهمیدند.

فَانْظُرْ کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَهُ مَکْرِهِمْ أَنّٰا دَمَّرْنٰاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ«۵۱»

پس بنگر که پایان تدبیر آنان(و شبیخون به صالح و کسانش)به کجا انجامید،ما آنان و قومشان همگی را هلاک کردیم.

نکته ها:

هلاکت قوم ثمود با چند تعبیر در قرآن آمده است:

الف:زلزله. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ» (۱)

ب:صاعقه. «فَأَخَذَتْهُمُ الصّٰاعِقَهُ» (۲)

ج:صیحه. «وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَهُ» (۳)

البتّه هیچ مانعی ندارد که هر سه عذاب،در یک زمان واقع شده باشد.

یکی از نمونه های مکر الهی،همان مهلت و نعمت دادن به گناهکاران است،تا آنان سرگرم شوند و همین که پیمانه ی آنان پر شد،ناگهان به قهر الهی گرفتار شوند.

پیام ها:

۱- کیفرهای الهی،با جُرم انسان متناسب است. «مَکَرُوا - مَکَرْنٰا»

۲- کسانی که علیه اولیای خدا توطئه می کنند،طرف آنها خداست. «مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنٰا مَکْراً» ۳- در برابر نقشه های کفّار شما نیز باید اهل تدبیر و نقشه باشید. «مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنٰا مَکْراً»

۴- خداوند تدبیر مردم را می داند،امّا مردم تدبیر او را نمی دانند. «وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۷۸.

۲- ۲) .ذاریات،۴۴.

۳- ۳) .هود،۶۷.

۵-چوب خدا صدا ندارد. مَكَرْنا ... وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ

۶- تاریخ،بر قانون و سنّت معیّنی استوار است و دقّت در آن،برای دوران های دیگر سودمند است. «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

۷- سنّت الهی بر پیروزی حقّ بنا نهاده شده است. «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

۸-زود قضاوت نکنید؛از توفیقاتی که به خاطر مکر،نصیب بعضی ها می شود، فریب نخورید،بلکه به عاقبت آنان توجّه کنید. «عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ»

۹- آماده باش دشمنان برای ارتکاب جنایت،سبب قهر الهی است،گرچه آنان به اهداف پلید خود نرسند.(دشمنان،هم قسم شدند تا پیامبر را بکشند و در کمین هم نشستند،ولی حضرت را نکشتند،لکن خودشان هلاک شدند).

«دَمَّرْناهُمْ»

۱۰- پیروی از مفسدان،عقوبت دارد. «دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ»

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ«۵۲»

پس این خانه های آنهاست که به خاطر ظلمی که کردند ویران و خالی شده است،و قطعاً در این(کیفر،عبرت و)نشانه روشنی است برای اهل علم و آگاهی.

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ«۵۳»

و مؤمنان و کسانی را که اهل پروا بودند،(از مهلکه)نجات دادیم.

نکته ها:

کلمه ی «خاوِيَةً» ،هم به معنای سقوط،فنا و ویرانی است،و هم به معنای خالی شدن از ساکنان می باشد.

پیام ها:

۱- آثار باستانی عبرت آموز باید برای آیندگان حفظ شود. «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ»

۲- عقوبت،مخصوص آخرت نیست،گاهی ستمگران،در دنیا به عقوبت

می رسند. «فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً»

۳- عبرت ها و نشانه ها،به تنهایی کافی نیست؛انگیزه ی عبرت آموزی در انسان ها لازم است. «لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

۴- سرنوشت انسان،در گرو اعمال اوست. «خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا - أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۵-قهر الهی،تر و خشک را با هم نمی سوزاند،لذا افراد متّقی استثنا می شوند و نجات می یابند. «وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ»

۶- آثار ایمان و تقوا،مخصوص آخرت نیست؛اهل تقوا،در دنیا نیز نتیجه ی کار خود را می بینند. «وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ»

۷- ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد. «آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ»

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ«۵۴»

و(نیز)لوط را(فرستادیم)که به قومش گفت:آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید،انجام می دهید؟

أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ«۵۵»

آیا شما با بودن زنان،برای غریزه ی شهوت به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردمی(نادان و)جهالت پیشه اید.

نکته ها:

قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسه ی علنی،لواط می کردند.در آیه ی ۲۹ عنکبوت می خوانیم: «وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ» یعنی شما در انجمن و جلسه ی علنی،منکر انجام می دهید.در این آیه نیز می فرماید: «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» یعنی در برابر چشم یکدیگر و یا با بصیرت و آگاهی گناه می کنید.

لواط از گناهان کبیره است،زیرا در آیات بعد آمده است که عذاب الهی را به دنبال دارد.

در آیات دیگر قرآن کریم آمده است:همسر برای آرامش،تربیت نسل و تعاون در زندگی،

است،ولی در این جا تنها مسأله ی شهوت را بیان کرده است،زیرا قوم لوط هدفی جز شهوت نداشتند. «شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسٰاءِ»

پیام ها:

۱- پیامبران و رهبران مصلح جامعه با گناهانِ شایع زمان خود به شدّت مبارزه می کنند. «أَ تَأْتُونَ الْفٰاحِشَةَ»

۲- با سؤال انتقادی،وجدان ها را بیدار کنید. «أَ تَأْتُونَ الْفٰاحِشَةَ»

۳- یکی از وظایف انبیا،مبارزه با منکرات است. «أَ تَأْتُونَ الْفٰاحِشَةَ»

۴- حرمت لواط،مخصوص اسلام نیست. «أَ تَأْتُونَ الْفٰاحِشَةَ»

۵-گناه علنی و آگاهانه،زشتی،کیفر و انتقاد بیشتری دارد. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»

۶- زشتی لواط بر همه روشن است. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»

۷- در نهی از منکر،به سراغ منکرات علنی بروید. «وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»

۸-دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجٰالَ شَهْوَةً ...

۹- انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی،جهل و حماقت است. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»

۱۰- هم جنس گرایی،برخاسته از بی فرهنگی است.علم و دانشی که انسان را از گناه باز ندارد،جهل است. لَتَأْتُونَ الرِّجٰالَ ... أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

ص: ۴۳۷

فَمَا كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ«۵۶»

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند:خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید،زیرا آنان مردمی هستند که پاکیزگی می جویند.

پیام ها:

۱- مجرمان،چون منطق ندارند،در برابر انبیا به زور متوسّل می شوند. «أَخْرِجُوا»

۲- در محیط آلوده،پاکدامنی جرم است. أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ ... إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ

۳- نهی از منکر،گاهی تاوان تبعید شدن دارد. «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»

۴- در برابر گناه،سکوت ممنوع است،لااقل فضا را بر گناهکار تنگ کنیم.

«أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»

۵-آزادی برای گناه،تفکّر قوم لوط است. «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ»

۶- سابقه ی تبعید مردان خدا،به زمان ابراهیم و لوط باز می گردد. «أَخْرِجُوا»

۷- چون فطرت گناهکار پاک است،لذا خود را مجرم و دیگران را پاک می بینند.

«إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ»

۸-محیط،انسان را به گناه مجبور نمی کند زیرا در زمان شیوع فحشا نیز گروهی پاک زندگی می کنند. «أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ»

فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ«۵۷»

پس ما لوط و خانواده اش را نجات دادیم،جز زنش را که(به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان(و هلاک شدگان در آن شهر)باشد.

وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَسٰاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ«۵۸»

سپس بارانی(از سنگ)بر سر آنها باریدیم(و همگی زیر آن دفن شدند)و چه بد است باران انذار شدگان.

نکته ها:

کلمه ی«غابرین»به معنای بازماندگان و هلاک شدگان است،این کلمه هفت بار در قرآن به کار رفته و تمام هفت مورد درباره ی همسر لوط است.

مراد از باران،گِل سخت است،به دلیل آیه ی «وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجٰارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» (۱)

خداوند بارها نجات مؤمنان و خوش عاقبتی متّقین را وعده داده و تحقّق آن را در تاریخ انبیا و امّت ها بیان کرده است،از جمله:

الف: «إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (۲)ما قطعاً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده اند یاری خواهیم کرد.

ب: «حَقًّا عَلَيْنٰا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)بر ما لازم است که اهل ایمان را نجات دهیم.

پیام ها:

۱- ثمره ی تقوا و پاکدامنی در دنیا،نجات از قهر الهی است. «فَأَنْجَيْنٰاهُ»

۲- نجات الهی از طریق اسباب طبیعی است.(لوط به امر خدا از منطقه خارج شد تا نجات پیدا کند). «فَأَنْجَيْنٰاهُ»

۳- رهبران الهی،تحت حمایت خداوند هستند. «فَأَنْجَيْنٰاهُ»

۴- زن در انتخاب عقیده،مستقلّ است ونظام خانوادگی،محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر،او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی کند.

«إِلاَّ امْرَأَتَهُ»

۵-وابستگی،عامل نجات نیست؛شایستگی لازم است. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ»

۱- ۱) .حجر،۷۴.

۲- ۲) .غافر،۵۱.

۳- ۳) .یونس،۱۰۳.

۶- در کیفر و مجازات متخلفان،تحت تأثیر روابط قرار نگیرید. «إِلاّ امْرَأَتَهُ»

۷- در برخوردها،حساب هر کسی را جداگانه بررسی کنیم؛انحراف همسر،به پاکی شوهر ضرری نمی زند. فَأَنْجَیْناهُ ... إِلاّ امْرَأَتَهُ (همسر پیامبر می تواند دوزخی باشد)

۸-گاهی همسر،عامل نفوذی مخالفان است.(هرگاه زمینه ای برای لواط پیدا می شد،مثلاً اگر مهمانان زیبا صورتی به خانه ی حضرت لوط می آمدند،این زن مردم را خبر می کرد و به گناه دیگران راضی بود). «إِلاّ امْرَأَتَهُ»

۹- مقدرات الهی،به عملکرد خود انسان بستگی دارد. «قَدَّرْناها»

۱۰- کسانی که با لواط تولید نسل را قطع می کنند،با سنگباران شدن،نسل خودشان قطع می شود. «أَمْطَرْنا»

۱۱- تغییر مسیر ازدواج،به هم جنس بازی،و تغییر قانون خلقت،سبب تغییر باران رحمت به باران عذاب می شود. «فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ»

۱۲- عقاب های الهی،بعد از اتمام حجّت است. «مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ»

قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی آللّهُ خَیْرٌ أَمّا یُشْرِکُونَ«۵۹»

بگو:سپاس برای خداست و سلام بر آن بندگانش،که آنان را برگزید.آیا خدا بهتر است یا آنچه را که شریک قرار می دهند؟

پیام ها:

۱- مجازات مجرمان و نجات مؤمنان،از الطاف الهی است و باید شکر آن را به جای آورد. «فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ - قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۲- شیوه ی شکر را باید از خدا بیاموزیم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۳- ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان،در کنار ستایش خدا مطرح است.

«الْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ»

۴- به یاد خدا باشیم، «قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ» تا خدا هم یاد ما را زنده بدارد. «سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ»

۵-یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. «سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ»

۶- اولیای خدا زنده اند و سلام ما را دریافت می کنند. «سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ»

۷- دل به خدا بسپاریم و بنده ی او شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم.

«سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ»

۸-بندگی انسان،معیار گزینش الهی است. «عِبٰادِهِ الَّذِينَ اصْطَفىٰ»

۹- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «آللّٰهُ خَيْرٌ أَمّٰا يُشْرِكُونَ»

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ حَدٰائِقَ ذٰاتَ بَهْجَةٍ مٰا كٰانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهٰا أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ« ۶۰»

کیست که آسمان ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای شما آب فرستاد،پس به وسیله ی آن،باغ هایی بهجت انگیز رویانید؛کار شما نبود که درختانش را برویانید،آیا معبودی با خداست؟(نه)بلکه آنان قومی منحرفند.

نکته ها:

«حَدٰائِقَ» ،جمع«حدیقه»،به معنای باغی است که دیوار داشته باشد،نظیر حدقه ی چشم.

پیام ها:

۱- تفکّر در آفرینش،بهترین راه وصول به خداست. «أَمَّنْ خَلَقَ»

۲- هر درخت و گیاهی که می روید،زیر نظر خداوند و با اراده ی اوست. «فَأَنْبَتْنٰا»

۳- اعمال قدرت الهی،از طریق اسباب عادّی است. «فَأَنْبَتْنٰا بِهِ»

۴- زیبایی دل انگیز،یک ارزش است. «ذٰاتَ بَهْجَةٍ»

۵-طوری سخن بگوییم که همه بفهمند.(خواصّ و اسرار گیاهان را همه

نمی فهمند،ولی شادابی وزیبایی سبزه وگل ها را همه درک می کنند. «حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ»

۶-وقتی به قدرت خدا پی می بریم که به ناتوانی خود-حتّی برای رویاندن یک درخت-پی ببریم. «ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا»

۷- با سؤال های پیام دار،وجدان ها را بیدار کنیم. أَمَّنْ خَلَقَ ... أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ

۸-جلوی شبهات را بگیرید.آفرینش آسمان ها و زمین،مدعی ندارد،ولی کشت و زرع،مدعی دارد.بعضی می گویند:ما منطقه را سبز و آباد کردیم.و لذا خداوند می فرماید: «ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها» و در جای دیگر می فرماید:

«أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ» (۱)آیا شما کشت و زراعت می کنید یا ما؟

۹- توحید،راه مستقیم و شرک،راه انحرافی است. «یَعْدِلُونَ»

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ« ۶۱»

کیست که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن،رودها قرار داد،و برای آن، کوه ها را(مانند لنگر)ثابت و پابرجا قرار داد و میان دو دریا(شور و شیرین)مانعی قرار داد(که مخلوط نشوند).آیا معبودی با خداست؟(نه) بلکه اکثر آنان نمی دانند.

أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ« ۶۲»

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند،اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند،و شما را جانشینان(خود در)زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

۱- ۱) .واقعه،۶۴.

نکته ها:

اشاره

در روایات و تفاسیر ندیدم که درباره ی تلاوت آیه ی ۶۲ برای استجابت دعا نقشی باشد، لکن مردم به خاطر تناسب محتوای آیه تبرکاً آن را می خوانند و مانعی ندارد.

مناجات با خدای سبحان و راز ونیاز با او کاری پسندیده و لازم است،دعا به درگاه او و درخواست حل مشکلات خصوصاً هنگام درماندگی،برای همگان ضروری است.

این نیاز مریمی بوده است و درد

کان چنان طفلی سخن آغاز کرد

هر کجا دردی دوا آن جا بود

هر کجا فقری نوا آن جا بود

هر کجا مشکل جواب آن جا رود

هر کجا پستی است آب آن جا رود

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز

به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم سوی زاری آید ای فقیر (۱)

در روایات می خوانیم:نمونه ی مضطرّ واقعی،امام زمان(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) است و بدترین سوء «وَ یَکْشِفُ السُّوءَ» ،سلطه ی کفّار است که در زمان آن حضرت برطرف می شود و نمونه ی «یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ» حکومت صالحان در آن زمان است. (۲)

هر جا که دعای ما مستجاب نشود،دلیلی دارد،همچون:

الف:دعای ما،طلبِ خیر نبوده وما گمان می کردیم خیر است.(زیرا دعا،یعنی طلبِ خیر)

ب:نحوه ی درخواست،جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج:در دعا اخلاص نداشته ایم،یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده ایم،به دیگران نیز چشم امید داشته ایم.

البتّه گاهی به جای استجابتِ آنچه می خواهیم،خداوند حکیم مشابه آن را به ما می دهد و گاهی به جای خواسته ی ما،که نزد خداوند به مصلحت ما نیست،خداوند بلائی از ما دور می کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا،در قیامت جبران می کند و گاهی به جای لطف به ما،به نسل ما لطف می کند که همه ی این مطالب در روایات آمده است.

۱- ۱) .مولوی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

اجابتِ مضطرّ،کاری الهی است ولی سنّت الهی را تغییر نمی دهد.مثلاً سنّت خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند و همه ی انسان ها در لحظه ی احتضار،مضطرّند و اگر خداوند به همه جواب مثبت دهد،باید قانون مرگ را لغو کند.

ریشه ی ایمان به خدا

ریشه ی ایمان به خدا،عقل و فطرت است؛لکن مادّیون می گویند:ریشه ی ایمان به خدا ترس است.یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می بیند،هنگام بروز حادثه ای تلخ،قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد.

مادّیون با این محاسبه،ایمان را زاییده ی ترس می دانند؛امّا اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند.مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر،سراغ سنگ می رویم.امّا آیا می توان گفت:پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می رویم،آیا می توان گفت:اصل ایمان به خدا زاییده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد،باید هر کس ترسوتر است،مؤمن تر باشد.

در حالی که مؤمنان واقعی،شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد،ایمانی هم نداشته باشد،در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم.در حقیقت ترس و اضطرار،پرده ی غفلت را کنار می زند و مارا متوجّه خدا می کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی رسد؛از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند.آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه،همان خدای متعال است.

پیام ها:

۱- از راه های شناخت خدا و یکتایی او،توجّه به یک قدرت نجاتبخش و بریدن از قدرت ها ووسایل دیگر در هنگام اضطرار است. «أَمَّنْ يُجِيبُ»

۲- شرط استجابت دعا،قطع امید از دیگران واخلاص در دعاست. «یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ»

۳- آنان که با سکوت،از خداوند حاجتی می خواهند،خداوند از حالشان با خبر است ولی دوست دارد بندگانش حاجت خود را به زبان آورند. «إِذا دَعاهُ»

۴- انسان بر طبیعت حکومت دارد. «یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ»

۵-آیا در حال اضطرار،به قدرت های مادّی توجّه می کنید؟! «أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ»

أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ تَعالَی اللّهُ عَمّا یُشْرِکُونَ«۶۳»

کیست که شما را در تاریکی های خشکی و دریا(به وسیله ی ستارگان) هدایت می کند،و کیست که بادها را پیشاپیش(باران)رحمتش به عنوان بشارت می فرستد،آیا معبودی با خداست؟ خداوند برتر است از آن چه برای او شریک قرار می دهند.

نکته ها:

شاید مراد از هدایت در تاریکی های دریا و خشکی،هدایت از طریق ستارگان باشد.زیرا در جای دیگر می خوانیم: «وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ» (۱)

پیام ها:

۱- بهترین راه خداشناسی،توجّه کردن به مشکلات و بن بست های زندگی و پیدا شدن راه حل وروزنه های امید به لطف خداوند است. «أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ - مَنْ یُرْسِلُ»

۲- حرکت بادها با تدبیر اوست. «یُرْسِلُ الرِّیاحَ»

۳- اگر وجدان خود را قاضی کنیم،در می یابیم که جز او خدایی نیست. «أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ»

۴- هرگونه شرک،محکوم است. «عَمّا»

۵-قرار دادن شریک برای خداوند،توهین به مقام اوست. «تَعالَی اللّهُ عَمّا یُشْرِکُونَ»

ص: ۴۴۵

۱- ۱) .نحل،۱۶.

أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكَمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّهِ قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۶۴»

کیست که آفرینش را آغاز می کند،سپس آن را(در قیامت)باز می گرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ آیا با خداوند معبودی هست؟ بگو:اگر راست می گویید برهانتان را بیاورید.

نکته ها:

از آیه ی ۶۰ تا این آیه،پنج مرتبه پی در پی،جمله ی «أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ» آمده است که برای باطل کردن شرک و نفی خدایان دروغین می باشد.

روزیِ انسان،گاهی مثل نور،هوا و باران،از آسمان است و گاهی مثل سبزی و میوه از زمین و گاهی از حیوانات است که آنها نیز با واسطه،از زمین استفاده و رشد می کنند و گاهی از معادن است که آنها نیز از زمین هستند. (۱)

از نظر قرآن هیچ آفریده ای محو نمی شود بلکه از نظر ماست که مفقود می شود. (۲)معاد، برگرداندن معدوم نیست تا بعضی خیال کنند کاری محال است،بلکه رجوع موجودات به شکل اوّل است،بعد از تغییری که در شکل آنها به وجود آمده است.

آیات تکراری قرآن،با نوآوری همراه است:از آیه ی ۶۰ تا ۶۴،جمله ی «أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ» تکرار شده،لکن هر بار با یک جمله ی تازه همراه است:

*در آیه ی ۶۰ می خوانیم: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ» مشرکان انحراف دارند.

*در آیه ی ۶۱ می خوانیم: «بَلْ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ» انحرافشان به خاطر جهل است.

*در آیه ی ۶۲ می خوانیم: «قَلِیلاً مٰا تَذَکَّرُونَ» و حالا که جاهلند،کمتر متذکّر می شوند.

*در آیه ی ۶۳ می خوانیم: «تَعٰالَی اللّٰهُ عَمّٰا یُشْرِکُونَ» خداوند از شرک آنان منزّه است.

*در آیه ی ۶۴ می خوانیم: «قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ» این ها بی دلیل به سراغ شرک رفته اند.

ص: ۴۴۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- همان قدرتی که در آغاز آفرید،باز هم می تواند آن را برگرداند. «يَبْدَؤُا - يُعِيدُهُ»

۲- معاد،جسمانی است. «يُعِيدُهُ»

۳- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ - مَنْ يَرْزُقُكُمْ - أَ إِلٰهٌ»

۴- مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. «قُلْ هٰاتُوا»

۵-اسلام،دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می طلبد. «قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ»

قُلْ لاٰ يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ مٰا يَشْعُرُونَ أَيّٰانَ يُبْعَثُونَ«۶۵»

بگو:جز خداوند،هیچ کس در آسمان ها و زمین،غیب نمی داند و کسی نمی داند چه زمانی برانگیخته خواهد شد.

بَلِ ادّٰارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهٰا بَلْ هُمْ مِنْهٰا عَمُونَ«۶۶»

بلکه علم مشرکان در قیامت به کمال خواهد رسید،بلکه آنان(امروز) درباره ی آن(آخرت)در شک هستند،بلکه نسبت به(چگونگی)وقوع آن کورند.

وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذٰا كُنّٰا تُرٰاباً وَ آبٰاؤُنٰا أَ إِنّٰا لَمُخْرَجُونَ«۶۷»

و کسانی که کفر ورزیدند،گفتند:آیا هرگاه ما و پدرانمان(بعد از مرگ) خاک شدیم،آیا حتماً(زنده از گور)بیرون آورده می شویم؟

لَقَدْ وُعِدْنٰا هٰذٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ«۶۸»

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل،این وعده داده شده،(لکن)این وعده جز افسانه های پیشینیان چیز دیگری نیست.

ص: ۴۴۷

نکته ها:

غیب،چند نوع است:نوعی از آن را خداوند به انبیا می آموزد، «تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ» (۱)ولی نوعی دیگر نظیر علم به زمان وقوع قیامت،مخصوص ذات مقدّس اوست.

کلمه ی «مَنْ» برای موجودات باشعور است،بنابراین چه بسا در آسمان ها علاوه بر فرشتگان موجودات باشعوری باشند که در قیامت همچون انسان ها مبعوث شوند.

جمله ی «بَلِ ادّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَهِ» نظیر جمله «کَلاّ سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلاّ سَیَعْلَمُونَ» (۲)است.

کلمه ی «ادّارَکَ» از«تدارک»به معنای پیوستن و ملحق شدن اجزا می باشد.یعنی مشرکان در دنیا گرفتار تشتّت فکرند،ولی در آخرت اطلاعات آنها بهم پیوسته و به علم می رسند، البتّه دیگر چه سود!

کلمه «أَساطِیرُ» جمع«اسطوره»به معنای افسانه است.کافران به پیامبران تهمت می زدند که آنچه درباره ی قیامت می گویید،مطالب بی اساسی است که برای سرگرمی بیان می شود.

پیام ها:

۱- انکار معاد،کفر است. «قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۲- اگر حقیقتی را ما نپذیرفتیم،دلیل آن نیست که واقع نمی شود یا وجود ندارد.

«أَ إِذا کُنّا»

۳- تکرار سؤال،همراه با ناباوری،نشانه ی انکار است. «أَ إِذا - أَ إِنّا»

۴- یکی از کارهای دشمنان،ایجاد شک در مسایل عقیدتی است. «أَ إِنّا لَمُخْرَجُونَ»

۵-قدیمی بودن حرف،نشانه ی ضعف آن نیست. لَقَدْ وُعِدْنا هذا ... مِنْ قَبْلُ

۶- همه ی انبیا وعده ی معاد می دادند. «لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ»

۷- خلافکار،دنبال یافتن شریک جرم است. «نَحْنُ وَ آباؤُنا»

۸-افسانه خواندن سخنان انبیا،یکی از حربه های کافران است. «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

۱- ۱) .هود،۴۹.

۲- ۲) .نبأ،۴-۵.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ«۶۹»

بگو:در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.

وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمّٰا يَمْكُرُونَ«۷۰»

و بر(انحراف و عواقب شوم)آنان اندوه مخور و از آنچه مکر(و توطئه) می کنند،دلتنگ مباش.

نکته ها:

قرآن بارها با جمله ی «سِيرُوا» یا «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انذار وهشدار وعبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است.

پیام ها:

۱- بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ،یکی از ابزار رشد و تربیت است.

سِيرُوا ... فَانْظُرُوا

۲- تاریخ بشر،اصول،قانون و سنّتی دارد که بر اساس آن اصول،عبرت های گذشته می تواند برای امروز درس باشد. سِيرُوا ... فَانْظُرُوا

۳- سفرها باید هدفدار باشد. سِيرُوا ... فَانْظُرُوا

۴- حفظ آثار گذشتگان،برای پندگیری آیندگان لازم است. «فَانْظُرُوا»

۵-مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده،مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. سِيرُوا ... فَانْظُرُوا

۶- مجرمان،بد عاقبت هستند. «عٰاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (جرم پی در پی،سبب کفر و تکذیب می شود).

۷- گناه،کیفر دنیوی و اخروی دارد.(مشت نمونه خروار است،قهر دنیوی را ببینید تا به قهر اخروی پی ببرید). «عٰاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»

۸-وقتی که عاقبت مجرمان،قلع و قمع شدن است،چرا برای لجاجت و عناد

آنان محزون باشیم؟ «لاٰ تَحْزَنْ»

۹- پیامبر حتّی برای هدایت دشمنان مکّار دلسوز بود. لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ ... یَمْکُرُونَ

۱۰- پیامبران،تحت حمایت الهی هستند. «لاٰ تَحْزَنْ - لاٰ تَکُنْ» خداوند پیامبرش را تسلی می دهد.

غم مخور زان رو که غمخوارت منم

وز همه بدها نگهدارت منم

از تو گر اغیار برتابند روی

این جهان و آن جهان یارت منم

۱۱- توان و ظرفیّت انسان ها حتّی انبیا،محدود است. «فِی ضَیْقٍ» نگرانی پیامبر اسلام از مؤثّر واقع شدن حیله ی کفّار و بی اثر ماندن تبلیغ خودش بود که خداوند به او اطمینان وتسلّی می دهد. «لاٰ تَکُنْ فِی ضَیْقٍ»

۱۲- دشمنان اسلام،دائماً مشغول حیله و توطئه هستند. «یَمْکُرُونَ»

وَ یَقُولُونَ مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۷۱»

و می گویند:اگر راست می گویید،این وعده(عذاب دنیا یا قیامت)کی خواهد بود؟

قُلْ عَسیٰ أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ«۷۲»

بگو:چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می خواهید،در پی شما باشد(و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّٰاسِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَشْکُرُونَ«۷۳»

و البتّه پروردگار تو بر(این)مردم دارای بخشش است و لکن بیشترشان شکرگزار نیستند.

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ مٰا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مٰا یُعْلِنُونَ«۷۴»

و البتّه پروردگارت،آنچه را در سینه هاشان پنهان دارند و آنچه را آشکار می نمایند،(به خوبی)می داند.

ص:۴۵۰

نکته ها:

هنگامی که انبیا مردم را در مورد قیامت یا قهر خداوند هشدار می دادند،مردم زمان وقوع قیامت را می خواستند ولی از آن جا که زمان قیامت را جز خدا کسی نمی داند،انبیا پاسخ نمی دادند و تنها نسبت به اصل قهر الهی به مردم هشدار می دادند،نه زمان آن.

آنچه در سینه هاست؛ «مٰا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ» قبل از کارهای علنی؛ «مٰا يُعْلِنُونَ» آمده و این می تواند به چند دلیل باشد:

الف:افکار و نیّت های درونی،انگیزه ی کارهای بیرونی است و لذا مقدّم شده است.

ب:دانستن باطن افراد مهم تر از دانستن ظاهر آنان است.

ج:علم خداوند به اهداف و افکار باطنی،برای منکران معاد تهدید بیشتری دارد.

پیام ها:

۱- کفّاربرای مشاهده ی عذاب،شتابی همراه با مسخره دارند. «مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

۲- ندانستن جزئیّات یک حقیقت،دلیل بر انکار اصل آن نیست.(اگر زمان وقوع قیامت را نمی دانیم،اصل آن را تکذیب نکنیم). «مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ»

۳- ریشه ی سؤال از زمان وقوع قیامت،شک در نبوّت است. «إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

۴- پاسخ دادن به هر سؤالی لازم نیست.(کفّار از پیامبر می خواستند وقت عذاب را معیّن کند،ولی آن حضرت تعیین نمی کردند). «عَسىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ»

۵-عجله ی مردم در نزول عذاب بر کافران،حکمت خدا را تغییر نمی دهد. عَسىٰ أَنْ يَكُونَ ... اَلَّذِى تَسْتَعْجِلُونَ

۶- دنیا جای کیفر کامل نیست. «بَعْضُ الَّذِى تَسْتَعْجِلُونَ»

۷- کیفرهای الهی دارای نظام و زمان بندی و مرحله به مرحله است. «رَدِفَ لَكُمْ»

۸-بیم و امید،در کنار هم سازنده است. رَدِفَ لَكُمْ ... إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ

۹- در پی بودن قهرالهی نسبت به کفّار حتمی نیست،آنان می توانند با توبه وتغییر موضع،نجات یابند. عَسىٰ ...(«عَسىٰ» به معنای بازبودن راه بازگشت است)

۱۰- چشیدن گوشه ای از عذاب دنیوی می تواند وسیله ی هوشیاری وتوبه و

نوعی فضل الهی باشد. «رَدِفَ لَکَمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ»

۱۱- تأخیر در کیفر،یکی از شیوه های تربیت ونشانه ی لطف الهی وفرصتی برای توبه است. «إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ»

۱۲- اکثریّت ناسپاس،مسیر لطف خدا را تغییر نمی دهد. لَذُو فَضْلٍ ... أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَشْکُرُونَ

۱۳- در علم خدا شک نکنید. «إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ»

۱۴- وقتی که خداوند همه چیز را می داند،گناه و نفاق برای چه؟ «لَیَعْلَمُ مٰا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مٰا یُعْلِنُونَ» مخفی یا علنی بودن امور،در علم خداوند تأثیری ندارد.

۱۵- ربوبیّت خداوند،مستلزم آگاهی کامل اوست. «رَبَّکَ لَیَعْلَمُ»

۱۶- علم خداوند به نهان و آشکار،ضامن عمل به وعده های اوست،پس عجله نکنید. مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ ... تَسْتَعْجِلُونَ ... إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ...

وَ مٰا مِنْ غٰائِبَةٍ فِی السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ«۷۵»

و هیچ(موجود)پنهانی در آسمان و زمین نیست،مگر این که در کتابی روشن(نزد خداوند ثبت)است.

نکته ها:

حرف(تاء)در کلمه ی «غٰائِبَةٍ» ،یا برای مبالغه است،نظیر علاّمه،یعنی چیزهایی که خیلی سرّی و مخفی است و یا برای تأنیث است به اعتبار آنکه کلمه ی «غٰائِبَةٍ» صفت برای کلمه ی «أَشْیٰاءَ» یا«خصال»باشد،که محذوفند. (۱)

غیب آسمان ها و زمین،تمام کارهای مخفی بشر،نیّت ها،وقوع قیامت،زمان نزول رحمت یا عذاب و اسرار دیگر را شامل می شود.

شاید مراد از «کِتٰابٍ مُبِینٍ» ،لوح محفوظ و علم بی پایان خدا باشد.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- چه بسیار اموری که حواسّ بشری از ادراک آنها عاجز است. «غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

۲- تمام هستی،زیر نظر خداوند است وحساب وکتاب دارد. وَ ما مِنْ غائِبَةٍ ... إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ

إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلیٰ بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ«۷۶»

همانا این قرآن،بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند،(به طور صحیح)بر آنان حکایت می کند.

نکته ها:

از این آیه معلوم می شود که تورات وانجیل در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله قادر به حلّ اختلافات اهل کتاب نبوده وتنها قرآن،که حاکم بر کتب آسمانی پیشین است،قدرت حلّ اختلافات را دارد.

پیام ها:

۱- حلّ اختلافات فکری و ریشه دار،آن هم به دست پیامبری که درس نخوانده و مکتب نرفته،نشانه ی اعجاز و حقانیّت قرآن است. إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ ...

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

۲- یکی از برکات قرآن،حل اختلافات است. إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ ... یَخْتَلِفُونَ

۳- اختلاف از مردم است،وگرنه مکاتب الهی اختلاف ندارند. «هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ»

ص :۴۵۳

وَ إِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ«۷۷»

و البتّه که آن(قرآن)برای اهل ایمان،مایه ی رحمت و هدایت است.

إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ«۷۸»

بدون شک،پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ«۷۹»

پس بر خداوند توکّل کن(و بدان)که تو بر حقّ آشکار هستی.

پیام ها:

۱- رفع اختلاف،نمونه ی روشن هدایت و رحمت الهی است. لَهُدیً وَ رَحْمَهٌ ... إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی

۲- ایمان،سبب دریافت رحمت الهی است. «رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۳- خداوند پیامبرش را دلداری می دهد. «إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی»

۴- قضاوت،از شئون ربوبیّت الهی است. «إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی»

۵-حکم های الهی،مخصوص ذات مقدّس اوست،زیرا جهل و ترس و غرائز و حوادث در او اثر ندارد و صد در صد عادلانه است. «بِحُکْمِهِ»

۶- در قضاوت،علاوه بر عدالت،علم و قدرت نیز شرط است. «یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ»

۷- توکّل بر خداوند،یکی از شرایط موفّقیّت رهبر است. «فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ»

۸-توجّه به حقانیّت راه و تلقین آن،انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می کند. «إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ»

۹- مخالفان پیامبر،بهانه جویی می کردند،وگرنه راه او ابهامی نداشت. «إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ»

۱۰- توکّل بر خداوند تنها در مسیر حقّ معنا و ثمر دارد،نه در مسیر باطل. «فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ»

۱۱- رهبر باید به حقّانیت راهش ایمان داشته باشد. «إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ»

إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ«۸۰»

بی شک،نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی،ونمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند،فراخوانی(و حقیقت را به آنان بفهمانی).

وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاّ مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ«۸۱»

تو هدایت کننده کوران از گمراهیشان نیستی؛تو فقط می توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان آورده اند و در برابر حقّ تسلیم هستند.

نکته ها:

اشاره

مرگ و حیات در فرهنگ قرآن،هم به مرگ و حیات طبیعی و مادّی گفته می شود و هم به مرگ و حیات معنوی.

قرآن،کسانی را که تحت تأثیر کلام حقّ قرار نمی گیرند،مرده می داند «إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی» چنانکه مکرّر می فرماید:شهدا را مرده ندانید،آنان زنده و شادمانند و به یکدیگر نوید می دهند و از رزق الهی کامیابند.بنابراین،زنده های سنگدل و لجوج،مرده اند،و شهیدان که از دنیا رفته اند،زنده اند.بهتر است مسئله را کمی باز و روشن کنیم:

ص: ۴۵۵

مراحل حیات

حیات،دارای مراحلی است:

۱.حیات نباتی.قرآن می فرماید: «یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (۱)خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله ی باران زنده می کند.

۲.حیات حیوانی.قرآن می فرماید: «یُحْیِیکُمْ» (۲)ما به شما حیات دادیم.

۳.حیات روحی. «لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا» (۳)تا افراد زنده را هشدار دهی.یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند ونیز می فرماید:دعوت انبیا برای حیات شماست، «دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ» (۴)

۴.حیات سیاسی واجتماعی. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ» (۵)اگر با اجرای حکم قصاص،عدالت برقرار کردید،جامعه زنده است(و گرنه جامعه ی مرده ای دارید).

۵.حیات اخروی. «یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی» (۶)ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می فرستادم و ذخیره ای می اندوختم.

پاسخ یک اشکال

در تفسیر نمونه (۷)می خوانیم:فرقه ی وهّابیون،آیه ی «إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی» را دستاویز تفکّر انحرافی خود قرار داده،می گویند:پیامبر اکرم از دنیا رفته وهیچ سخنی را نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم وخطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، قُلُوبُکُمْ ... کَالْحِجارَهِ (۸)نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است،زیرا قرآن،حیات برزخی را درباره ی شهدا پذیرفته ونسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنّی نقل شده است:

۱.محمّدبن عبدالوهّاب در کتاب الهدیه السنیه،ص ۴۱،می گوید:پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی،برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.

ص: ۴۵۶

۱- ۱) .عنکبوت،۵۰.

۲- ۲) .جاثیه،۲۶.

۳- ۳) .یس،۷۰.

۴- ۴) .انفال،۲۴.

۵- ۵) .بقره،۱۷۹.

۶- ۶) .فجر،۲۴.

۷- ۷) .تفسیر نمونه،ج ۱۵،ص ۵۴۳.

۸- ۸) .بقره،۷۴.

۲.روایات فراوانی در کتب شیعه واهل سنّت،در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک،سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتّی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود. (۱)

۳.ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴.در صحیح بخاری می خوانیم:رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفّار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت،فرمود:«و الذی نفس محمد بیده ما انتم باسمع»به خدایی که جانم در دست اوست،شما از آنان شنواتر نیستید. (۲)

۵.حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود:لاشه ی کعب بن سور را بنشانند،سپس به او که هلاک شده بود فرمود:وای بر تو که علم و دانش،تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد. (۳)

پیام ها:

۱- کار کوردلان را به خداوند واگذار کن. فَتَوَکَّلْ ... إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ

۲-اگر شنونده سنگدل باشد،سخن حقّ از گوینده ی پاک و شایسته نیز در او اثری ندارد.آری،لامپ سوخته با اتّصال به هیچ برقی روشن نمی شود. «إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ - إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ

۳- بی اثر بودن تبلیغ پیامبران،به خاطر ابهام در کار نیست،بلکه به خاطر کوردلی منکران است. «إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ - إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ»

۴-ایمان به منزله ی روح در کالبد است.کسانی که با دیدن معجزه وشنیدن منطق، ایمان نمی آورند،لاشه ای بی روح و مرده هستند. «إِنَّکَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» آری

ص :۴۵۷

۱- ۱) .کشف الارتیاب،ص۱۰۹.

۲- ۲) .صحیح بخاری،ج۵،ص۹۷.

۳- ۳) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۱،ص ۲۴۸.

حقّ شنوی و حقّ پذیری،نشانه ی سلامت روح است.

۵-اگر انسان به یقین برسد،اعراض مردم در او اثری ندارد. «إِنَّکَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ - وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»

۶- افراد کر می توانند با اشاره چیزی بفهمند،ولی افراد شنوا که به حقیقت پشت کرده واز اهل حقّ دور شده اند،اشارات را هم نمی فهمند. «وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»

۷- بدتر از اعراض،تداوم اعراض است. «وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»

وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ«۸۲»

و هرگاه سخن(و وعده ی عذاب الهی)بر مردم حتمی شود،جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید،که همانا مردم آیات ما را باور نمی کردند.

نکته ها:

اشاره

این آیه ظاهراً به جریان قبل از قیامت مربوط است که هرگاه قهر خداوند بر مردم حتمی شد،خدای متعال،با قدرت خود موجود زنده ای را از زمین بیرون می آورد،تا با مردم سخن گوید،و سخنش این است که:مردم ایمان نمی آورند.

گرچه کلمه ی دابّه به غیر انسان گفته می شود ولی بارها در قرآن،این کلمه در جایی به کار رفته که شامل انسان نیز می شود و از آن جا که دابّه باید در موقعیّتی باشد که حرفش نسبت به همه ی کفّار یک سند باشد،باید گفت:مراد از دابّه یک شخصیّت مهم است که در روایات،به علیّ بن ابی طالب علیهما السلام تفسیر شده است.

شاید هر یک از اولیای خدا که در آخرالزّمان قیام و حرکت فوق العاده ای انجام دهند و حقّ و باطل و مؤمن و کافر را از هم جدا سازند،نیز مشمول این آیه باشند.«و الله العالم»

ص :۴۵۸

دابّه کیست و چیست؟

در آیه،قرائنی است که نشان می دهد این دابّه موجود بسیار مهمی است،زیرا:

۱.در آستانه ی قهر الهی ظاهر می شود. «إِذٰا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» اقتضای سخنان مهم آن است که از سرچشمه های مهم صادر شود.

۲.به نحو استثنایی پیدا می شود. أَخْرَجْنٰا ... مِنَ الْأَرْضِ

۳.حرف می زند، «تُكَلِّمُهُمْ» قضاوت می کند و از آینده مردم خبر می دهد. أَنَّ النّٰاسَ كٰانُوا ...

۴.حرف او همچون صوراسرافیل،آخرین سخن است. «إِذٰا وَقَعَ الْقَوْلُ»

۵.کلمه ی دابّه،با تنوین،نشانه ی عظمت و بزرگی این موجود است.

۶.آیه ی بعد،مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می شوند.

۷.آیه نمی گوید:«بآیات الله»بلکه می گوید: «بِآيٰاتِنٰا» گویا نشانه های او همان نشانه های خداوند است.

جمع بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات متعدّدی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می رساند که بگوییم:مراد از «دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ» ،حضرت علیّ علیه السلام است.

اوست که لایق است حرف آخر را بگوید وبر پیشانی بعضی،مهر عدم ایمان بزند واز آینده شوم گمراهان خبر دهد.

دو سؤال:

۱.آیا کلمه ی دابّه،مخصوص جنبنده های غیر انسانی نیست؟

پاسخ: خیر،در قرآن بارها کلمه ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می شود،نظیر «وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهٰا» (۱)

۲.آیا اطلاق کلمه ی جنبنده بر حضرت علی علیه السلام توهین به آن حضرت نیست؟

پاسخ: هرگز؛همان گونه که اطلاق کلمه ی«بشر»بر پیامبر توهین نیست،و اطلاق کلمات «شیء،عالم،نور و وجود»بر خداوند جایز است،لکن فرق است میان علم،نور و وجود

١ – ١) .هود،۶.

خداوند با سایرین.

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ«۸۳»

و(یاد کن)روزی که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می کنند محشور می کنیم،پس آنان از پراکنده شدن منع می شوند.

حَتّی إِذا جاؤُ قالَ أَ کَذَّبْتُمْ بِآیاتِی وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۸۴»

چون گردآیند،(خداوند)می فرماید:آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آن که به آنها احاطه ی علمی نداشتید،آیا شما(در طول حیات جز تکذیب) چه می کردید؟

نکته ها:

با توجّه به اینکه در قیامت همه ی مردم محشور می شوند، «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۱)و آیه ی مورد بحث(۸۳ نمل)می فرماید:از هر امّتی تنها گروهی را محشور می کنیم،روشن می شود که این آیه مربوط به قیامت نیست،بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا،نمونه هایی آمده است،از جمله در سوره ی بقره می خوانیم:خداوند به گروهی فرمان مردن داد،سپس آنان را زنده کرد؛ «فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۲)یا در جای دیگر می فرماید:ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ «بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ» (۳)و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:تو با اذن من مرده ها را زنده از قبرها خارج می کنی؛ «إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی» (۴)و درباره ی یکی از اولیای خدا می فرماید:او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت او را زنده کردیم؛ «فَأَماتَهُ اللّهُ

۱- ۱) .کهف،۴۷.

۲- ۲) .بقره،۲۴۳.

۳- ۳) .بقره،۵۶.

۴- ۴) .مائده،۱۱۰.

مِائَهَ عٰامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»

(۱)

همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند،به اراده ی خداوند زنده می شوند و با حاکمیّت اهل حقّ،برای مدّتی زندگی می کنند و سردمداران کفر،کیفر می شوند.

پیام ها:

۱- حشر عمومی مردم،در قیامت است ولی حشر گروهی از کفّار ویژه در همین دنیاست. «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً»

۲- تضادّ میان ایمان وکفر،در همه ی امّت ها بوده است. «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ»

۳- حشر قبل از قیامت،مخصوص کافر مطلق است. «مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا» (در روایات نیز آمده است:رجعت،مخصوص مؤمنان وکافران درجه یک است)

۴- بدون آگاهی،چیزی را تکذیب نکنید. «أَ کَذَّبْتُمْ بِآیاتِی وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً» (عقائد باید بر اساس دلیل قطعی باشد)

۵-عملکرد انسان ها بازتاب عقائد و افکار آنان است.(اوّل تکذیب،بعد کارهای خلاف). «أَ کَذَّبْتُمْ - أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۶- کفّار ویژه بعد از زنده شدن در دنیا همچنان تحت کنترل هستند تا محاکمه آنان آغاز شود. «یُوزَعُونَ حَتّی إِذا جاؤُ»

۷- کفّار در دوران رجعت(زنده شدن در این دنیا)،هم نسبت به عقائد توبیخ می شوند و هم نسبت به رفتار خود. «أَ کَذَّبْتُمْ - أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۸-همه باید در محضر خدا پاسخگو باشند. «أَ کَذَّبْتُمْ بِآیاتِی - أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا یَنْطِقُونَ«۸۵»

و به خاطر ظلمی که کردند،حکم(عذاب)بر آنان مقرر گردید،پس آنها حرفی نمی زنند(و سخنی ندارند که بگویند).

۱- ۱) .بقره،۲۵۹.

أَ لَمْ يَرَوْا أَنّٰا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهٰارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۸۶»

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟(تا در آن برای معاش خود تلاش کنند)حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است.

نکته ها:

اشاره

نقش تاریکی شب،در آرامش اعصاب و روشنی روز در فعّالیّت وجود انسان یکی از مسایل علمی ثابت شده ی امروز است. (۱)

طرح مسأله ی خواب وبیداری،بعد از مسأله رجعت ومعاد،شاید دارای این پیام باشد که از رجعت ومعاد تعجب نکنید،زیرا این دو مثل خواب وبیداری است.

شب،نمونه ی رحمت خدا بر مردم و نشانه ی حکمت و قدرت الهی است و نادیده گرفتن نقش شب،نمونه ای از تکذیب جاهلانه ای است که در آیه قبل مطرح شده بود.

وسایل آرامش

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله ی آرامش و سکینه معرّفی شده اند،از جمله:

۱.یاد خدا. «أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)

۲.امداد غیبی. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

۳.آثار و اشیای مقدّس. «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التّٰابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (۴)

ص: ۴۶۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .رعد،۲۸.

۳- ۳) .فتح،۴.

۴- ۴) .بقره،۲۴۸.

۴.تشویق اولیای الهی. «إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ» (۱)

۵.سرپناه و خانه. «وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً» (۲)

۶.همسر. «خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوٰاجاً لِتَسْکُنُوا» (۳)۷.شب. «أَنّٰا جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِیَسْکُنُوا» (۴)

گفتنی است که نزول قرآن،معراج پیامبر،وقت دعا ومناجات در هنگام شب است؛گرچه برخی منحرفان،از نعمت شب وتاریکی آن سوء استفاده کرده وگناهانی مرتکب می شوند.

*عصر حاضر،آرامش را در جای دیگری جستجو می کند و لذا به نتیجه هم نرسیده است، امروز دنیا به تکنولوژی،اسلحه،ثروت،قدرت و روابط دیپلماسی دل بسته و به خاطر از دست دادن معنویّت،رنگ آرامش را نمی بیند.بسیارند افرادی که به موادّ مخدّر،شراب و شهوت و...آلوده شده اند و غرق گناهند؛برای دریافت حقیقت،کافی است که به آمار جنایات در دنیا مراجعه کنیم.

پیام ها:

۱- عذاب ستمگران قطعی است. «وَقَعَ»

۲- وعده ی عذاب های الهی،قبلاً به ستمگران گفته شده است. «الْقَوْلُ»

۳- عامل بدبختی های انسان،خود اوست. «بِمٰا ظَلَمُوا»

۴- تکذیب وتمرّد از هشدارهای جدّی انبیا ظلم به خود است. «بِمٰا ظَلَمُوا»

۵-در قیامت،ستمگر حرفی برای گفتن ندارد. «لاٰ یَنْطِقُونَ»

۶- کسانی که از آمد ورفت شب وروز درس عبرت نگیرند،مورد انتقادند.

بیشترین انتقادهای قرآن از کسانی است که زندگی غافلانه دارند. «أَ لَمْ یَرَوْا»

۷- نظام آفرینش با نیازهای بشر هماهنگ است و این هماهنگی نشانه ی وجود مدبّری حکیم و یکتاست. «لِیَسْکُنُوا»

۱- ۱) .توبه،۱۰۳.

۲- ۲) .نحل،۸۰.

۳- ۳) .روم،۲۱.

۴- ۴) .نمل،۸۶.

۸-در برنامه ی زندگی،شب را مخصوص استراحت قرار دهید. «لِيَسْكُنُوا فِيهِ»

۹- نقش ایمان و تفکّرِ دینی آن است که هستی را معنادار و هدفدار و نشانه ی قدرت و حکمت می داند. «لِيَسْكُنُوا - مُبْصِراً - لَآيَاتٍ»

۱۰- استراحت باید مقدّمه ی کار و تلاش باشد. «لِيَسْكُنُوا - مُبْصِراً» روشنی روز، برای کار است،چنانکه در آیه ی ۱۲ سوره ی اسراء می فرماید: «مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً» تا فضل پروردگارتان را بجویید(و به تلاش و کار بپردازید).

۱۱- تنها اهل ایمان از آیات الهی عبرت می گیرند. «إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ«۸۷»

و(یاد کن)روزی که در صور دمیده شود،پس هرکه در آسمان ها وهرکه در زمین است به هراس افتد،مگر آن کس که خدا بخواهد وهمگی خاضعانه نزد او آیند.

نکته ها:

کلمه ی«دخور»به معنای ذلّت و کوچکی است.

در قرآن از دو«نفخ صور»سخن به میان آمده است:یکی نفخه ای که سبب مرگ همه می شود و دیگری نفخه ای که سبب حیات و حضور می گردد.در آیه ی ۶۸ زمر می خوانیم:

«وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» در صور«اسرافیل»دمیده شود و همه ی موجودات آسمانی و زمین می میرند،مگر کسانی که خدا بخواهد،سپس بار دیگر در صور دمیده شود،ناگهان تمام خلایق برخیزند و در انتظار(حساب و جزا)باشند.

مراد از نفخه در این آیه،یا نفخه ی اوّل است،به دلیل کلمه ی«فزع»و یا نفخه ی دوّم،به دلیل «أَتَوْهُ» و یا هر دو نفخه،به دلیل هر دو کلمه.«واللّه العالم»

در روایات می خوانیم:مسئول دمیدن در صور،فرشته ای به نام اسرافیل است.در دعای

امّ داوود می خوانیم:«اللهم صل علی اسرافیل حامل عرشک و صاحب الصور» (۱)

گروهی که از وحشت وهراس آغاز قیامت درامانند، «إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ» در دو آیه بعد معرّفی شده اند: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ» (۲)ناله ی بزرگ آن روز،آنان را محزون نمی کند.

پیام ها:

۱- فروپاشی نظام هستی،مرگ انسان ها و شروع قیامت،با ایجاد صدایی مهیب (دمیده شدن در صور)صورت می گیرد. «یُنْفَخُ فِی الصُّورِ»

۲- در آسمان ها موجودات زنده و مسئول وجود دارند و این موجودات،حشر و قیامت نیز دارند. «مَنْ فِی السَّماواتِ - کُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِینَ»

۳- در قیامت همه از درون احساس کوچکی می کنند. «داخِرِینَ»

وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَهً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ«۸۸»

و کوه ها را می بینی و می پنداری که بی حرکتند،در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند.(این)صنعت(ماهرانه)خداست که هر چیزی را با دقّت ساخته است،او به هرچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی «صُنْعَ» از صنعت،به کاری گفته می شود که بر اساس علم،دقّت و مهارت باشد.

اوّلین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند،گالیله ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می زیسته اند.گالیله تحت فشار کلیسا،در ظاهر از گفته ی خود توبه کرد.امّا قرآن هزار سال قبل از گالیله در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است. (۳)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .انبیاء،۱۰۳.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

البتّه بعضی مفسّران،حرکت کوه ها را کنایه از متلاشی شدن آنها بعد از نفخه ی صور می دانند که در آیه ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا،پیام های دیگری را از آیه ی شریفه استفاده کرده اند. (۱)

پیام ها:

۱- عالم در حرکت است.حتّی کوه هایی که به نظر ساکن می آیند حرکت دارند.

«تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ»

۲- خبر دادن از حرکت کوه ها،از معجزات علمی قرآن است. «تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ»

۳- حرکت کوه ها،از حرکت زمین جدا نیست،پس زمین نیز حرکت می کند. «تَمُرُّ»

۴- حرکت کوه ها،مثل حرکت ابرها سریع است. «مَرَّ السَّحابِ» و آرامش زمین با وجود حرکت آن،از آیات الهی است.

۵-حرکت کوه ها،نشانه ی قدرت حکیمانه ی الهی است. «صُنْعَ اللّهِ»

۶- در بینش الهی،هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. «أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ»

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ«۸۹»

هر کس کار نیکی بیاورد،پس برای او(پاداشی)بهتر از عملش خواهد بود، و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.

وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۹۰»

و هرکس که کار بدی بیاورد،پس به رو در آتش(دوزخ)سرنگون شوند، (به آنان گفته شود:)آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟

ص: ۴۶۶

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

نکته ها:

کلمه ی«کبت»به معنای سرنگون شدن است.

لـذّت ها،طغیان ها و تنـدروی هایی که در اثر گناه در دنیا پیـدا می شود،در قیامت با سوختن در آتش،به ذلّت و خواری تبدیل خواهد شد.

یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و سعادت همگان باز کرده و فرموده است:

هر کس کار نیکی انجام دهـد،پاداشـی بهتر از آن به او عطا می شود؛بدون این که سنّ و نژاد و جنسیّت در کار باشد.نیکی را نیز مطلق بیان کرده«الحسـنه»تا تمام نیکی ها را شامل شود، قبول رهبری حقّ،راه حقّ،کلام حقّ،شغل حقّ،انتخاب حقّ و...که در روایات به بعضی از این نمونه ها اشاره شده است،لکن هر کار نیکی از هر کسی که باشد،اگر با ریا،غرور،عجب و گناه از بین نرود و سالم به مقصد برسد،پاداش مضاعف دارد. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ»

در دو آیـه قبـل خوانـدیم کـه بعـد از نفخـه ی صـور همـه در هراسـند،جز آن کس را کـه خداونـد بخواهـد.در این آیـات می فرمايد:خداوند کسانی را از هراس و فزع درامان قرار می دهد که نیکی را با خود به صحنه ی قیامت بیاورند.

پیام ها:

۱- علم خداوند به کارهای نیک ما،عامل تشویق به انجام نیکی ها است. «إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ»

۲- مهم تر از انجام کار نیک در دنیا،بردن آن به صحنه ی قیامت است. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها»

۳- آینده در گرو اعمال ماست. مَنْ جاءَ ... فَلَهُ ...(هر عملی عکس العملی دارد).

۴- نیکی ها را قبل از منکرات مطرح کنیم. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنِهِ» ،سپس «مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ»

۵-برای رشد خوبی ها،تشویق خوبان ضروری است. «مَنْ جاءَ - فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها»

۶- تشویق و تهدید،در کنار هم موثرند. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ - مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ»

۷- پاداش های الهی برتر از کار ماست.(پاداش بعضی کارها دو برابر است،

ص: ۴۶۷

«الضِّعْفِ» (۱)بعضی چند برابر «أَضْعافاً» (۲)بعضی ده برابر «فَلَهُ عَشْرُ» (۳)تا هفتصد برابر و بیشتر،که «خَيْرٌ مِنْها» همه ی آنها را شامل می شود.۸-نیکوکاری،عامل نجات در قیامت است. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ - مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»

۹- بهتر بودن پاداش های الهی مطلق است،هم از نظر زمانی ابدی است و هم از نظر مقدار،چند برابر عمل ماست. «خَيْرٌ مِنْها»

۱۰- بالاتر از عذاب،خواری انسان است. «فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ»

۱۱- کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسّم عملکرد ماست.آری کسانی که بعد از شنیدن حقّ،روی خود را از آن بر می گردانند،در آن روز با صورت به دوزخ می افتند. «هَلْ تُجْزَوْنَ»

۱۲- پاداش های الهی،چند برابر است؛ «خَيْرٌ مِنْها» ولی کیفرهای او یک برابر و عادلانه است. «ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱۳- معاد جسمانی است. «وُجُوهُهُمْ»

۱۴- اعمال انسان در قیامت مجسّم شده وانسان را گرفتار می کند. «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَیْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ«۹۱»

(ای پیامبر! بگو:)فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم،و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.

نکته ها:

روزی که مکّه به دست مسلمانان فتح شد،رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کعبه شدند و بت ها را

۱- ۱) .سبأ،۳۷.

۲- ۲) .بقره،۲۴۵.

۳- ۳) .انعام،۱۶۰.

شکستند و آنگاه در آستانه ی در کعبه فرمودند:«ان الله قد حرم مکه»خداوند از روز اوّل تا قیامت مکّه را محترم شمرده است. (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر،تحت فرمان الهی است. «أُمِرْتُ - وَ أُمِرْتُ»

۲- مبلّغ باید صلابت و قاطعیّت خود را به مردم اعلام کند و بگوید:شما ایمان بیاورید یا نیاورید،من راه خود را ادامه خواهم داد. «أُمِرْتُ - وَ أُمِرْتُ»

۳- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی نیاز نیست،حتّی پیامبر. «أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ»

۴- عبادت باید به امر الهی باشد،نه ساخته وبافته ی انسان. «أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ»

۵-کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. «أُمِرْتُ»

۶- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. «أَعْبُدَ - مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۷- فلسفه ی بندگی خدا،ربوبیّت ومالکیّت اوست. «أَعْبُدَ رَبَّ - وَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ»

۸-هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. «أَعْبُدَ - مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۹- همه چیز تحت تربیت اوست. «رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَهِ»

۱۰- مکّه،احترام و جایگاه خاصّی دارد «حَرَّمَهٰا»

وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدیٰ فَإِنَّمٰا یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمٰا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ«۹۲»

و(همچنین مأمورم)قرآن(را بر مردم)تلاوت کنم.پس هر کس هدایت را بپذیرد تنها به سود خود پذیرفته وهرکس گمراه شود،پس بگو:(من مسئول نیستم،زیرا)من فقط هشداردهنده ام.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

نکته ها:

آغاز این سوره درباره ی اهمیّت قرآن بود؛پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می کند.

قرآن درباره ی تلاوت خودش می فرماید: «وَ مٰا تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ مٰا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لاٰ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّٰ کُنّٰا عَلَیْکُمْ شُهُوداً» (۱)ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهیم:

الف:بر تمام کارهای تو.

ب:بر تلاوت قرآن تو.

ج:بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می دهید.

یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مردم در یک سو و تلاوت قرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه ی اهمیّت بسیار زیاد تلاوت قرآن است.

پیام ها:

۱- آورنده ی قرآن،باید خود نیز اهل تلاوت باشد. «أَتْلُوَا الْقُرْآنَ»

۲- مهم ترین مأموریّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از توحید،تلاوت آیات الهی بر مردم است. «أَتْلُوَا الْقُرْآنَ»

۳- محور تبلیغ باید قرآن باشد. أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدیٰ ...

۴- وظیفه ی مبلّغ،رساندن حقایق به مردم است،پذیرش یا عدم پذیرش،مربوط به خود آنهاست. أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدیٰ ... وَ مَنْ ضَلَّ

۵-تلاوت قرآن،مقدّمه ی هدایت است. «أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدیٰ»

۶- سود و زیان ایمان یا کفر مردم،به خود آنها برمی گردد. «لِنَفْسِهِ»

۷- پیامبر مسئول گمراه شدگان نیست. «فَقُلْ إِنَّمٰا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ»

۱- ۱) یونس ۶۱

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ«۹۳»

وبگو:ستایش برای خداست.به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت.وپروردگارت از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

نکته ها:

«الْحَمْدُ لِلّهِ» ،بهترین جمله برای ستایش الهی است که هم بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتن آن مأمور شده و هم در سوره ی حمد همه ی مسلمانان،هر روز باید آن را تکرار کنند.

سعدی درباره ی غفلت انسان از عاقبت کارش می گوید:

کنون باید ای خفته بیدار بود

چو مرگ اندر آید زخوابت چه سُود

تو غافل در اندیشه ی سود و مال

که سرمایه ی عمر شد پایمال

کنون کوش کاب از کمر در گذشت

نه وقتی که سیلاب از سرگذشت

سکندر که بر عالمی حکم داشت

در آن دم که بگذشت عالم گذاشت

میسّر نبودش کز و عالمی

ستانند و مهلت دهندش دمی

پیام ها:

۱- رسالت الهی،لطفی است که باید برای آن شکر کرد. إِنَّما أُمِرْتُ ... وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ

۲- آنچه تاکنون از آیات الهی دیده اید،گوشه ای از آنهاست؛آیات دیگری نیز در آینده به شما نشان خواهد داد. «سَيُرِيكُمْ آياتِهِ»

۳- مهلت های الهی را نشانه ی غفلت خداوند نگیرید. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ»

۴- نظارت دائمی خداوند،از شئون ربوبیّت اوست. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ»

۵-انسان در برابر اعمال خویش مسئول است. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ»

۶- از کفر و شرک مخالفان نگران نباش. «وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ»

«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم»

ص :۴۷۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹